

اکونامہ

تحلیلی | فرهنگی | اجتماعی



پیشرفت کے اکو

ACADEMICAL INSTITUTE
Hannover - Pakistan



شکار با عقاب - قرقیزستان

شماره ۱۱ - مرداد ۱۴۰۵



اکونامه

ماهنامه الکترونیک بازتاب رویدادهای فرهنگی و تعاملات منطقه‌ای حوزه اکو

سال دوم، شماره ۱۱ – مرداد ۱۴۰۵

بام مشترک فرهنگ، نبض تمدن خاور زمین

مؤسسه فرهنگی اکو (ECI)، قلب تپنده سازمان همکاری اقتصادی (ECO) است؛ جایی که اقتصاد به پژواک فرهنگ پیوند می‌خورد. این مؤسسه نه یک دیوار، بلکه پلی میان ده ملت کهن، بر فراز تاریخ، زبان، هنر و اندیشه می‌باشد.

در این بام مشترک، فرهنگ نه در مرزها محدود می‌شود و نه در زمان فرسوده؛ بلکه زنده و جاری است، و در گفت‌وگوی تمدن‌ها نفس می‌کشد. ما حافظان حافظ، راویان رودکی، و هم‌نفس با مولانا هستیم؛ در جغرافیایی که از کوه‌های آناتولی تا دشت‌های خراسان امتداد دارد.

مؤسسه فرهنگی اکو، با رسالت گسترش همدلی فرهنگی، بستری برای تبادل هنری، پژوهش‌های تاریخی، و خلق روایت‌های نو از میراث کهن فراهم می‌آورد. اینجا، فرهنگ نه گذشته‌ای دور، بلکه آینده‌ای مشترک است.

با کمال مسرت، انتشار ماهنامه اکونامه را به عنوان گامی نوین در راستای تقویت پیوندهای فرهنگی، هنری و فکری میان کشورهای عضو اکو اعلام می‌داریم. این نشریه، بستری پویا برای بازتاب غنای تمدنی و فرهنگی منطقه اکو فراهم می‌آورد و با هدف معرفی میراث مشترک، ترویج گفت‌وگو و هم‌افزایی میان ملت‌هایی که تاریخ، ارزش‌ها و آرمان‌های مشترک دارند، طراحی شده است. مؤسسه فرهنگی اکو بر این باور است که شناخت متقابل، احترام به تنوع فرهنگی و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، پایه‌های صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز و توسعه پایدار را استوار می‌سازد.

اکونامه نه تنها رسانه‌ای برای انعکاس فعالیت‌ها، برنامه‌ها و ابتکارات مؤسسه فرهنگی اکو است، بلکه فضایی برای تعامل دوسویه با مخاطبان فرهیخته خود ایجاد می‌کند. ما از اندیشمندان، هنرمندان و دوستداران فرهنگ دعوت می‌کنیم تا با ارائه دیدگاه‌ها، تجربیات و پیشنهادهای خود، در غنابخشی به محتوای این نشریه و تقویت شبکه‌ای از هم‌اندیشان و خلاقان منطقه مشارکت فعال داشته باشند. این تعامل، به‌عنوان نیرویی پیش‌برنده، به پیوند هرچه عمیق‌تر ملت‌های منطقه یاری می‌رساند.

این نشریه، با نگاهی به آینده، بستری برای گفت‌وگوهای سازنده و همکاری‌های پایدار فراهم می‌آورد تا از این رهگذر، شاهد شکوفایی فرهنگی و تقویت دوستی‌های دیرپا در منطقه اکو باشیم.

مؤسسه فرهنگی اکو، با تعهد به این چشم‌انداز، از همه شما دعوت می‌کند تا در این سفر فرهنگی همراه ما باشید و با مشارکت فعال خود، به غنای این حرکت جمعی بیفزایید. باشد که اکونامه به‌عنوان پلی میان قلب‌ها و اندیشه‌ها، نقشی ماندگار در تقویت همبستگی فرهنگی منطقه ایفا نماید.

موسسه فرهنگی اکو



فهرست مطالب

فصل اول ۱۳

معرفی میراث فرهنگی ملموس و ناملموس کشورهای عضو اکو..... ۱۳

افغانستان..... ۱۴

شیشه‌سازی سنتی هرات ۱۴

سنگ‌های قیمتی افغانستان؛ لاجورد، زمرد و فیروزه ۱۶

آشک؛ خوراکی سنتی افغانستان ۱۸

چمهوری آذربایجان..... ۲۰

پل‌های تاریخی خداآفرین: گذرگاهی بر رود ارس ۲۰

بیلقان: شهری فراموش‌شده در مسیر جاده ابریشم قفقاز ۲۴

آیین «قره‌قیز»: بازتاب باور و طبیعت در سنت‌های مردمی آذربایجان ۲۷

ایران..... ۳۰

شهر سوخته: آیین‌های از دانش پزشکی و مهندسی عصر مفرغ..... ۳۰

بیستون: سنگ‌نگاره‌ای که رمز خط میخی را گشود..... ۳۳

گنبد قابوس: مناره‌ای بلند بر افق گرگان..... ۳۶

قزاقستان..... ۴۰

قاراسای: بازمانده‌ای از زندگی شهری در استپ‌های قزاقستان..... ۴۰

مجموعه آرامگاهی باباتا: هنر و باور در دل استپ جنوب قزاقستان ۴۳

زرگری و نقره‌سازی سنتی قزاق: روایت هویت در فلز..... ۴۵

قرقیزستان..... ۴۸

مجموعه آرامگاهی شاه‌فاضل: شاهکاری بی‌همتا در دل کوهستان‌های قرقیزستان ۴۸

تولگائو و ترمه: حماسه‌های کوچک، حافظه‌ای بزرگ..... ۵۱

قرقیز بی و جیبیل: زبان بدن در رقص‌های سنتی قرقیزستان..... ۵۳

پاکستان..... ۵۶

هاراپا: نمونه‌ای از شهرسازی پیشرفته تمدن دره سند..... ۵۶

کلاه سندی: نماد هویت در دوخت و دوز سنتی پاکستان..... ۵۹

بهبانگرا: رقص و موسیقی شور برداشت در دشت‌های پنجاب..... ۶۱

تاجیکستان..... ۶۴

آرامگاه میر سید علی همدانی: کانون معنوی پیوند ایران، تاجیکستان و پاکستان ۶۴

بازمانده‌های شهری باستانی در حوزه رود پنج: لایه‌های تاریخ آسیای مرکزی ۶۷

دژهای کوهستانی تاجیکستان: پاسداران راه‌های تجاری در ارتفاعات پامیر ۶۹

ترکیه..... ۷۲

پرگامون: کتابخانه‌ای در رقابت با اسکندریه..... ۷۲

مجموعه سلیمانیه: اوج معماری سنان در استانبول..... ۷۵

آمفی‌تئاتر آسپندوس: صدایی که هزار و نهصد سال خاموش نشد ۷۸

ترکمنستان..... ۸۲

شهرهای باستانی کاروان‌رو در دل کویر ترکمنستان ۸۲

گورستان‌های باستانی گرگیر: آیین‌های از باورهای مرگ در ترکمنستان کهن ۸۴

چاقال و گوچک: شیرینی‌های سنتی و فرهنگ مهمان‌نوازی ترکمن ۸۷

ازبکستان..... ۹۰

مدرسه میر عرب: کانون دانش دینی در بخارا..... ۹۰

مناره کلتهمینار: رویای ناتمام خیوه..... ۹۴

نسخه‌های خطی بخارا و سمرقند؛ حافظه مشترک تمدن فارسی و اسلامی..... ۹۶

میراث مشترک..... ۹۸

جند (جانکنت)؛ میراث مشترک سیحون و پیوندگاه استپ و ماوراءالنهر ۹۸

معرفی کی کتاب..... ۱۰۰

معرفی کتاب «وحدت متعالی ادیان در اندیشه مولانا»..... ۱۰۰

شخصیت برجسته..... ۱۰۲

چنگیز آیت‌ماتوف، صدای جهانی ادبیات قرقیز (۱۹۲۸–۲۰۰۸)..... ۱۰۲

فصل دوم..... ۱۰۵

رویدادها و تازه‌های فرهنگی موسسه اکو (گزارش فعالیت‌ها، نشست‌ها، نمایشگاه‌ها و همکاری‌های اخیر).....۱۰۵

انتشار ویژه‌نامه «سیاست‌های فرهنگی در کشورهای عضو اکو».....۱۰۶

رئیس مؤسسه فرهنگی اکو در ششمین نشست هیئت امنای بنیاد علمی اکو شرکت کرد.....۱۰۷

دیدار دکتر سید عسکر موسوی با رئیس مؤسسه فرهنگی اکو.....۱۰۷

رئیس مؤسسه فرهنگی اکو با سفیر جمهوری قرقیزستان دیدار کرد.....۱۰۸

دیدار رئیس مؤسسه فرهنگی اکو با رایزن سفارت پاکستان.....۱۰۹

رئیس مؤسسه فرهنگی اکو با سفیر کوبا دیدار کرد.....۱۰۹

مؤسسه فرهنگی اکو میزبان سفیر مجارستان بود.....۱۱۰

انتشار خبرنامه ژوئیه ۲۰۲۶ مؤسسه فرهنگی اکو.....۱۱۰

فصل سوم.....۱۱۳

ویژه‌نامه.....۱۱۳

قرقیزستان؛ از حماسه ماناس تا دیپلماسی فرهنگی در سازمان همکاری اقتصادی (اکو).....۱۱۵

جاده ابریشم در قرقیزستان.....۱۲۳

فصل چهارم.....۱۳۳

رویدادها، برنامه‌ها و اخبار فرهنگی منطقه اکو و مروری بر رویدادهای آتی.....۱۳۳

شناسایی قدرت نرم توسط یونسکو: ثبت طریقت یسوی در فهرست میراث جهانی.....۱۳۴

ثبت جهانی «دژ الموت و استحکامات پیرامونی آن» در فهرست میراث جهانی یونسکو.....۱۳۴

تیم ملی والیبال زنان ترکیه قهرمان لیگ ملت‌های والیبال شد.....۱۳۵

«ماسال ماسال ترکیه»؛ روایتی دیجیتال از میراث شفاهی آناتولی.....۱۳۶

برگزاری نخستین دوره «گابالا فست».....۱۳۶

نمایشگاه «فرش‌های جمهوری آذربایجان در بوداپست».....۱۳۷

فراخوان جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی تهران –مبارک.....۱۳۷

سینمای ایران در جشنواره‌های خارجی.....۱۳۷

موفقیت سینمای قزاقستان در جشنواره سن‌سباستین.....۱۳۷

آغاز فیلمبرداری فیلم جدید جکی چان در قزاقستان.....۱۳۸

جشنواره فرهنگی «آلتای؛ گهواره طلایی جهان ترک».....۱۳۸

پرونده میراث فرهنگی مانگیستائو در یونسکو.....۱۳۸

جشنواره کمیک آستانه.....۱۳۸

برگزاری روزهای فرهنگی ازبکستان.....۱۳۸

جشنواره **KOLFEST**.....۱۳۸

جشنواره هنرهای تجسمی در ایسپیک‌کول.....۱۳۸

کنسرت هنرمندان کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای.....۱۳۸

آغاز برنامه‌های فرهنگی روز استقلال.....۱۳۸

برنامه ویژه موسیقی و هنر در رادیو پاکستان.....۱۳۹

راه‌اندازی «روایت فرهنگی ملی پاکستان».....۱۳۹

نمایشگاه مشترک دو مرکز مهم هنر در لاهور.....۱۳۹

روزهای فرهنگ تاجیکستان در مغولستان.....۱۳۹

حضور گروه هنری تاجیکستان در جشنواره **Young Euro Classic**.....۱۳۹

کشف‌های باستان‌شناسی و توجه به میراث تاریخی.....۱۳۹

معرفی برنامه‌های فرهنگی و جشنواره‌های تابستانی.....۱۳۹

سینما و تلویزیون.....۱۳۹

برنامه گسترده فرهنگی برای سالگرد استقلال.....۱۴۰

جشنواره‌ها و مسابقات هنری.....۱۴۰

دیجیتالی‌سازی کتابخانه‌ها.....۱۴۰

یونسکو و میراث فرهنگی.....۱۴۰

روزهای فرهنگی ازبکستان در قرقیزستان.....۱۴۰

تعمیق همکاری فرهنگی با قرقیزستان.....۱۴۰

فصل اول

معرفی میراث فرهنگی ملموس و ناملموس
کشورهای عضو اکو



افغانستان

شیشه‌سازی سنتی هرات

در میان کوچه‌های تنگ و کارگاه‌های کهنه‌ی هرات، صنعتی نفس می‌کشد که عمر آن را برخی پژوهشگران به دوره‌ی تیموریان و حتی پیش‌تر از آن، به دوران رونق جاده‌ی ابریشم در خراسان بزرگ، می‌رسانند: شیشه‌سازی سنتی هرات. این هنر که در سال ۲۰۲۴ در فهرست میراث فرهنگی ناملموس افغانستان ثبت ملی شد و اکنون در آستانه‌ی معرفی جهانی آن به یونسکو قرار دارد، یکی از معدود صنایع دستی زنده‌ی آسیای میانه است که هنوز به شیوه‌ی کاملاً دستی و با روش‌های چند صد ساله تولید می‌شود.

هرات، به‌واسطه‌ی موقعیت جغرافیایی‌اش در گذرگاه میان ایران، آسیای مرکزی و شبه‌قاره‌ی هند، همواره یکی از کانون‌های تلاقی فرهنگ‌ها و فناوری‌ها بوده است. برخی مورخان هنر بر این باورند که فن شیشه‌گری در این شهر از ترکیب دانش‌های محلی با تجربه‌های واردشده از سوریه و ایران شکل گرفته و در دوره‌ی سلطنت شاهرخ تیموری و همسرش گوهرشاد بیگم، که هرات را به یکی از باشکوه‌ترین مراکز فرهنگی جهان اسلام بدل کردند، به اوج شکوفایی خود رسیده است. کوره‌های شیشه‌گری هرات در آن روزگار، در کنار کارگاه‌های کتاب‌آرایی، خوشنویسی و معماری کاشی‌کاری، بخشی از اکوسیستم عظیم هنری این شهر را تشکیل می‌دادند.



فرایند تولید شیشه‌ی هراتی هنوز هم تا حد زیادی به همان شیوه‌ی سنتی انجام می‌شود. مواد اولیه، عمدتاً شیشه‌های بازیافتی و شکسته (بطری، ظروف قدیمی و گاه بقایای شیشه‌های تاریخی) هستند که در کوره‌های خشتی و با سوخت هیزم یا نفت ذوب می‌شوند. استاد شیشه‌گر با استفاده از یک لوله‌ی فلزی بلند، توده‌ای از شیشه‌ی مذاب را از کوره برمی‌دارد و با دمیدن، چرخاندن و شکل‌دهی دستی، آن را به ظروف، گلدان، لیوان، بشقاب و اشیای تزئینی تبدیل می‌کند. رنگ‌های سبز کمرنگ، آبی فیروزه‌ای و کهربایی که در نتیجه‌ی ناخالصی‌های طبیعی مواد اولیه و بازیافتی پدید می‌آیند، به شیشه‌ی هراتی هویتی بصری منحصره‌فرد بخشیده‌اند؛ حباب‌های ریز درون شیشه و نامنظمی ظریف در ضخامت جداره‌ها، به‌جای آنکه نقص تلقی شوند، امضای دست هنرمند و نشانه‌ی اصالت این صنعت به‌شمار می‌روند.

این صنعت طی دهه‌های جنگ و بی‌ثباتی در افغانستان بارها در آستانه‌ی فراموشی قرار گرفت. بسیاری از کارگاه‌های تاریخی شیشه‌گری هرات در دوران درگیری‌های داخلی تعطیل شدند و شماری از استادکاران این حرفه به کشورهای همسایه مهاجرت کردند. با این حال، در سال‌های اخیر، تلاش‌های نهادهای فرهنگی محلی، از جمله انجمن صنعتگران هرات، برای احیای این میراث و آموزش نسل جدید شیشه‌گران به ثمر نشسته و شماری از کارگاه‌های خانوادگی که این حرفه را نسل‌اندنسل حفظ کرده‌اند، اکنون دوباره فعال

شده‌اند. محصولات این کارگاه‌ها، از لوستر و گلدان گرفته تا ظروف پذیرایی، امروز نه‌تنها در بازارهای محلی افغانستان بلکه در نمایشگاه‌های صنایع‌دستی منطقه‌ای نیز مورد توجه قرار می‌گیرند.

اهمیت شیشه‌سازی هرات فراتر از ارزش اقتصادی آن است. این صنعت روایتگر پیوند میان هنر و بقاست: در شرایطی که بسیاری از میراث‌های مادی افغانستان در طول دهه‌های اخیر آسیب دیده یا از میان رفته‌اند، شیشه‌گران هرات با بازیافت شیشه‌های شکسته و تبدیل آن‌ها به اشیایی زیبا و کاربردی، استعاره‌ای زنده از تاب‌آوری فرهنگی این سرزمین ارائه می‌دهند. از منظر همکاری منطقه‌ای اکو نیز، این صنعت می‌تواند نقطه‌ی اتصالی با سنت‌های مشابه شیشه‌گری در ایران (به‌ویژه در شهرهایی مانند لالچین و برخی نواحی خراسان) و ترکیه باشد؛ سنت‌هایی که ریشه در همان میراث مشترک فنون شیشه‌گری دارند و می‌توانند زمینه‌ساز تبادل استادکاران و برگزاری کارگاه‌های آموزشی مشترک میان کشورهای عضو اکو شوند.

نکته‌ی قابل‌توجه دیگر درباره‌ی شیشه‌سازی هرات، ماهیت خانوادگی و موروثی این حرفه است. برخلاف بسیاری از صنایع دستی که امروز در قالب کارگاه‌های تجاری بزرگ سازمان‌دهی می‌شوند، اکثر کوره‌های شیشه‌گری هرات هنوز در مالکیت و مدیریت خانواده‌هایی قرار دارند که این حرفه را نسل‌اندنسل، معمولاً از پدر به پسر،

تاریخ منطقه جایگاه ویژه‌ای داشته و در زیورآلات و تزئینات سنتی اقوام مختلف افغانستان، از جمله در پوشاک عروسی و اشیای تشریفاتی، به‌کار رفته است. ترکیب این سه سنگ گران‌بها، همراه با یاقوت سرخ بدخشان که در ادبیات کهن فارسی نیز بازتاب یافته، افغانستان را به یکی از غنی‌ترین سرزمین‌های جهان از نظر منابع سنگ‌های قیمتی تبدیل کرده است؛ ثروتی که هم فرصت و هم چالش بزرگی برای این کشور بوده است.

از یک‌سو، این منابع می‌توانند موتور محرکه‌ی توسعه‌ی اقتصادی و اشتغال‌زایی در مناطق دورافتاده و کوهستانی باشند؛ از سوی دیگر، دهه‌ها جنگ و ضعف نظارت دولتی باعث شده بخش قابل توجهی از این ثروت از طریق قاچاق و بازارهای غیررسمی از کشور خارج شود، بدون آنکه سهم عادلانه‌ای عاید معدنچیان محلی یا خزانه‌ی ملی گردد. سازمان‌های بین‌المللی و برخی نهادهای مدنی افغان در سال‌های اخیر تلاش کرده‌اند با ترویج مفهوم «زنجیره‌ی تأمین شفاف» (Ethical Sourcing)، زمینه‌ی صادرات قانونی و ردیابی‌پذیر این سنگ‌ها را فراهم کنند تا هم از تخریب محیط‌زیستی جلوگیری شود و هم منافع اقتصادی آن به جامعه‌ی محلی بازگردد.

از منظر میراث فرهنگی مشترک اکو، سنگ‌های قیمتی افغانستان روایتی است از پیوند دیرینه‌ی این سرزمین با تمام همسایگان تاریخی‌اش؛ از نگارگری‌های ایرانی که رنگ خود را از لاجورد بدخشان می‌گرفتند تا صنعتگران جواهرساز آسیای مرکزی و قفقاز که از سنگ‌های افغان در آثار خود بهره می‌بردند. توجه دوباره به این میراث، هم می‌تواند بستری برای همکاری‌های فنی و اقتصادی میان کشورهای عضو اکو در حوزه‌ی معدن و جواهرسازی فراهم کند و هم فرصتی برای بازخوانی تاریخ مشترک تجارت در سراسر منطقه باشد.

در کنار لاجورد، افغانستان یکی از منابع مهم زمرد جهان نیز به‌شمار می‌رود. معادن زمرد دره‌ی پنجشیر، به‌ویژه در منطقه‌ی خُنْج، از دیرباز به دلیل کیفیت بالای رنگ سبز عمیق سنگ‌های خود شهرت دارند و در بازارهای جواهرات بین‌المللی با زمردهای کلمبیا و زامبیا رقابت می‌کنند. استخراج زمرد در این منطقه هنوز عمدتاً به شیوه‌ی سنتی و با ابزار دستی انجام می‌شود؛ معدنچیان محلی در تونل‌های باریک و کم‌عمق کوهستانی، با دانشی که سینه‌به‌سینه از نسل‌های پیشین به آنان رسیده، رگه‌های سنگ را شناسایی و استخراج می‌کنند.

فیروزه‌ی افغانستان، اگرچه امروز شهرتی به‌اندازه‌ی فیروزه‌ی نیشابور در ایران ندارد، در



خود، اغلب به یک نقطه‌ی جغرافیایی مشخص باز می‌گردد: معادن لاجورد بدخشان در شمال‌شرق افغانستان. این معادن، که در دره‌ی کوکچه در ولسوالی جرم واقع شده‌اند، بیش از شش هزار سال است که به‌طور مستمر استخراج می‌شوند و آن‌ها را کهن‌ترین معادن سنگ قیمتی فعال جهان دانسته‌اند.

لاجورد افغانستان، با رنگ آبی سلطنتی و رگه‌های طلایی پیریت که در سطح آن می‌درخشند، از دیرباز کالایی استراتژیک در تجارت جهانی بوده است. باستان‌شناسان مهره‌ها و اشیای ساخته‌شده از لاجورد بدخشان را در مقبره‌های مصر باستان، از جمله در مقبره‌ی توت‌عنخ‌آمون، و نیز در بین‌النهرین و تمدن دره‌ی سند یافته‌اند؛ یافته‌هایی که نشان می‌دهند مسیرهای تجاری میان بدخشان و این تمدن‌ها هزاران سال پیش از شکل‌گیری جاده‌ی ابریشم رسمی، برقرار بوده است. در دوران اسلامی نیز، لاجورد بدخشان ماده‌ی اولیه‌ی اصلی برای ساخت رنگدانه‌ی «آبی لاجوردی» (اولترامارین) بود که در نگارگری‌های مکتب هرات و تبریز و نیز در تذهیب قرآن‌های نفیس به کار می‌رفت.

منتقل کرده‌اند. این ساختار خانوادگی، اگرچه از منظر تولید انبوه محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند، اما ضامن انتقال دقیق و بی‌واسطه‌ی دانش فنی و رموزراز این هنر بوده است؛ دانشی که شامل تشخیص دمای مناسب کوره صرفاً از رنگ شعله، زمان‌بندی دقیق دمیدن و چرخاندن شیشه‌ی مذاب، و مهارت شکل‌دهی بدون قالب است. استادکاران باتجربه‌ی هراتی معمولاً می‌گویند که یادگیری کامل این حرفه دست‌کم ده تا پانزده سال کارآموزی مستمر می‌طلبد، دوره‌ای که بسیاری از جوانان امروز، به دلیل جذابیت مشاغل شهری یا مهاجرت، حاضر به گذراندن آن نیستند؛ همین امر یکی از دلایل اصلی نگرانی فعالان میراث فرهنگی درباره‌ی آینده‌ی این صنعت است.

از منظر گردشگری فرهنگی نیز، کارگاه‌های شیشه‌گری هرات پتانسیل قابل توجهی دارند. در سال‌های پیش از افزایش ناامنی، شماری از این کارگاه‌ها میزبان گردشگران داخلی و خارجی بودند که می‌توانستند از نزدیک روند دمیدن شیشه را تماشا کنند و حتی اشیای شخصی‌سازی‌شده سفارش دهند. احیای این جنبه از صنعت، در کنار تقویت زنجیره‌ی صادرات صنایع‌دستی، می‌تواند بخشی از راهبرد گسترده‌تر توسعه‌ی اقتصاد خلاق در هرات باشد؛ شهری که تاریخ فرهنگی‌اش، از دوران گوهرشاد بیگم تا امروز، همواره حول محور هنر و صنعتگری شکل گرفته است.

سنگ‌های قیمتی افغانستان؛ لاجورد، زمرد و فیروزه

اگر تاریخ تمدن بشری را بر پایه‌ی رنگ‌ها روایت کنیم، آبی عمیق و درخشانی که در نگارگری‌های ایرانی، تابلوهای رنسانس اروپا و کاشی‌کاری‌های مساجد آسیای میانه دیده می‌شود، در ریشه‌ی

آشک؛ خوراکی سنتی افغانستان

در سفره‌ی غذاهای سنتی افغانستان، کمتر خوراکی به اندازه‌ی «آشک» جایگاه نمادین و خانگی دارد. آشک نوعی پیراشکی آب‌پز است که با برگ‌های نازک خمیر، شبیه به مانتی یا رُویولی، تهیه می‌شود و درون آن را مخلوطی از تره‌ی تازه (گندنا) و پیازِ سرخ‌شده پر می‌کنند. این خوراک، که در بسیاری از خانواده‌های افغان به‌ویژه در مناطق شهری کابل، هرات، مزار شریف و بلخ رواج دارد، نمونه‌ای برجسته از فرهنگ غذایی مشترک آسیای مرکزی و خاور نزدیک است که ریشه در سنت پخت خمیرهای پرشده‌ی دوره‌ی مغولان و پیش از آن دارد.

تهیه‌ی آشک فرایندی زمان‌بر و جمعی است که اغلب چند نسل از زنان یک خانواده را دور هم گرد می‌آورد. ابتدا خمیر ساده‌ای از آرد، آب و کمی نمک تهیه و پس از استراحت، به ورقه‌های بسیار نازک باز می‌شود. این ورقه‌ها به مربع‌های کوچک بریده شده و هر کدام با مخلوط تره‌ی خردشده (که گاه با کمی پیاز نیز ترکیب می‌شود) پر و به شکل مثلثی یا هلالی بسته می‌شوند. پیراشکی‌های آماده در آب جوش پخته و سپس آبکشی می‌شوند. آنچه آشک را از خویشاوندان منطقه‌ای‌اش مانند مانتوی ازبکی یا دوشپره‌ی تاجیکی متمایز می‌کند، شیوه‌ی سرو آن است: آشک معمولاً روی لایه‌ای از ماست چکیده و سیر رنده‌شده چیده می‌شود و روی آن سس گوجه‌فرنگی پخته‌شده با گوشت چرخ‌کرده (که به آن «قورمه» یا «قیمه» گفته می‌شود) و

در برخی مناطق، نعنای خشک و فلفل قرمز نیز پاشیده می‌شود.

این ترکیب لایه‌لایه از ماست، خمیر، سبزی و سس گوشتی، آشک را به غذایی کامل و متعادل از نظر طعم و بافت تبدیل کرده است: ترشی ملایم ماست، طراوت تره، نرمی خمیر و غنای سس گوجه و گوشت در کنار هم ترکیبی هماهنگ می‌سازند که آن را از غذاهای محبوب مهمانی‌ها و مناسبت‌های خانوادگی افغان‌ها کرده است.

در بسیاری خانواده‌ها، پخت آشک به‌ویژه در فصل بهار که تره‌ی تازه در بازار فراوان است، به رسمی نیمه‌آیینی بدل می‌شود؛ زنان خانواده دور سفره‌ای پهن می‌نشینند، خمیر می‌بازند و در حین کار، گفت‌وگو و خبرهای خانوادگی رد و بدل می‌کنند؛ سنتی که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و بخشی از حافظه‌ی جمعی آشپزخانه‌ی افغانی را شکل می‌دهد.

آشک، در کنار خواهر بزرگ‌تر خود «منتو» (که



با گوشت چرخ‌کرده پر می‌شود و اغلب بخارپز است) بخشی از خانواده‌ی بزرگ‌تر غذاهای «خمیر پرشده» در سراسر منطقه‌ی اکو به‌شمار می‌رود؛ خانواده‌ای که ازبکستان با مانتی، تاجیکستان با جوشپره، ترکیه با مانتی ترکی، و ایران با دیگر انواع خمیرهای پرشده در آن سهیم‌اند. این تشابهات، به‌روشنی، میراث آشپزی مشترکی را نشان می‌دهند که فارغ از مرزهای سیاسی امروزی، در طول قرون از طریق کاروان‌های تجاری، مهاجرت‌ها و ازدواج‌های میان‌قومی شکل گرفته است.

فرا‌تر از طعم و مزه، آشک نمادی از هویت آشپزی افغانستان در دیاسپورا نیز هست. در سال‌های اخیر، با گسترش جامعه‌ی مهاجران افغان در کشورهای مختلف جهان، رستوران‌ها و آشپزخانه‌های خانگی افغان در شهرهایی مانند فرانکفورت، لندن، تورنتو و ملبورن، آشک را به‌عنوان یکی از سفیران فرهنگی آشپزی افغانستان به مردم جهان معرفی کرده‌اند. این خوراک ساده اما پرمعنا، در کنار بامیه و کابلی پلو، امروز یکی از نمادهای شناخته‌شده‌ی آشپزی افغانی در سطح جهانی است.

از منظر میراث ناملموس، ثبت و مستندسازی دستور پخت سنتی آشک، همراه با روایت‌های شفاهی خانوادگی درباره‌ی آن، می‌تواند بخشی از تلاش گسترده‌تر برای پاسداری از فرهنگ غذایی افغانستان باشد؛ فرهنگی که به دلیل جنگ‌های طولانی و مهاجرت‌های گسترده، در معرض خطر فرسایش و فراموشی قرار دارد.

جمهوری آذربایجان

پل‌های تاریخی خداآفرین: گذرگاهی بر رود ارس

در نقطه‌ای که رود ارس مرز طبیعی میان دشتهای قفقاز جنوبی و فلات ایران را ترسیم می‌کند، دو پل سنگی کهن با نام خداآفرین، از سده‌های میانه اسلامی برجای مانده‌اند که نه تنها گواه دانش مهندسی سازندگان خود بلکه نمادی زنده از پیوستگی تاریخی و فرهنگی دو سوی این رودخانه‌اند. این دو سازه که یکی در مسیر اصلی رود ارس و دیگری بر شاخه خداآفرین‌چای احداث شده، از دیرباز در منابع جغرافیایی و سفرنامه‌ای به نام‌های گوناگون از جمله «خداآفرین» ثبت شده‌اند و در طول قرون، مسیر اصلی کاروان‌ها، سپاهیان و بازرگانان

میان جمهوری آذربایجان، ارمن و ایران بوده‌اند.

پژوهش‌های باستان‌شناختی و معماری، ساخت این پل‌ها را عمدتاً به دوره اسلامی و به‌ویژه بازه‌ای میان قرون پنجم تا نهم هجری قمری نسبت می‌دهند، هرچند برخی محققان بر این باورند که بخش‌هایی از پی و پایه‌های نخستین می‌تواند به دوره‌های پیش از آن، از جمله دوران ساسانی، بازگردد و در ادوار بعد به‌ویژه در دوره سلجوقی و ایلخانی بازسازی و تکمیل شده باشد. این نکته خود گویای ماهیت لایه‌لایه و تدریجی شکل‌گیری این سازه‌هاست؛ پدیده‌ای که در بسیاری از آثار مهندسی تاریخی جاده ابریشم و مسیرهای ارتباطی فلات ایران و قفقاز دیده می‌شود و

نشان می‌دهد که این پل‌ها نه محصول یک دوره واحد، بلکه ثمره تداوم دانش فنی نسل‌های متوالی سازندگان بوده‌اند.

از منظر فنی، پل بزرگ‌تر خداآفرین با طاق‌های جناغی و پایه‌های استوار بر بستر سنگی رودخانه، نمونه‌ای برجسته از کاربرد ساروج و سنگ‌های تراش‌خورده در سازه‌های آبی است. ساروج، ملاتی مرکب از آهک، خاکستر و مصالح افزودنی گیاهی، در معماری سنتی ایران و مناطق همجوار آن به‌عنوان ماده‌ای بسیار مقاوم در برابر رطوبت و فشار آب شهرت داشته و کاربرد آن در بدنه و پایه‌های پل خداآفرین، بار دیگر تسلط سازندگان این اثر را بر فناوری‌های بومی مصالح ساختمانی

نشان می‌دهد. تعداد دهانه‌ها، تناسب ارتفاع به دهانه، و شکل جناغی طاق‌ها با اصول ایستایی سازه‌های قوسی همخوانی دارد که ویژگی مشترک بسیاری از پل‌های تاریخی منطقه از جمله نمونه‌های مشابه در فلات مرکزی ایران و آناتولی است.

اهمیت پل‌های خداآفرین را نباید تنها در بُعد مهندسی آن خلاصه کرد. این گذرگاه‌ها در طول تاریخ، محل تلاقی مسیرهای بازرگانی میان تبریز، گنجه، نخجوان و دیگر مراکز شهری قفقاز و ایران بوده‌اند و بر پایه شواهد تاریخی، در جابه‌جایی کاروان‌های تجاری حامل ابریشم، پارچه، ادویه و فلزات میان این مناطق نقش داشته‌اند. از این منظر، پل خداآفرین



را می‌توان حلقه‌ای از شبکه گسترده‌تر جاده ابریشم دانست که سرزمین‌های عضو کنونی سازمان همکاری اقتصادی (اکو) را از دیرباز به یکدیگر پیوند می‌داده است؛ پیوندی که امروز نیز در قالب همکاری‌های فرهنگی و اقتصادی میان این کشورها تداوم یافته است.

از منظر نظامی و سیاسی نیز، این پل‌ها در رویدادهای متعددی نقش‌آفرین بوده‌اند. عبور سپاهیان در جنگ‌های ایران و روسیه در سده نوزدهم میلادی و اهمیت راهبردی این گذرگاه در کنترل مرز شمالی ایران، از جمله دلایلی است که در منابع تاریخی به این پل‌ها اشاره کرده‌اند. پس از تحولات مرزی سده نوزدهم و تثبیت رود ارس به‌عنوان خط مرزی، پل خداآفرین عملاً به نمادی از یک مرز سیاسی نیز بدل شد، هرچند در حافظه فرهنگی مردمان دو سوی رود، همچنان نماد پیوستگی و اشتراک ریشه‌های تاریخی باقی مانده است.

از دیدگاه حفاظت میراث فرهنگی، پل‌های خداآفرین در دهه‌های اخیر موضوع طرح‌های مرمت و مطالعات باستان‌شناختی بوده‌اند و به‌عنوان یکی از آثار ثبت‌شده در فهرست میراث ملی جمهوری آذربایجان مورد توجه نهادهای فرهنگی این کشور قرار دارند. با این حال، این بنا همچنان با چالش‌های ناشی از فرسایش طبیعی، تغییرات مسیر رودخانه و در برخی دوره‌ها، دشواری‌های ناشی از موقعیت مرزی برای دسترسی پژوهشگران روبه‌رو بوده‌اند؛ وضعیتی که اهمیت مستندسازی علمی و بین‌المللی این آثار را دوچندان می‌کند.

پل‌های خداآفرین را می‌توان در کنار دیگر سازه‌های آبی تاریخی جهان اسلام، از جمله پل‌های تاریخی اصفهان در ایران یا پل‌های دوران سلجوقی در آناتولی، در چارچوبی تطبیقی مطالعه کرد. چنین مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که فناوری ساخت پل در جهان

اسلام سده‌های میانه، از تبادل دانش فنی میان مناطق مختلف بهره برده و همین امر زمینه‌ساز شکل‌گیری سنتی مشترک در معماری آبی میان سرزمین‌های عضو اکو بوده است؛ سنتی که بررسی آن می‌تواند به شناخت عمیق‌تر پیوندهای فرهنگی مشترک این منطقه کمک کند.

در جمع‌بندی، پل‌های خداآفرین نه تنها اثری ارزشمند از منظر مهندسی و معماری تاریخی‌اند، بلکه روایتگر داستانی از تبادل، پیوند و گاه گسست میان مردمان دو سوی رود ارس هستند. مطالعه و معرفی این میراث نشریه‌ای با رویکرد منطقه‌ای همچون اکونامه، فرصتی است برای یادآوری این حقیقت که مرزهای سیاسی امروز، لزوماً بازتاب‌دهنده مرزهای فرهنگی و تاریخی نیستند و میراث مشترک منطقه اکو، از جمله همین پل‌ها، همچنان می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگو و همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای عضو باشد.

یکی از جنبه‌های کمتر بررسی‌شده پل‌های خداآفرین، نقش آن‌ها در شکل‌گیری الگوهای اسکان و کشاورزی در دو سوی رود ارس است. وجود گذرگاهی امن و پایدار بر رودخانه‌ای که در بسیاری از فصول سال، عبور از آن با روش‌های ساده‌تر همچون قایق یا وادکردن دشوار یا خطرناک بود، امکان شکل‌گیری شبکه‌ای از روستاها و مزارع کشاورزی را در هر دو کرانه فراهم می‌آورد که اقتصاد آن‌ها تا حد زیادی به تداوم فعالیت این گذرگاه وابسته بود. مورخان اقتصادی منطقه، بر این باورند که رونق کشاورزی دشت‌های اطراف خداآفرین، تا حد قابل‌توجهی مرهون وجود همین زیرساخت ارتباطی بوده است.

از منظر مصالح‌شناسی، تحلیل‌های آزمایشگاهی صورت‌گرفته بر نمونه‌های ساروج به‌کاررفته در پل‌های خداآفرین، ترکیب شیمیایی این ماده را با نمونه‌های مشابه یافت‌شده در دیگر

سازه‌های آبی دوره اسلامی ایران، از جمله برخی بندها و پل‌های اصفهان و خوزستان، قابل مقایسه دانسته‌اند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که دانش فنی ساخت ملات‌های مقاوم در برابر آب، در سرتاسر فلات ایران و مناطق همجوار آن، از جمله قفقاز جنوبی، به‌صورت شبکه‌ای از دانش مشترک و قابل انتقال میان صنعتگران مناطق مختلف وجود داشته است؛ شبکه‌ای که احتمالاً از طریق جابه‌جایی استادکاران و کارگران ساختمانی در طول مسیرهای تجاری شکل می‌گرفت.

روایات محلی و افسانه‌های شفاهی مرتبط با پل خداآفرین نیز بخش قابل‌توجهی از میراث ناملموس پیوسته به این اثر ملموس را تشکیل می‌دهند. در برخی از این روایات، به شخصیت‌های افسانه‌ای یا نیمه‌تاریخی اشاره می‌شود که در بنای پل نقش داشته‌اند؛ داستان‌هایی که، صرف‌نظر از صحت تاریخی دقیق آن‌ها، بازتاب‌دهنده جایگاه این پل در حافظه جمعی مردمان منطقه است و ارزش آن را از یک سازه صرفاً کاربردی، به نمادی فرهنگی و هویتی ارتقا می‌دهد.

بررسی تطبیقی پل‌های خداآفرین با دیگر پل‌های تاریخی رود ارس و رودخانه‌های همجوار آن در قفقاز جنوبی، از جمله برخی پل‌های کمتر شناخته‌شده در امتداد مرز کنونی ایران و جمهوری آذربایجان و ارمنستان، تصویری از شبکه‌ای گسترده‌تر از زیرساخت‌های ارتباطی در این منطقه کوهستانی ارائه می‌دهد. این شبکه، که در دوره‌های مختلف تاریخی گسترش یا انقباض یافته، بازتاب‌دهنده نوسانات رونق اقتصادی و امنیت سیاسی منطقه در طول قرون بوده است.

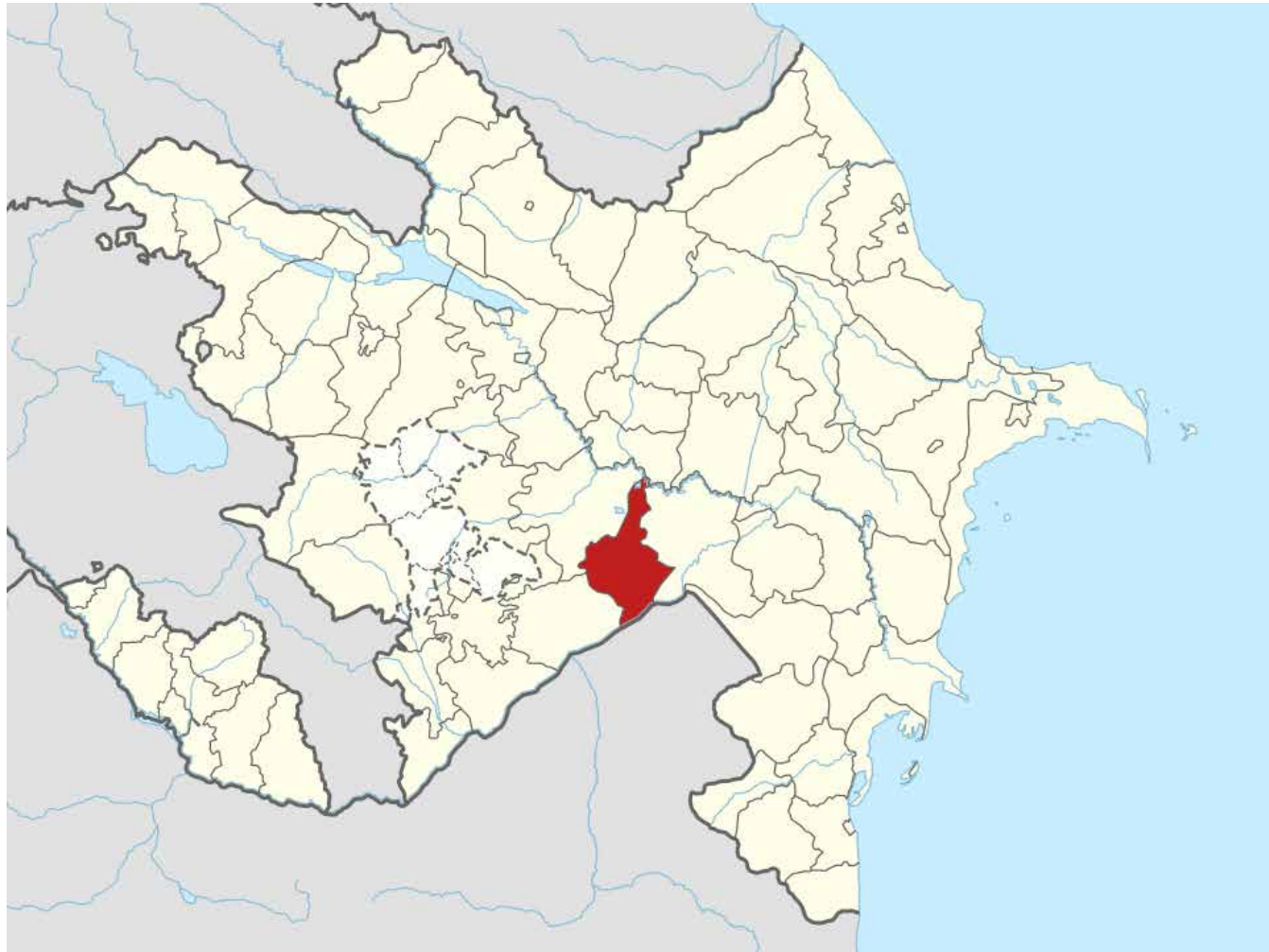
در حوزه گردشگری فرهنگی معاصر، پل‌های خداآفرین، به دلیل موقعیت مرزی حساس خود، همواره با محدودیت‌های دسترسی برای بازدیدکنندگان عمومی روبه‌رو بوده‌اند؛ وضعیتی که تفاوت آشکاری با بسیاری از

دیگر آثار میراث فرهنگی منطقه که آزادانه در دسترس گردشگرانند، ایجاد می‌کند. این محدودیت، اگرچه از منظر حفاظت فیزیکی اثر می‌تواند مزیتی محسوب شود، اما از منظر معرفی گسترده‌تر این میراث به مخاطبان داخلی و بین‌المللی، چالشی برای نهادهای فرهنگی هر دو کشور به شمار می‌رود که می‌تواند از طریق ابتکارات مشترک دیپلماسی فرهنگی، از جمله در چارچوب اکو، تا حدی برطرف شود.

در نهایت باید افزود که مطالعه دقیق‌تر پل‌های خداآفرین، نیازمند دسترسی گسترده‌تر پژوهشگران بین‌المللی به این محوطه و انجام کاوش‌ها و آزمایش‌های تخصصی‌تر است؛ امری که در سایه بهبود روابط منطقه‌ای و گسترش همکاری‌های علمی میان کشورهای عضو اکو، می‌تواند در آینده محقق شود و دانش موجود درباره این اثر ارزشمند را عمیق‌تر سازد.

علاوه بر کارکرد تجاری و نظامی، پل‌های خداآفرین در انتقال دانش دینی و فرهنگی نیز نقش داشتند؛ عالمان، شاعران و صوفیانی که میان حوزه‌های فرهنگی تبریز، گنجه و شروان در رفت‌وآمد بودند، از همین گذرگاه عبور می‌کردند و از این‌رو، پل خداآفرین را می‌توان نه‌تنها مسیری برای کالا، بلکه مسیری برای جریان اندیشه و ادب در قفقاز جنوبی نیز دانست.

در ادبیات سفرنامه‌نویسی سیاحان اروپایی که در سده‌های شانزدهم تا نوزدهم میلادی از این منطقه عبور کرده‌اند، اشاراتی به پل خداآفرین و اهمیت آن به‌عنوان تنها گذرگاه ایمن رود ارس در آن بخش از مسیر یافت می‌شود؛ گزارش‌هایی که امروز به‌عنوان منابع تاریخی ثانویه، تصویری تکمیلی از وضعیت این پل در دوره‌های مختلف تاریخی ارائه می‌دهند.



بیلقان: شهری فراموش‌شده در مسیر جاده ابریشم قفقاز

در دشت‌های حاصلخیز جنوب قفقاز، در محدوده‌ای که امروز بخشی از جمهوری آذربایجان را تشکیل می‌دهد، بقایای شهری باستانی به نام بیلقان قرار دارد که در منابع تاریخی و جغرافیانویسان دوره اسلامی گاه با نام «اورنقال» نیز از آن یاد شده است. بیلقان یکی از کانون‌های شهری مهم منطقه آران در سده‌های نخستین اسلامی بوده و در کنار شهرهایی چون بردعه و گنجه، بخشی از شبکه شهری پویای قفقاز جنوبی را تشکیل می‌داده است.

جغرافی‌نویسان مسلمان سده‌های سوم تا پنجم هجری، از جمله مؤلفان آثاری چون حدودالعالم و برخی منابع جغرافیایی عربی، از بیلقان به‌عنوان شهری آباد و دارای بازارهای پررونق یاد کرده‌اند. موقعیت این شهر در مسیر ارتباطی میان مراکز تجاری آذربایجان و مناطق شمالی‌تر قفقاز، آن را به یکی از توقفگاه‌های مهم کاروان‌های تجاری بدل کرده بود؛ کاروان‌هایی که کالاهایی چون ابریشم خام و بافته، منسوجات پنبه‌ای، فلزات و محصولات کشاورزی را میان این مناطق و سرزمین‌های همجوار جابه‌جا می‌کردند.

کاوش‌های باستان‌شناختی صورت‌گرفته در محوطه بیلقان، هرچند به‌طور کامل و نظام‌مند در تمامی دهه‌های اخیر پیگیری نشده، اما در دوره‌های مختلف، آثاری از جمله سفالینه‌های لعاب‌دار و بدون لعاب، سکه‌های ضرب‌شده در دوره‌های مختلف اسلامی، و بقایای سازه‌های شهری از جمله دیوارهای دفاعی و بخش‌هایی از بافت مسکونی را آشکار کرده است. تحلیل این یافته‌ها، تصویری از شهری با اقتصاد چندلایه، شامل کشاورزی، صنایع دستی و تجارت منطقه‌ای، ارائه می‌دهد.

یکی از جنبه‌های قابل‌توجه در مطالعه بیلقان، جایگاه آن در شبکه گسترده‌تر جاده ابریشم است. اگرچه مسیر اصلی و شناخته‌شده‌تر جاده ابریشم عموماً از مناطق مرکزی و شرقی آسیا تا سواحل مدیترانه ترسیم می‌شود، اما شاخه‌های فرعی این شبکه تجاری، از جمله مسیرهایی که از طریق قفقاز جنوبی می‌گذشتند، نقش مهمی در اتصال تمدن‌های ایرانی، قفقازی و آسیای مرکزی داشتند. بیلقان در این میان، به‌عنوان یکی از گره‌های این شبکه، محل تلاقی و تبادل نه‌تنها کالا بلکه دانش فنی، هنری و مذهبی میان مناطق مختلف بوده است.

از منظر تاریخ اجتماعی، بیلقان نمونه‌ای از شهرهای دوره اسلامی است که در آن‌ها فرآیند اسلامی‌شدن تدریجی جمعیت‌های محلی با ادامه سنت‌های فرهنگی پیشااسلامی همراه بود. بقایای معماری مذهبی و عناصر تزئینی یافت‌شده در این محوطه، می‌تواند شواهدی از این فرآیند فرهنگی پیچیده به‌دست دهد، هرچند نیازمند مطالعات تخصصی‌تر و کاوش‌های گسترده‌تر برای تبیین دقیق‌تر این روند است. سرنوشت نهایی بیلقان، همچون بسیاری از شهرهای دیگر منطقه، تحت تأثیر تحولات سیاسی و طبیعی سده‌های میانه قرار گرفت. برخی پژوهشگران به نقش حملات مغول در سده هفتم هجری و تغییرات مسیرهای آبیاری و رودخانه‌ای در افول تدریجی این شهر اشاره کرده‌اند؛ روندی مشابه با آنچه در بسیاری از شهرهای آسیای مرکزی و قفقاز در همان دوره رخ داد و به کاهش جمعیت و در نهایت متروک‌شدن بسیاری از مراکز شهری پیشین انجامید.

امروز، بازشناسی و معرفی محوطه بیلقان در چارچوب میراث فرهنگی جمهوری آذربایجان، فرصتی است برای بازخوانی نقش این کشور در تاریخ شهرنشینی و تجارت منطقه‌ای. مطالعه

تطبیقی بیلقان با دیگر شهرهای متروک جاده ابریشم در قلمرو کشورهای عضو اکو، از جمله محوطه‌های باستانی در آسیای مرکزی و ایران، می‌تواند به ترسیم تصویری جامع‌تر از شبکه‌های شهری و تجاری این منطقه در سده‌های میانه کمک کند.

در نهایت، بیلقان یادآور این نکته است که تاریخ شهرنشینی در فضای اکو، داستانی است که فراتر از مرزهای ملی کنونی جریان داشته است. شهرهایی که امروز تنها به شکل تپه‌های باستانی یا آثار پراکنده باقی مانده‌اند، زمانی گره‌های حیاتی

شبکه‌ای بودند که فرهنگ، دانش و کالا را میان سرزمین‌های گسترده‌ای جابه‌جا می‌کرد؛ شبکه‌ای که میراث آن همچنان در پیوندهای فرهنگی امروز کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی قابل ردیابی است.

بررسی دقیق‌تر منابع جغرافیایی سده‌های میانه اسلامی، از جمله آثاری منسوب به جغرافی‌نویسانی همچون اصطخری و ابن‌حوقل که به توصیف مناطق مختلف جهان اسلام پرداخته‌اند، تصویری از بیلقان به‌عنوان شهری با بازارهای تخصصی و محله‌های صنعتگری متمایز ارائه می‌دهد. این

منابع، به وجود بازارهای اختصاصی برای فروش منسوجات، فلزات و محصولات کشاورزی در این شهر اشاره کرده‌اند که نشان‌دهنده سطح بالای تخصص‌گرایی اقتصادی در این کانون شهری منطقه آران بوده است.

از منظر جمعیت‌شناسی تاریخی، برآوردهای پژوهشگران درباره جمعیت بیلقان در دوران اوج آن، اگرچه به دلیل کمبود شواهد مستقیم با عدم قطعیت همراه است، اما بر پایه مقایسه با شهرهای همزمان و هم‌اندازه در منطقه، می‌توان تصور کرد که این شهر، جمعیتی در حد چند ده هزار نفر داشته که آن را به یکی از کانون‌های شهری میان‌رده منطقه قفقاز جنوبی در سده‌های میانه بدل می‌کرده است؛ رتبه‌ای که در کنار شهرهای بزرگ‌تری چون بردعه و گنجه، جایگاه بیلقان را در سلسله‌مراتب شهری منطقه مشخص می‌کند.

شواهد سکه‌شناختی یافت‌شده در محوطه بیلقان، که شامل سکه‌های ضرب‌شده در دارالضرب‌های مختلف جهان اسلام از جمله برخی مراکز ضرب سکه در عراق و ایران است، گواهی بر ادغام اقتصادی این شهر در نظام پولی گسترده‌تر خلافت اسلامی و پس از آن حکومت‌های محلی جانشین آن است. این یافته‌ها، همچنین امکان تاریخ‌گذاری نسبتاً دقیق برخی از لایه‌های سکونت این محوطه را برای باستان‌شناسان فراهم آورده است.

تحلیل بقایای معماری مذهبی شناسایی‌شده در بیلقان، از جمله آنچه احتمالاً بخشی از یک مسجد جامع بوده، می‌تواند اطلاعاتی درباره سبک معماری مذهبی رایج در قفقاز جنوبی سده‌های میانه اسلامی ارائه دهد؛ سبکی که تحت تأثیر همزمان سنت‌های معماری ایرانی و سنت‌های محلی قفقازی شکل گرفته بود. مطالعه دقیق‌تر این بقایا، در صورت انجام کاوش‌های گسترده‌تر،

می‌تواند به روشن‌شدن این تأثیرات متقابل کمک شایانی کند.

رابطه میان بیلقان و دیگر شهرهای منطقه آران، از جمله بردعه که در دوره‌هایی به‌عنوان مرکز اداری این منطقه عمل می‌کرد، موضوع دیگری است که در مطالعات تاریخی این محوطه اهمیت دارد. برخی پژوهشگران بر این باورند که بیلقان، در دوره‌هایی، نقش رقیب اقتصادی برای بردعه ایفا می‌کرده و این رقابت شهری، بخشی از پویایی اقتصادی منطقه آران در سده‌های میانه را شکل می‌داده است.

در پرتو اهمیت روزافزون مطالعات باستان‌شناختی منطقه‌ای در چارچوب همکاری‌های فرهنگی اکو، بیلقان می‌تواند نمونه‌ای شاخص برای پروژه‌های کاوش مشترک میان مؤسسات پژوهشی جمهوری آذربایجان و کشورهای همجوار باشد؛ پروژه‌هایی که می‌تواند دانش موجود درباره این شهر مهم اما کمتر شناخته‌شده جاده ابریشم را به‌طور قابل‌توجهی گسترش دهد و جایگاه آن را در روایت تاریخی منطقه تثبیت کند.

علاوه بر شواهد مادی، برخی منابع ادبی و تاریخی فارسی و عربی دوره اسلامی نیز به‌صورت پراکنده به بیلقان اشاره کرده‌اند که بررسی دقیق‌تر و تطبیقی این منابع مکتوب با یافته‌های باستان‌شناختی، می‌تواند تصویر کامل‌تری از جایگاه این شهر در جغرافیای فرهنگی و اقتصادی قفقاز سده‌های میانه ارائه دهد.

توسعه احتمالی گردشگری علمی مبتنی بر محوطه بیلقان، در کنار آموزش عمومی درباره اهمیت تاریخی آن از طریق موزه‌های محلی و مواد آموزشی، می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی از این بخش کمتر شناخته‌شده میراث فرهنگی کمک کند و زمینه حمایت بیشتر از پژوهش‌های آتی در این محوطه را فراهم آورد.

آیین «قره‌قیز»: بازتاب باور و طبیعت در سنت‌های مردمی آذربایجان

در میان آیین‌ها و سنت‌های فولکلوریک جمهوری آذربایجان، آیین موسوم به «قره‌قیز» جایگاهی ویژه دارد؛ آیینی که ریشه در باورهای کهن مردمی درباره طبیعت، تغییر فصول و زندگی روستایی دارد. این آیین که در برخی مناطق جمهوری آذربایجان و در فصل‌های معینی از سال برگزار می‌شود، نمونه‌ای از سنت‌های شفاهی و اجرایی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و بخشی از هویت فرهنگی جوامع محلی را شکل می‌دهد.

بر پایه پژوهش‌های مردم‌شناختی درباره آیین‌های فصلی در قفقاز جنوبی، بسیاری از این مراسمات با دگرگونی‌های طبیعی، از جمله پایان خشکسالی، آغاز بارش‌ها، یا گذار از فصلی به فصل دیگر، پیوند دارند. نام «قره‌قیز» که در ترجمه تحت‌اللفظی به معنای «دختر سیاه» یا «دختر تیره» است، در بسیاری از روایات محلی با شخصیتی نمادین پیوند دارد که کارکردی مشابه با شخصیت‌های آیینی باران‌خواهی یا دفع بلا در فرهنگ‌های کشاورزی منطقه دارد؛ پدیده‌ای که نمونه‌های مشابه آن را می‌توان در آیین‌هایی نظیر «کوسه‌گلین» یا آیین‌های باران‌خواهی در دیگر مناطق ایران‌زمین و آسیای مرکزی نیز یافت. ساختار اجرایی این آیین معمولاً شامل حرکت گروهی از اهالی روستا، همراه با سرودها و اشعار محلی، و در برخی روایات، ساخت یا حمل عروسکی نمادین است که نقش «قره‌قیز» را بازنمایی می‌کند. این عروسک یا نماد، در طول مراسم از خانه‌ای به خانه دیگر برده می‌شود و اهالی با ادای آواها و دعاهای خاص، آرزوی برکت، باران یا برداشت خوب محصول را بیان می‌کنند. چنین ساختاری، آیین قره‌قیز را در دسته گسترده‌تر آیین‌های موسوم به «آیین‌های گذر» یا «آیین‌های طلب باران» در فرهنگ‌های

کشاورزی جهان قرار می‌دهد که کارکرد اجتماعی آن‌ها تقویت همبستگی جمعی در برابر عدم قطعیت‌های طبیعی است.

از منظر مردم‌شناسی، اهمیت آیین‌هایی چون قره‌قیز فراتر از کارکرد ظاهری آن‌ها در طلب پدیده‌های طبیعی است. این آیین‌ها به‌مثابه بایگانی زنده‌ای از جهان‌بینی نیاکان درباره رابطه انسان و طبیعت عمل می‌کنند و در بسیاری موارد، عناصری از باورهای پیش از اسلام را در قالبی سازگار با فرهنگ دینی بعدی حفظ کرده‌اند. مطالعه دقیق این آیین‌ها، از این‌رو، پنجره‌ای به‌سوی شناخت لایه‌های فرهنگی کهن‌تر جوامع قفقاز جنوبی می‌گشاید که در متون مکتوب تاریخی کمتر بازتاب یافته‌اند.

یکی از چالش‌های اصلی در مستندسازی آیین‌هایی مانند قره‌قیز، تنوع روایت‌ها و اجراهای محلی آن در مناطق مختلف جمهوری آذربایجان است. برخلاف بسیاری از آثار میراث ملموس که شکل ثابت و قابل اندازه‌گیری دارند، میراث ناملموس ماهیتی سیال و در حال تحول دارد و اجرای آن می‌تواند از روستایی به روستای دیگر، و حتی از نسلی به نسل دیگر، تفاوت‌های محسوسی داشته باشد. این ویژگی، اهمیت مستندسازی مردم‌نگارانه دقیق و مبتنی بر مصاحبه با راویان و مجریان محلی را دوچندان می‌کند.

در دهه‌های اخیر، با گسترش شهرنشینی و تغییر سبک زندگی در مناطق روستایی جمهوری آذربایجان، بسیاری از آیین‌های فصلی از جمله قره‌قیز با خطر فراموشی یا کمرنگ‌شدن روبه‌رو شده‌اند. نهادهای فرهنگی این کشور در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای مستندسازی، ثبت و در مواردی احیای نمادین این آیین‌ها در جشنواره‌های فرهنگی و رویدادهای محلی انجام داده‌اند؛ تلاش‌هایی که با اهداف کلی‌تر حفاظت از میراث ناملموس در سطح منطقه‌ای، از جمله

در چارچوب همکاری‌های فرهنگی کشورهای عضو اکو، همسو است.

مقایسه آیین قره‌قیز با آیین‌های مشابه در دیگر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی، از جمله آیین‌های باران‌خواهی در نواحی مختلف ایران یا سنت‌های فصلی در آسیای مرکزی، می‌تواند زمینه‌ساز پژوهش‌های تطبیقی ارزشمندی باشد. چنین پژوهش‌هایی نه تنها به شناخت عمیق‌تر مکانیسم‌های مشترک شکل‌گیری آیین‌های کشاورزی در منطقه کمک می‌کند، بلکه می‌تواند زمینه‌ساز طرح‌های مشترک ثبت و حفاظت از این میراث در نهادهای بین‌المللی نیز باشد.

باید گفت آیین قره‌قیز، به‌رغم سادگی ظاهری اجرای آن، بازتاب‌دهنده لایه‌های عمیقی از تجربه تاریخی و فرهنگی مردمان جمهوری آذربایجان در مواجهه با طبیعت است. حفظ و معرفی چنین میراثی، نه تنها وظیفه‌ای ملی برای جمهوری آذربایجان، بلکه بخشی از مسئولیت مشترک کشورهای عضو اکو در صیانت از تنوع فرهنگی و تاریخی منطقه به شمار می‌رود؛ میراثی که در دل خود، داستان مشترک انسان و زمین را در این بخش از جهان روایت می‌کند.

بررسی زبان‌شناختی نام «قره‌قیز» و واژگان مرتبط با آن در گویش‌های محلی مناطق مختلف جمهوری آذربایجان، می‌تواند سرنخ‌های ارزشمندی درباره خاستگاه و تحول تاریخی این آیین ارائه دهد. برخی پژوهشگران فرهنگ عامه، ریشه‌های این نام را با اصطلاحات مشابه در دیگر فرهنگ‌های ترکی‌زبان منطقه، از جمله برخی آیین‌های موسوم به دفع خشکسالی در آسیای مرکزی، مرتبط دانسته‌اند؛ ارتباطی که در صورت اثبات علمی، می‌تواند شاهدی بر ریشه‌های مشترک این‌گونه آیین‌ها در میان اقوام ترک‌زبان اوراسیا باشد.

کارکرد روان‌شناختی-اجتماعی آیین‌هایی چون قره‌قیز، از منظر مردم‌شناسی معاصر، فراتر از هدف ظاهری طلب باران یا برکت، در تقویت انسجام اجتماعی روستا در مواجهه با تنش‌های ناشی از عدم قطعیت اقلیمی قابل تحلیل است. اجرای جمعی این آیین، فرصتی برای تخلیه اضطراب‌های جمعی مرتبط با خشکسالی یا کمبود محصول فراهم می‌آورد و از این طریق، نقشی روان‌شناختی-درمانی در سطح اجتماع ایفا می‌کند که فراتر از باور به اثربخشی مستقیم آیین بر پدیده‌های طبیعی است.

تفاوت‌های منطقه‌ای در اجرای آیین قره‌قیز، از جمله تفاوت در نوع سرودها، جزئیات عروسک نمادین، و مسیر حرکت گروه اجراکننده در روستاهای مختلف، موضوع پژوهش‌های مردم‌نگارانه میدانی متعددی بوده است. این تنوع، که ویژگی مشترک بسیاری از آیین‌های شفاهی و اجرایی در سراسر جهان است، اهمیت رویکردهای مستندسازی محلی و منطقه‌ای، به‌جای تعمیم‌دادن شتاب‌زده یک روایت واحد از این آیین، را برجسته می‌سازد.

پیوند آیین قره‌قیز با تقویم کشاورزی سنتی جمهوری آذربایجان، از جمله زمان‌بندی آن با مراحل خاص رشد محصولات یا فصل خاصی از سال، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره دانش بومی مردمان این منطقه درباره چرخه‌های طبیعی و کشاورزی ارائه دهد. این دانش بومی، که در قالب آیین و باور شکل گرفته، در بسیاری موارد، منعکس‌کننده مشاهدات دقیق نسل‌های متوالی کشاورزان از الگوهای اقلیمی محلی است.

تلاش‌های اخیر برخی هنرمندان و پژوهشگران فرهنگی جمهوری آذربایجان برای بازتفسیر خلاقانه آیین قره‌قیز در قالب‌های هنری معاصر، از جمله در تئاتر، موسیقی و هنرهای تجسمی، نمونه‌ای از

فرآیند پویای بازآفرینی میراث ناملموس در جوامع معاصر است. این بازتفسیرها، در عین حفظ ارتباط با ریشه‌های سنتی آیین، امکان دسترسی نسل‌های جوان‌تر و مخاطبان شهری به این میراث را که در غیر این صورت ممکن بود به‌کلی فراموش شود، فراهم می‌آورند.

در نهایت، ثبت رسمی آیین قره‌قیز در فهرست‌های ملی یا بین‌المللی میراث ناملموس، در صورت پیگیری توسط نهادهای ذی‌ربط جمهوری آذربایجان، می‌تواند تضمین بیشتری برای بقای بلندمدت این سنت ارزشمند فراهم آورد؛ اقدامی که با اهداف کلی‌تر کنوانسیون ۲۰۰۳ یونسکو درباره حفاظت از میراث فرهنگی ناملموس و همچنین اولویت‌های فرهنگی سازمان همکاری اقتصادی در زمینه صیانت از تنوع فرهنگی منطقه، کاملاً همسو است.

ثبت تصویری و صوتی اجراهای معاصر این آیین، هرچند اندک و پراکنده، منبعی ارزشمند برای پژوهشگران آینده خواهد بود؛ چرا که با گذشت هر نسل، جزئیات دقیق اجرای سنتی این آیین در معرض تغییر یا فراموشی بیشتری قرار می‌گیرد و مستندسازی به‌موقع، تنها راه تضمین حفظ دقیق این میراث برای مطالعات آتی است.

در نهایت، پیوند دادن آیین قره‌قیز به برنامه‌های آموزشی مدارس محلی مناطق روستایی جمهوری آذربایجان می‌تواند راهکاری عملی برای انتقال این میراث به نسل جوان باشد؛ رویکردی که در بسیاری از کشورهای دارای میراث ناملموس غنی، به‌عنوان یکی از مؤثرترین روش‌های حفاظت بلندمدت شناخته شده است.



ایران

شهر سوخته: آیین‌های از دانش پزشکی و مهندسی عصر مفرغ

در دل کویر سیستان، در نزدیکی شهر زابل و در مسیر جاده زابل-زاهدان، محوطه باستانی شهر سوخته یکی از مهم‌ترین یادگارهای تمدن عصر مفرغ در فلات ایران و به‌طور کلی در جهان باستان به شمار می‌رود. این محوطه که در سال ۱۳۹۳ خورشیدی (۲۰۱۴ میلادی) در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد، بازه زمانی طولانی از حدود هزاره سوم تا اواخر هزاره دوم پیش از میلاد را در بر می‌گیرد و به دلیل حجم گسترده و کیفیت استثنایی یافته‌های باستان‌شناختی، جایگاهی برجسته در مطالعات تمدن‌های اولیه آسیای جنوب غربی دارد.

بر پایه یافته‌های باستان‌شناختی، شهر سوخته در دوران اوج خود، یکی از بزرگ‌ترین اسکان‌گاه‌های شهری منطقه بوده و شواهد نشان‌دهنده برنامه‌ریزی شهری، تخصص‌گرایی صنعتگری، و ارتباطات تجاری گسترده با مناطق همجوار از جمله فلات مرکزی ایران، دره سند و آسیای مرکزی است. کشف مهره‌ها، سنگ‌های نیمه‌قیمتی، و مواد اولیه‌ای که خاستگاه بومی در منطقه نداشته‌اند، نشانگر جایگاه این شهر در شبکه‌ای گسترده از تبادلات اقتصادی و فرهنگی دوران باستان است؛ شبکه‌ای که می‌توان آن را از پیشگامان الگوهای ارتباطی بعدی موسوم به جاده ابریشم دانست.

از میان یافته‌های برجسته شهر سوخته، دو مورد به‌طور ویژه توجه پژوهشگران حوزه تاریخ پزشکی را جلب کرده است: نخست، بقایای مجموعه‌ای متعلق به دختری نوجوان که بر پایه بررسی‌های باستان‌شناختی، آثار یک عمل جراحی بر روی جمجمه او، احتمالاً برای درمان عارضه هیدروسفالی، مشاهده شده و شواهد بهبودی استخوان نشان می‌دهد که این فرد پس از عمل جراحی مدتی زنده مانده است. دوم، کشف نیم‌کره‌ای مصنوعی متعلق به حلقه چشم یک اسکلت زنانه، با قدمتی حدود ۴۸۰۰ سال، که به دلیل ظرافت ساخت آن، از جمله ترسیم مویرگ‌های ظریف با استفاده از رشته‌های طلایی نازک، در میان کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده اعضای مصنوعی در جهان باستان جای می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که چنین یافته‌هایی، هرچند در رسانه‌ها و منابع عمومی غالباً با عناوینی نظیر «نخستین جراحی مغز جهان» یا «کهن‌ترین چشم مصنوعی جهان» معرفی شده‌اند، اما از منظر روش‌شناسی علمی، چنین ادعاهای مطلق «نخستین در جهان» همواره باید با احتیاط و در پرتو یافته‌های تازه از دیگر تمدن‌های باستانی در نقاط مختلف جهان بازخوانی شوند. آنچه با اطمینان بیشتری می‌توان گفت این است که این یافته‌ها، از کهن‌ترین و از نظر فنی پیچیده‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده مداخلات پزشکی و پروتزسازی در سطح جهانی‌اند و اهمیت علمی بی‌بدیلی برای مطالعه تاریخ پزشکی باستان



دارند.

فراتر از این یافته‌های پزشکی، شهر سوخته آثار قابل‌توجه دیگری نیز آشکار کرده که تصویری جامع از پیچیدگی فرهنگی این جامعه باستانی ارائه می‌دهد؛ از جمله ظرفی سفالین با نقوش پیایی که هنگام چرخاندن سریع، توهم حرکت یک بز در حال جهیدن به سوی گیاهی را ایجاد می‌کند و از این رو گاه به‌عنوان یکی از کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده انیمیشن یا تصویر متحرک در جهان باستان معرفی شده است. همچنین کشف یک خط‌کش چوبی با دقت اندازه‌گیری قابل‌توجه، حاکی از سطح بالای دانش ریاضی و مهندسی کاربردی در این جامعه است. معماری شهر سوخته نیز بازتاب‌دهنده سازمان اجتماعی پیچیده آن است. بخش‌های مسکونی،

صنعتگری، اداری و گورستان این شهر به‌روشنی از یکدیگر تفکیک شده‌اند و ساختارهایی موسوم به خانه‌های پلکانی و بنای بزرگ موسوم به «کاخ سوخته»، نشان از وجود سلسله‌مراتب اجتماعی و احتمالاً نهادهای مدیریتی متمرکز در این جامعه دارد. مطالعه بقایای منسوجات یافت‌شده در این محوطه نیز که به گفته باستان‌شناسان از نظر تنوع و کیفیت، در میان یافته‌های مشابه در ایران بی‌نظیرند، تصویری از صنعت نساجی پیشرفته این تمدن ارائه می‌دهد.

اهمیت شهر سوخته را باید در چارچوب گسترده‌تر تمدن‌های عصر مفرغ آسیای جنوب غربی و ارتباط آن‌ها با تمدن‌های همجوار از جمله دره سند، بین‌النهرین و آسیای مرکزی درک کرد. این محوطه، حلقه‌ای مهم در شبکه تبادلات فرهنگی

باستان‌شناسی ایران اهمیت راهبردی دارد؛ چرا که هر فصل کاوش جدید، پتانسیل کشف یافته‌های تازه‌ای را دارد که می‌تواند بار دیگر توجه جهانی به این تمدن باستانی برجسته ایرانی را جلب کند.

بیستون: سنگ‌نگاره‌ای که رمز خط میخی را گشود

در دامنه کوه بیستون، در مسیر باستانی جاده شاهی که کرمانشاه را به همدان پیوند می‌داد، سنگ‌نگاره و کتیبه بزرگ داریوش یکم هخامنشی قرار دارد؛ اثری که هم از منظر هنری و هم از نظر جایگاه آن در تاریخ علم زبان‌شناسی و رمزگشایی خطوط باستانی، از برجسته‌ترین آثار میراث جهانی به شمار می‌رود. این مجموعه که در سال ۲۰۰۶ میلادی در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد، ترکیبی از نقش‌برجسته سنگی و متنی سه‌زبانه به خط میخی است که رویدادهای آغازین سلطنت داریوش بزرگ، از جمله سرکوب شورش‌های متعدد در سرزمین‌های امپراتوری هخامنشی، را روایت می‌کند.

کتیبه بیستون به سه زبان فارسی باستان، ایلامی و بابلی (اکدی) نگاشته شده و همین ویژگی سه‌زبانه، آن را به یکی از مهم‌ترین کلیدهای رمزگشایی خط میخی در سده نوزدهم میلادی بدل کرد. افسر و شرق‌شناس بریتانیایی، هنری راولینسون، طی سال‌های دهه ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ میلادی، با بالا رفتن از صخره‌های بیستون و رونویسی دشوار متن کتیبه، توانست گام‌های مهمی در خوانش خط میخی فارسی باستان بردارد؛ دستاوردی که متعاقباً زمینه‌ساز رمزگشایی کامل خط میخی اکدی و ایلامی نیز شد و مسیر مطالعات آشورشناسی و ایران‌شناسی نوین را برای همیشه دگرگون کرد.

از منظر تاریخ هنر، نقش‌برجسته بیستون نمونه‌ای برجسته از هنر دوران هخامنشی است.

جنوب شرق ایران ارائه کرده است. این ارتباطات منطقه‌ای، تصویری از شبکه‌ای پیچیده از تعاملات فرهنگی و اقتصادی در سرتاسر فلات ایران در دوران عصر مفرغ ترسیم می‌کند که شهر سوخته، به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در مسیر ارتباطی میان این مناطق مختلف، نقشی محوری در آن ایفا می‌کرده است.

از منظر تاریخ‌نگاری علم، اهمیت یافته‌های پزشکی شهر سوخته را باید در چارچوب گسترده‌تر تاریخ جهانی جراحی و پروتزسازی باستانی درک کرد؛ چارچوبی که در آن، یافته‌های مشابه از تمدن‌های دیگر از جمله مصر باستان، بین‌النهرین و برخی تمدن‌های آمریکای پیش از کلمب نیز باید مورد توجه و مقایسه قرار گیرند. چنین رویکرد مقایسه‌ای جهانی، تصویری متوازن‌تر و علمی‌تر از جایگاه شهر سوخته در تاریخ جهانی پزشکی باستان ارائه می‌دهد. ادامه کاوش‌های علمی در شهر سوخته، که تنها بخش کوچکی از این محوطه گسترده تاکنون کاوش شده، نویدبخش کشف یافته‌های تازه در سال‌های آینده است. همکاری‌های بین‌المللی گسترده‌تر، از جمله در قالب پروژه‌های مشترک با مؤسسات باستان‌شناسی سایر کشورهای عضو اکو که خود میزبان تمدن‌های همزمان عصر مفرغ هستند، می‌تواند به تسریع این پژوهش‌ها و غنی‌تر شدن درک ما از این دوره حیاتی تاریخ بشری کمک کند.

موزه شهر سوخته در زابل، که بخشی از یافته‌های این محوطه را به نمایش گذاشته، امروز به یکی از مقاصد مهم گردشگری علمی و فرهنگی در جنوب شرق ایران بدل شده است؛ هرچند بخش عمده یافته‌های ارزشمند این محوطه، از جمله مجسمه جراحی‌شده و چشم مصنوعی، در موزه‌های تخصصی‌تر و مراکز پژوهشی نگهداری می‌شوند که دسترسی عمومی به آن‌ها محدودتر است.

ادامه حمایت مالی و علمی از کاوش‌های شهر سوخته، با توجه به وسعت این محوطه که تنها بخش کوچکی از آن کاوش شده، برای آینده

سازد؛ یافته‌هایی که میراث مشترک بشری و به‌ویژه میراث تمدنی مردمان این بخش از جهان را غنی‌تر خواهد کرد.

مطالعات تخصصی‌تر بر روی بقایای اسکلتی یافت‌شده در گورستان گسترده شهر سوخته، که تاکنون هزاران قبر در آن شناسایی و برخی از آن‌ها کاوش شده، اطلاعات ارزشمندی درباره سلامت عمومی، رژیم غذایی، و حتی الگوهای بیماری در این جامعه باستانی ارائه داده است. تحلیل ایزوتوپی برخی از این بقایا، نشان‌دهنده رژیم غذایی متنوعی مبتنی بر غلات، محصولات دامی و احتمالاً برخی منابع پروتئینی وارداتی است که تصویری از اقتصاد غذایی نسبتاً پیچیده این تمدن ارائه می‌دهد.

کشف کارگاه‌های تخصصی صنعتگری در محدوده شهر سوخته، از جمله کارگاه‌های مهره‌سازی، سفالگری و فلزکاری، حاکی از سازمان اقتصادی پیچیده‌ای است که در آن، تولید کالاهای تخصصی نه‌تنها برای مصرف داخلی، بلکه احتمالاً برای صادرات به مناطق همجوار صورت می‌گرفته است. این کارگاه‌ها، با ابزارآلات تخصصی و مواد اولیه وارداتی که در آن‌ها یافت شده، شواهد مستقیمی از ادغام شهر سوخته در شبکه‌های تجاری منطقه‌ای عصر مفرغ ارائه می‌دهند. بحث علمی درباره ماهیت دقیق نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر شهر سوخته، همچنان میان باستان‌شناسان ادامه دارد. برخی پژوهشگران، بر پایه شواهدی از جمله تفاوت‌های اندازه خانه‌ها و کیفیت اشیای تدفین‌شده در گورهای مختلف، به وجود نوعی سلسله‌مراتب اجتماعی محدود اشاره می‌کنند؛ در حالی که برخی دیگر، بر ماهیت نسبتاً برابرگرایانه‌تر این جامعه، دست‌کم در مقایسه با تمدن‌های همزمان بین‌النهرینی با ساختار متمرکزتر حکومتی، تأکید دارند.

شهر سوخته همچنین شواهدی از تماس و تبادل فرهنگی با تمدن ایلام، در جنوب غربی ایران، و همچنین با فرهنگ‌های اولیه دشت جیرفت در

و اقتصادی دوران باستان است که بسیاری از سرزمین‌های عضو کنونی سازمان همکاری اقتصادی را در برمی‌گیرد و مطالعه تطبیقی آن با محوطه‌های همزمان در آسیای مرکزی و پاکستان، از جمله هاراپا، می‌تواند دورنمای روشن‌تری از پیوندهای باستانی این منطقه گسترده ارائه دهد.

در مجموع، شهر سوخته نه‌تنها یکی از ارزشمندترین محوطه‌های باستان‌شناختی ایران بلکه یکی از کلیدی‌ترین منابع برای مطالعه تاریخ اولیه دانش پزشکی، مهندسی و هنر در سطح جهانی است. حفاظت مستمر از این محوطه و ادامه کاوش‌های علمی در آن، می‌تواند در سال‌های آینده نیز یافته‌های تازه‌ای درباره پیچیدگی و پیشرفت این تمدن باستانی آشکار



در این نقش، داریوش یکم در حالی به تصویر کشیده شده که پای بر سینه یکی از شورشیان مغلوب نهاده و رهبران دیگر شورش‌ها را در برابر خود، در حالت اسیر، به نمایش می‌گذارد؛ ترکیب‌بندی که هم از نظر بصری و هم از منظر پیام سیاسی، بازتاب‌دهنده مفهوم مشروعیت الهی حکومت و پیروزی نظم بر آشوب در اندیشه سیاسی هخامنشی است. حضور نماد اهورامزدا در بالای صحنه، این پیام را در چارچوبی دینی-سیاسی تثبیت می‌کند که در بسیاری از دیگر آثار هنری و کتیبه‌ای دوران هخامنشی نیز تکرار شده است.

کوه بیستون همچنین در حافظه فرهنگی و ادبی ایران، جایگاهی ویژه دارد؛ این کوه در روایات عاشقانه کلاسیک فارسی، به‌ویژه در داستان معروف خسرو و شیرین و افسانه فرهاد، به‌عنوان صحنه تراشیدن کوه توسط فرهاد کوهکن حضور دارد. این پیوند میان اثری تاریخی-سیاسی از دوران باستان و روایتی حماسی-عاشقانه از دوران اسلامی، نمونه‌ای گویا از تداوم و بازتفسیر یک مکان جغرافیایی در طبقات مختلف حافظه فرهنگی یک ملت است؛ پدیده‌ای که در بسیاری از مکان‌های تاریخی مهم فلات ایران و سرزمین‌های همجوار آن قابل مشاهده است.

علاوه بر کتیبه اصلی داریوش، محوطه بیستون شامل آثار دیگری از دوره‌های مختلف تاریخی است؛ از جمله بقایای پل ساسانی، سنگ‌نگاره‌های دوره اشکانی، و کتیبه‌هایی متعلق به دوره‌های بعدی که نشان می‌دهد این مکان در طول قرونتمادی، همچنان اهمیت نمادین و راهبردی خود را در مسیر ارتباطی غرب ایران حفظ کرده است. این لایه‌بندی تاریخی، بیستون را به محوطه‌ای تبدیل کرده که مطالعه آن، روایتی پیوسته از تحولات سیاسی و فرهنگی فلات ایران از دوران

هخامنشی تا دوره اسلامی ارائه می‌دهد.

اهمیت جهانی بیستون را می‌توان با نقش الواح روزتا در رمزگشایی خط هیروگلیف مصری مقایسه کرد؛ هر دو اثر، به‌عنوان کلیدهای زبان‌شناختی، امکان دسترسی پژوهشگران به گنجینه عظیمی از متون باستانی را فراهم آوردند که پیش از آن ناخوانا باقی مانده بودند. در حالی که الواح روزتا امروز در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، کتیبه بیستون همچنان در محل اصلی و تاریخی خود، بر دل کوه، باقی مانده است؛ ویژگی‌ای که ارزش این اثر را به‌عنوان سندی درجا و اصیل از منظر باستان‌شناسی دوچندان می‌کند.

از منظر همکاری‌های فرهنگی منطقه‌ای، بیستون نمونه‌ای است از میراثی که پیوند مستقیم با تاریخ مشترک بسیاری از سرزمین‌های عضو اکو دارد؛ چرا که رویدادهای روایت‌شده در این کتیبه، به سرزمین‌های وسیعی از جمله بخش‌هایی از آسیای مرکزی، قفقاز و بین‌النهرین که در قلمرو امپراتوری هخامنشی قرار داشتند، مربوط می‌شود. مطالعه بیستون در کنار دیگر آثار هخامنشی و کتیبه‌های خط میخی در منطقه، می‌تواند به بازسازی دقیق‌تر جغرافیای سیاسی و فرهنگی این دوران کمک کند.

در نهایت، بیستون نه تنها یادمانی از قدرت سیاسی یک امپراتوری باستانی، بلکه نمادی از دستاورد بشری در حوزه دانش زبان‌شناسی و رمزگشایی متون کهن است. این اثر یادآور این حقیقت است که میراث فرهنگی، فراتر از ارزش زیبایی‌شناختی یا تاریخی، می‌تواند کلیدی برای گشودن دریچه‌های تازه به‌سوی شناخت گذشته بشری باشد؛ دستاوردی که ارزش آن، از مرزهای ملی ایران فراتر رفته و به میراث مشترک علمی و فرهنگی جهانیان بدل شده است.

فرآیند رمزگشایی خط میخی توسط هنری راولینسون، که با تلاش‌های خطرناک و طاقت‌فرسای وی برای رونویسی متن کتیبه از ارتفاعات صخره بیستون آغاز شد، خود داستانی درخور توجه در تاریخ علم به شمار می‌رود. راولینسون، که به‌عنوان افسر نظامی و دیپلمات بریتانیایی در ایران خدمت می‌کرد، طی سال‌هایتمادی و با بازگشت‌های مکرر به محل، توانست بخش فارسی باستان کتیبه را به‌طور کامل رونویسی و در نهایت رمزگشایی کند؛ دستاوردی که وی را در کنار دانشمندانی چون گئورگ فریدریش گروتفند، از پیشگامان اصلی رمزگشایی خط میخی قرار می‌دهد.

پس از رمزگشایی بخش فارسی باستان کتیبه بیستون، متن بابلی (اکدی) آن، به دلیل ماهیت پیچیده‌تر این خط که ترکیبی از نشانه‌های آوایی و هجایی است، چالش‌های بیشتری برای رمزگشایان ایجاد کرد. تلاش‌های مشترک راولینسون و دیگر شرق‌شناسان از جمله ادوارد هینکس و ژول اپر، در نهایت به رمزگشایی کامل این بخش نیز انجامید و دروازه‌ای به‌سوی مطالعه گسترده متون بین‌النهرینی، از جمله حماسه گیلگمش و قوانین حمورابی، گشود.

از منظر تاریخ سیاسی هخامنشی، کتیبه بیستون سندی بی‌بدیل از دیدگاه رسمی دربار داریوش یکم درباره مشروعیت به قدرت رسیدن او و سرکوب شورش‌های متعدد در سال‌های نخست سلطنتش ارائه می‌دهد. این متن، که به‌طور خاص، داستان قتل گئوماتای مغ (که خود را به‌جای بردیا، برادر کمبوجیه، جا زده بود) و به‌دنبال آن سرکوب شورش‌های محلی در سرزمین‌های مختلف امپراتوری را روایت می‌کند، منبعی اصلی برای مورخان معاصر در بازسازی رویدادهای پرآشوب آغازین دوران هخامنشی به



شمار می‌رود.

پژوهش‌های اخیر باستان‌شناسی و زبان‌شناسی درباره بیستون، همچنین بر جنبه‌های فنی حکاکی این کتیبه در ارتفاعی دشوار از دسترس متمرکز شده‌اند. پرسش درباره اینکه صنعتگران هخامنشی چگونه توانستند در فقدان داربست‌های پیچیده مدرن، این کتیبه عظیم را در ارتفاعی چنین دشوار حکاکی کنند، و اینکه آیا پس از تکمیل کار، دسترسی به آن عمداً محدود یا غیرممکن شده تا از تخریب احتمالی آن جلوگیری شود، همچنان موضوع بحث و پژوهش کارشناسان معماری و مهندسی باستان است.

تأثیر رمزگشایی خط میخی بر توسعه رشته آشورشناسی و ایران‌شناسی نوین را نمی‌توان دست‌کم گرفت؛ این دستاورد، امکان دسترسی مستقیم پژوهشگران به هزاران متن اداری، ادبی، حقوقی و مذهبی تمدن‌های بین‌النهرین و ایران باستان را که پیش از آن تنها از طریق منابع ثانویه یونانی یا عبری قابل شناخت بودند، فراهم آورد و به تحولی بنیادین در شناخت تاریخ باستان خاور نزدیک انجامید.

امروز، حفاظت از کتیبه بیستون در برابر عوامل فرساینده طبیعی از جمله باد، باران و نوسانات دما، و همچنین آلودگی هوا ناشی از تردد وسایل نقلیه در جاده مجاور، از اولویت‌های نهادهای میراث فرهنگی ایران به شمار می‌رود. پروژه‌های مرمت و پایش مستمر این اثر، با همکاری کارشناسان بین‌المللی، در سال‌های اخیر، در راستای تضمین بقای این سند بی‌بدیل تاریخ بشری برای نسل‌های آینده انجام شده است. مطالعات جدیدتر در حوزه دیجیتال‌سازی و مستندسازی سه‌بعدی کتیبه بیستون، با استفاده از فناوری‌های نوین اسکن لیزری، امکان دسترسی پژوهشگران سراسر جهان به مدل‌های دقیق دیجیتال این اثر را، بدون نیاز به سفر فیزیکی یا خطر آسیب به بنای اصلی، فراهم آورده است؛ رویکردی که آینده مطالعات این‌گونه آثار باستانی

مرتفع و با دسترسی دشوار را متحول خواهد کرد. پیوند بیستون با مسیر گردشگری تاریخی غرب ایران، از جمله در کنار دیگر آثار باستانی منطقه کرمانشاه، فرصتی برای توسعه گردشگری فرهنگی پایدار در این استان فراهم می‌آورد؛ توسعه‌ای که می‌تواند در کنار حفاظت دقیق از این میراث جهانی، منافع اقتصادی ملموسی نیز برای جوامع محلی به همراه داشته باشد.

گنبد قابوس: مناره‌ای بلند بر افق گرگان

در دشت گرگان، در شمال شرقی ایران، برج آرامگاهی گنبد قابوس همچون میله‌ای عظیم بر افق دشت گلستان قد برافراشته است؛ بنایی که به فرمان امیر شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر، از فرمانروایان سلسله زیاری، در سال ۳۹۷ هجری قمری (برابر با ۱۰۰۶-۱۰۰۷ میلادی) ساخته شد و امروز به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های معماری آجری دوران اسلامی ایران و از آثار ثبت‌شده در فهرست میراث جهانی یونسکو (از سال ۲۰۱۲ میلادی) شناخته می‌شود.

این بنا با پیکره‌ای استوانه‌ای-مخروطی، بر فراز تپه‌ای مصنوعی بنا شده و ده تیغه یا پشت‌بند مثلثی‌شکل، بدنه اصلی برج را احاطه کرده‌اند که در مقطع افقی، شکلی ستاره‌مانند به بنا می‌بخشد. سقف مخروطی و نوک‌تیز برج، در کنار سادگی نسبی نمای بیرونی که تنها با دو کتیبه کوفی در بالا و پایین بدنه تزیین شده، ترکیبی از هندسه محض و ریاضیات کاربردی را به نمایش می‌گذارد که از ویژگی‌های شاخص معماری دوره سامانی-زیاری در شرق و شمال ایران به شمار می‌رود.

ارتفاع دقیق گنبد قابوس در منابع مختلف با اندکی تفاوت گزارش شده است؛ برخی منابع ارتفاع بدنه اصلی برج را نزدیک به ۵۲ تا ۵۳ متر و با احتساب تپه مصنوعی زیر آن را تا نزدیک به ۶۰ تا ۷۲ متر ذکر کرده‌اند. این بنا در منابع گردشگری

و فرهنگی ایران غالباً به‌عنوان «بلندترین برج آجری جهان» معرفی می‌شود.

از منظر مهندسی سازه، آنچه گنبد قابوس را به شاهکاری برجسته بدل می‌کند، توانایی آن در تحمل بیش از هزار سال تغییرات اقلیمی، زلزله‌های متعدد منطقه البرز شرقی، و فرسایش طبیعی است، بی‌آنکه آسیب ساختاری جدی به بدنه اصلی آن وارد شده باشد. این پایداری، ناشی از دقت در محاسبه ضخامت دیواره‌ها، کیفیت بالای آجرهای پخته به‌کاررفته، و طراحی هوشمندانه پشت‌بندهای مثلثی است که علاوه بر نقش تزیینی، عملکردی سازه‌ای در توزیع نیروهای وارد بر بدنه استوانه‌ای بنا دارند.

کتیبه کوفی بالای بنا، به زبان عربی، بانی، تاریخ ساخت و لقب‌های قابوس بن وشمگیر را ثبت کرده و از این حیث، سندی تاریخی ارزشمند برای مورخان به شمار می‌رود. قابوس بن وشمگیر خود شخصیتی برجسته در تاریخ فرهنگی ایران دوران اسلامی بود؛ فرمانروایی که دربار او پناهگاه دانشمندان و ادیبان نامداری از جمله ابوریحان بیرونی و در روایاتی، ابن سینا بوده است. این پیوند میان قدرت سیاسی و حمایت از دانش و ادب، در بسیاری از دربارهای ایرانی دوران اسلامی الگویی تکرارشونده بود که زمینه‌ساز شکوفایی علمی و فرهنگی موسوم به عصر طلایی تمدن اسلامی در سده‌های چهارم و پنجم هجری شد.

کارکرد اصلی گنبد قابوس، بر پایه شواهد و کتیبه موجود، آرامگاهی بوده است؛ هرچند تاکنون هیچ‌گونه بقایای دفن یا تابوتی در داخل برج یافت نشده و همین امر، پرسش‌هایی همچنان گشوده درباره شیوه دقیق به‌کارگیری فضای داخلی بنا برای پژوهشگران باقی گذاشته است. برخی فرضیه‌ها به آویزان بودن تابوت قابوس از سقف گنبد اشاره دارند، اما این فرضیه هنوز به اثبات قطعی نرسیده و موضوع بحث‌های علمی میان تاریخ‌نگاران معماری اسلامی است.

گنبد قابوس را می‌توان در کنار دیگر برج‌های

آرامگاهی دوران اسلامی در سرزمین‌های عضو اکو، از جمله برج‌های آرامگاهی آسیای مرکزی و قفقاز، در چارچوبی تطبیقی مطالعه کرد. این مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که سنت ساخت برج‌های آرامگاهی استوانه‌ای یا چندضلعی، یکی از ویژگی‌های مشترک معماری اسلامی شرق ایران و آسیای مرکزی در سده‌های چهارم تا ششم هجری بوده و گنبد قابوس، به دلیل ارتفاع استثنایی و سادگی هندسی خیره‌کننده‌اش، در رأس این سنت معماری قرار می‌گیرد.

گنبد قابوس نه‌تنها نمادی از نبوغ مهندسی و زیبایی‌شناسی معماری ایران اسلامی، بلکه یادمانی از دورانی است که قدرت سیاسی و حمایت از دانش و هنر، در کنار یکدیگر، تمدنی پویا را در شرق ایران رقم زدند. این بنا، پس از بیش از هزار سال، همچنان به‌عنوان یکی از نمادهای بی‌بدیل میراث معماری ایران و جهان اسلام، توجه پژوهشگران و گردشگران را به خود جلب می‌کند.

تحلیل‌های مهندسی سازه مدرن بر روی گنبد قابوس، که در دهه‌های اخیر توسط پژوهشگران معماری و مهندسی زلزله انجام شده، نشان‌دهنده تناسب ریاضی دقیقی در طراحی این بناست که به‌طور قابل‌توجهی به پایداری آن در برابر نیروهای جانبی زلزله کمک کرده است. زاویه دقیق تیغه‌های مثلثی، ضخامت متغیر دیواره از پایه تا نوک بنا، و توزیع متوازن وزن سازه، همگی نشان‌دهنده دانش پیشرفته سازندگان این بنا در اصول ایستایی، حتی بدون دسترسی به ابزارهای محاسباتی مدرن، است.

قابوس بن وشمگیر، بانی این بنا، شخصیتی چندبعدی در تاریخ ایران دوران اسلامی بود؛ او که خود شاعر و ادیبی توانا به شمار می‌رفت و آثاری به زبان عربی و فارسی از او برجای مانده، علاوه بر حمایت از دانشمندان چون ابوریحان بیرونی، به دلیل سیاست‌های گاه خشن و بی‌ثباتی حکومتی، سرانجام توسط سپاهیان خود از قدرت



کشف قطعی محل یا شیوه دقیق دفن قابوس منجر نشده است؛ موضوعی که همچنان یکی از پرسش‌های گشوده در مطالعات این بنا باقی مانده و می‌تواند در آینده، با به‌کارگیری روش‌های نوین ژئوفیزیک باستان‌شناختی، بدون نیاز به کاوش تخریبی، مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد. امروز، شهر گنبد کاووس، که نام خود را از همین بنا گرفته، میزبان یکی از نمادین‌ترین آثار معماری ایران است که سالانه گردشگران بسیاری را از سراسر کشور و جهان به خود جذب می‌کند. ثبت جهانی این اثر در سال ۲۰۱۲ میلادی، جایگاه آن را به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های معماری آجری جهان اسلام، فراتر از مرزهای ملی ایران، در سطح بین‌المللی تثبیت کرده است. پژوهش‌های اخیر درباره وضعیت سازه‌ای گنبد قابوس در برابر خطرات زلزله، با استفاده از مدل‌سازی رایانه‌ای رفتار لرزه‌ای بنا، به مهندسان و کارشناسان میراث فرهنگی کمک می‌کند تا اقدامات پیشگیرانه لازم برای تضمین ایمنی این بنای هزارساله را، بدون آسیب به اصالت تاریخی آن، برنامه‌ریزی و اجرا کنند.

افزون بر جایگاه معماری، گنبد قابوس، به دلیل ارتفاع استثنایی و قابلیت دید از فواصل دور، در طول تاریخ به‌عنوان نقطه مرجع جغرافیایی برای مسافران دشت گرگان نیز عمل می‌کرده است؛ کارکردی عملی که در کنار ارزش نمادین و هنری آن، بر اهمیت این بنا در زندگی روزمره ساکنان منطقه در طول قرون می‌افزاید

خلع و کشته شد؛ سرنوشتی که تضاد جالبی میان میراث فرهنگی درخشان او (که گنبد قابوس نمادش است) و سرنوشت سیاسی پرتلاطم دوران حکومتش ایجاد می‌کند.

کتیبه کوفی گنبد قابوس، که تاریخ دقیق ساخت بنا را به تقویم هجری قمری و همچنین تقویم دیلمی (تقویم محلی رایج در طبرستان و گرگان آن دوران) ثبت کرده، از منظر تاریخ‌نگاری، سندی ارزشمند برای مطالعه همزمانی و تطبیق تقویم‌های مختلف رایج در ایران سده‌های میانه اسلامی به شمار می‌رود؛ موضوعی که برای مورخان علاقه‌مند به گاه‌شماری تاریخی این دوره اهمیت ویژه‌ای دارد.

مقایسه گنبد قابوس با دیگر برج‌های آرامگاهی همزمان در ایران، از جمله برج‌های رادکان و لاجیم در مازندران، و برج طغرل در ری، نشان‌دهنده وجود یک سنت معماری منطقه‌ای گسترده‌تر برای ساخت برج‌های آرامگاهی استوانه‌ای در شمال و شمال شرق ایران در سده‌های چهارم تا ششم هجری است. گنبد قابوس، در میان این مجموعه، به دلیل ارتفاع استثنایی و سادگی هندسی بی‌نظیر خود، جایگاهی ممتاز دارد و اغلب به‌عنوان اوج تکاملی این سنت معماری معرفی می‌شود.

پژوهش‌های باستان‌شناختی محدودی که در اطراف پایه گنبد قابوس انجام شده، تاکنون به

قزاقستان

قاراسای: بازمانده‌ای از زندگی شهری در استپ‌های قزاقستان

استپ‌های گسترده قزاقستان، که در تصور عمومی غالباً با زندگی کوچ‌نشینی و عشایری پیوند خورده‌اند، در واقع میزبان شبکه‌ای از سکونتگاه‌های شهری و نیمه‌شهری بوده‌اند که در سده‌های میانه، نقش مهمی در اقتصاد و فرهنگ منطقه ایفا می‌کردند. محوطه باستانی قاراسای یکی از این سکونتگاه‌هاست که بقایای آن، تصویری از تعامل پیچیده میان اقتصاد کوچ‌نشینی و زندگی یکجانشین در آسیای مرکزی سده‌های میانه ارائه می‌دهد.

بر پایه یافته‌های باستان‌شناختی، قاراسای در مسیر ارتباطی میان مراکز شهری بزرگ‌تر منطقه، از جمله شهرهای واقع در حوزه رودخانه‌های سیحون و ایل، قرار داشته و به‌عنوان یکی از نقاط میانی در شبکه تجاری و ارتباطی استپ‌های قزاق عمل می‌کرده است. وجود چنین سکونتگاه‌هایی در میانه استپ، اهمیت راهبردی آن‌ها را برای گروه‌های کوچ‌نشین که در فصول مختلف سال، مسیرهای مهاجرت فصلی خود را میان مراتع تابستانی و زمستانی طی می‌کردند، نشان می‌دهد؛ این سکونتگاه‌ها اغلب نقش بازار، مرکز صنعتگری، و گاه پایگاه اداری یا نظامی را همزمان ایفا می‌کردند.

مطالعه ساختارهای معماری باقی‌مانده در این‌گونه محوطه‌ها، الگویی از سازگاری معماری با اقلیم خشک و نیمه‌خشک استپی را نشان می‌دهد؛ استفاده از خشت خام، دیوارهای ضخیم برای مقاومت در برابر نوسانات دمایی شدید، و طراحی فضاهای داخلی متناسب با نیازهای ذخیره‌سازی محصولات کشاورزی و دامی، از ویژگی‌های مشترک این‌گونه سکونتگاه‌ها در سرتاسر استپ‌های آسیای مرکزی و قزاقستان است.

از منظر اقتصادی، جوامع ساکن در چنین سکونتگاه‌هایی، معمولاً اقتصادی ترکیبی داشتند که در آن دامداری کوچ‌رو، کشاورزی محدود در حاشیه رودخانه‌ها و واحات، و صنعتگری تخصصی از جمله فلزکاری و سفالگری، در کنار یکدیگر جریان داشت. این الگوی اقتصادی ترکیبی، پاسخی هوشمندانه به محدودیت‌های اکولوژیک استپ بود و امکان بقا و رونق جوامع انسانی را در محیطی که از منظر کشاورزی صرف، چالش‌برانگیز به شمار می‌رفت، فراهم می‌آورد. قاراسای و سکونتگاه‌های مشابه، همچنین شاهی بر تداوم تاریخی نقش قزاقستان به‌عنوان بخشی از شبکه گسترده‌تر جاده ابریشم است؛ شبکه‌ای که نه‌تنها مسیرهای اصلی جنوبی از طریق ماوراءالنهر، بلکه شاخه‌های شمالی‌تر عبوری از دشت‌های قزاق را نیز در بر

می‌گرفت. این شاخه‌های شمالی، در انتقال کالا، فناوری و اندیشه میان جهان چین، آسیای مرکزی، ایران و اروپای شرقی نقش داشتند و مطالعه محوطه‌هایی چون قاراسای، درک ما را از گستردگی جغرافیایی این شبکه تاریخی عمیق‌تر می‌کند.

پژوهش‌های باستان‌شناختی در استپ‌های قزاقستان، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، با به‌کارگیری روش‌های نوین از جمله تصویربرداری ماهواره‌ای و ژئوفیزیک، امکان شناسایی محوطه‌های باستانی بیشتری را در این سرزمین گسترده فراهم آورده است. با این حال، بسیاری از این محوطه‌ها، از جمله قاراسای، همچنان نیازمند کاوش‌های نظام‌مندتر و مطالعات تخصصی بیشتر برای

روشن‌شدن دقیق‌تر تاریخ شکل‌گیری، دوره‌های اوج، و علل نهایی افول آن‌ها هستند.

اهمیت مطالعه چنین محوطه‌هایی را می‌توان در پرتو گفتمان گسترده‌تر بازنگری در تصویر رایج از استپ‌نشینان آسیای مرکزی درک کرد؛ گفتمانی که در دهه‌های اخیر، تصویر ساده‌انگارانه از جوامع کوچ‌نشین به‌عنوان جوامعی فاقد ساختار شهری یا معماری پیچیده را به چالش کشیده و نشان داده که تمدن‌های استپی، در تعامل پویا با سکونتگاه‌های یکجانشین، نظامی اقتصادی و فرهنگی پیچیده و پایدار را در طول قرون شکل داده بودند.

در نهایت، بقایای قاراسای، هرچند در نگاه نخست ممکن است تنها تلی از خاک و بقایای پراکنده به



نظر برسد، در واقع سندی ارزشمند از تاریخ زندگی اجتماعی در بخش مرکزی قاره آسیاست. معرفی این میراث در کنار دیگر محوطه‌های مشابه در قزاقستان و سایر کشورهای عضو اکو، می‌تواند به بازخوانی روایتی جامع‌تر و دقیق‌تر از تاریخ تمدن استپی این منطقه گسترده کمک کند.

روش‌شناسی نوین باستان‌شناسی استپی، از جمله استفاده از تصاویر ماهواره‌ای با وضوح بالا و بررسی‌های ژئومغناطیسی، در دهه‌های اخیر، امکان شناسایی الگوهای دفن‌شده زیر خاک در محوطه‌هایی چون قاراسای را بدون نیاز به کاوش تخریبی گسترده فراهم آورده است. این روش‌ها، امکان ترسیم نقشه‌ای دقیق‌تر از گستره و ساختار شهری این‌گونه سکونتگاه‌ها را پیش از انجام کاوش‌های میدانی هزینه‌بر، برای باستان‌شناسان فراهم می‌آورد و کارایی برنامه‌ریزی پژوهشی را به‌طور قابل‌توجهی افزایش می‌دهد.

بررسی تطبیقی قاراسای با دیگر محوطه‌های موسوم به «شهرهای استپی» در قزاقستان و مناطق همجوار آن در سیبری جنوبی و آسیای مرکزی شمالی، نشان می‌دهد که این نوع سکونتگاه‌ها، الگوی معماری و اقتصادی نسبتاً مشابهی را در سرتاسر این کمربند جغرافیایی گسترده به نمایش می‌گذارند؛ الگویی که محققان آن را با اصطلاح «تمدن استپی» یا «فرهنگ‌های نیمه‌کوچ‌نشین اوراسیا» توصیف کرده‌اند و ریشه در سازگاری مشترک جوامع انسانی با شرایط اقلیمی مشابه این مناطق دارد.

نقش دام، به‌ویژه اسب، در اقتصاد و فرهنگ ساکنان چنین سکونتگاه‌هایی، از اهمیت بنیادین برخوردار بود. قزاقستان، به‌عنوان یکی از مناطقی که برخی پژوهشگران آن را از کانون‌های نخستین اهلی‌سازی اسب در جهان می‌دانند، میراثی غنی در حوزه فرهنگ اسبداری دارد که ریشه‌های آن را می‌توان در همین سکونتگاه‌های باستانی استپی، از جمله قاراسای، جست‌وجو کرد؛ میراثی که تا

امروز نیز در فرهنگ معاصر قزاقستان، از جمله در بازی‌های سنتی سوارکاری، تداوم یافته است.

شواهد باستان‌شناختی از تبادلات فلزی، به‌ویژه یافته‌های مرتبط با فناوری برنز و بعدها آهن در محوطه‌هایی از این دست، نشان‌دهنده ادغام تدریجی جوامع استپی قزاقستان در شبکه‌های گسترده‌تر تبادل فناوری فلزکاری اوراسیا است؛ شبکه‌ای که مناطق دوردستی از جمله سیبری، چین شمالی و حتی اروپای شرقی را به یکدیگر پیوند می‌داد و قزاقستان، به دلیل موقعیت جغرافیایی مرکزی خود، نقشی کلیدی در این شبکه گسترده ایفا می‌کرد.

پرسش درباره چگونگی و علل نهایی متروک‌شدن قاراسای و سکونتگاه‌های مشابه، همچنان موضوع پژوهش‌های علمی مستمر است. نظریه‌های مختلفی از جمله تغییرات اقلیمی بلندمدت که بر منابع آب و مراتع استپ تأثیر گذاشته، تحولات در الگوهای مهاجرت اقوام کوچ‌نشین، و دگرگونی‌های سیاسی ناشی از ظهور و افول قدرت‌های منطقه‌ای مختلف، برای تبیین این فرآیند ارائه شده‌اند که هر یک می‌تواند بخشی از تصویر پیچیده‌تر افول این‌گونه سکونتگاه‌ها را روشن سازد.

توسعه گردشگری علمی و فرهنگی مبتنی بر میراث استپی قزاقستان، از جمله معرفی محوطه‌هایی چون قاراسای در کنار جاذبه‌های طبیعی گسترده این کشور، می‌تواند فرصتی برای بازتعریف تصویر بین‌المللی قزاقستان، فراتر از کلیشه‌های رایج درباره کوچ‌نشینی ساده، به‌عنوان سرزمینی با میراث شهری و تمدنی عمیق و پیچیده باشد؛ هدفی که با اولویت‌های توسعه فرهنگی این کشور در سال‌های اخیر همسویی قابل‌توجهی دارد.

گسترش برنامه‌های پژوهشی مشترک میان مؤسسات باستان‌شناسی قزاقستان و دانشگاه‌های بین‌المللی، در دهه اخیر روند رو

به رشدی داشته که می‌تواند در آینده نزدیک، به کشف و مستندسازی محوطه‌های استپی بیشتری مشابه قاراسای در سرتاسر این سرزمین پهناور منجر شود و دانش موجود درباره تاریخ شهرنشینی استپی را به‌طور قابل‌توجهی گسترش دهد.

آموزش عمومی درباره اهمیت میراث استپی از طریق موزه‌های منطقه‌ای و برنامه‌های آموزشی مدارس قزاقستان، می‌تواند به تغییر تدریجی نگرش عمومی نسبت به تاریخ کوچ‌نشینی، از تصویری ساده و رمانتیک، به‌سوی درک عمیق‌تر از پیچیدگی تمدنی این جوامع کمک کند.

مجموعه آرامگاهی باباتا: هنر و باور در دل استپ جنوب قزاقستان

در جنوب قزاقستان، در منطقه‌ای که از دیرباز محل تلاقی فرهنگ‌های یکجانشین و کوچ‌نشین بوده، مجموعه‌های آرامگاهی متعددی برجای مانده‌اند که در میان آن‌ها، مجموعه موسوم به باباتا (بابآتا) به دلیل ترکیب معماری خاص مناطق استپی با عناصر تزیینی اسلامی، جایگاهی درخور توجه در مطالعات میراث فرهنگی این کشور دارد.

معماری آرامگاهی در جنوب قزاقستان و به‌طور کلی در آسیای مرکزی سده‌های میانه، معمولاً ترکیبی از سنت‌های بومی ساخت‌وساز با خشت و آجر خام، همراه با عناصر تزیینی وارداتی از مراکز بزرگ‌تر معماری اسلامی همچون بخارا، سمرقند و مرو بود. این ترکیب، در مجموعه‌هایی چون باباتا نیز قابل مشاهده است؛ جایی که ساختار کلی بنا با نیازهای اقلیمی و مصالح محلی سازگار شده، اما عناصر تزیینی از جمله کتیبه‌نویسی، کاشی‌کاری و طرح‌های هندسی، تأثیرپذیری آشکار از سنت‌های بزرگ‌تر هنر اسلامی منطقه را نشان می‌دهد.

این مجموعه آرامگاهی، همچون بسیاری از بناهای مشابه در جنوب قزاقستان، احتمالاً کارکردی فراتر از یک مقبره ساده داشته و به‌عنوان مکانی برای زیارت، تجمعات مذهبی و گاه فعالیت‌های آموزشی مرتبط با طریقت‌های صوفیانه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. چنین کارکرد چندگانه‌ای برای بناهای آرامگاهی، ویژگی مشترک بسیاری از مجموعه‌های مشابه در سرتاسر آسیای مرکزی است؛ جایی که مقابر بزرگان دینی و صوفیانه، اغلب به کانون‌های اجتماعی و فرهنگی محلی بدل می‌شدند.



از منظر تاریخ اجتماعی، وجود چنین مجموعه‌هایی در مناطق استپی جنوب قزاقستان، گواهی بر عمق نفوذ فرهنگ اسلامی در میان جوامع کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین این منطقه از سده‌های نخستین اسلامی به بعد است. بر خلاف تصور رایج که کوچ‌نشینان آسیای مرکزی را جوامعی حاشیه‌ای نسبت به مراکز بزرگ فرهنگ اسلامی می‌داند، وجود بناهای آرامگاهی پیچیده و پرهزینه‌ای چون باباتا، نشان می‌دهد که این جوامع، مشارکت فعالی در تولید و مصرف فرهنگ مادی و مذهبی اسلامی داشته‌اند.

جزئیات تزیینی این مجموعه، از جمله نقوش هندسی، طرح‌های گیاهی، و کتیبه‌های خوشنویسی‌شده، پیوند هنری میان سنت‌های محلی استپی و جریان اصلی هنر اسلامی را به نمایش می‌گذارد. این پیوند هنری، بازتاب‌دهنده فرآیندی است که در آن، صنعتگران محلی با اقتباس از الگوهای رایج در مراکز بزرگ هنری، آن‌ها را با ذائقه و مصالح بومی تطبیق می‌دادند و از این طریق، سبک‌های منطقه‌ای متمایزی در معماری اسلامی آسیای مرکزی شکل می‌گرفت.

حفاظت از این‌گونه بناها در قزاقستان معاصر، با چالش‌های متعددی از جمله فرسایش طبیعی ناشی از اقلیم خشک و نیمه‌خشک منطقه، و نیاز به منابع مالی و تخصصی برای مرمت اصولی روبه‌رو بوده است. در دهه‌های اخیر، همگام با افزایش توجه بین‌المللی به میراث فرهنگی آسیای مرکزی، پروژه‌های مرمت و مستندسازی متعددی در این کشور آغاز شده که هدف آن‌ها، حفظ این آثار برای نسل‌های آینده و در عین حال، معرفی آن‌ها به‌عنوان بخشی از میراث گردشگری فرهنگی قزاقستان است.

مطالعه تطبیقی مجموعه‌هایی چون باباتا با دیگر آرامگاه‌های تاریخی در سرزمین‌های عضو اکو، از جمله بناهای آرامگاهی در ایران، ازبکستان و قرقیزستان، می‌تواند الگوهای مشترک معماری

آرامگاهی جهان اسلام شرقی را روشن‌تر سازد. چنین مطالعه‌ای همچنین می‌تواند زمینه‌ساز درک بهتر از شبکه گسترده‌تر تبادل هنری و معماری میان مناطق مختلف اکو در سده‌های میانه باشد.

در جمع‌بندی، مجموعه آرامگاهی باباتا، در عین سادگی نسبی نسبت به شاهکارهای بزرگ معماری اسلامی در مراکز شهری بزرگ، اهمیت ویژه‌ای در روایت تاریخ فرهنگی جنوب قزاقستان دارد. این بنا، یادآور این حقیقت است که میراث معماری اسلامی، محدود به کاخ‌ها و مساجد بزرگ شهری نیست، بلکه در دل استپ‌ها و در میان جوامع کوچ‌نشین نیز، جلوه‌های هنری و معنوی درخور توجهی یافته است.

بررسی دقیق‌تر شبکه زیارتگاه‌های سنتی جنوب قزاقستان، که مجموعه باباتا بخشی از آن را تشکیل می‌دهد، نشان‌دهنده وجود سلسله‌مراتبی از مکان‌های مقدس محلی و منطقه‌ای است؛ سلسله‌مراتبی که در رأس آن، زیارتگاه‌های بزرگ‌تر و شناخته‌شده‌تری چون آرامگاه خواجه احمد یسوی در ترکستان قرار دارد و مجموعه‌های کوچک‌تری چون باباتا، در سطوح محلی‌تر این شبکه معنوی جای می‌گیرند. این سلسله‌مراتب زیارتی، بازتاب‌دهنده ساختار اجتماعی و جغرافیایی گسترده‌تر اسلام عامیانه در آسیای مرکزی است.

پیوند میان مجموعه‌های آرامگاهی استپی و طریقت‌های صوفیانه، به‌ویژه طریقت یسویه که خاستگاه آن در همین منطقه جنوب قزاقستان قرار دارد، جنبه دیگری از اهمیت مجموعه‌هایی چون باباتا را روشن می‌سازد. طریقت یسویه، که تأکید ویژه‌ای بر انطباق آموزه‌های اسلامی با فرهنگ و زبان محلی اقوام ترک استپی داشت، نقش مهمی در گسترش اسلام عامیانه در میان جوامع کوچ‌نشین این منطقه ایفا کرد و بسیاری از مجموعه‌های آرامگاهی منطقه، از جمله احتمالاً باباتا، در پیوند با شبکه ارادتی این طریقت شکل

گرفته‌اند.

از منظر مادی-فرهنگی، اشیای نذری و آثار به‌جامانده از زائران در اطراف چنین مجموعه‌هایی، از جمله پارچه‌های نذری بسته‌شده به درختان یا نرده‌های اطراف مقبره، سنگ‌های نذری، و دیگر نمادهای محلی، بخشی از میراث ناملموس پیوسته به این مکان‌های زیارتی را تشکیل می‌دهند که مطالعه آن‌ها می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره باورهای عامیانه معاصر مرتبط با این زیارتگاه‌ها ارائه دهد.

تأثیر معماری آرامگاهی جنوب قزاقستان بر سنت‌های معماری بعدی در منطقه، از جمله در دوره‌های خانات قزاق در سده‌های شانزدهم تا نوزدهم میلادی، موضوع دیگری است که در مطالعات تاریخ معماری آسیای مرکزی اهمیت دارد. عناصر طراحی و تزیینی مشاهده‌شده در مجموعه‌هایی چون باباتا، می‌توانند الگوهایی باشند که در بناهای متأخرتر این منطقه، با تعدیلات و نوآوری‌های محلی، تداوم یافته‌اند.

چالش‌های حفاظتی خاص مناطق استپی، از جمله نوسانات شدید دمایی میان فصول، وزش بادهای شدید حامل ذرات شن، و محدودیت منابع آب برای فعالیت‌های مرمتی، نیازمند رویکردهای فنی خاصی برای حفاظت از بناهای خشتی و آجری این منطقه است؛ رویکردهایی که باید با تجربیات مشابه در دیگر مناطق خشک و نیمه‌خشک کشورهای عضو اکو، از جمله ایران و افغانستان، تبادل و مقایسه شوند تا بهترین شیوه‌های حفاظتی برای این نوع اقلیم شناسایی و به‌کار گرفته شوند.

در نهایت، ادغام مطالعه مجموعه‌هایی چون باباتا در برنامه‌های گسترده‌تر پژوهشی درباره اسلامی‌شدن استپ‌های اوراسیا، می‌تواند به روشن‌شدن یکی از فرآیندهای مهم و پیچیده تاریخ فرهنگی این منطقه گسترده، یعنی نحوه

تعامل و سازگاری اسلام با سنت‌های کوچ‌نشینی، کمک کند؛ فرآیندی که میراث آن، امروز نیز در هویت دینی و فرهنگی میلیون‌ها نفر در سرتاسر آسیای مرکزی و فراتر از آن جریان دارد.

بررسی اسناد وقفی و مالی مرتبط با نگهداری چنین مجموعه‌های زیارتی در دوره‌های تاریخی مختلف، در صورت وجود و دسترسی به آرشیوهای مرتبط، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره سازوکارهای اقتصادی حمایت از نهادهای مذهبی در جامعه سنتی قزاق ارائه دهد. ادغام مجموعه باباتا در مسیرهای گردشگری میراث معنوی جنوب قزاقستان، در کنار زیارتگاه‌های بزرگ‌تری چون آرامگاه خواجه احمد یسوی، می‌تواند تجربه‌ای غنی‌تر و چندلایه‌تر از میراث معنوی این منطقه را برای بازدیدکنندگان علاقه‌مند فراهم آورد.

زرگری و نقره‌سازی سنتی قزاق: روایت هویت در فلز

در میان صنایع‌دستی سنتی قزاقستان، هنر زرگری و نقره‌سازی جایگاهی ویژه دارد؛ هنری که فراتر از کارکرد تزیینی صرف، به‌مثابه زبانی نمادین برای بیان هویت قومی، طبقه اجتماعی، و حتی باورهای اعتقادی جامعه کوچ‌نشین قزاق عمل کرده است. زیورآلات نقره‌ای، از جمله گوشواره، دستبند، گردنبند و آرایه‌های سرپوش زنانه، نه‌تنها اشیایی زینتی بلکه حامل معانی فرهنگی عمیقی بوده‌اند که در طول نسل‌ها منتقل شده‌اند.

فن نقره‌سازی سنتی قزاق، ترکیبی از تکنیک‌های متعدد از جمله قلم‌زنی، میناکاری، نگین‌نشانی با سنگ‌های نیمه‌قیمتی همچون عقیق و فیروزه، و روش‌های ریخته‌گری فلز را در بر می‌گیرد. صنعتگران این حوزه، که در فرهنگ سنتی قزاق با عنوان «زرگر» یا «کومیس‌شی» (نقره‌کار) شناخته می‌شدند، معمولاً دانش فنی خود را از طریق نظام آموزش استاد-شاگردی درون خانوادگی یا قبیله‌ای

در سطح بین‌المللی، معرفی نقره‌سازی سنتی قزاق در نمایشگاه‌های هنری و فرهنگی بین‌المللی، از جمله در چارچوب رویدادهای فرهنگی سازمان همکاری اقتصادی، می‌تواند فرصتی برای افزایش شناخت جهانی از این میراث ارزشمند فراهم آورد و در عین حال، بازارهای جدیدی برای محصولات صنعتگران معاصر قزاق در سطح منطقه‌ای و جهانی ایجاد کند.

حمایت دولتی از تعاونی‌های صنعتگران نقره‌کار، از جمله از طریق تسهیلات مالی و دسترسی به بازارهای صادراتی، می‌تواند نقش مهمی در تضمین پایداری اقتصادی این حرفه سنتی در برابر رقابت محصولات صنعتی ارزان‌قیمت ایفا کند.

ثبت این هنر در فهرست میراث ناملموس یونسکو، در صورت پیگیری رسمی توسط قزاقستان، می‌تواند شناخت بین‌المللی و حمایت‌های حفاظتی بیشتری برای این سنت هنری ارزشمند به ارمغان آورد و جایگاه آن را در سطح جهانی تثبیت کند.



تفاوت‌های منطقه‌ای در سبک‌های نقره‌سازی قزاق، از جمله تمایز میان سبک‌های رایج در مناطق غربی قزاقستان (که تحت تأثیر بیشتری از فرهنگ‌های همجوار روسی و قفقازی بوده) و مناطق جنوبی و شرقی (که پیوند نزدیک‌تری با سنت‌های آسیای مرکزی و اویغوری داشته‌اند)، موضوع مطالعات مردم‌شناسی هنری متعددی بوده است؛ مطالعاتی که تنوع درونی این سنت هنری را در سرتاسر سرزمین گسترده قزاقستان به نمایش می‌گذارند.

کارکرد نقره در نظام مبادلات اجتماعی سنتی قزاق، فراتر از زیورآلات شخصی، شامل استفاده از اشیای نقره‌ای در مراسم دیه (جبران خسارت در نزاع‌های قبیله‌ای)، هدایای دیپلماتیک میان رهبران قبایل، و ذخیره ارزش اقتصادی خانوار در دوران‌های عدم‌ثبات نیز بوده است؛ کارکردهایی که اهمیت این فلز را از حوزه صرفاً زیبایی‌شناختی، به حوزه اقتصاد سیاسی و اجتماعی جامعه کوچ‌نشین قزاق گسترش می‌دهد.

تأثیر متقابل هنر نقره‌سازی قزاق و صنایع مشابه در میان اقوام همسایه، از جمله قرقیز، اویغور و مغول، نشان‌دهنده شبکه‌ای گسترده از تبادل هنری و فنی در میان اقوام کوچ‌نشین آسیای مرکزی و مغولستان است؛ شبکه‌ای که مرزهای قومی و سیاسی کنونی را درنوردیده و اشتراکات سبکی قابل‌توجهی را در میان صنایع‌دستی فلزی این منطقه گسترده ایجاد کرده است.

برنامه‌های آموزشی معاصر برای احیای نقره‌سازی سنتی قزاق، از جمله در قالب کارگاه‌های آموزشی در دانشگاه‌های هنر و مؤسسات فرهنگی این کشور، تلاش می‌کنند تا ضمن آموزش تکنیک‌های سنتی به نسل جدید صنعتگران، فضایی نیز برای نوآوری و بازتفسیر معاصر این سنت هنری در قالب طراحی‌های مدرن فراهم آورند؛ رویکردی که هدف آن، تضمین حیات پویا و نه صرفاً موزه‌ای این میراث ناملموس است.

در سده بیستم میلادی، صنعت نقره‌سازی سنتی با چالش‌های جدی از جمله کاهش تقاضای بازار محلی و کمبود صنعتگران ماهر روبه‌رو شد. با این حال، در دهه‌های اخیر، همگام با احیای علاقه عمومی به هویت فرهنگی و میراث ملی در قزاقستان پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱ میلادی، تلاش‌های قابل‌توجهی برای احیای این صنعت سنتی، از جمله از طریق آموزش نسل جدید صنعتگران و برگزاری نمایشگاه‌های فرهنگی، صورت گرفته است.

مقایسه نقره‌سازی سنتی قزاق با صنایع مشابه در دیگر کشورهای عضو اکو، از جمله زرگری سنتی در ایران، ترکمنستان و قفقاز جنوبی، نشان‌دهنده اشتراکات قابل‌توجهی در تکنیک‌ها و نمادگرایی است که ریشه در تبادلات فرهنگی طولانی‌مدت میان جوامع کوچ‌نشین و یکجانشین این منطقه گسترده دارد. چنین مطالعات تطبیقی می‌تواند زمینه‌ساز پروژه‌های مشترک ثبت این میراث ناملموس در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باشد.

در نهایت، هنر نقره‌سازی سنتی قزاق، به‌مثابه بایگانی زنده‌ای از تاریخ اجتماعی و باورهای فرهنگی این ملت عمل می‌کند. هر قطعه زیورآلات سنتی قزاق، روایتگر داستانی از هویت، منزلت اجتماعی و جهان‌بینی سازنده و صاحب آن است؛ داستانی که با وجود گذار جامعه قزاق از کوچ‌نشینی به مدرنیته، همچنان در حافظه فرهنگی این ملت زنده مانده و امروز به‌عنوان بخشی از میراث ناملموس ارزشمند این کشور شناخته می‌شود.

بررسی دقیق‌تر ابزارآلات سنتی به‌کاررفته در زرگری قزاق، از جمله انبرهای مخصوص، قالب‌های ریخته‌گری، و ابزار ظریف قلم‌زنی، که برخی از آن‌ها نسل‌به‌نسل در خانواده‌های صنعتگر منتقل شده‌اند، خود بخشی از میراث مادی این صنعت سنتی به شمار می‌روند. مطالعه این ابزارها، در کنار مطالعه محصولات نهایی، می‌تواند تصویر کامل‌تری از فرآیند تولید و انتقال دانش فنی در این صنعت به دست دهد.

منتقل می‌کردند؛ نظامی که تداوم مهارت‌های تخصصی را در طول نسل‌های متمادی تضمین می‌کرد.

الگوهای تزئینی به‌کاررفته در نقره‌سازی قزاق، آمیزه‌ای از نقوش هندسی انتزاعی، طرح‌های گیاهی الهام‌گرفته از طبیعت استپ، و نمادهای کیهانی همچون خورشید و ماه است. بسیاری از این نقوش، ریشه در باورهای پیشااسلامی و سنت‌های شمنی داشتند که در ادوار بعد، در قالبی سازگار با فرهنگ اسلامی، به حیات خود ادامه دادند؛ پدیده‌ای مشابه با آنچه در بسیاری از هنرهای سنتی آسیای مرکزی و قفقاز، از جمله نقوش قالی و بافته‌های سنتی این مناطق، نیز قابل مشاهده است.

زیورآلات نقره‌ای در فرهنگ سنتی قزاق، همچنین کارکردهای اجتماعی مشخصی داشتند. نوع، تعداد و کیفیت زیورآلاتی که یک زن در مراحل مختلف زندگی خود، از دوران کودکی تا ازدواج و مادری، به تن می‌کرد، بازتاب‌دهنده جایگاه اجتماعی، وضعیت تأهل، و حتی منزلت خانوادگی او بود. برای نمونه، مجموعه زیورآلات عروس در آیین‌های ازدواج سنتی قزاق، شامل قطعات متعدد و اغلب پرهزینه‌ای بود که به‌عنوان بخشی از جهیزیه یا هدایای خانواده داماد، نقشی مهم در تحکیم پیوندهای خانوادگی و قبیله‌ای ایفا می‌کرد.

از منظر مادی، نقره به دلایل متعددی در فرهنگ کوچ‌نشین قزاق بر دیگر فلزات ترجیح داده می‌شد؛ سبکی نسبی این فلز برای حمل‌ونقل در زندگی کوچ‌رو، مقاومت آن در برابر زنگ‌زدگی، و باورهای رایج درباره خواص محافظتی و پاک‌کننده نقره در برابر ارواح خبیث یا چشم‌زخم، از جمله این دلایل بود. این باورها، نقره را از یک ماده صرفاً تزئینی به عنصری با کارکرد آیینی و حفاظتی در زندگی روزمره بدل می‌کرد.

با گذار جامعه قزاق از شیوه زندگی کوچ‌نشینی سنتی به سبک‌های زندگی یکجانشین و شهری

قرقیزستان

مجموعه آرامگاهی شاه‌فاضل: شاهکاری بی‌همتا در دل کوهستان‌های قرقیزستان

در روستای صفیدبولان، در استان جلال‌آباد قرقیزستان، در دل کوهستان‌های فرغانه، مجموعه آرامگاهی موسوم به شاه‌فاضل قرار دارد؛ اثری که از دوره حکومت خاندان قراخانی، احتمالاً میان سال‌های ۱۰۵۰ تا ۱۰۶۰ میلادی، ساخته شده و به دلیل طراحی معماری منحصر به فرد آن، در میان بناهای آرامگاهی آسیای مرکزی جایگاهی بی‌همتا دارد. این مجموعه، همراه با چند بنای دیگر از جمله آرامگاه صفیدبولان و کوه مقدس آرچا-مزار، بخشی از مسیر سریالی «آثار جاده ابریشم در قرقیزستان» است که در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است.

آرامگاه اصلی شاه‌فاضل، از نظر پلان، بنایی مربع‌شکل با ارتفاعی نزدیک به یازده متر است که بر فراز آن، گنبدی به شکل هرم ناقص و با طبقات پلکانی قرار گرفته؛ طرحی که در میان بناهای مشابه دوره قراخانی و سلجوقی در آسیای مرکزی، نمونه‌ای کم‌نظیر به شمار می‌رود. کارشناسان معماری اسلامی، این ترکیب از فرم مکعبی پایه و گنبد هرمی-پلکانی را نمونه‌ای منحصر به فرد در سنت معماری آرامگاهی منطقه دانسته‌اند که همتای دقیقی برای آن در دیگر نقاط آسیای مرکزی یافت نشده است.

درون این آرامگاه، از کف تا سقف، با کنده‌کاری‌های

ظریف گچی (گچ‌بری یا به اصطلاح محلی «گنچ‌کاری») پوشیده شده که از نظر ظرافت و پیچیدگی طرح‌های هندسی و گیاهی، در میان بهترین نمونه‌های تزیینات گچی دوره قراخانی قرار می‌گیرد. این تزیینات، در کنار کتیبه‌های خوشنویسی‌شده به خط کوفی، فضایی معنوی و در عین حال از نظر هنری غنی را در داخل بنا پدید آورده که تضاد قابل‌توجهی با سادگی نسبی نمای بیرونی آن ایجاد می‌کند.

روایات محلی و افسانه‌های زیارتی مرتبط با این مجموعه، پیوند نزدیکی با داستان گسترش اسلام در منطقه فرغانه شمالی دارند. بر پایه این روایات، گروهی از مبلغان مسلمان که برای نشر اسلام به این منطقه آمده بودند، مورد حمله قرار گرفته و کشته شدند و مقبره صفیدبولان به احترام زنی که پیکرهای این شهدا را غسل و دفن کرد، بنا شده است. هرچند صحت تاریخی دقیق این روایات نیازمند بررسی منابع مستقل‌تر است، اما اهمیت این افسانه‌ها در شکل‌گیری جایگاه زیارتی و قداست مکانی این مجموعه در طول قرون، غیرقابل انکار است.

مجموعه شاه‌فاضل تا نیمه سده بیستم میلادی، محل برگزاری آیین‌های مذهبی و حتی قربانی‌های نمادین بوده و امروز نیز همچنان به‌عنوان مکانی مقدس، پذیرای زائرانی از سرتاسر آسیای مرکزی است که برای طلب شفا، برکت یا فرزندآوری به این مکان سفر می‌کنند. این کارکرد زیارتی مستمر،

شاه‌فاضل را نه تنها به اثری باستان‌شناختی، بلکه به بخشی زنده از سنت مذهبی و اجتماعی معاصر قرقیزستان بدل کرده است.

از منظر تاریخ هنر معماری، شاه‌فاضل را می‌توان در کنار برج بورانا، دیگر اثر برجسته دوره قراخانی در قرقیزستان، بررسی کرد. کارشناسان بر این باورند که این دو بنا، هرچند از نظر عملکرد متفاوت‌اند، اما از نظر جزئیات تزیینی و شیوه اجرای آجرکاری و گچ‌بری، اشتراکات سبکی قابل‌توجهی دارند که نشان‌دهنده وجود مکتب معماری منسجمی

در قلمرو خانات قراخانی در سده‌های یازدهم و دوازدهم میلادی است.

اهمیت شاه‌فاضل را باید در چارچوب گسترده‌تر معماری آرامگاهی جهان اسلام شرقی، از جمله در پیوند با نمونه‌های مشابه در ایران، افغانستان، ازبکستان و ترکیه، درک کرد. مطالعه تطبیقی این بناها می‌تواند به روشن‌شدن مسیرهای انتقال دانش فنی و سبک‌های هنری معماری اسلامی از مراکز بزرگ‌تر تمدنی به مناطق کوهستانی و نسبتاً دورافتاده‌تر آسیای مرکزی کمک کند؛ فرآیندی که



خود بازتاب‌دهنده پویایی شبکه ارتباطی جاده ابریشم در گستراندن دانش معماری و هنری میان سرزمین‌های عضو کنونی اکو بوده است.

در پایان، مجموعه آرامگاهی شاه‌فاضل، به‌رغم موقعیت جغرافیایی نسبتاً دورافتاده آن در دل کوهستان‌های فرغانه، یکی از درخشان‌ترین نمونه‌های معماری آرامگاهی آسیای مرکزی است. این بنا، همچون بسیاری دیگر از آثار میراث فرهنگی قرقیزستان، یادآور نقش تاریخی این سرزمین کوهستانی به‌عنوان یکی از گره‌های حیاتی جاده ابریشم و کانونی برای تلاقی و تلفیق سنت‌های هنری و معنوی جهان اسلام شرقی است.



بررسی دقیق‌تر تزیینات گچی داخل آرامگاه شاه‌فاضل، توسط کارشناسان مرمت و حفاظت میراث فرهنگی، نشان‌دهنده به‌کارگیری تکنیک‌های پیچیده‌ای در آماده‌سازی و کنده‌کاری گچ است که نیازمند مهارت بسیار بالای صنعتگران و زمان اجرای طولانی بوده است. تحلیل لایه‌های رنگ باقی‌مانده در برخی بخش‌های این تزیینات نیز نشان می‌دهد که احتمالاً بخش‌هایی از این

کنده‌کاری‌ها در ابتدا با رنگ‌های طبیعی تزیین شده بودند که اکنون به دلیل گذر زمان، عمدتاً محو شده‌اند.

پیوند معماری شاه‌فاضل با سنت‌های معماری هم‌زمان در خراسان بزرگ و ماوراءالنهر، از جمله برخی آرامگاه‌های دوره غزنوی و سلجوقی در افغانستان و ایران امروزی، موضوع مطالعات تطبیقی متعددی بوده است. این مطالعات نشان می‌دهند که هرچند شاه‌فاضل از نظر جزئیات فرم گنبد، ویژگی منحصربه‌فردی دارد، اما در سطح کلی‌تر، بخشی از یک زبان معماری مشترک منطقه‌ای در دوران قراخانی-غزنوی-سلجوقی به شمار می‌رود.

زندگی و اهمیت زیارتی مستمر شاه‌فاضل در طول قرون، همچنین بازتاب‌دهنده الگویی گسترده‌تر در جهان اسلام است که در آن، آرامگاه‌های عارفان و مبلغان دینی، به‌تدریج به کانون‌های زیارتی محلی با کارکردهای اجتماعی و روان‌شناختی فراتر از صرف ادای احترام مذهبی بدل می‌شوند؛ کارکردهایی از جمله فراهم‌آوردن فضایی برای طلب دعا در مواقع بحران شخصی یا خانوادگی که در بسیاری از فرهنگ‌های اسلامی منطقه اکو، الگویی مشترک و شناخته‌شده است.

چالش‌های حفاظتی خاص این بنا، که در منطقه‌ای کوهستانی با زلزله‌خیزی نسبتاً بالا واقع شده، نیازمند پایش مستمر ساختاری و اقدامات مرمتی تخصصی است. پروژه‌های مرمت انجام‌شده در دهه‌های اخیر، با هدف حفظ اصالت تزیینات گچی داخلی در کنار تقویم سازه‌ای بنا در برابر خطرات لرزه‌ای، نمونه‌ای از چالش‌های فنی پیچیده حفاظت از میراث معماری در مناطق

کوهستانی زلزله‌خیز به شمار می‌روند.

گردشگری زیارتی و فرهنگی مرتبط با شاه‌فاضل، که امروز بخشی از مسیرهای گردشگری میراث جاده ابریشم قرقیزستان را تشکیل می‌دهد، فرصت‌های اقتصادی قابل‌توجهی برای جوامع محلی روستای صفیدبولان و مناطق هم‌جوار آن فراهم آورده است؛ توسعه‌ای که در صورت مدیریت پایدار، می‌تواند الگویی موفق از پیوند میان حفاظت میراث فرهنگی و توسعه اقتصادی محلی در مناطق کوهستانی دورافتاده ارائه دهد.

در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای اکو، معرفی گسترده‌تر شاه‌فاضل به‌عنوان یکی از شاهکارهای کمتر شناخته‌شده معماری اسلامی آسیای مرکزی، می‌تواند به تنوع‌بخشی به مسیرهای گردشگری فرهنگی منطقه‌ای کمک کند و بازدیدکنندگان علاقه‌مند به میراث اسلامی را، فراتر از مقاصد شناخته‌شده‌تری چون سمرقند و بخارا، به کاوش در گنجینه‌های کمتر شناخته‌شده کوهستان‌های قرقیزستان ترغیب کند.

برگزاری کارگاه‌های آموزشی مرمت سنتی گچ‌بری برای صنعتگران محلی، با هدف انتقال مهارت‌های لازم برای نگهداری بلندمدت این تزیینات ظریف، بخشی از راهبرد جامع‌تر حفاظت پایدار از این بنای منحصربه‌فرد به شمار می‌رود.

افزایش دسترسی گردشگران بین‌المللی به این مجموعه، از طریق بهبود زیرساخت‌های جاده‌ای منطقه صفیدبولان، می‌تواند در کنار منافع اقتصادی برای جامعه محلی، به شناخت جهانی بیشتر از این شاهکار کمتر شناخته‌شده معماری اسلامی کمک کند.

تولگائو و ترمه: حماسه‌های کوچک، حافظه‌ای بزرگ

در سنت غنی شفاهی قرقیزستان، در کنار حماسه‌های بزرگ به‌ویژه حماسه ملی «مانس» که در فهرست میراث ناملموس یونسکو ثبت شده، گونه‌های کوچک‌تر و کمتر شناخته‌شده‌ای از شعر و آواز حماسی نیز وجود دارند که در مجموع، بستر گسترده‌تری از حافظه شفاهی این ملت را شکل می‌دهند. دو نمونه از این گونه‌های ادبی-موسیقایی، «تولگائو» و «ترمه» هستند؛ اشکالی از شعر بداهه و آوازی که در آن‌ها، خنیاگران سنتی موسوم به «آکین» یا «مانسچی»، اندیشه‌ها، حکمت‌ها و روایت‌های اخلاقی و اجتماعی خود را در قالب آهنگین بیان می‌کنند.

«ترمه»، به‌طور خاص، گونه‌ای از شعر حکمت‌آموز و پندگونه است که در آن، خنیاگر با استفاده از ساختارهای آهنگین و قافیه‌دار، مضامینی اخلاقی، اجتماعی و گاه انتقادی را در قالب سخنانی موجز و تأثیرگذار بیان می‌کند. این گونه ادبی، از نظر کارکرد اجتماعی، با سنت‌های پندنامه‌نویسی و شعر حکمی در دیگر فرهنگ‌های منطقه، از جمله سنت اندرزنامه‌نویسی در ادب فارسی، قابل مقایسه است؛ هرچند ترمه، برخلاف بسیاری از این سنت‌های مکتوب، عمدتاً در قالب اجرای زنده و شفاهی حفظ و منتقل شده است.

«تولگائو» نیز گونه‌ای مرتبط از شعر بداهه است که در آن، خنیاگر با تمرکز بر موضوعی خاص، معمولاً با محتوایی تأملی یا فلسفی، به بسط و پرورش آن موضوع در قالب ابیات پیوسته می‌پردازد. این گونه ادبی، نیازمند مهارت بالای بداهه‌سرایی و تسلط کامل بر وزن و آهنگ سنتی

می‌شوند، می‌تواند دسترسی پژوهشگران و علاقه‌مندان معاصر به این میراث شفاهی ارزشمند را به‌طور قابل‌توجهی تسهیل کند. تشویق نسل جوان قرقیز به یادگیری این سنت‌های بداهه‌سرایی، از طریق مسابقات دانش‌آموزی و برنامه‌های رسانه‌ای، می‌تواند تضمین‌کننده تداوم زنده این میراث فراتر از حفظ صرفاً آرشیوی آن باشد.



قرقیز بی و جیبیل: زبان بدن در رقص‌های سنتی قرقیزستان

رقص‌های محلی قرقیزستان، به‌ویژه اشکالی موسوم به «قرقیز بی» و «جیبیل» (Jibiljildatuu/Jibi)، بازتاب‌دهنده سبک زندگی کوچ‌نشینی و ارتباط عمیق این جامعه با اسب، طبیعت کوهستانی و ریتم‌های زندگی روزمره در استپ‌ها

اجتماعی، ستایش طبیعت و سرزمین مادری، و بازگویی رویدادهای تاریخی مهم قوم قرقیز را در بر می‌گرفت. این تنوع موضوعی، ترمه را به منبعی ارزشمند برای مورخان فرهنگی علاقه‌مند به بازسازی دیدگاه‌ها و ارزش‌های اجتماعی رایج در دوره‌های مختلف تاریخ قرقیزستان بدل کرده است.

تأثیر دوران شوروی بر سنت‌های تولگائو و ترمه، همچون بسیاری دیگر از میراث فرهنگی آسیای مرکزی، دوگانه بوده است؛ از یک سو، نهادهای رسمی فرهنگی شوروی، برخی از این سنت‌ها را در قالب گروه‌های هنری رسمی مستندسازی و ترویج کردند، و از سوی دیگر، محتوای این آثار، به‌ویژه بخش‌های مرتبط با باورهای مذهبی یا انتقاد اجتماعی، گاه تحت سانسور یا اصلاح ایدئولوژیک قرار می‌گرفت؛ فرآیندی که بخشی از اصالت اصیل این سنت شفاهی را تحت تأثیر قرار داد.

پژوهش‌های زبان‌شناختی معاصر بر روی متون ثبت‌شده تولگائو و ترمه، می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره تحول تاریخی زبان قرقیزی، از جمله تغییرات واژگانی و دستوری در طول قرون، ارائه دهد؛ چرا که این آثار شفاهی، برخلاف بسیاری از متون مکتوب رسمی، اغلب زبان محاوره‌ای و بومی‌تری را منعکس می‌کنند که می‌تواند تصویر دقیق‌تری از تحول طبیعی این زبان در طول زمان ارائه دهد.

امروز، تلاش‌های احیای این سنت‌ها در قرقیزستان مستقل، از جمله از طریق گنجاندن آموزش تولگائو و ترمه در برنامه‌های درسی مدارس هنری و برگزاری جشنواره‌های ملی خنیاگری، نشان‌دهنده اهمیت فزاینده‌ای است که این کشور برای حفظ میراث شفاهی خود، به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت ملی پس از استقلال، قائل است.

پروژه‌های دیجیتال‌سازی آرشیوهای صوتی موجود از اجراهای تاریخی خنیاگران قرقیز، که برخی از آن‌ها در آرشیوهای دوران شوروی نگهداری

ایران، نشان‌دهنده الگوی مشترک گسترده‌تری از هنر خنیاگری بداهه در سراسر جهان ترک‌زبان و فارسی‌زبان منطقه است. این اشتراکات، زمینه مناسبی برای پژوهش‌های تطبیقی موسیقی‌شناسی و ادبیات شفاهی در چارچوب همکاری‌های فرهنگی اکو فراهم می‌آورد.

در پایان، تولگائو و ترمه، به‌عنوان «حماسه‌های کوچک» در کنار حماسه‌های بزرگ‌تری چون مانس، یادآور این نکته‌اند که میراث شفاهی یک ملت، تنها در آثار عظیم و شناخته‌شده خلاصه نمی‌شود، بلکه در لایه‌های کوچک‌تر و روزمره‌تر سنت شفاهی نیز، ثروتی فرهنگی نهفته است که ارزش شناخت، مستندسازی و حفاظت را دارد. نظام آموزشی سنتی خنیاگران قرقیز، که مهارت‌های بداهه‌سرایی تولگائو و ترمه را از طریق آن منتقل می‌کردند، معمولاً شامل دوره‌های طولانی شاگردی نزد استادان باتجربه بود که در طی آن، شاگرد نه‌تنها تکنیک‌های شعری و موسیقایی، بلکه حجم عظیمی از دانش شفاهی، از جمله ضرب‌المثل‌ها، حکایات تاریخی و اصول اخلاقی سنتی را نیز فرامی‌گرفت؛ فرآیندی آموزشی که از بسیاری جهات، با نظام آموزش سنتی موسیقی کلاسیک در دیگر فرهنگ‌های منطقه اکو، از جمله نظام ردیف موسیقی ایرانی، قابل مقایسه است.

محافل رقابتی «آیتیش»، که در آن‌ها دو یا چند خنیاگر در حضور جمع، به رقابت بداهه‌سرایی درباره موضوعات از پیش تعیین‌شده یا خودجوش می‌پرداختند، نقش مهمی در ارتقای مهارت‌های تولگائو و ترمه و همچنین در انتقال اخبار، دیدگاه‌های اجتماعی و حتی انتقادات سیاسی در جامعه سنتی قرقیز ایفا می‌کردند. این محافل، که گاه ساعت‌ها به طول می‌انجامیدند، از منظر مردم‌شناسی، عملکردی مشابه با مطبوعات یا رسانه‌های عمومی در جوامع پیشامدرن داشتند. محتوای موضوعی ترمه‌های سنتی، طیف گسترده‌ای از مضامین از جمله نصایح اخلاقی درباره روابط خانوادگی، انتقاد از بی‌عدالتی

شعر قرقیزی است؛ مهارتی که خنیاگران از طریق سال‌ها آموزش نزد استادان باتجربه و مشارکت در محافل و رقابت‌های شعرخوانی سنتی موسوم به «آیتیش» کسب می‌کردند.

اجرای این حماسه‌های کوچک، معمولاً با نواختن ساز سنتی «قومیز» (کومیز)، سازی زهی و قاشقی‌شکل که از ارکان اصلی موسیقی سنتی قرقیزستان به شمار می‌رود، همراه است. ترکیب آواز، شعر بداهه و نوای ساز قومیز، فضایی خاص برای اجرای این آثار پدید می‌آورد که در آن، مرز میان شاعر، خواننده و نوازنده، در وجود واحد خنیاگر یا آکین، محو می‌شود؛ ویژگی‌ای که این سنت را به یکی از غنی‌ترین اشکال هنر اجرایی شفاهی در آسیای مرکزی بدل کرده است.

از منظر کارکرد اجتماعی، تولگائو و ترمه، فراتر از کارکرد سرگرمی، نقش مهمی در انتقال ارزش‌های اخلاقی، حافظه تاریخی، و حتی گاه نقد اجتماعی و سیاسی در جامعه سنتی قرقیز ایفا می‌کردند. خنیاگران این سنت، در بسیاری موارد، جایگاهی مشابه با «حکیمان قبیله» داشتند که کلام آهنگین آنان، مرجعیت اخلاقی و اجتماعی قابل‌توجهی در میان جامعه کوچ‌نشین قرقیز کسب می‌کرد.

ثبت و مستندسازی این سنت‌های شفاهی، با چالش‌های خاصی روبه‌رو است؛ چرا که ماهیت بداهه و بی‌واسطه این اشعار، به این معناست که هر اجرا، در واقع، نسخه‌ای منحصربه‌فرد و غیرقابل تکرار دقیق از یک سنت کلی‌تر است. این ویژگی، اهمیت مستندسازی صوتی و تصویری معاصر از اجراهای زنده خنیاگران سنتی را دوچندان می‌کند؛ اقدامی که در دهه‌های اخیر، با حمایت نهادهای فرهنگی قرقیزستان و برخی سازمان‌های بین‌المللی، در حال پیگیری است.

مقایسه سنت‌های تولگائو و ترمه با گونه‌های مشابه شعر و آواز بداهه در دیگر کشورهای عضو اکو، از جمله سنت «آشیقی» در جمهوری آذربایجان، ایران و ترکیه یا سنت «بخشی» در ترکمنستان و

و مراتع مرتفع تیان‌شان هستند. برخلاف بسیاری از سنت‌های رقص کلاسیک جهان که در فضاهای دربار یا شهری شکل گرفته‌اند، رقص‌های سنتی قرقیز، ریشه در آیین‌های اجتماعی، جشن‌های فصلی و مراسم قومی جامعه عشایری دارند.

حرکات رقص‌های سنتی قرقیز، اغلب الهام‌گرفته از حرکات اسب‌سواری، پرواز پرنندگان کوهستانی، و ریتم کار روزمره در زندگی عشایری است. برای نمونه، بسیاری از حرکات دست و بازو در این رقص‌ها، یادآور حرکت افسار زدن یا هدایت اسب هستند، در حالی که برخی دیگر از حرکات، تلاش برای تقلید از حرکات موحی و روان پرنندگان یا جریان آب رودخانه‌های کوهستانی را به نمایش می‌گذارند. این ویژگی، رقص‌های قرقیز را به یکی از غنی‌ترین اشکال بیان بدنی فرهنگ کوچ‌نشینی آسیای مرکزی بدل کرده است.

موسیقی همراه این رقص‌ها، معمولاً با سازهای سنتی قرقیز از جمله قومیز، تمیر قومیز (نوعی چنگ زبانی فلزی) و گاه سازهای بادی سنتی اجرا می‌شود. ریتم این موسیقی، که غالباً ضربی و پرانرژی است، هماهنگی نزدیکی با پویایی حرکات رقص دارد و در مجموع، فضایی شورانگیز برای اجرای جمعی این رقص‌ها در جشن‌های محلی، اعیاد سنتی و مراسم عروسی پدید می‌آورد.

رقص‌های سنتی قرقیز را از منظر کارکرد اجتماعی می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: رقص‌های جمعی که در جشن‌ها و گردهمایی‌های عمومی روستایی یا ایلی اجرا می‌شوند و هدف اصلی آن‌ها، تقویت همبستگی اجتماعی و شادمانی گروهی است؛ و رقص‌های نمایشی-روایی که در آن‌ها، اجراکننده یا گروهی از اجراکنندگان، داستان یا موضوعی خاص، از جمله صحنه‌های شکار یا زندگی روزمره کوچ‌نشینی، را از طریق حرکات بدنی روایت می‌کنند.

در دوران شوروی، بسیاری از رقص‌های سنتی جمهوری‌های آسیای مرکزی از جمله قرقیزستان،

تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی دولت مرکزی، دستخوش فرآیند «صحنه‌ای‌سازی» (استیلیزه‌کردن برای اجرای صحنه‌ای در قالب گروه‌های رقص دولتی) قرار گرفتند؛ فرآیندی که در عین حفظ و ترویج این هنرها در سطح رسمی، گاه به کاهش تنوع محلی و خودجوش اجراهای سنتی روستایی نیز انجامید. پس از استقلال قرقیزستان در سال ۱۹۹۱ میلادی، تلاش‌های قابل‌توجهی برای بازیابی و احیای اشکال اصیل‌تر و محلی‌تر این رقص‌ها آغاز شده است.

امروز، رقص‌های سنتی قرقیز، در کنار جایگاه آن‌ها در جشن‌های محلی و مراسم خانوادگی، به‌طور فزاینده‌ای در رویدادهای فرهنگی ملی و بین‌المللی، از جمله جشنواره‌های بازی‌های جهانی کوچ‌نشینان که قرقیزستان میزبان آن بوده، به نمایش گذاشته می‌شوند. این رویدادها، فرصتی برای معرفی این میراث ناملموس به مخاطبان بین‌المللی و در عین حال، انگیزه‌ای برای نسل جوان‌تر قرقیز جهت یادگیری و تداوم این سنت‌ها فراهم می‌آورند.

مطالعه تطبیقی رقص‌های سنتی قرقیز با اشکال مشابه رقص‌های کوچ‌نشینی و آیینی در دیگر کشورهای عضو اکو، از جمله رقص‌های محلی قزاقستان، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان، الگوهای مشترک قابل‌توجهی را در بیان بدنی فرهنگ‌های ترک‌زبان منطقه آشکار می‌کند؛ الگوهایی که ریشه در تاریخ مشترک زندگی کوچ‌نشینی در استپ‌های اوراسیا دارند و می‌توانند مبنایی برای پژوهش‌های مردم‌شناسی و هنرشناسی تطبیقی در سطح منطقه‌ای باشند.

رقص‌های سنتی قرقیز، به‌عنوان زبانی بدون کلام، روایتگر رابطه عمیق این ملت با طبیعت، اسب و ریتم زندگی کوچ‌نشینی در ارتفاعات تیان‌شان هستند. حفظ و انتقال این میراث ناملموس به نسل‌های آینده، نه‌تنها برای تداوم هویت فرهنگی قرقیزستان، بلکه برای غنای تنوع فرهنگی مشترک کشورهای عضو سازمان همکاری

اقتصادی، اهمیتی بنیادین دارد.

بررسی دقیق‌تر انواع منطقه‌ای رقص‌های سنتی قرقیز، از جمله تفاوت‌های قابل‌توجه میان سبک‌های رایج در منطقه شمالی (نزدیک به دریاچه ایسیک‌کول) و مناطق جنوبی (در حوزه فرغانه)، نشان‌دهنده تأثیرپذیری این رقص‌ها از تعاملات فرهنگی متفاوت هر منطقه با اقوام همسایه است؛ در حالی که رقص‌های شمالی تمایل بیشتری به عناصر مشترک با فرهنگ قزاق دارند، رقص‌های جنوبی اغلب تأثیرپذیری قابل‌توجه‌تری از فرهنگ‌های ازبک و تاجیک همجوار خود در دره فرغانه نشان می‌دهند.

نقش لباس سنتی در اجرای رقص‌های قرقیز، از جمله کلاه بلند سفید نمدی موسوم به «آک‌کالپاک» برای مردان و لباس‌های رنگارنگ زنانه با تزیینات نقره‌ای، بخشی جدایی‌ناپذیر از تجربه بصری این اجراها را تشکیل می‌دهد. حرکت و جلوه بصری این پوشاک سنتی در حین اجرای رقص، خود بخشی از زبان بیانی این هنر است که فراتر از حرکات بدنی صرف، تصویری کامل از زیبایی‌شناسی فرهنگی قرقیز ارائه می‌دهد.

رقص‌های تقلیدی-روایی قرقیز، که در آن‌ها اجراکنندگان صحنه‌های شکار عقاب، مسابقات اسب‌سواری، یا فعالیت‌های روزمره کوچ‌نشینی را روایت می‌کنند، از منظر مردم‌شناسی هنر، نمونه‌ای از «رقص‌های بازنمایانه» هستند که در بسیاری از فرهنگ‌های کوچ‌نشین و شکارگر-گردآورنده جهان یافت می‌شوند و کارکردی آموزشی-انتقالی نیز دارند؛ چرا که از طریق این رقص‌ها، مهارت‌ها و دانش عملی زندگی کوچ‌نشینی، به شکلی هنری و به‌یادماندنی، به نسل جوان‌تر منتقل می‌شود.

پیوند رقص‌های سنتی قرقیز با بازی‌های سنتی سوارکاری این کشور، از جمله بازی معروف «کوک‌بورو» (بزکشی)، در چارچوب گسترده‌تر فرهنگ اسب‌سواری قرقیز، نشان‌دهنده یکپارچگی

نظام فرهنگی‌ای است که در آن، هنرهای نمایشی، ورزش‌های سنتی و مهارت‌های عملی زندگی روزمره، همگی از یک منبع مشترک فرهنگی، یعنی سبک زندگی کوچ‌نشینی کوهستانی، سرچشمه می‌گیرند.

برگزاری منظم بازی‌های جهانی کوچ‌نشینان (World Nomad Games) در قرقیزستان از سال ۲۰۱۴ میلادی، که در آن رقص‌های سنتی این کشور در کنار دیگر عناصر فرهنگ کوچ‌نشینی به نمایش گذاشته می‌شود، به یکی از مهم‌ترین ابتکارات دیپلماسی فرهنگی این کشور برای معرفی میراث ناملموس خود به مخاطبان بین‌المللی بدل شده و جایگاه قرقیزستان را به‌عنوان یکی از پاسداران اصلی میراث فرهنگ کوچ‌نشینی آسیای مرکزی تثبیت کرده است.

در نهایت، ادامه مستندسازی علمی و آموزش نسل جدید از رقصندگان و مربیان سنتی، در کنار حمایت نهادی از اجراهای اصیل روستایی این رقص‌ها (در برابر گرایش به ساده‌سازی یا تجاری‌سازی آن‌ها برای مصارف صرفاً گردشگری)، از چالش‌های اصلی پیش‌روی حفاظت پایدار از این میراث ناملموس ارزشمند قرقیزستان در دهه‌های آینده به شمار می‌رود.

مستندسازی ویدئویی سیستماتیک اجراهای اصیل روستایی این رقص‌ها، پیش از آنکه با گذشت زمان و تغییر نسل‌ها، جزئیات دقیق آن‌ها دستخوش فراموشی یا تغییر شود، از اولویت‌های مهم پژوهشگران فرهنگ عامه قرقیزستان به شمار می‌رود.

گنجاندن آموزش رقص‌های سنتی در برنامه‌های فوق‌برنامه مدارس، به‌ویژه در مناطق شهری که ارتباط مستقیم کمتری با سنت‌های روستایی کوچ‌نشینی دارند، می‌تواند به حفظ زنده این میراث در نسل‌های آینده کمک شایانی کند.

پاکستان

هاراپا: نمونه‌ای از شهرسازی پیشرفته تمدن دره سند

در دشت‌های حاصلخیز استان پنجاب پاکستان، در کنار رودخانه راوی، بقایای شهر باستانی هاراپا قرار دارد؛ یکی از دو کانون اصلی تمدن دره سند (در کنار موهنجودارو) که قدمت آن به حدود هزاره سوم پیش از میلاد بازمی‌گردد. هاراپا، که نام خود را به‌عنوان نامی عمومی برای کل تمدن دره سند نیز به میراث گذاشته است، از دهه ۱۹۲۰ میلادی که نخستین کاوش‌های نظام‌مند در آن آغاز شد تاکنون، یکی از مهم‌ترین منابع شناخت باستان‌شناسان از یکی از کهن‌ترین تمدن‌های شهری جهان بوده است.

آنچه هاراپا را در میان تمدن‌های همزمان خود در بین‌النهرین و مصر باستان متمایز می‌کند، سطح بالای برنامه‌ریزی شهری آن است. بر پایه یافته‌های باستان‌شناختی، این شهر دارای شبکه خیابان‌های شطرنجی و منظم، سیستم فاضلاب و زهکشی پیشرفته با کانال‌های پوشیده در امتداد معابر اصلی، و خانه‌های مسکونی با استانداردهای نسبتاً یکسان ساخت بوده است؛ ویژگی‌هایی که نشان‌دهنده وجود نوعی نظام مدیریت شهری متمرکز یا دست‌کم توافق اجتماعی گسترده بر سر اصول ساخت‌وساز در این جامعه باستانی است.

یکی از جنبه‌های قابل‌توجه تمدن دره سند، که هاراپا نمونه برجسته آن به شمار می‌رود، فقدان نسبی شواهد قطعی از وجود کاخ‌های بزرگ

سلطنتی، معابد عظیم اختصاصی، یا نشانه‌های آشکار از تمرکز قدرت در دست یک فرمانروای واحد است؛ ویژگی‌ای که این تمدن را از بسیاری از تمدن‌های همزمان بین‌النهرینی و مصری متمایز می‌کند و پرسش‌های جالبی درباره ماهیت نظام سیاسی و اجتماعی حاکم بر این جامعه شهری پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد.

اقتصاد هاراپا بر پایه ترکیبی از کشاورزی در حاشیه رودخانه راوی، دامداری، و صنعتگری تخصصی از جمله سفالگری، مهره‌سازی و فلزکاری استوار بود. یافته‌های باستان‌شناختی از جمله مهرهای سنگی حکاکی‌شده با نقوش حیوانی و نشانه‌های خط هنوز رمزگشایی‌نشده دره سند، حاکی از وجود نظامی پیچیده برای ثبت مالکیت و تنظیم مبادلات تجاری است. کشف اشیای ساخته‌شده از موادی که خاستگاه بومی در منطقه پنجاب نداشته‌اند، از جمله سنگ‌های نیمه‌قیمتی وارداتی از افغانستان و ایران، گواهی بر گستردگی شبکه تجاری این تمدن باستانی است.

خط دره سند، که نمونه‌های آن بر روی مهرها و اشیای یافت‌شده در هاراپا نیز مشاهده می‌شود، همچنان یکی از بزرگ‌ترین معماهای حل‌نشده باستان‌شناسی جهان است. با وجود تلاش‌های پژوهشی گسترده در طول یک سده گذشته، دانشمندان هنوز به توافقی قطعی درباره رمزگشایی کامل این خط، و حتی درباره این پرسش بنیادین که آیا این نظام نشانه‌ای اساساً یک «خط» به معنای کامل کلمه، به‌مثابه نظامی برای ثبت زبان گفتاری، بوده یا نظامی نمادین با

کارکردی محدودتر، دست نیافته‌اند.

افول تمدن دره سند و از جمله شهر هاراپا، که عمدتاً در نیمه نخست هزاره دوم پیش از میلاد رخ داد، موضوع بحث‌های علمی گسترده‌ای میان باستان‌شناسان است. نظریه‌های متعددی از جمله تغییرات اقلیمی، خشک‌شدن یا تغییر مسیر رودخانه‌ها، فروپاشی شبکه‌های تجاری، و در گذشته نظریه‌های کمتر معتبر درباره «حمله آریایی‌ها» برای تبیین این افول ارائه شده‌اند؛ اما شواهد امروزی، بیشتر بر نقش عوامل اقلیمی و زیست‌محیطی به‌عنوان دلایل اصلی این فرآیند تدریجی تأکید دارند.

اهمیت هاراپا را باید در چارچوب گسترده‌تر ارتباطات باستانی میان فلات ایران، آسیای مرکزی و شبه‌قاره هند درک کرد؛ ارتباطاتی که در دوران باستان از طریق مسیرهای زمینی کوهستانی و دره‌های رودخانه‌ای شکل می‌گرفت و بعدها بخشی از شبکه گسترده‌تر جاده ابریشم را تشکیل داد. مطالعه تطبیقی هاراپا با محوطه‌های همزمان در فلات ایران، از جمله شهر سوخته، می‌تواند به روشن‌شدن دقیق‌تر این پیوندهای باستانی میان تمدن‌های اولیه این منطقه گسترده کمک کند. امروز، محوطه هاراپا، که در فهرست میراث ملی پاکستان به ثبت رسیده، همچنان موضوع کاوش‌ها و پژوهش‌های علمی است. حفاظت از این محوطه، که در طول سده‌ها با چالش‌هایی از جمله برداشت آجرهای باستانی برای استفاده مجدد در ساخت‌وسازهای دوران استعمار بریتانیا نیز روبه‌رو بوده، امروز از اولویت‌های نهادهای

میراث فرهنگی پاکستان به شمار می‌رود؛ چرا که هاراپا نه‌تنها میراث ملی این کشور، بلکه بخشی از میراث مشترک بشریت در شناخت خاستگاه‌های نخستین شهرنشینی است.

کاوش‌های اولیه در هاراپا، که در دهه ۱۹۲۰ میلادی توسط باستان‌شناسان سرویس باستان‌شناسی هند بریتانیا آغاز شد، هم‌زمان با کاوش‌های موهنجودارو، برای نخستین بار وجود تمدنی مستقل و پیشرفته در دره سند را که تا آن زمان تقریباً ناشناخته بود، به جهان علمی معرفی کرد؛ کشفی که تصویر رایج از جغرافیای تمدن‌های باستانی جهان را، که پیش از آن عمدتاً بر مصر و بین‌النهرین متمرکز بود، به‌طور اساسی گسترش داد و دره سند را به‌عنوان سومین کانون بزرگ تمدن رودخانه‌ای باستان تثبیت کرد.

استانداردسازی قابل‌توجه در ابعاد آجرهای به‌کاررفته در سازه‌های هاراپا، با نسبت طول به عرض به ارتفاع تقریباً ثابت در سرتاسر شهرهای مختلف تمدن دره سند، نشان‌دهنده وجود نوعی نظام استاندارد مرکزی یا دست‌کم توافق گسترده منطقه‌ای بر سر مقیاس‌های ساختمانی است؛ پدیده‌ای که در کنار یکنواختی وزن‌ها و اندازه‌گیری‌های یافت‌شده در محوطه‌های مختلف این تمدن، از شگفت‌انگیزترین ویژگی‌های آن به شمار می‌رود و پرسش‌های جالبی درباره ماهیت ارتباطات و هماهنگی میان شهرهای مختلف این تمدن پیش می‌کشد.

مهرهای سنگی هاراپا، که اغلب با نقوش حیوانی

از روی الگوی تزیینی یک کلاه، خاستگاه منطقه‌ای دوزنده یا پوشنده آن را تا حدی تشخیص دهد. این صنعت‌دستی، بخشی از سنت گسترده‌تر گلدوزی و آینه‌کاری منطقه سند و بلوچستان پاکستان است؛ سنتی که ریشه در تبادلات فرهنگی طولانی‌مدت میان این مناطق و سرزمین‌های همجوار از جمله افغانستان، ایران و آسیای مرکزی دارد. کاربرد آینه‌کاری در منسوجات سنتی، به‌ویژه، ویژگی مشترکی است که در دوخت‌های سنتی بسیاری از مناطق کوپری و نیمه‌خشک آسیای جنوبی و جنوب غربی دیده می‌شود و برخی پژوهشگران، کارکرد نمادین آن را در باورهای مرتبط با دفع چشم‌زخم یا بازتاب نور خورشید در مناطق گرم و آفتابی مرتبط دانسته‌اند.

از منظر اجتماعی، دوخت کلاه‌های سنتی در بسیاری از خانواده‌های سندی، بخشی از فرآیند آماده‌سازی جهیزیه عروس یا هدایای مناسبی برای اعضای خانواده به شمار می‌رود. مادران و مادرزبانان، مهارت دوخت این کلاه‌ها را از طریق آموزش عملی و مشاهده به دختران جوان‌تر خانواده منتقل می‌کنند؛ فرآیندی که علاوه بر انتقال یک مهارت فنی، حامل ارزش‌های فرهنگی و زیبایی‌شناختی خانوادگی نیز هست.

کلاه‌های سنتی سندی، در دهه‌های اخیر، از حوزه استفاده صرفاً محلی و خانگی فراتر رفته و به یکی از محصولات شاخص صنایع‌دستی صادراتی پاکستان بدل شده‌اند. این گسترش بازار، در عین ایجاد فرصت‌های اقتصادی برای صنعتگران محلی، به‌ویژه زنان روستایی، چالش‌هایی نیز در پی داشته است؛ از جمله خطر کاهش کیفیت هنری در برابر فشار تولید انبوه برای بازارهای گردشگری، و نگرانی از کمرنگ‌شدن پیوند اصیل میان این صنعت‌دستی و بافت فرهنگی-اجتماعی خاستگاه آن.

نهادهای فرهنگی و توسعه‌ای پاکستان، در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای حمایت از صنعتگران سنتی این حوزه، از جمله از طریق برنامه‌های

از جمله پروژه‌های مشترک با دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی در دهه‌های اخیر، با به‌کارگیری روش‌های نوین تحلیل آزمایشگاهی از جمله تحلیل DNA باستانی، امکان بازنگری و تدقیق بسیاری از نظریه‌های پیشین درباره منشأ، تحول و افول این تمدن را فراهم آورده و نویدبخش یافته‌های علمی مهم‌تری در سال‌های پیش‌رو است.

موزه هاراپا، که در نزدیکی محوطه اصلی احداث شده، امروز میزبان بخشی از یافته‌های این کاوش‌هاست و نقش مهمی در آموزش عمومی بازدیدکنندگان پاکستانی و بین‌المللی درباره اهمیت این تمدن باستانی ایفا می‌کند؛ هرچند نیاز به گسترش امکانات این موزه، برای نمایش بهتر ثروت یافته‌های این محوطه گسترده، همچنان احساس می‌شود.

کلاه سندی: نماد هویت در دوخت و دوز سنتی پاکستان

در میان صنایع‌دستی سنتی پاکستان، دوخت کلاه‌های سنتی زنانه و مردانه، به‌ویژه کلاه‌های موسوم به «تویی» در مناطق مختلف این کشور از جمله سند و مناطق همجوار، جایگاهی ویژه در بیان هویت فرهنگی و منطقه‌ای دارد. این کلاه‌ها که با تکنیک‌های گلدوزی، آینه‌کاری و منجوق‌دوزی تزیین می‌شوند، فراتر از کارکرد پوششی صرف، نشانی از تعلق قومی، منطقه‌ای و حتی وضعیت اجتماعی پوشنده خود به شمار می‌روند.

فن دوخت این کلاه‌ها، که عمدتاً توسط زنان صنعتگر و در چارچوب صنایع‌دستی خانگی انجام می‌شود، ترکیبی از تکنیک‌های گلدوزی سوزنی، آینه‌کاری (که در آن قطعات کوچک آینه در میان نقوش گلدوزی‌شده جای می‌گیرند) و منجوق‌دوزی رنگارنگ است. الگوهای تزیینی به‌کاررفته در این کلاه‌ها، معمولاً نقوش هندسی، گیاهی و گاه نمادهای محلی خاص هر منطقه را در بر می‌گیرند و از این‌رو، یک ناظر آگاه می‌تواند

خلیج فارس، است؛ شبکه‌ای که هاراپا را نه به‌عنوان تمدنی منزوی، بلکه بازیگری فعال در اقتصاد جهانی عصر مفرغ خاور نزدیک و آسیای جنوبی معرفی می‌کند.

میراث تمدن دره سند، از جمله هاراپا، در فرهنگ معاصر پاکستان و هند، جایگاهی نمادین به‌عنوان یکی از کهن‌ترین ریشه‌های تمدنی این منطقه دارد؛ هرچند تفسیر دقیق پیوند فرهنگی و زبانی میان تمدن دره سند و جوامع بعدی این منطقه، از جمله پرسش درباره ارتباط احتمالی آن با فرهنگ‌های درویدی یا هندوآریایی متأخرتر، همچنان موضوع بحث‌های علمی و گاه سیاسی-فرهنگی حساسی میان محققان است که نیازمند رویکردی محتاطانه و مبتنی بر شواهد است.

همکاری‌های باستان‌شناختی بین‌المللی در هاراپا،

از جمله گاو کوهان‌دار، فیل، کرگدن و موجودی افسانه‌ای شبیه یونیکورن تزیین شده‌اند، در کنار نشانه‌های خط دره سند، از باستان‌شناسان یافته‌های استثنایی برای مطالعه نظام باورهای مذهبی و نمادین این تمدن به شمار می‌روند. عملکرد دقیق این مهرها، که احتمالاً در معاملات تجاری برای علامت‌گذاری مالکیت کالا استفاده می‌شدند، همچنان موضوع پژوهش‌های تخصصی است.

روابط تجاری هاراپا با بین‌النهرین، که از طریق یافته‌های باستان‌شناختی از جمله مهرهای دره سندی یافت‌شده در محوطه‌های بین‌النهرینی و اشاره به سرزمینی موسوم به «ملوخوا» (که احتمالاً به تمدن دره سند اشاره دارد) در متون سومری تأیید شده، نشان‌دهنده گستره وسیع شبکه تجاری دریایی و زمینی این تمدن، از طریق



آموزشی، تشکیل تعاونی‌های تولیدی زنان، و ثبت جغرافیایی برخی از این محصولات صنایع‌دستی، انجام داده‌اند؛ اقداماتی که هدف آن‌ها، حفظ اصالت این میراث ناملموس در کنار ایجاد ارزش اقتصادی پایدار برای جوامع محلی است.

مقایسه سنت گلدوزی و آینه‌کاری سندی با صنایع‌دستی مشابه در دیگر کشورهای عضو اکو، از جمله سوزن‌دوزی‌های سنتی ایران، افغانستان و آسیای مرکزی، نشان‌دهنده اشتراکات قابل‌توجهی در تکنیک و نمادگرایی است که ریشه در تاریخ طولانی تبادلات فرهنگی و تجاری میان این مناطق دارد. چنین مطالعات تطبیقی می‌تواند زمینه‌ساز پروژه‌های مشترک منطقه‌ای برای مستندسازی و حفاظت از این‌گونه صنایع‌دستی سنتی باشد.

کلاه‌های سنتی سندی، در عین سادگی ظاهری، بازتاب‌دهنده مهارت فنی، ذوق هنری و هویت فرهنگی عمیق جوامع محلی پاکستان هستند. حفظ این میراث ناملموس، نه‌تنها برای تداوم یک سنت هنری ارزشمند، بلکه برای حفظ معیشت و منزلت اجتماعی هزاران زن صنعتگر در مناطق روستایی این کشور، اهمیتی اساسی دارد. بررسی الگوهای رنگی به‌کاررفته در کلاه‌های سنتی سندی، که معمولاً ترکیبی از رنگ‌های زنده و متضاد از جمله قرمز، نارنجی، سبز و زرد را در بر می‌گیرند، بازتاب‌دهنده ذائقه زیبایی‌شناختی خاص فرهنگ بصری منطقه سند است؛ ذائقه‌ای که با محیط طبیعی نسبتاً یکنواخت و خشک این منطقه در تضاد قرار می‌گیرد و برخی پژوهشگران، این تضاد را نوعی جبران بصری آگاهانه از سوی صنعتگران محلی تفسیر کرده‌اند.

روابط تجاری تاریخی منطقه سند با شبه‌قاره هند، خلیج فارس و آسیای مرکزی، از طریق بندر مهم تاریخی این منطقه، زمینه‌ساز ورود و ادغام عناصر تزئینی گوناگون از فرهنگ‌های مختلف در سنت گلدوزی سندی شده است؛ فرآیندی تاریخی

که تنوع و غنای امروزی این هنر صنایع‌دستی را تا حد زیادی توضیح می‌دهد و آن را به یکی از نمونه‌های برجسته هنر ترکیبی منطقه‌ای در آسیای جنوبی و غربی بدل کرده است.

جایگاه اقتصادی صنعت گلدوزی سندی در اقتصاد خانگی مناطق روستایی پاکستان، به‌ویژه برای زنانی که دسترسی محدودی به بازار کار رسمی دارند، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ این صنعت، امکان کسب درآمد مستقل در محیط خانگی را برای این زنان فراهم می‌آورد و از این‌رو، در برنامه‌های توسعه اقتصادی روستایی و توانمندسازی زنان در پاکستان، جایگاه ویژه‌ای یافته است.

ثبت جغرافیایی برخی از محصولات صنایع‌دستی سندی، از جمله برخی انواع خاص گلدوزی و آینه‌کاری، به‌عنوان محصولات دارای نشان



جغرافیایی، در سال‌های اخیر توسط نهادهای مربوطه پاکستان پیگیری شده است؛ اقدامی که هدف آن، حفاظت حقوقی از اصالت و کیفیت این محصولات در برابر تقلید و تولید انبوه بی‌کیفیت، و همچنین افزایش ارزش اقتصادی آن‌ها در بازارهای صادراتی است.

مقایسه فنی گلدوزی سندی با سنت‌های مشابه در استان بلوچستان پاکستان و مناطق همجوار آن در ایران و افغانستان، تفاوت‌ها و اشتراکات ظریفی را در تکنیک بخیه‌زنی، انتخاب رنگ، و الگوهای هندسی آشکار می‌سازد که ریشه در تاریخ طولانی تعاملات فرهنگی و قومی میان این مناطق مرزی دارد و می‌تواند موضوع پژوهش‌های تطبیقی ارزشمندی در حوزه مردم‌شناسی هنر منطقه‌ای باشد.

در سال‌های اخیر، طراحان مد معاصر پاکستانی و بین‌المللی، الهام‌گیری از الگوهای سنتی گلدوزی و آینه‌کاری سندی را در مجموعه‌های مد مدرن خود گنجانده‌اند؛ روندی که ضمن ایجاد بازارهای جدید برای این هنر سنتی، پرسش‌هایی نیز درباره تعادل میان نوآوری تجاری و حفظ اصالت فرهنگی این میراث پیش می‌کشد که نیازمند گفت‌وگوی مستمر میان صنعتگران سنتی، طراحان مدرن و نهادهای فرهنگی است.

برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی صنایع‌دستی سندی در سطح بین‌المللی، از جمله در رویدادهای فرهنگی کشورهای عضو اکو، می‌تواند فرصت‌های بازاریابی جدیدی برای صنعتگران این حوزه فراهم آورد و شناخت جهانی از این هنر ظریف را افزایش دهد.

توسعه گواهی‌های اصالت برای محصولات دست‌ساز سندی، در برابر محصولات ماشینی تقلیدی، می‌تواند به حفظ ارزش اقتصادی و فرهنگی کار دستی صنعتگران واقعی این حوزه

کمک کند و از رقابت ناعادلانه با محصولات ارزان‌تر صنعتی جلوگیری نماید.

بهانگرا: رقص و موسیقی شور برداشت در دشت‌های پنجاب

بهانگرا، یکی از پرانرژی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اشکال رقص و موسیقی محلی منطقه پنجاب است که در پاکستان و بخش‌های همجوار آن ریشه دارد و امروز به یکی از نمادهای فرهنگی شناخته‌شده این منطقه در سطح جهانی بدل شده است. این سنت، که ریشه در آیین‌های کشاورزی و جشن‌های فصل برداشت محصول، به‌ویژه محصول گندم، دارد، بازتاب‌دهنده شور و شادمانی جمعی کشاورزان پنجابی در پایان یک فصل کاری پرزحمت است.

از منظر تاریخی، بهانگرا به‌عنوان رقصی اجرا می‌شد که در آن، مردان روستایی پس از پایان برداشت محصول، در فضای باز و اغلب همراه با نواختن طبل سنتی «دهول»، به رقص و پایکوبی می‌پرداختند. حرکات این رقص، که با جهش‌های پرانرژی، چرخش‌های سریع، و حرکات بازو و شانه مشخص می‌شود، الهام‌گرفته از فعالیت‌های کشاورزی از جمله درو کردن، بستن بافه‌های گندم، و غربال‌کردن دانه است؛ الگویی که بهانگرا را به یکی از نمونه‌های برجسته «رقص‌های کار» در فرهنگ‌های کشاورزی جهان بدل می‌کند.

ساز دهول، طبل استوانه‌ای دوسویه‌ای که با دو چوبک نواخته می‌شود، قلب تپنده موسیقی بهانگرا به شمار می‌رود. ریتم ضربی و پرشور این ساز، همراه با آواز جمعی اشعار محلی پنجابی که غالباً درباره زندگی روستایی، عشق، و افتخارات قومی است، فضایی هیجان‌انگیز برای اجرای گروهی این رقص پدید می‌آورد. در طول زمان، سازهای دیگری از جمله «تومبی» (نوعی ساز زهی یک‌تاره) نیز به ترکیب موسیقایی همراه بهانگرا افزوده شده‌اند.

مطالعه تطبیقی بهانگرا با رقص‌های برداشت محصول در دیگر مناطق کشورهای عضو اکو، از جمله جشن‌های سنتی کشاورزی در ایران و آسیای مرکزی، می‌تواند الگوهای عمیق‌تری از پیوند میان چرخه‌های طبیعی، اقتصاد کشاورزی، و بیان هنری جمعی را در سرتاسر این منطقه گسترده جغرافیایی آشکار سازد؛ الگوهایی که یادآور ریشه‌های مشترک انسانی در جشن گرفتن برکت زمین و ثمره کار جمعی هستند. آموزش رسمی بهانگرا در برخی مدارس هنری و فرهنگی پاکستان، امروز به رسمیت‌شناختن این رقص را از یک سنت صرفاً روستایی، به یک رشته هنری قابل تحصیل و مطالعه آکادمیک ارتقا داده که می‌تواند به مستندسازی و استانداردسازی علمی‌تر تکنیک‌های آن کمک کند.

حضور فزاینده بهانگرا در صنعت سرگرمی جهانی، از جمله در فیلم‌های سینمایی و تولیدات موسیقی بین‌المللی، در کنار فرصت‌های معرفی فرهنگی، این پرسش را نیز پیش می‌کشد که چگونه می‌توان از سوءاستفاده تجاری یا بدفهمی فرهنگی این میراث در بسترهای جهانی جلوگیری کرد.



جنوب آسیا و آسیای غربی دارد؛ اشتراکاتی که ریشه در کارکرد اجتماعی مشترک این موسیقی‌ها، یعنی ایجاد هماهنگی جمعی و تقویت روحیه گروهی در فعالیت‌های کاری یا جشن‌های فصلی، دارند. نقش زنان در سنت بهانگرا، که به‌طور تاریخی عمدتاً به‌عنوان رقصی مردانه شناخته می‌شد، در دهه‌های اخیر دستخوش تحول قابل‌توجهی شده است؛ امروز، گروه‌های رقص زنانه بهانگرا، هم در پاکستان و هم در جوامع مهاجر پنجابی در سراسر جهان، مشارکت فعالی در اجرا و بازآفرینی این سنت دارند، تحولی که بازتاب‌دهنده دگرگونی‌های گسترده‌تر در نقش‌های جنسیتی در جوامع پنجابی معاصر است.

صنعت گردشگری فرهنگی و رویدادهای جشنواره‌ای مرتبط با بهانگرا، از جمله جشن‌های بیساکی که در استان پنجاب پاکستان با حضور گروه‌های رقص محلی برگزار می‌شود، نقش مهمی در اقتصاد فرهنگی محلی این منطقه ایفا می‌کند و فرصت‌های شغلی و درآمدی برای هنرمندان، نوازندگان و سازندگان لباس و ساز سنتی مرتبط با این هنر فراهم می‌آورد.

کشاورزی برای جشن گرفتن دستاوردهای فصلی و تقویت همبستگی اجتماعی دارد. بهانگرا، فراتر از یک رقص محلی، روایتگر پیوند عمیق مردم پنجاب با زمین، فصل‌ها، و شادمانی جمعی برداشت محصول است. تداوم و بازآفرینی مستمر این سنت، از دشت‌های پنجاب تا صحنه‌های موسیقایی جهانی، گواهی بر توانایی میراث فرهنگی برای هم‌زمان حفظ ریشه‌های اصیل خود و سازگاری خلاقانه با تحولات جهان معاصر است.

ریشه‌های تاریخی دقیق بهانگرا، که برخی روایات محلی آن را به دوران قبل از تقسیم شبه‌قاره هند و برخی دیگر را به سنت‌های کهن‌تر جشن‌های کشاورزی منطقه پنجاب که ممکن است قدمتی چند صدساله داشته باشند، نسبت می‌دهند، همچنان موضوع تحقیقات مردم‌شناسی و تاریخی است؛ چرا که به دلیل ماهیت شفاهی و غیررسمی این سنت در دوره‌های پیشین، مستندات مکتوب اندکی از تحول تاریخی دقیق آن در دسترس پژوهشگران قرار دارد.

تقسیم شبه‌قاره هند در سال ۱۹۴۷ میلادی و تجزیه منطقه پنجاب میان پاکستان و هند، پیامدهای قابل‌توجهی برای سنت بهانگرا داشت؛ این سنت، که پیش از تقسیم، میراث مشترک جامعه پنجابی بدون تمایز مذهبی بود، پس از این رویداد، در هر دو کشور به شکلی مستقل، اما با ریشه‌های مشترک، تداوم یافت و امروز، هم در پاکستان و هم در هند، به‌عنوان یکی از نمادهای اصلی هویت فرهنگی پنجابی شناخته می‌شود؛ وضعیتی که بهانگرا را به نمونه‌ای جالب از میراث فرهنگی مشترک فراتر از مرزهای سیاسی معاصر بدل می‌کند.

ساختار موسیقایی بهانگرا، که بر ریتم‌های ضربی مشخص و آواز جمعی استوار است، از منظر موسیقی‌شناسی، ویژگی‌های مشترکی با دیگر موسیقی‌های کار و جشن در فرهنگ‌های کشاورزی

بهانگرا در طول سده بیستم میلادی، دستخوش تحول قابل‌توجهی از یک آیین کشاورزی محلی به یک پدیده فرهنگی گسترده‌تر شد. مهاجرت گسترده جوامع پنجابی به کشورهای دیگر از جمله بریتانیا، کانادا و آمریکا، زمینه‌ساز آمیزش بهانگرا با ژانرهای موسیقایی مدرن از جمله هیپ‌هاپ، رگی و موسیقی الکترونیک شد؛ فرآیندی که به شکل‌گیری سبک موسیقایی نوینی موسوم به «بهانگرای مدرن» یا «بهانگرای فیوژن» انجامید که امروز در مراسم عروسی و جشن‌های جوامع پنجابی-تبار در سراسر جهان محبوبیت گسترده‌ای دارد.

این تحول، هرچند از منظر گسترش شهرت جهانی بهانگرا دستاورد مثبتی محسوب می‌شود، اما پرسش‌هایی نیز درباره حفظ اصالت اجرای سنتی این هنر در برابر نسخه‌های تجاری‌شده و صحنه‌ای آن پیش کشیده است. پژوهشگران فرهنگ عامه در این زمینه، بر اهمیت مستندسازی و حفظ اشکال روستایی و آیینی اصیل‌تر بهانگرا، در کنار پذیرش تحولات معاصر آن، تأکید دارند. امروز، بهانگرا به‌طور گسترده در جشن‌های ملی و فرهنگی پاکستان، از جمله جشن‌های مرتبط با فصل برداشت محصول موسوم به «بیساکی»، و همچنین در رویدادهای ورزشی، فرهنگی و دیپلماتیک بین‌المللی به‌عنوان نمادی از هویت فرهنگی پنجاب و پاکستان به نمایش گذاشته می‌شود. این جایگاه، بهانگرا را به یکی از مؤثرترین ابزارهای دیپلماسی فرهنگی پاکستان در عرصه بین‌المللی بدل کرده است.

مقایسه بهانگرا با دیگر رقص‌ها و آیین‌های برداشت محصول در کشورهای عضو اکو، از جمله جشن‌های سنتی برداشت در ایران و آسیای مرکزی، الگوی مشترک گسترده‌تری از پیوند میان چرخه‌های کشاورزی و بیان فرهنگی-هنری در جوامع کشاورزی این منطقه را آشکار می‌کند؛ الگویی که ریشه در ضرورت مشترک جوامع

تاجیکستان

آرامگاه میر سید علی همدانی: کانون معنوی پیوند ایران، تاجیکستان و پاکستان

در شهر کولاب، در جنوب تاجیکستان، آرامگاه میر سید علی همدانی، عارف و مبلغ برجسته مسلمان سده هشتم هجری قمری، یکی از مهم‌ترین کانون‌های زیارتی و معنوی این کشور به شمار می‌رود. میر سید علی همدانی که در همدان ایران زاده شد، در طول زندگی پرفراز و نشیب خود، نقشی محوری در گسترش اسلام و به‌ویژه تصوف در مناطق وسیعی از آسیای مرکزی، کشمیر و شبه‌قاره هند ایفا کرد و از این‌رو، آرامگاه او در کولاب، به نمادی از پیوند معنوی و فرهنگی میان این سرزمین‌های گسترده بدل شده است.

میر سید علی همدانی، که در برخی منابع با لقب «شاه همدان» نیز شناخته می‌شود، از مریدان و پیروان سلسله کبرویه تصوف بود و در طول عمر خود، سفرهای متعددی به مناطق مختلف از جمله ماوراءالنهر، خراسان و به‌ویژه کشمیر انجام داد؛ سفرهایی که تأثیر عمیقی بر گسترش اسلام و به‌ویژه هنرهای صنعتگری و بافندگی مرتبط با آن در منطقه کشمیر بر جای گذاشت. او همچنین آثار متعددی در حوزه عرفان، اخلاق و تفسیر قرآن از خود به یادگار گذاشت که تا امروز مورد مطالعه پژوهشگران تصوف قرار دارند.

بر پایه روایات تاریخی، میر سید علی همدانی در بازگشت از یکی از سفرهای خود از کشمیر به سرزمین مادری، در منطقه کولاب درگذشت و آرامگاه او در این شهر بنا شد. این آرامگاه، در

طول قرون متمادی، بارها بازسازی و گسترش یافته و امروز مجموعه‌ای شامل بنای اصلی مقبره، مسجد، و فضاهای جانبی برای پذیرایی از زائران را در بر می‌گیرد؛ ساختاری که کارکرد این مکان را از یک زیارتگاه ساده به مرکزی برای فعالیت‌های مذهبی، آموزشی و اجتماعی گسترش داده است. اهمیت این آرامگاه را باید فراتر از یک بنای معماری صرف، در چارچوب نقش نمادین آن به‌عنوان گره‌ای در شبکه گسترده‌تر پیوندهای معنوی و فرهنگی میان ایران، آسیای مرکزی و شبه‌قاره هند درک کرد. میر سید علی همدانی، به‌مثابه شخصیتی که در طول زندگی خود، مرزهای جغرافیایی این سه منطقه را درنوردید و میراث فکری و معنوی خود را در هر سه آن‌ها بر جای گذاشت، امروز نیز در حافظه فرهنگی مردمان این سرزمین‌ها، جایگاهی مشترک و فرامرزی دارد.

زیارت آرامگاه میر سید علی همدانی در کولاب، امروز نیز، همچون سده‌های گذشته، بخشی از تقویم مذهبی و فرهنگی بسیاری از مردم تاجیکستان و زائرانی از کشورهای همجوار است. این آرامگاه، به‌ویژه در مناسبت‌های مذهبی خاص، میزبان اجتماعات بزرگی از زائران است که برای ادای احترام، دعا و شرکت در مراسم مذهبی مرتبط با این عارف به این مکان سفر می‌کنند. از منظر معماری، آرامگاه میر سید علی همدانی نمونه‌ای از سنت معماری آرامگاهی آسیای مرکزی است که در طول قرون، تحت تأثیر سبک‌های مختلف معماری اسلامی از جمله سنت‌های تیموری و بعدها روسی-شوروی، دستخوش تغییرات و بازسازی‌های متعدد شده است. این



میان مردمان مناطق مختلف اکو، از ایران تا آسیای مرکزی و پاکستان، ایجاد کرده بودند.

آرامگاه میر سید علی همدانی در کولاب، نه تنها یکی از مهم‌ترین زیارتگاه‌های تاجیکستان، بلکه نمادی زنده از تاریخ مشترک معنوی و فرهنگی منطقه‌ای است که امروز در قالب سازمان همکاری اقتصادی، همکاری‌های نهادین خود را دنبال می‌کند. این میراث، یادآور این حقیقت است که پیوندهای فرهنگی میان ملت‌های این منطقه،

لایه‌بندی معماری، خود روایتی از تحولات تاریخی منطقه کولاب و تاجیکستان در طول قرون متمادی است.

نقش میر سید علی همدانی در تاریخ فرهنگی منطقه، همچنین یادآور اهمیت شبکه‌های صوفیانه در انتقال دانش، هنر و ارزش‌های اخلاقی میان سرزمین‌های اسلامی در دوران پیشامدرن است؛ شبکه‌هایی که فراتر از مرزهای سیاسی و حکومتی، پیوندهای معنوی و فرهنگی پایداری

ریشه‌ای بسیار عمیق‌تر و کهن‌تر از مرزبندی‌های سیاسی معاصر دارند.

آثار مکتوب میر سید علی همدانی، که برخی منابع تعداد آن‌ها را تا بیش از صد رساله در موضوعات مختلف عرفانی، اخلاقی و تفسیری برشمرده‌اند، امروز نیز موضوع پژوهش و تدریس در حوزه‌های علمیه و مراکز دانشگاهی مطالعات اسلامی در ایران، تاجیکستان، کشمیر و پاکستان است؛ میراث مکتوبی که جایگاه او را فراتر از یک زیارتگاه صرف، به‌عنوان یکی از متفکران تأثیرگذار تصوف کبروی در تاریخ فکری جهان اسلام تثبیت می‌کند.

تأثیر میر سید علی همدانی بر توسعه صنایع‌دستی کشمیر، به‌ویژه در حوزه بافندگی شال و قالی، که بر پایه روایات محلی، وی صنعتگران ماهری را از ایران به همراه خود به کشمیر برد، نمونه‌ای از پیوند میان انتقال معنویت و انتقال دانش فنی و هنری در سفرهای مبلغان صوفی دوران اسلامی است؛ پیوندی که میراث اقتصادی و فرهنگی ماندگاری در منطقه کشمیر بر جای گذاشته و تا امروز نیز در شهرت جهانی صنایع‌دستی این منطقه قابل مشاهده است.

زیارت آرامگاه میر سید علی همدانی در کولاب، در تقویم مذهبی تاجیکستان معاصر، با برگزاری مراسم ویژه در سالگرد درگذشت او همراه است که طی آن، جمعیت قابل‌توجهی از زائران داخلی و از کشورهای همجوار، از جمله ایران، افغانستان و پاکستان، در این مراسم شرکت می‌کنند؛ رویدادی که ضمن اهمیت مذهبی، به فرصتی برای تبادلات فرهنگی و حتی اقتصادی میان زائران و جوامع محلی بدل شده است.

معماری مجموعه آرامگاهی کولاب، که در دوران استقلال تاجیکستان مورد بازسازی و گسترش قابل‌توجهی قرار گرفته، بازتاب‌دهنده اهمیت نمادین این مکان برای دولت تاجیکستان پس

از استقلال، به‌عنوان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای بازتعریف و تحکیم هویت ملی-مذهبی این کشور، پس از دهه‌ها سیاست‌های ضدمذهبی دوران شوروی، است.

پیوند این آرامگاه با شبکه گسترده‌تر زیارتگاه‌های صوفیانه در سرتاسر آسیای مرکزی، ایران و شبه‌قاره هند، نمونه‌ای از جغرافیای معنوی مشترکی است که فراتر از مرزهای سیاسی امروزی، مسیرهای زیارتی تاریخی را به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ جغرافیایی که مطالعه آن، درک عمیق‌تری از پیوندهای فرهنگی و مذهبی تاریخی میان کشورهای عضو اکو فراهم می‌آورد.

در سطح دیپلماسی فرهنگی، جایگاه میر سید علی همدانی به‌عنوان شخصیتی که در حافظه تاریخی چندین کشور منطقه، از جمله ایران، تاجیکستان و پاکستان (به دلیل نفوذ فرهنگی او در کشمیر)، به یکسان محترم شمرده می‌شود، ظرفیت قابل‌توجهی برای همکاری‌های فرهنگی مشترک، از جمله در قالب پروژه‌های مشترک پژوهشی یا برگزاری رویدادهای فرهنگی مشترک در چارچوب اکو، فراهم می‌آورد.

برگزاری همایش‌های علمی بین‌المللی درباره میراث فکری میر سید علی همدانی، با مشارکت پژوهشگران ایرانی، تاجیک و کشمیری، می‌تواند بستری برای گفت‌وگوی علمی مشترک درباره این شخصیت تأثیرگذار فراهم آورد و شناخت عمیق‌تری از میراث فکری او در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

توسعه زیرساخت‌های پذیرایی از زائران در کولاب، متناسب با افزایش تعداد زائران داخلی و خارجی در سال‌های اخیر، از جمله چالش‌های عملی پیش‌روی مدیریت این زیارتگاه مهم به شمار می‌رود که نیازمند برنامه‌ریزی دقیق شهری و فرهنگی است.

بازمانده‌های شهری باستانی در حوزه رود پنج: لایه‌های تاریخ آسیای مرکزی

سرزمین تاجیکستان امروزی، به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در محل تلاقی فلات ایران، آسیای مرکزی و دامنه‌های غربی پامیر، میزبان شمار قابل‌توجهی از محوطه‌های باستانی است که هر یک لایه‌ای از تاریخ طولانی این منطقه را روایت می‌کنند. یکی از این محوطه‌ها، بقایای شهری باستانی است که در منابع محلی به نام‌های مختلف شناخته شده و در دوره‌های باستان و قرون وسطی، به‌عنوان یکی از مراکز شهری و اداری منطقه، در مسیرهای ارتباطی مهم میان بلخ، سغد و فرغانه قرار داشته است.

کاوش‌های باستان‌شناختی در چنین محوطه‌هایی، معمولاً لایه‌های متعدد سکونت از دوران باستان تا قرون وسطای اسلامی را آشکار می‌کنند؛ پدیده‌ای که در باستان‌شناسی موسوم به «تل چندلایه» یا «محوطه چندمرحله‌ای» است و نشان می‌دهد که این مکان‌ها، به دلیل موقعیت راهبردی یا دسترسی به منابع آب و خاک حاصلخیز، در طول هزاره‌ها بارها مورد سکونت مجدد قرار گرفته‌اند، حتی پس از دوره‌های ویرانی یا متروک‌شدن موقت.

از منظر تاریخی، منطقه‌ای که امروز تاجیکستان را تشکیل می‌دهد، در دوران باستان بخشی از سرزمین‌های سغد و باختر (بلخ) بود؛ دو تمدن ایرانی‌تبار که نقش مهمی در تاریخ فرهنگی و اقتصادی آسیای مرکزی پیش از اسلام ایفا کردند. شهرهای این منطقه، از جمله محوطه‌های باستانی حوزه رود پنج و رودخانه‌های همجوار آن، در مسیر ارتباطی میان این دو تمدن و همچنین در تماس با تمدن‌های همجوار از جمله یونان باستان (پس از فتوحات اسکندر مقدونی)، اشکانیان و کوشانیان قرار داشتند.

پس از فتح اسلامی آسیای مرکزی در سده‌های

اول و دوم هجری، بسیاری از این شهرهای باستانی، فرآیند تدریجی اسلامی‌شدن را تجربه کردند، فرآیندی که در بقایای معماری مذهبی، تغییر الگوهای دفن، و سکه‌های یافت‌شده در لایه‌های متأخرتر این محوطه‌ها قابل ردیابی است. این محوطه‌ها، از این‌رو، برای پژوهشگران، منبعی ارزشمند برای مطالعه فرآیند گذار فرهنگی و مذهبی آسیای مرکزی از دوران پیشااسلامی به دوران اسلامی به شمار می‌روند.

موقعیت جغرافیایی تاجیکستان در دامنه‌های غربی رشته‌کوه پامیر، همچنین این کشور را به یکی از نقاط کلیدی در شاخه‌های کوهستانی جاده ابریشم بدل کرده است؛ مسیرهایی که تجار و مسافران را از دشت‌های حاصلخیز فرغانه و سغد، از طریق گذرگاه‌های کوهستانی دشوار، به سوی کشمیر، تبت و چین غربی هدایت می‌کردند. محوطه‌های باستانی این منطقه، از این‌رو، شواهد ارزشمندی از تبادلات فرهنگی و تجاری میان این مناطق دورافتاده کوهستانی و مراکز بزرگ تمدنی همجوار ارائه می‌دهند.

حفاظت از میراث باستان‌شناختی تاجیکستان، با چالش‌های متعددی از جمله محدودیت منابع مالی برای کاوش‌های نظام‌مند، دشواری دسترسی به بسیاری از محوطه‌های واقع در مناطق کوهستانی دورافتاده، و در دهه‌های نخست پس از استقلال این کشور در سال ۱۹۹۱ میلادی، ناآرامی‌های ناشی از جنگ داخلی، روبه‌رو بوده است. با این حال، در سال‌های اخیر، همکاری‌های بین‌المللی گسترده‌تری، از جمله در چارچوب پروژه‌های یونسکو مرتبط با میراث جاده ابریشم، به تقویت پژوهش و حفاظت از این میراث کمک کرده است.

مطالعه تطبیقی محوطه‌های باستانی تاجیکستان با دیگر مراکز شهری همزمان در سرزمین‌های عضو اکو، از جمله شهرهای باستانی ایران، ازبکستان و افغانستان، می‌تواند تصویر جامع‌تری

از شبکه گسترده شهرنشینی و تجارت در آسیای مرکزی پیش از اسلام و در سده‌های نخستین اسلامی ارائه دهد؛ شبکه‌ای که تاجیکستان، به دلیل موقعیت کوهستانی و راهبردی خود، همواره نقشی محوری در پیوند دادن بخش‌های مختلف آن ایفا کرده است.

در نهایت، بقایای شهری باستانی تاجیکستان، یادآور این حقیقت‌اند که این سرزمین کوهستانی، به‌رغم دشواری‌های طبیعی و جغرافیایی آن، در طول تاریخ، هرگز از جریان اصلی تحولات فرهنگی و اقتصادی آسیای مرکزی جدا نبوده است. حفظ و مطالعه این میراث، سهمی اساسی در بازخوانی جایگاه تاریخی تاجیکستان در روایت گسترده‌تر تمدن این منطقه ایفا می‌کند.

تمدن سغد، که بخش مهمی از میراث باستانی تاجیکستان امروزی به آن تعلق دارد، به دلیل نقش برجسته بازرگانان سغدی در شبکه گسترده جاده ابریشم، از سده‌های نخستین میلادی تا فتح اسلامی، اهمیت ویژه‌ای در تاریخ اقتصادی و فرهنگی آسیای مرکزی دارد. زبان سغدی، که در دوره‌ای، زبان مشترک تجارت در سرتاسر آسیای مرکزی و بخش‌هایی از چین بود، شواهد مکتوب ارزشمندی از فعالیت‌های تجاری و فرهنگی این بازرگانان بر جای گذاشته که در برخی از همین محوطه‌های باستانی تاجیکستان کشف شده‌اند. یافته‌های نقاشی دیواری در برخی محوطه‌های باستانی سغدی-تاجیک، از جمله نمونه‌های برجسته یافت‌شده در پنچکنت باستانی (که در نزدیکی مرز امروزی تاجیکستان و ازبکستان قرار دارد)، تصاویری غنی از زندگی روزمره، اساطیر و مراسم مذهبی این تمدن پیش از اسلام ارائه می‌دهند که از نظر ارزش هنری و تاریخی، در میان مهم‌ترین یافته‌های باستان‌شناسی آسیای مرکزی به شمار می‌روند و بینشی عمیق به جهان‌بینی فرهنگی این جامعه پیش از ورود

اسلام ارائه می‌دهند.

فرآیند گذار از سکونتگاه‌های پیشااسلامی سغدی به شهرهای اسلامی متأخرتر در قلمرو تاجیکستان امروزی، از منظر باستان‌شناسی تاریخی، نمونه‌ای ارزشمند از مطالعه پیوستگی و گسست فرهنگی در فرآیند اسلامی‌شدن آسیای مرکزی ارائه می‌دهد؛ فرآیندی که در آن، برخی عناصر معماری، هنری و حتی زبانی سنت‌های پیشین، در قالبی سازگار با فرهنگ دینی جدید، تداوم یافتند، در حالی که برخی دیگر به‌تدریج کنار گذاشته شدند.

اهمیت راهبردی موقعیت جغرافیایی این محوطه‌ها در حوزه رود پنج و رودخانه‌های همجوار آن، که مرز طبیعی میان تاجیکستان امروزی و افغانستان را تشکیل می‌دهند، همچنین آن‌ها را به شاهدانی از تاریخ طولانی تعاملات فرامرزی میان این دو سرزمین همجوار بدل کرده است؛ تعاملاتی که در طول قرون، از طریق تجارت، مهاجرت و گاه درگیری‌های نظامی، جریان داشته و میراث فرهنگی مشترکی میان جوامع فارسی‌زبان دو سوی این مرز طبیعی به‌جای گذاشته است. مطالعات ژنتیکی و انسان‌شناسی زیستی جمعیتی بر روی بقایای اسکلتي یافت‌شده در این محوطه‌ها، که در سال‌های اخیر با همکاری آزمایشگاه‌های بین‌المللی صورت گرفته، اطلاعات تازه‌ای درباره الگوهای مهاجرت، اختلاط جمعیتی، و تحولات زیستی-جمعیتی تاریخی در این بخش از آسیای مرکزی ارائه داده که می‌تواند نظریه‌های پیشین مبتنی صرفاً بر شواهد باستان‌شناختی و زبان‌شناختی را تکمیل و گاه بازنگری کند.

توسعه زیرساخت‌های گردشگری علمی و فرهنگی مبتنی بر این محوطه‌های باستانی، در کنار حفاظت دقیق از آن‌ها، می‌تواند فرصتی برای تاجیکستان فراهم آورد تا میراث غنی و کمتر شناخته‌شده خود از تمدن سغدی و دوره‌های

بعدی اسلامی را به مخاطبان گسترده‌تری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی معرفی کند؛ اقدامی که با اولویت‌های توسعه فرهنگی-اقتصادی این کشور در سال‌های اخیر همسویی دارد.

افزایش بودجه پژوهشی اختصاص‌یافته به کاوش‌های باستان‌شناختی در تاجیکستان، که در سال‌های اخیر با حمایت برخی نهادهای بین‌المللی رشد یافته، امیدهایی برای کشف یافته‌های تازه در این محوطه‌های کمتر شناخته‌شده در سال‌های آینده ایجاد کرده است. معرفی این میراث از طریق نمایشگاه‌های سیار موزه‌ای در سطح منطقه‌ای، می‌تواند به افزایش آگاهی عمومی درباره عمق تاریخی تمدن سغدی و پیوند آن با میراث مشترک کشورهای فارسی‌زبان و فراتر از آن کمک کند.

دژهای کوهستانی تاجیکستان: پاسداران راه‌های تجاری در ارتفاعات پامیر

سرزمین تاجیکستان، با توجه به موقعیت آن در دامنه‌های غربی رشته‌کوه پامیر و تیان‌شان، از دیرباز میزبان شبکه‌ای از دژها و استحکامات دفاعی بوده که در نقاط راهبردی، بر مسیرهای ارتباطی و تجاری کوهستانی مشرف بودند. این دژها، که برخی از آن‌ها قدمتی به سده‌های میانه اسلامی و برخی حتی به دوران پیش از اسلام بازمی‌گردند، بخشی از شبکه گسترده‌تر استحکامات دفاعی بودند که امنیت کاروان‌های تجاری در مسیرهای پرخطر و صعب‌العبور کوهستانی را تأمین می‌کردند.

از منظر معماری نظامی، این دژها معمولاً بر فراز تپه‌ها یا صخره‌های مشرف به دره‌های رودخانه‌ای و گذرگاه‌های کوهستانی بنا می‌شدند؛ موقعیتی که هم دید کنترلی گسترده بر مسیرهای

عبوری فراهم می‌آورد و هم دفاع در برابر تهاجم احتمالی را تسهیل می‌کرد. مصالح ساختمانی این دژها، متناسب با منابع موجود در مناطق کوهستانی، عمدتاً شامل سنگ‌های محلی و در برخی موارد خشت خام بوده که با تکنیک‌های بومی سازگار با شرایط اقلیمی سخت کوهستانی ترکیب می‌شد.

کارکرد این دژها، فراتر از دفاع نظامی صرف، شامل کنترل و نظارت بر عبور کاروان‌های تجاری، اخذ عوارض گمرکی، و در مواردی، ارائه پناهگاه و امکانات استراحت به مسافران در مسیرهای دشوار کوهستانی بود. این کارکرد چندگانه، دژهای کوهستانی تاجیکستان را به بخشی جدایی‌ناپذیر از زیرساخت گسترده‌تر جاده ابریشم در شاخه‌های کوهستانی آن، که از طریق دره‌های پامیر به سوی کشمیر، ختن و چین غربی امتداد می‌یافت، بدل می‌کرد.

بسیاری از این دژها، در طول تاریخ، شاهد رویدادهای نظامی و سیاسی مهمی بوده‌اند؛ از جمله دفاع در برابر حملات مغول در سده هفتم هجری، درگیری‌های میان امیرنشین‌های محلی آسیای مرکزی در دوران پسامغولی، و در سده نوزدهم میلادی، رقابت‌های استعماری موسوم به «بازی بزرگ» میان امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه بر سر نفوذ در منطقه پامیر و آسیای مرکزی. این لایه‌های تاریخی متعدد، به دژهای کوهستانی تاجیکستان، اهمیتی فراتر از یک اثر معماری صرف بخشیده است.

از منظر باستان‌شناسی، مطالعه این دژها می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره فناوری نظامی، سازمان اجتماعی، و شبکه ارتباطی جوامع کوهستانی آسیای مرکزی در دوره‌های مختلف تاریخی ارائه دهد. یافته‌های باستان‌شناختی از جمله سلاح‌های سنتی، سکه‌ها و اشیای روزمره

تاریخی غنی این منطقه را برای بازدیدکنندگان علاقه‌مند به کشورهای عضو اکو و فراتر از آن فراهم آورند.

توسعه مسیرهای گردشگری کوهنوردی و ماجراجویانه که این دژها را به یکدیگر و به جاذبه‌های طبیعی خیره‌کننده پامیر پیوند می‌دهد، می‌تواند فرصت اقتصادی قابل‌توجهی برای جوامع محلی این مناطق دورافتاده و کمتر برخوردار فراهم آورد.

ثبت این دژها در فهرست میراث ملی تاجیکستان، همراه با برنامه‌های حفاظتی بلندمدت، گامی ضروری برای تضمین بقای این آثار در برابر تخریب طبیعی و بی‌توجهی احتمالی در آینده است.

همکاری‌های بین‌المللی در حوزه پژوهش و حفاظت از میراث فرهنگی منطقه پامیر، از جمله در چارچوب برنامه‌های سازمان آقاخان برای توسعه، که فعالیت‌های قابل‌توجهی در حوزه فرهنگی و توسعه‌ای این منطقه دارد، نقش مهمی در پیشبرد مطالعات علمی و حفاظت از این میراث دفاعی کوهستانی، در کنار بهبود شرایط زندگی جوامع محلی، ایفا کرده است.

در نهایت، شبکه دژهای کوهستانی تاجیکستان، به‌عنوان بخشی از میراث گسترده‌تر «راه‌های پامیر» در شبکه جاده ابریشم، پتانسیل قابل‌توجهی برای معرفی در چارچوب مسیرهای گردشگری فرهنگی-ماجراجویانه منطقه‌ای دارد؛ مسیرهایی که می‌توانند تجربه‌ای منحصر به فرد از تلفیق طبیعت خیره‌کننده کوهستانی با میراث

بعدها روسی و بریتانیایی، از دیرباز اهمیت ژئوپلیتیکی استثنایی داشته است؛ اهمیتی که در شبکه گسترده دژها و استحکامات این منطقه، به‌وضوح بازتاب یافته است.

برخی از دژهای کوهستانی تاجیکستان، از جمله نمونه‌هایی که در ارتفاعات دشوار دسترس دره‌های پامیر واقع شده‌اند، به دلیل موقعیت طبیعی محافظت‌شده خود، تا حد قابل‌توجهی از تخریب انسانی در امان مانده‌اند؛ وضعیتی که این محوطه‌ها را به منابع باستان‌شناختی نسبتاً دست‌نخورده و از این‌رو، بسیار ارزشمند برای مطالعه علمی، بدل کرده است؛ هرچند همین دشواری دسترسی، چالش‌های لجستیکی قابل‌توجهی نیز برای کاوش‌های سیستماتیک ایجاد می‌کند.

نقش این دژها در دوران موسوم به «بازی بزرگ» در سده نوزدهم میلادی، دورانی که در آن امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه بر سر نفوذ در آسیای مرکزی و منطقه پامیر به رقابت ژئوپلیتیکی پرداختند، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ برخی از این دژهای باستانی، در همین دوران، مورد بازسازی یا استفاده مجدد نظامی توسط قدرت‌های استعماری یا حکومت‌های محلی قرار گرفتند و از این‌رو، لایه‌ای متأخرتر از تاریخ نظامی این منطقه را نیز در خود حفظ کرده‌اند.

جوامع محلی ساکن در دامنه‌های پامیر، که در طول قرون در مجاورت این دژها زندگی کرده‌اند، اغلب روایات شفاهی و افسانه‌های محلی غنی‌ای درباره خاستگاه و تاریخ این استحکامات حفظ کرده‌اند؛ روایاتی که، در کنار شواهد باستان‌شناختی مستقیم، منبع ارزشمند دیگری برای پژوهشگران علاقه‌مند به بازسازی تاریخ اجتماعی و فرهنگی این منطقه کوهستانی دورافتاده به شمار می‌روند.

یافت‌شده در این محوطه‌ها، تصویری از زندگی روزمره نگهبانان و ساکنان این دژها در طول قرون ارائه می‌دهد.

حفاظت از این میراث دفاعی، با چالش‌های خاص مناطق کوهستانی از جمله دشواری دسترسی، هزینه بالای مرمت در ارتفاعات، و خطرات ناشی از زمین‌لرزه و رانش زمین در این مناطق زلزله‌خیز، روبه‌رو است. با این حال، اهمیت این دژها به‌عنوان بخشی از میراث جاده ابریشم، توجه فزاینده‌ای را در سال‌های اخیر از سوی نهادهای فرهنگی تاجیکستان و همکاران بین‌المللی آن‌ها به خود جلب کرده است.

مقایسه دژهای کوهستانی تاجیکستان با استحکامات مشابه در دیگر مناطق کوهستانی کشورهای عضو اکو، از جمله قلعه‌های کوهستانی ایران و افغانستان یا دژهای مرتفع قرقیزستان، الگوی مشترکی از معماری دفاعی سازگار با شرایط کوهستانی را آشکار می‌کند؛ الگویی که ریشه در نیازهای مشترک جوامع کوهستانی این منطقه گسترده برای حفاظت از مسیرهای ارتباطی حیاتی خود در طول تاریخ دارد.

دژهای کوهستانی تاجیکستان، به‌عنوان پاسداران خاموش مسیرهای تجاری کهن، یادآور نقش راهبردی این سرزمین در تاریخ ارتباطات آسیای مرکزی هستند. این آثار، در کنار ارزش باستان‌شناختی و تاریخی خود، امروز نیز به‌عنوان جاذبه‌های گردشگری فرهنگی، فرصتی برای معرفی این بخش کمتر شناخته‌شده از میراث تاجیکستان به مخاطبان داخلی و بین‌المللی فراهم می‌آورند.

منطقه پامیر تاجیکستان، که به دلیل ارتفاع بسیار زیاد آن، گاه با لقب «بام جهان» شناخته می‌شود، به دلیل موقعیت جغرافیایی آن در محل تلاقی چندین حوزه فرهنگی و امپراتوری بزرگ تاریخی، از جمله قلمرو ایرانی، چینی، و



تَرکیب

پرگامون: کتابخانه‌ای در رقابت با اسکندریه

بر فراز تپه‌ای مشرف به دشت رودخانه کایکوس در غرب آناتولی، شهر باستانی پرگامون یکی از درخشان‌ترین کانون‌های تمدن هلنیستی را تشکیل می‌داد؛ شهری که در سده‌های سوم تا اول پیش از میلاد، تحت حکومت سلسله آتالید، به یکی از مراکز مهم قدرت سیاسی، هنر و دانش در جهان یونانی-رومی بدل شد. امروز، بقایای این شهر که در استان ایزمیر ترکیه امروزی قرار دارد، در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده و یکی از مهم‌ترین محوطه‌های باستان‌شناختی دوران هلنیستی و رومی در آناتولی به شمار می‌رود.

یکی از دستاوردهای برجسته پرگامون در دوران اوج آن، تأسیس کتابخانه‌ای عظیم بود که بر پایه برخی روایات باستانی، از نظر حجم مجموعه آثار مکتوب، تنها با کتابخانه بزرگ اسکندریه در مصر باستان رقابت می‌کرد. این رقابت علمی و فرهنگی میان دو کتابخانه، بر پایه روایات کلاسیک، حتی به مناقشاتی بر سر صادرات پاپیروس از مصر به پرگامون انجامید که در نهایت، به گفته برخی منابع باستانی (هرچند صحت تاریخی دقیق این روایت محل بحث پژوهشگران است)، زمینه‌ساز توسعه و بهبود روش تولید پوست پرگامنه یا «پارشمنت» به‌عنوان جایگزینی برای پاپیروس در پرگامون شد؛ ماده‌ای که نام خود را از همین شهر گرفته و در سده‌های بعد، به یکی از مهم‌ترین مواد نوشتاری در جهان باستان و قرون وسطا بدل شد.

معبد تراژان، یکی دیگر از سازه‌های برجسته پرگامون، که در دوران امپراتوری روم و به افتخار امپراتور تراژان ساخته شد، نمونه‌ای از معماری معابد رومی در آناتولی است که بر فراز آکروپولیس شهر، مشرف بر دشت‌های اطراف، قرار دارد. این معبد، در کنار سازه‌های دیگر آکروپولیس از جمله تئاتر باستانی پرگامون که با شیب استثنایی خود یکی از پرشیب‌ترین تئاترهای باستانی جهان به شمار می‌رود، تصویری از عظمت معماری این شهر باستانی در دوران اوج آن ارائه می‌دهد.

پرگامون همچنین به دلیل جایگاه آن در تاریخ پزشکی باستان اهمیت دارد؛ این شهر زادگاه گالن، یکی از تأثیرگذارترین پزشکان و فیلسوفان جهان باستان بود که آثار پزشکی او، طی قرون متمادی، مبنای اصلی آموزش پزشکی در جهان اسلام و اروپای قرون وسطا قرار گرفت. آسکلپیون پرگامون، مجموعه معبد و مرکز درمانی اختصاص‌یافته به خدای پزشکی یونانی، آسکلپیوس، یکی از مهم‌ترین مراکز درمانی و آموزش پزشکی جهان باستان بود که بیماران از سراسر جهان یونانی-رومی برای درمان به آن سفر می‌کردند.

از منظر شهرسازی، پرگامون نمونه‌ای برجسته از معماری هلنیستی است که در آن، ساختمان‌ها با استفاده هوشمندانه از توپوگرافی طبیعی تپه، در قالب تراس‌های متعدد سازمان‌دهی شده‌اند؛ الگویی که تأثیر قابل‌توجهی بر شهرسازی دوران بعد در جهان یونانی-رومی و فراتر از آن بر جای گذاشت. این شیوه طراحی شهری، ترکیبی

هوشمندانه از ملاحظات کارکردی، زیبایی‌شناختی و نمادین قدرت سیاسی سلسله آتالید را به نمایش می‌گذارد.

پس از افول سلسله آتالید و الحاق پرگامون به قلمرو امپراتوری روم در سده دوم پیش از میلاد، این شهر همچنان اهمیت خود را به‌عنوان یکی از مراکز مهم استان آسیای روم حفظ کرد و در دوران رومی، ساختمان‌های جدیدی از جمله معبد تراژان و حمام‌های عمومی بزرگ بدان افزوده شد. این تداوم اهمیت شهری در طول قرون متمادی، پرگامون را به محوطه‌ای با لایه‌های تاریخی غنی از دوران هلنیستی تا رومی بدل کرده است.

اهمیت پرگامون را باید در چارچوب گسترده‌تر شبکه فرهنگی و علمی جهان مدیترانه‌ای و خاور نزدیک باستان درک کرد؛ شبکه‌ای که از طریق مسیرهای دریایی و زمینی، آناتولی را به مصر، بین‌النهرین و فراتر از آن به سرزمین‌های ایرانی پیوند می‌داد. این پیوندها، زمینه‌ساز تبادل دانش علمی، پزشکی و فلسفی میان تمدن‌های مختلف این منطقه گسترده بود؛ میراثی که بخشی از آن، بعدها از طریق ترجمه آثار یونانی به عربی و فارسی، به جهان اسلام نیز منتقل شد.

امروز، محوطه باستانی پرگامون، با موزه‌های اختصاصی خود در آلمان (که بخش‌های مهمی از آثار این شهر از جمله قربانگاه بزرگ پرگامون در آن نگهداری می‌شود) و ترکیه، همچنان موضوع پژوهش‌های باستان‌شناختی گسترده است. این محوطه، یادآور نقش تاریخی آناتولی به‌عنوان

یکی از کانون‌های اصلی تلاقی تمدن‌های یونانی، رومی و خاور نزدیکی در دوران باستان است.

سلسله آتالید، که پرگامون را در دوران اوج قدرت خود اداره می‌کرد، به‌ویژه تحت حکومت اومنس دوم، سیاست فرهنگی هدفمندی برای تبدیل این شهر به رقیب اسکندریه در حوزه دانش و هنر دنبال کرد؛ سیاستی که علاوه بر تأسیس کتابخانه بزرگ، شامل حمایت گسترده از هنرمندان و مجسمه‌سازان برای خلق آثاری چون قربانگاه بزرگ پرگامون (که امروز در موزه پرگامون برلین نگهداری می‌شود) نیز بود؛ اثری که با نقش‌برجسته‌های پویا و دراماتیک خود درباره نبرد خدایان و غول‌ها (گیگانتوماخی)، یکی از شاهکارهای هنر مجسمه‌سازی هلنیستی به شمار می‌رود.

روایت مرتبط با توسعه پوست پرگامنه (پارشمنت) در پرگامون، که بر پایه برخی منابع باستانی، پاسخی به محدودیت صادرات پاپیروس از مصر بطلمیوسی بود، از منظر تاریخ فناوری اطلاعات و ثبت دانش، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که پوست پرگامنه، با دوام و مقاومت بیشتر نسبت به پاپیروس، در قرون بعد به ماده اصلی نوشتاری در اروپای قرون وسطا و جهان بیزانس بدل شد و نقشی کلیدی در حفظ و انتقال میراث مکتوب باستان به دوران‌های بعد ایفا کرد.

آسکلپیون پرگامون، که در دوران رومی به یکی از مهم‌ترین مراکز درمانی جهان باستان بدل شد، روش‌های درمانی متنوعی از جمله

مجموعه سلیمانیه، به شیوه رایج در معماری اجتماعی-خیریه عثمانی موسوم به «کولیه»، تنها به بنای مسجد محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای گسترده شامل مدارس علوم دینی، بیمارستان، دارالشفای (بیمارستان تخصصی)، مهمان‌خانه برای مسافران و زائران، حمام عمومی، و بازار را در بر می‌گیرد. این ساختار چندکارکردی، بازتاب‌دهنده نگاه جامع حکومت عثمانی به نقش اجتماعی نهادهای مذهبی بود؛ نهادهایی که فراتر از کارکرد عبادی صرف، خدمات آموزشی، درمانی و رفاهی به جامعه شهری ارائه می‌دادند.

در ضلع شرقی مجموعه سلیمانیه، آرامگاه‌های سلطان سلیمان قانونی و همسر او، خرم سلطان (روکسلانا)، قرار دارند؛ آرامگاه‌هایی که با کاشی‌کاری‌های ظریف ازینک و کتیبه‌های خوشنویسی‌شده، نمونه‌ای از هنر تزیینی درجه یک دوران کلاسیک عثمانی به شمار می‌روند. سلیمان قانونی، که دوران حکومت طولانی او مصادف با اوج قدرت سیاسی، نظامی و فرهنگی امپراتوری عثمانی بود، در همین مجموعه‌ای که به نام او شناخته می‌شود، آرام گرفته است؛ پیوندی نمادین میان قدرت سیاسی و میراث معماری که در بسیاری از دیگر امپراتوری‌های اسلامی نیز الگویی مشابه داشته است.

خود معمار سنان نیز، پس از درگذشت در سن بسیار بالا، در آرامگاهی کوچک و به نسبت متواضع در نزدیکی مجموعه سلیمانیه به خاک سپرده شد؛ انتخابی که برخی تاریخ‌نگاران معماری، آن را نشانه‌ای از فروتنی این معمار بزرگ در برابر عظمت آثاری می‌دانند که در طول زندگی حرفه‌ای خود خلق کرد.

مجموعه سلیمانیه، به‌عنوان بخشی از محوطه تاریخی استانبول، در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده و امروز نیز، در کنار کارکرد مذهبی مستمر خود به‌عنوان مسجدی فعال، یکی از مقاصد اصلی گردشگری فرهنگی و معماری در استانبول به شمار می‌رود. این بنا، همچنان

مجموعه سلیمانیه: اوج معماری سنان در استانبول

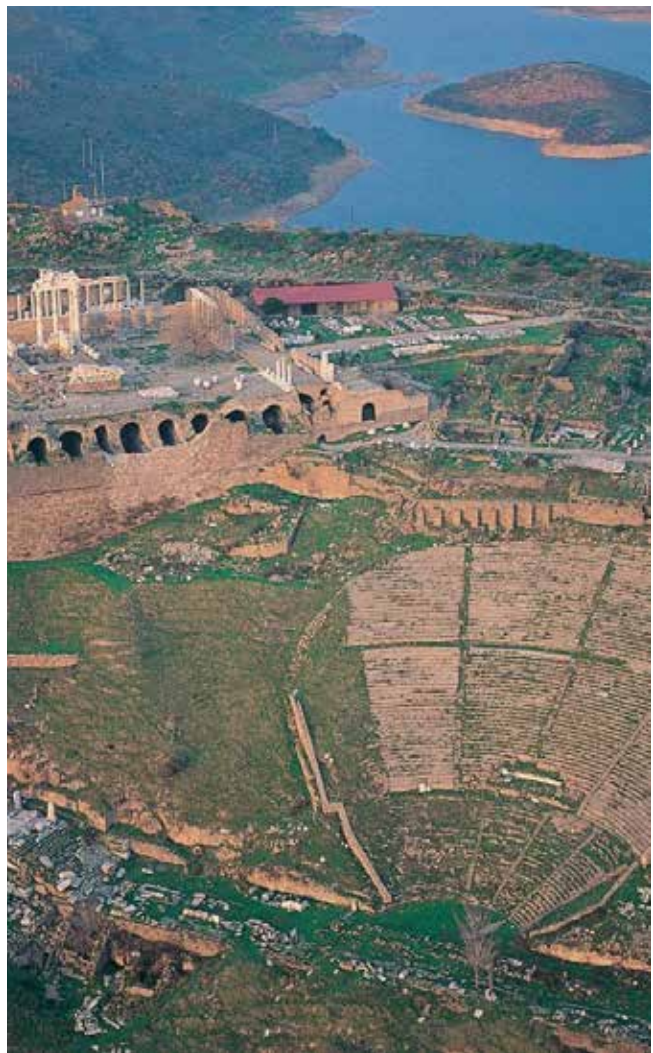
بر فراز یکی از تپه‌های استانبول، با اشرافی چشم‌نواز بر تنگه بوسفور و شاخ زرین، مجموعه مسجد سلیمانیه، شاهکار معمار بزرگ عثمانی، معمار سنان، ایستاده است. این مجموعه که به فرمان سلطان سلیمان قانونی، در سال‌های ۹۵۷ تا ۹۶۴ هجری قمری (برابر با ۱۵۵۰ تا ۱۵۵۷ میلادی) ساخته شد، نه‌تنها یکی از باشکوه‌ترین بناهای مذهبی امپراتوری عثمانی، بلکه از منظر بسیاری از تاریخ‌نگاران معماری، اوج بلوغ هنری و فنی معمار سنان و به‌طور کلی معماری کلاسیک عثمانی به شمار می‌رود.

معمار سنان، که در طول دوران فعالیت حرفه‌ای طولانی خود در خدمت دربار عثمانی، بیش از سیصد بنا از جمله مساجد، مدارس، حمام‌ها و پل‌ها را طراحی کرد، در مجموعه سلیمانیه، به ترکیبی بی‌نظیر از اصول ایستایی سازه، تناسبات هندسی، و مدیریت نور دست یافت. گنبد اصلی مسجد، که بر پایه چهار پایه بزرگ و نیم‌گنبدهای جانبی استوار است، در ترکیبی هوشمندانه با پنجره‌های متعدد در سطوح مختلف، فضایی داخلی روشن و باز پدید می‌آورد که یکی از ویژگی‌های شاخص معماری مساجد بزرگ دوران کلاسیک عثمانی است.

طراحی سلیمانیه، از منظر تاریخ معماری، اغلب در چارچوب رقابت و گفت‌وگوی معماری میان سنان و کلیسای جامع آياصوفیه، بنای بیزانسی سده ششم میلادی که پس از فتح قسطنطنیه به مسجد بدل شده بود، تحلیل می‌شود. سنان، که به تحسین فنی وی از سازه گنبدی آياصوفیه در برخی منابع تاریخی اشاره شده، در سلیمانیه تلاش کرد تا با به‌کارگیری دانش مهندسی سازه پیشرفته‌تر دوران خود، بر چالش‌های سازه‌ای که معماران بیزانسی با آن دست‌وپنجه نرم کرده بودند، فائق آید و فضایی داخلی حتی گسترده‌تر و منسجم‌تر پدید آورد.

همکاری‌های باستان‌شناختی مستمر میان ترکیه و آلمان در پرگامون، که بیش از یک سده قدمت دارد، نمونه‌ای موفق از همکاری علمی بین‌المللی بلندمدت در حوزه باستان‌شناسی کلاسیک به شمار می‌رود که می‌تواند الگویی برای همکاری‌های مشابه در دیگر محوطه‌های باستانی منطقه اکو باشد.

بازگرداندن یا دست‌کم نمایش دیجیتال آثار مهم پرگامون که امروز در موزه‌های اروپایی نگهداری می‌شوند، موضوع بحث‌های فرهنگی و دیپلماتیک مستمری میان ترکیه و کشورهای میزبان این آثار بوده که بازتاب‌دهنده بحث گسترده‌تر جهانی درباره میراث فرهنگی استعماری است.



حمام‌های آب‌گرم، ورزش، رژیم غذایی خاص، و روش‌های روان‌شناختی مبتنی بر تفسیر رؤیا را در بر می‌گرفت؛ رویکردی جامع به سلامت که برخی مورخان پزشکی، آن را پیشگام رویکردهای «طب کل‌نگر» در تاریخ پزشکی جهان می‌دانند و نشان‌دهنده سطح پیچیدگی اندیشه پزشکی یونانی-رومی در این دوران است.

تأثیر گالن، پزشک برجسته زاده پرگامون، بر تاریخ پزشکی جهان اسلام را نمی‌توان دست‌کم گرفت؛ آثار او، از طریق ترجمه گسترده به عربی در دوران خلافت عباسی، توسط دانشمندانی چون حنین بن اسحاق، به یکی از ارکان اصلی آموزش پزشکی در جهان اسلام، از جمله در آثار پزشکانی چون ابن سینا و رازی، بدل شد؛ پیوندی که نشان می‌دهد میراث علمی پرگامون، فراتر از مرزهای جغرافیایی آناتولی، بر تاریخ فکری بخش وسیعی از تمدن اسلامی، از جمله مناطقی که امروز کشورهای عضو اکو را تشکیل می‌دهند، تأثیرگذار بوده است.

کاوش‌های باستان‌شناختی آلمانی در پرگامون، که از سده نوزدهم میلادی آغاز شد و تا امروز ادامه دارد، یکی از طولانی‌ترین و پیوسته‌ترین پروژه‌های باستان‌شناسی کلاسیک در جهان به شمار می‌رود؛ پروژه‌ای که علاوه بر یافته‌های باستان‌شناختی گسترده، به توسعه روش‌شناسی‌های نوین در حفاظت و مرمت محوطه‌های باستانی بزرگ نیز کمک کرده است.

امروز، ثبت پرگامون در فهرست میراث جهانی یونسکو (از سال ۲۰۱۴ میلادی) با عنوان «پرگامون و چشم‌انداز چندلایه آن»، بر اهمیت این محوطه نه‌تنها به‌عنوان یک شهر باستانی منفرد، بلکه به‌عنوان چشم‌اندازی فرهنگی-تاریخی گسترده‌تر که شامل شهر بعدی رومی، دوره‌های بیزانسی و عثمانی نیز می‌شود، تأکید دارد؛ رویکردی که تصویری جامع‌تر از تداوم تاریخی این مکان در طول هزاران سال ارائه می‌دهد.

الهام‌بخش معماران و پژوهشگران معماری اسلامی در سراسر جهان است.

اهمیت سلیمانیه را می‌توان در چارچوب گسترده‌تر سنت معماری مذهبی جهان اسلام، از جمله در پیوند و مقایسه با شاهکارهای معماری اسلامی در ایران و آسیای مرکزی، درک کرد. این مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که در حالی که هر یک از این سنت‌های معماری، ویژگی‌های منطقه‌ای و فنی خاص خود را دارند، همگی از میراث مشترک دانش هندسی و مهندسی سازه‌ای جهان اسلام سده‌های میانه بهره برده‌اند؛ میراثی که سلیمانیه، در اوج بلوغ فنی و هنری خود، یکی از برجسته‌ترین تجلیات آن به شمار می‌رود.

زندگی حرفه‌ای معمار سنان، که وی در سنین میانسالی و پس از خدمت نظامی طولانی در سپاه ینی‌چری عثمانی، به حرفه معماری روی آورد، خود روایتی جالب از مسیر غیرمتعارف یک معمار به شمار می‌رود؛ تجربه نظامی سنان، به‌ویژه در حوزه مهندسی و ساخت پل‌های نظامی و استحکامات در طول کارزارهای متعدد ارتش عثمانی، دانش فنی

عملی گسترده‌ای در اختیار او قرار داد که بعدها در طراحی سازه‌های پیچیده معماری غیرنظامی، از جمله سلیمانیه، به‌کار گرفت.

روش کار سنان در طراحی سلیمانیه، بر پایه اسناد تاریخی و مطالعات معماری، شامل آزمایش‌های تدریجی و تکاملی با اصول سازه گنبدی در پروژه‌های پیشین او بود؛ فرآیندی که سرانجام در سلیمانیه، و بعدها در شاهکار نهایی او یعنی مسجد سلیمیه در ادرنه، به بلوغ کامل رسید. این رویکرد تجربی-تکاملی به طراحی معماری، سنان را از بسیاری از معماران هم‌دوره خود، که اغلب بر پایه الگوهای ثابت و تکراری کار می‌کردند، متمایز می‌سازد.

نظام آب‌رسانی پیچیده‌ای که سنان برای مجموعه سلیمانیه و به‌طور کلی‌تر برای شهر استانبول طراحی کرد، شامل کیلومترها کانال، آبراه هوایی و مخزن زیرزمینی بود که آب آشامیدنی و آب مورد نیاز حمام‌ها و فواره‌های مجموعه را از منابع دوردست به شهر منتقل می‌کرد؛ دستاورد

مهندسی‌ای که کمتر از شکوه معماری ظاهری بناهای سنان شناخته شده، اما از نظر اهمیت کاربردی برای زندگی روزمره شهری، به همان اندازه حیاتی بود.

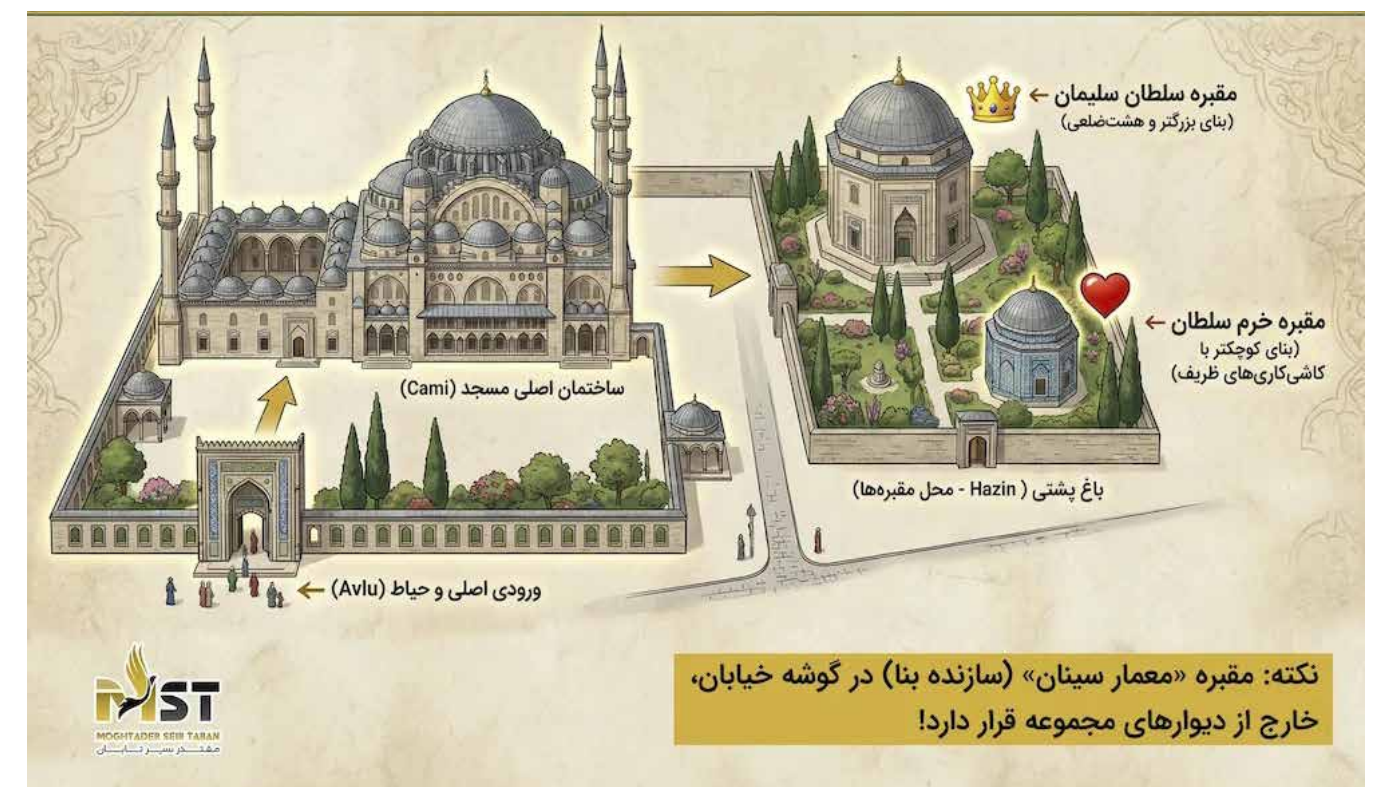
کتابخانه و مدارس علوم دینی موجود در مجموعه سلیمانیه، که برخی از آن‌ها به تدریس تخصصی حوزه‌های خاص علوم اسلامی از جمله طب، حدیث و قرائت قرآن اختصاص داشتند، نشان‌دهنده نظام آموزشی پیچیده و تخصصی‌شده امپراتوری عثمانی در سده شانزدهم میلادی است؛ نظامی که سلیمانیه، به‌عنوان یکی از عالی‌ترین سطوح آن، دانشجویانی را تربیت می‌کرد که بعدها به مناصب مهم قضایی و دینی در سرتاسر امپراتوری گسترده عثمانی دست می‌یافتند.

تأثیر معماری سلیمانیه بر نسل‌های بعدی معماران عثمانی و فراتر از آن، از جمله بر برخی سنت‌های معماری در بالکان و خاور نزدیک تحت نفوذ عثمانی، قابل ردیابی است؛ میراثی که نشان می‌دهد سلیمانیه نه‌تنها اثری منفرد، بلکه الگویی مرجع برای نسل‌های بعدی معماری مذهبی اسلامی در قلمرو گسترده امپراتوری

عثمانی بوده است.

امروز، مجموعه سلیمانیه، در کنار کارکرد مذهبی و گردشگری خود، همچنان موضوع پژوهش‌های علمی گسترده در حوزه تاریخ معماری، مهندسی سازه تاریخی، و مطالعات حفاظت میراث فرهنگی است؛ پژوهش‌هایی که هدف آن‌ها، هم درک عمیق‌تر نبوغ فنی و هنری سنان، و هم تضمین بقای بلندمدت این شاهکار معماری برای نسل‌های آینده است.

برنامه‌های آموزشی معماری معاصر ترکیه که بر مطالعه دقیق آثار سنان، از جمله سلیمانیه، متمرکزند، نقش مهمی در آموزش نسل جدید معماران ترک درباره اصول طراحی سازه‌ای و زیبایی‌شناختی این میراث بی‌بدیل ایفا می‌کنند. مدیریت جریان گسترده گردشگران در سلیمانیه، که همچنان مسجدی فعال با نمازگزاران روزانه است، نیازمند برنامه‌ریزی دقیق برای متعادل‌سازی میان کارکرد مذهبی مستمر بنا و علاقه گسترده گردشگری بین‌المللی به آن است.



نکته: مقبره «معمار سنان» (سازنده بنا) در گوشه خیابان، خارج از دیوارهای مجموعه قرار دارد!

آمفی‌تئاتر آسپندوس: صدایی که هزار و نهصد سال خاموش نشد

در نزدیکی شهر آنتالیا، در سواحل جنوبی ترکیه، تئاتر باستانی آسپندوس، که در سده دوم میلادی و در دوران امپراتور مارکوس آئورلیوس ساخته شد، امروز به‌عنوان یکی از بهترین نمونه‌های حفظ‌شده تئاترهای رومی در سراسر جهان شناخته می‌شود. این بنا، که طراحی آن به معمار محلی زنون نسبت داده می‌شود، با وجود گذشت نزدیک به دو هزار سال، همچنان ساختار اصلی خود را تا حد چشمگیری حفظ کرده و امروز نیز میزبان اجراهای موسیقی و نمایش زنده است. تئاتر آسپندوس با قطری نزدیک به ۹۶ متر، ظرفیتی برای پذیرش میان هفت تا بیست هزار تماشاگر (بسته به منبع و شیوه محاسبه) دارد و ساختار آن، شامل ردیف‌های نیم‌دایره‌ای صندلی‌های سنگی (کاوا)، صحنه اصلی، و نمای دو طبقه ساختمان صحنه (اسکنه فرونس) با ستون‌ها و طاقچه‌های تزیینی است که زمانی مجسمه‌های متعددی را در خود جای می‌داده است. این ترکیب معماری، نمونه‌ای کلاسیک از اصول طراحی تئاترهای رومی است که در آن، توجه ویژه‌ای به آکوستیک و دید تماشاگران از تمامی نقاط سالن مبذول می‌شد.

یکی از ویژگی‌های شگفت‌انگیز تئاتر آسپندوس، کیفیت آکوستیک استثنایی آن است؛ به‌گونه‌ای که بر پایه گزارش‌های متعدد بازدیدکنندگان و کارشناسان، صدای نچواگونه از روی صحنه، حتی در بالاترین ردیف‌های تماشاگران قابل شنیدن است. این ویژگی، که ناشی از طراحی هندسی دقیق سطح شیب‌دار صندلی‌ها و شکل منحنی دیوار پشتی صحنه است، گواهی بر دانش پیشرفته معماران رومی در حوزه آکوستیک معماری، حتی بدون دسترسی به ابزارهای محاسباتی مدرن، است.

بر پایه یکی از افسانه‌های محلی مرتبط با ساخت این تئاتر، حاکم آسپندوس مسابقه‌ای میان دو معمار رقیب برگزار کرد که برنده آن، دست دختر او را به همسری می‌گرفت؛ یکی از

این معماران، سیستم آبرسانی شهر را طراحی کرد و دیگری، همین تئاتر باستانی را ساخت. اگرچه صحت تاریخی دقیق این روایت افسانه‌ای محل تردید است، اما بیانگر جایگاه نمادین این بنا در حافظه فرهنگی محلی منطقه است.

شهر باستانی آسپندوس، که تئاتر آن تنها بخشی از مجموعه گسترده‌تر بناهای این شهر از جمله استادیوم، حمام‌های عمومی و بازلیکا (تالار دادگاه و تجارت) است، در دوران باستان، شهری مهم در منطقه پمفیلیا (بخشی از آناتولی جنوبی) بود که پیش از الحاق به قلمرو روم، تحت حکومت یونانیان و پیش از آن هخامنشیان و اسکندر مقدونی قرار داشت؛ تاریخچه‌ای که آسپندوس را به محوطه‌ای با لایه‌های فرهنگی یونانی و رومی درهم‌تنیده بدل کرده است.

حفظ استثنایی این تئاتر در طول قرون متمادی، تا حد زیادی مدیون استفاده مستمر از آن در دوره‌های مختلف تاریخی، از جمله در دوران سلجوقیان آناتولی که از این بنا به‌عنوان کاروانسرا استفاده می‌کردند، بوده است؛ کاربردی که به‌طور غیرمستقیم، به حفظ ساختار بنا در برابر تخریب و غارت مصالح ساختمانی آن در طول قرون کمک کرده است. در سده بیستم میلادی، آتاتورک، بنیان‌گذار جمهوری ترکیه، پس از بازدید از این محوطه، دستور حفاظت ویژه از آن را صادر کرد.

امروز، تئاتر آسپندوس، همچنان به‌عنوان مکانی برای برگزاری جشنواره سالانه اپرا و باله آسپندوس، میزبان اجراهای هنری بین‌المللی است؛ کارکردی که این بنای باستانی را از یک اثر تاریخی صرف، به فضایی زنده و پویا برای هنر معاصر بدل کرده است. این تداوم کارکردی، نمونه‌ای نادر از میراث باستانی است که پس از هزاران سال، همچنان در خدمت همان کارکرد اصلی خود، یعنی اجرای هنرهای نمایشی، باقی مانده است.

اهمیت آسپندوس را باید در چارچوب گسترده‌تر میراث معماری کلاسیک یونانی-رومی در آناتولی

درک کرد؛ میراثی که در کنار میراث بعدی سلجوقی و عثمانی، لایه‌های متعدد تاریخ فرهنگی ترکیه را شکل می‌دهد. مطالعه این لایه‌بندی تاریخی، نقش ترکیه به‌عنوان پلی فرهنگی میان اروپا، خاور نزدیک و آسیای مرکزی را، که در چارچوب همکاری‌های اکو نیز اهمیت راهبردی دارد، بهتر روشن می‌سازد.

شهر آسپندوس، پیش از دوران رومی، به دلیل موقعیت خود در کنار رودخانه اوریمدون (کوپروچای امروزی) که امکان دسترسی به دریای مدیترانه را فراهم می‌آورد، از سده‌های پیش از میلاد، یکی از شهرهای مهم تجاری منطقه پمفیلیا بود و حتی، بر پایه شواهد سکه‌شناختی، از نخستین شهرهای این منطقه بود که به ضرب سکه اختصاصی خود، از حدود سده ششم پیش از میلاد، اقدام کرد؛ شواهدی که نشان‌دهنده استقلال اقتصادی و اهمیت تجاری این شهر، حتی پیش از دوران اوج معماری آن در عصر روم، است.

تحلیل‌های آکوستیک مدرن بر روی تئاتر آسپندوس، که با استفاده از ابزارهای اندازه‌گیری صوتی معاصر انجام شده، تأیید کرده‌اند که طراحی هندسی این بنا، از جمله شکل دقیق منحنی دیواره پشتی صحنه و زاویه شیب ردیف‌های نشستن، به‌طور مؤثری صدا را در سرتاسر فضای تماشاگران توزیع و تقویت می‌کند؛ یافته‌ای که ارزش این بنا را نه‌تنها به‌عنوان اثری تاریخی، بلکه به‌عنوان موضوع مطالعه در حوزه آکوستیک معماری معاصر نیز مطرح می‌سازد.

استفاده مجدد از تئاتر آسپندوس در دوران سلجوقیان آناتولی، که این بنا را به کاروانسرا و در مواردی به قصر تابستانی حاکمان محلی تبدیل کردند، نمونه‌ای جالب از فرآیند «استفاده انطباقی» از بناهای باستانی در دوره‌های تاریخی بعدی است؛ فرآیندی که در بسیاری از مناطق جهان اسلام، از جمله در ایران و آسیای مرکزی نیز، در قالب استفاده مجدد از بناهای پیش از اسلام برای کارکردهای جدید، قابل مشاهده است و بخشی از پویایی تاریخی میراث معماری این

مناطق را نشان می‌دهد.

جشنواره بین‌المللی اپرا و باله آسپندوس، که هر تابستان در این محوطه باستانی برگزار می‌شود، یکی از رویدادهای فرهنگی برجسته ترکیه به شمار می‌رود که هنرمندان و گروه‌های هنری از سراسر جهان را به این صحنه باستانی دعوت می‌کند؛ رویدادی که ترکیب منحصربه‌فردی از میراث باستانی و هنر معاصر را به نمایش می‌گذارد و نمونه‌ای موفق از پیوند میان حفاظت میراث فرهنگی و توسعه گردشگری فرهنگی پویا ارائه می‌دهد.

مطالعه تطبیقی آسپندوس با دیگر تئاترهای رومی حفظ‌شده در سرتاسر آناتولی و مدیترانه شرقی، از جمله تئاترهای افسوس، میلئوس و پربنه، تصویری از شبکه گسترده فرهنگ نمایشی یونانی-رومی در این منطقه ارائه می‌دهد؛ شبکه‌ای که پس از افول امپراتوری روم، میراث آن، از طرق مختلف، از جمله در سنت‌های نمایشی محلی متأخرتر آناتولی، تا حدی تداوم یافت.

امروز، حفاظت از تئاتر آسپندوس در برابر فشار ناشی از استفاده مستمر آن برای اجراهای زنده، موضوع توجه ویژه نهادهای میراث فرهنگی ترکیه است؛ چالشی که در آن، تعادل میان حفظ اصالت فیزیکی بنای باستانی و بهره‌برداری فعال از آن برای اهداف فرهنگی معاصر، نیازمند مدیریت دقیق و علمی است.

توسعه فناوری‌های نظارت غیرتهاجمی بر وضعیت سازه‌ای تئاتر آسپندوس، برای اطمینان از ایمنی این بنای باستانی در برابر استفاده مستمر برای اجراهای زنده با تجهیزات صوتی و نوری مدرن، از اولویت‌های کارشناسان حفاظت میراث فرهنگی ترکیه است.

گسترش تحقیقات تطبیقی میان تئاتر آسپندوس و دیگر تئاترهای رومی حفظ‌شده در سرتاسر امپراتوری روم باستان، از اسپانیا تا سوریه، می‌تواند به درک عمیق‌تری از تنوع منطقه‌ای در معماری نمایشی دوران روم کمک کند.



ترکمنستان

شهرهای باستانی کاروان‌رو در دل کویر ترکمنستان

سرزمین ترکمنستان امروزی، با وجود آنکه بخش عمده آن را کویر گسترده قره‌قوم می‌پوشاند، از دیرباز میزبان شماری از مهم‌ترین کانون‌های شهری جاده ابریشم بوده است؛ شهرهایی که در واحه‌های حاصلخیز کنار رودخانه‌های موقت یا دائمی این منطقه شکل گرفته و به‌عنوان توقفگاه‌های حیاتی کاروان‌های تجاری میان فلات ایران، آسیای مرکزی و فراتر از آن، نقشی محوری در شبکه ارتباطی این بخش از جهان ایفا کرده‌اند.

مهم‌ترین این کانون‌های شهری، مجموعه باستانی مرو است که در دوران‌های مختلف تاریخی، از جمله در سده‌های اولیه اسلامی، به یکی از بزرگ‌ترین و آبادترین شهرهای جهان اسلام بدل شد؛ چنان‌که برخی جغرافی‌نویسان دوره اسلامی، مرو را با القابی چون «مادر شهرها» یا «شهر بزرگ خراسان» ستوده‌اند. کاوش‌های باستان‌شناختی در محوطه مرو، لایه‌های متعدد سکونت از دوران هخامنشی و اشکانی تا دوران اسلامی و پیش از حمله ویرانگر مغولان در سده هفتم هجری را آشکار کرده‌اند.

شهرهای باستانی دیگری همچون نسا، که در دوران اشکانیان به‌عنوان یکی از پایتخت‌های نخستین این سلسله ایرانی شکل گرفت، و سرخس، که در مسیر ارتباطی میان خراسان و آسیای مرکزی قرار داشت، مجموعه‌ای از محوطه‌های باستانی را تشکیل می‌دهند که در کنار یکدیگر، تصویری جامع از تاریخ طولانی شهرنشینی در این منطقه کویری

ارائه می‌دهند. این محوطه‌ها، در سال‌های اخیر، در چارچوب همکاری‌های منطقه‌ای یونسکو برای ثبت میراث جاده ابریشم، مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند.

از منظر معماری و شهرسازی، این شهرهای کویری، راهکارهای فنی خاصی برای مقابله با کمبود آب و گرمای شدید تابستانی توسعه دادند؛ از جمله سیستم‌های آبرسانی زیرزمینی موسوم به کاریز (که در منابع محلی ترکمن نیز با اصطلاحاتی مشابه شناخته می‌شود)، استفاده از دیوارهای ضخیم خشتی برای عایق‌بندی حرارتی، و طراحی فضاهای شهری با کوچه‌های باریک و سایه‌دار. این فناوری‌های بومی، نمونه‌ای از سازگاری هوشمندانه معماری انسانی با محیط طبیعی خشن کویری است.

اهمیت این شهرها را باید در چارچوب گسترده‌تر شبکه جاده ابریشم درک کرد؛ شبکه‌ای که ترکمنستان امروزی را به‌عنوان گلوگاهی حیاتی میان فلات ایران و آسیای مرکزی به یکدیگر پیوند می‌داد. کاروان‌های تجاری که کالاهایی چون ابریشم، ادویه، فلزات قیمتی و منسوجات را میان چین، آسیای مرکزی، ایران و مدیترانه جابه‌جا می‌کردند، ناگزیر از عبور از این شهرهای واحه‌ای و استفاده از منابع آب، غذا و اقامتگاه آن‌ها بودند؛ نیازی که رونق اقتصادی و فرهنگی پایداری برای این شهرها به ارمغان می‌آورد.

حمله مغولان در سده هفتم هجری قمری، ضربه‌ای سهمگین به بسیاری از این شهرها، به‌ویژه مرو، وارد کرد؛ ضربه‌ای که برخی منابع

تاریخی، تلفات انسانی ناشی از آن را در حد فاجعه‌ای بی‌سابقه در تاریخ منطقه توصیف کرده‌اند. اگرچه برخی از این شهرها در دوره‌های بعد تا حدی بازسازی شدند، اما بسیاری هرگز به شکوه و رونق پیشین خود بازنگشتند و در نهایت، به تدریج متروک شده و به محوطه‌های باستانی امروزی بدل شدند.

پژوهش‌های باستان‌شناختی معاصر در این محوطه‌ها، که با همکاری تیم‌های بین‌المللی و محلی انجام می‌شود، همچنان یافته‌های تازه‌ای درباره زندگی روزمره، اقتصاد و فرهنگ ساکنان این شهرهای کویری آشکار می‌سازد. این پژوهش‌ها، نقش ترکمنستان را نه به‌عنوان سرزمینی حاشیه‌ای، بلکه به‌عنوان یکی از کانون‌های حیاتی تمدن جاده ابریشم، به‌روشنی تثبیت کرده‌اند.

شهرهای باستانی ترکمنستان، از مرو تا نسا و سرخس، یادآور این حقیقت‌اند که کویر، برخلاف تصور رایج از آن به‌عنوان سرزمینی خالی و بی‌حاصل، در طول تاریخ، میزبان برخی از پویاترین و ثروتمندترین کانون‌های تمدنی جهان بوده است. حفظ و معرفی این میراث، سهمی مهم در بازخوانی جایگاه تاریخی ترکمنستان در شبکه گسترده‌تر تمدن‌های جاده ابریشم و منطقه اکو ایفا می‌کند.

مرو، در دوران اوج شکوفایی خود در سده‌های چهارم تا ششم هجری قمری، به گفته بسیاری از جغرافی‌نویسان و سیاحان دوره اسلامی، از نظر جمعیت و رونق اقتصادی، با بزرگ‌ترین شهرهای جهان اسلام آن دوران از جمله بغداد و قاهره قابل

مقایسه بود؛ این شهر، میزبان کتابخانه‌های بزرگ، رصدخانه‌های نجومی و مدارس علمی متعددی بود که دانشمندان برجسته‌ای از سرتاسر جهان اسلام را به خود جذب می‌کرد و نقشی محوری در شکوفایی علمی موسوم به عصر طلایی تمدن اسلامی ایفا می‌کرد.

حمله مغولان به مرو در سال ۶۱۸ هجری قمری (۱۲۲۱ میلادی)، که بر پایه گزارش‌های مورخان معاصر آن دوران از جمله جوینی، با کشتار گسترده جمعیت این شهر همراه بود، یکی از فاجعه‌بارترین رویدادهای تاریخ شهرنشینی آسیای مرکزی به شمار می‌رود؛ رویدادی که ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به شبکه علمی و اقتصادی این منطقه وارد کرد و نقطه عطفی در افول تدریجی این کانون بزرگ تمدنی محسوب می‌شود.

نسا، به‌عنوان یکی از نخستین پایتخت‌های امپراتوری اشکانی، شواهد باستان‌شناختی ارزشمندی از معماری و هنر دوران اشکانی، از جمله ساختمان‌های اداری و مذهبی و مجموعه‌ای از ظروف نقره و عاج تزیینی، ارائه کرده که امروز بخشی از آن‌ها در موزه‌های ترکمنستان و برخی موزه‌های بین‌المللی نگهداری می‌شود؛ یافته‌هایی که به‌ویژه از منظر مطالعه هنر و فرهنگ دوران اشکانی، که در مقایسه با دوران‌های هخامنشی و ساسانی، منابع باستان‌شناختی کمتری از آن در دسترس است، اهمیت ویژه‌ای دارند.

فناوری‌های آبیاری سنتی به‌کاررفته در شهرهای کویری ترکمنستان، از جمله سیستم‌های کاریز

مشابه با آنچه در فلات ایران رایج بود، نمونه‌ای از دانش فنی مشترک منطقه‌ای برای مقابله با کمبود آب در مناطق خشک است؛ دانشی که از طریق شبکه‌های تبادل فنی جاده ابریشم، میان مهندسان و صنعتگران ایرانی، آسیای مرکزی و فراتر از آن به اشتراک گذاشته می‌شد و نشان‌دهنده یکپارچگی فناورانه این منطقه گسترده در دوران پیشامدرن است.

پروژه‌های بازسازی و مرمت محوطه‌های باستانی مرو و نسا، که در دهه‌های اخیر با حمایت یونسکو و همکاری تیم‌های بین‌المللی انجام شده، هدف آن‌ها، هم حفاظت فیزیکی از این آثار در برابر فرسایش طبیعی شدید محیط کویری، و هم توسعه زیرساخت‌های گردشگری فرهنگی برای معرفی این میراث ارزشمند به بازدیدکنندگان داخلی و بین‌المللی بوده است.

اهمیت این شهرهای باستانی را باید در چارچوب نقش تاریخی ترکمنستان به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی تمدن ایرانی-اسلامی در آسیای مرکزی درک کرد؛ نقشی که با وجود دوره‌های طولانی فراموشی نسبی در قرون اخیر، امروز با حمایت روزافزون دولت ترکمنستان از پژوهش و حفاظت میراث فرهنگی، در حال بازیابی جایگاه شایسته خود در روایت تاریخ تمدن منطقه اکو است.

پروژه‌های آموزشی برای جوامع محلی ساکن در نزدیکی این محوطه‌ها، با هدف افزایش آگاهی از ارزش میراث فرهنگی و ترغیب مشارکت آن‌ها در حفاظت از این آثار، بخشی از راهبرد پایدار حفاظت میراث فرهنگی ترکمنستان به شمار می‌رود.

بهبود زیرساخت‌های گردشگری در محوطه‌های مرو و نسا، متناسب با استانداردهای بین‌المللی میراث جهانی یونسکو، می‌تواند به افزایش تعداد بازدیدکنندگان بین‌المللی از این گنجینه‌های کمتر شناخته‌شده جاده ابریشم کمک کند.

گورستان‌های باستانی گرگیر: آیین‌های از باورهای مرگ در ترکمنستان کهن

میان محوطه‌های باستان‌شناختی ترکمنستان، گورستان‌های باستانی متعدد این سرزمین، از جمله مجموعه‌های یافت‌شده در نواحی مختلف این کشور، منبعی ارزشمند برای شناخت باورها و آداب مرتبط با مرگ و آیین‌های تدفین در جوامع باستانی این منطقه به شمار می‌روند. این گورستان‌ها، که قدمت آن‌ها از دوران پیش از اسلام تا سده‌های میانه اسلامی را در بر می‌گیرد، شواهدی از تنوع فرهنگی و مذهبی جوامعی است که در طول تاریخ در این سرزمین کویری سکونت داشته‌اند.

شیوه‌های تدفین یافت‌شده در این گورستان‌ها، متناسب با دوره تاریخی و باورهای مذهبی حاکم، تفاوت‌های قابل‌توجهی نشان می‌دهند. در لایه‌های مربوط به دوران پیش از اسلام، به‌ویژه در جوامعی که تحت تأثیر آیین زرتشتی یا سنت‌های محلی ایرانی بودند، شواهدی از آیین‌های تدفین متفاوت از دفن مستقیم، از جمله شیوه‌های مرتبط با اصول پاکی آیینی زرتشتی درباره عناصر طبیعی، قابل مشاهده است؛ در حالی که در لایه‌های اسلامی متأخرتر، الگوی دفن به شیوه مرسوم اسلامی، با جهت‌گیری خاص پیکر رو به قبله، غالب می‌شود.

سنگ‌تراشی‌های هنری یافت‌شده بر روی برخی از سنگ‌قبرهای این گورستان‌ها، از جمله نقوش هندسی، گیاهی و در برخی موارد نمادهای حیوانی، اطلاعات ارزشمندی درباره ذائقه هنری و باورهای نمادین جوامع دفن‌کننده ارائه می‌دهند. این نقوش، در بسیاری موارد، ادامه سنت‌های هنری پیش از اسلام را در قالبی سازگار با فرهنگ دینی جدید نشان می‌دهند؛ پدیده‌ای که در بسیاری از مناطق دیگر آسیای مرکزی و ایران پس از اسلام نیز قابل مشاهده است.

از منظر باستان‌شناسی اجتماعی، مطالعه

گورستان‌ها، فراتر از اطلاعات مربوط به آیین‌های مذهبی، می‌تواند داده‌های ارزشمندی درباره ساختار اجتماعی، سلامت جمعیت، رژیم غذایی، و حتی الگوهای مهاجرت جوامع باستانی ارائه دهد. تحلیل بقایای اسکلتی یافت‌شده در این گورستان‌ها، با استفاده از روش‌های نوین علوم زیست‌باستان‌شناسی از جمله تحلیل ایزوتوپی و مطالعات ژنتیکی، امروز امکان بازسازی دقیق‌تری از تاریخ جمعیتی این منطقه را فراهم آورده است.

اهمیت این گورستان‌ها را باید همچنین در پیوند با موقعیت جغرافیایی ترکمنستان به‌عنوان منطقه‌ای مرزی میان جهان کوچ‌نشین استپی و جهان یکجانشین ایرانی-اسلامی درک کرد. تنوع شیوه‌های تدفین و نمادهای فرهنگی یافت‌شده در این گورستان‌ها، بازتاب‌دهنده این موقعیت میانجی است؛ جایی که سنت‌های فرهنگی مختلف، در طول قرون، در تعامل و گاه تلفیق با یکدیگر قرار می‌گرفتند.

حفاظت از این میراث باستان‌شناختی حساس، با ملاحظات اخلاقی و علمی خاصی همراه است؛ چرا که گورستان‌های باستانی، به دلیل ماهیت آن‌ها به‌عنوان محل آرامش نهایی انسان‌های گذشته، نیازمند رویکردی محتاطانه و احترام‌آمیز در کاوش و مطالعه هستند. نهادهای باستان‌شناختی ترکمنستان، در همکاری با سازمان‌های بین‌المللی، تلاش کرده‌اند تا این ملاحظات اخلاقی را در کنار ضرورت‌های علمی پژوهش، به‌طور همزمان رعایت کنند.

مطالعه تطبیقی این گورستان‌ها با آداب و شیوه‌های تدفین باستانی در دیگر کشورهای عضو اکو، از جمله محوطه‌های مشابه در ایران و آسیای مرکزی، می‌تواند به شناخت الگوهای مشترک و متفاوت باورهای مرتبط با مرگ در این منطقه گسترده کمک کند؛ الگوهایی که ریشه در تبادلات فرهنگی و مذهبی طولانی‌مدت میان این سرزمین‌ها دارند.

گورستان‌های باستانی ترکمنستان، هرچند از نظر

شکوه ظاهری قابل مقایسه با بناهای یادمانی بزرگ نیستند، اما به‌عنوان اسنادی خاموش از باورهای عمیق انسانی درباره مرگ، جاودانگی و ارتباط با ماورا، ارزش پژوهشی و فرهنگی بی‌بدیلی دارند. این میراث، پنجره‌ای به‌سوی شناخت ابعاد معنوی و اعتقادی جوامعی می‌گشاید که تاریخ مکتوب آن‌ها، اغلب تنها به رویدادهای سیاسی و نظامی پرداخته است.

تنوع فرهنگی و مذهبی منعکس‌شده در گورستان‌های باستانی ترکمنستان، بازتاب‌دهنده موقعیت تاریخی این سرزمین به‌عنوان منطقه‌ای مرزی و محل تلاقی امپراتوری‌ها و فرهنگ‌های مختلف، از جمله هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان، و پس از آن حکومت‌های اسلامی است؛ هر یک از این دوره‌های تاریخی، آثار خاص خود را در الگوهای تدفین و نمادهای هنری این گورستان‌ها بر جای گذاشته‌اند.

مطالعه اشیای همراه با متوفی در گورهای پیش از اسلام این منطقه، از جمله ظروف سفالی، زیورآلات، و در مواردی سلاح یا ابزار کار، اطلاعات ارزشمندی درباره باورهای مرتبط با زندگی پس از مرگ و نیازهای فرضی متوفی در جهان دیگر ارائه می‌دهد؛ باورهایی که در بسیاری موارد، با سنت‌های مشابه در دیگر مناطق ایرانی‌تبار فلات ایران و آسیای مرکزی قابل مقایسه است.

گذار از الگوهای تدفین پیش از اسلام به الگوی اسلامی، که در لایه‌های متأخرتر این گورستان‌ها قابل مشاهده است، فرآیندی تدریجی بود که در آن، برخی عناصر نمادین سنت‌های محلی، از جمله جهت‌گیری خاص قبور یا برخی نقوش تزئینی سنگ‌قبرها، حتی پس از پذیرش رسمی اسلام، برای مدت‌ها تداوم یافتند؛ شاهدهی بر فرآیند پیچیده و تدریجی ادغام فرهنگی، به‌جای گسست ناگهانی، در تحولات مذهبی این منطقه.

روش‌های نوین علم باستان‌شناسی زیستی، از جمله تحلیل استرانسیوم ایزوتوپی برای ردیابی

عملی، از مادران به دختران منتقل شده است؛ فرآیندی که در آن، هر خانواده یا منطقه، اغلب تنوعات و رازهای کوچک خاص خود را در تهیه این شیرینی‌ها دارد. این تنوع منطقه‌ای، بخشی از غنای فرهنگی این سنت آشپزی را تشکیل می‌دهد و در عین حال، مستندسازی جامع آن را با چالش‌هایی همراه می‌کند.

از منظر مردم‌شناسی غذا، شیرینی‌های سنتی ترکمن را می‌توان در چارچوب گسترده‌تر سنت شیرینی‌پزی آسیای مرکزی و فلات ایران بررسی کرد؛ سنتی که در آن، استفاده از خمیرهای سرخ‌شده در روغن و آغشته به شربت، عنصری مشترک در بسیاری از فرهنگ‌های این منطقه گسترده، از ایران تا افغانستان و آسیای مرکزی است. این اشتراکات، بازتاب‌دهنده تبادلات فرهنگی طولانی‌مدت میان این سرزمین‌ها در حوزه فرهنگ غذایی است.

در دهه‌های اخیر، همگام با تغییرات سبک زندگی و افزایش دسترسی به شیرینی‌های صنعتی و وارداتی، برخی از شیرینی‌های سنتی محلی ترکمن با خطر کاهش تولید خانگی و محدود شدن آن‌ها به مناسبت‌های خاص روبه‌رو شده‌اند. با این حال، این شیرینی‌ها همچنان جایگاه نمادین خود را در آیین‌های مهم خانوادگی و ملی حفظ کرده‌اند و در جشن‌های فرهنگی و نمایشگاه‌های صنایع‌دستی و غذایی ترکمنستان، به‌طور فعال معرفی می‌شوند.

مقایسه شیرینی‌های سنتی ترکمن با انواع مشابه در دیگر کشورهای عضو اکو، از جمله شیرینی‌های سنتی ایران، جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی، الگوی مشترک گسترده‌تری از فرهنگ غذایی و مهمان‌نوازی در این منطقه را آشکار می‌کند؛ الگویی که در آن، شیرینی، فراتر از یک خوراکی، به نمادی از سخاوت، احترام و پیوند اجتماعی بدل می‌شود.

شیرینی‌های سنتی ترکمن مانند چاقال و گوچک،

چاقال و گوچک: شیرینی‌های سنتی و فرهنگ مهمان‌نوازی ترکمن

در فرهنگ غذایی سنتی ترکمنستان، شیرینی‌های محلی جایگاهی ویژه در آیین‌های مهمان‌نوازی، جشن‌های خانوادگی و مراسم مذهبی دارند. از میان این شیرینی‌ها، انواعی همچون چاقال (نوعی شیرینی سرخ‌شده در روغن، اغلب بر پایه خمیر ساده و شربت‌آغشته) و گوچک (نوعی شیرینی کوچک‌تر با بافت و طعمی متفاوت) به‌عنوان نمونه‌های شاخص شیرینی‌پزی سنتی این کشور شناخته می‌شوند که ریشه در سنت‌های کهن آشپزی کوچ‌نشینی و کشاورزی واحه‌ای ترکمن دارند.

تهیه این شیرینی‌ها، معمولاً با مواد اولیه‌ای که به‌آسانی در دسترس جوامع کشاورزی و کوچ‌نشین ترکمن بوده، از جمله آرد گندم، روغن (سنتاً روغن حیوانی یا روغن‌های گیاهی محلی)، و شیرین‌کننده‌هایی چون عسل یا شربت قند، صورت می‌گیرد. سادگی نسبی مواد اولیه، در تضاد با پیچیدگی و ظرافت شکل‌دهی این شیرینی‌ها قرار دارد؛ فرآیندی که در آن، مهارت دست زنان خانه‌دار در قالب‌گیری و تزیین خمیر، نقشی محوری در کیفیت نهایی محصول ایفا می‌کند.

این شیرینی‌ها، به‌طور سنتی، بخش جدایی‌ناپذیر سفره‌های مناسبتی ترکمن هستند؛ از جشن‌های عروسی و مراسم ختنه‌سوران گرفته تا مناسبت‌های مذهبی همچون عید فطر و عید قربان، و همچنین در چارچوب آیین مهمان‌نوازی روزمره که در فرهنگ ترکمن، همچون بسیاری از فرهنگ‌های کوچ‌نشین و نیمه‌کوچ‌نشین منطقه، جایگاهی بسیار والا دارد. پذیرایی از مهمان با شیرینی‌های خانگی، در فرهنگ ترکمن، نشانه‌ای از احترام، سخاوت و منزلت اجتماعی خانواده میزبان به شمار می‌رود.

دستور پخت و تکنیک‌های ساخت این شیرینی‌ها، عمدتاً به‌صورت شفاهی و از طریق آموزش

از جمله ترکیب باستان‌شناسی، تاریخ ادیان، و علوم زیستی، فراهم می‌آورند که می‌تواند دانش ما را درباره تحولات فرهنگی و مذهبی طولانی‌مدت این بخش از آسیای مرکزی به‌طور قابل‌توجهی گسترش دهد.

انتشار یافته‌های علمی این کاوش‌ها در نشریات تخصصی بین‌المللی، به زبان‌های مختلف از جمله انگلیسی و روسی، می‌تواند دسترسی جامعه علمی جهانی به این یافته‌های ارزشمند را افزایش دهد و جایگاه باستان‌شناسی ترکمنستان را در سطح بین‌المللی تقویت کند.

آموزش نسل جدید باستان‌شناسان ترکمن در روش‌های نوین کاوش و تحلیل بقایای انسانی، از طریق برنامه‌های تبادل دانشگاهی با مؤسسات بین‌المللی، می‌تواند ظرفیت علمی داخلی این کشور را برای مطالعه مستقل‌تر این میراث تقویت کند.





مقایسه تکنیک‌های سرخ‌کردن در روغن و آغشته‌سازی به شربت، که در تهیه چاقال و گوچک به‌کار می‌رود، با تکنیک‌های مشابه شیرینی‌پزی سنتی ایران (از جمله زولبیا و بامیه) و آسیای مرکزی، الگوی مشترک گسترده‌ای از فناوری آشپزی سنتی در این منطقه را آشکار می‌کند؛ الگویی که نشان‌دهنده تبادل دیرینه دانش آشپزی در میان جوامع این بخش از جهان است.

در چارچوب دیپلماسی فرهنگی معاصر، معرفی شیرینی‌های سنتی ترکمن در رویدادهای فرهنگی بین‌المللی و نمایشگاه‌های صنایع غذایی، می‌تواند نقشی مؤثر در معرفی هویت فرهنگی ترکمنستان به مخاطبان جهانی ایفا کند؛ نقشی که با اهمیت روزافزون «دیپلماسی آشپزی» به‌عنوان ابزاری نرم برای معرفی فرهنگ ملی در روابط بین‌المللی معاصر همخوانی دارد.

تلاش‌های ثبت این شیرینی‌های سنتی به‌عنوان بخشی از میراث ناملموس ملی ترکمنستان، در کنار مستندسازی دقیق دستور پخت و روایات مرتبط با آن‌ها توسط نهادهای فرهنگی این کشور، گامی مهم در جهت تضمین بقای این سنت آشپزی ارزشمند برای نسل‌های آینده، در برابر فشارهای همگون‌سازی فرهنگ غذایی جهانی، به شمار می‌رود.

گردآوری و انتشار کتاب‌های آشپزی مستند از دستور پخت سنتی مناطق مختلف ترکمنستان، پیش از آنکه با گذر نسل‌ها این دانش شفاهی در معرض فراموشی قرار گیرد، اقدامی ارزشمند برای حفظ این میراث خوراکی به شمار می‌رود. معرفی این شیرینی‌های سنتی در رستوران‌ها و مراکز فرهنگی ترکمن در خارج از کشور، از طریق جوامع مهاجر ترکمن، می‌تواند نقش مؤثری در حفظ ارتباط نسل‌های جوان مهاجر با میراث فرهنگی سرزمین مادری خود ایفا کند.

اگرچه ممکن است در نگاه نخست، بخشی کوچک و کم‌اهمیت از میراث فرهنگی این کشور به نظر برسند، اما در واقع، حامل ارزش‌های عمیق فرهنگی مرتبط با خانواده، مهمان‌نوازی و هویت جمعی ترکمن هستند. حفظ این سنت‌های آشپزی، بخشی جدایی‌ناپذیر از حفظ میراث ناملموس گسترده‌تر این ملت به شمار می‌رود.

جایگاه سفره در فرهنگ ترکمن، که به‌طور سنتی محل تجمع خانواده و میهمانان است و در آن، چیدمان خوراکی‌ها از جمله شیرینی‌های سنتی، خود از قواعد نانوشته اما مهمی پیروی می‌کند، بازتاب‌دهنده نظام ارزشی گسترده‌تری درباره احترام، سلسله‌مراتب اجتماعی، و سخاوت در فرهنگ این جامعه است که مطالعه آن، فراتر از دستور پخت صرف، بینشی به ساختار اجتماعی سنتی ترکمن ارائه می‌دهد.

پیوند میان تولید شیرینی‌های سنتی و تقویم کشاورزی-دامی ترکمن، از جمله استفاده از محصولات فصلی خاص یا محصولات لبنی حاصل از دام‌داری در تهیه برخی از این شیرینی‌ها، نشان‌دهنده سازگاری این سنت آشپزی با چرخه‌های تولید محلی و در دسترس بودن فصلی مواد اولیه است؛ الگویی که پیش از گسترش دسترسی به مواد غذایی وارداتی و صنعتی، اصلی سازمان‌دهنده در سنت‌های آشپزی بسیاری از جوامع کشاورزی و کوچ‌نشین منطقه بوده است.

روایات و باورهای عامیانه مرتبط با برخی از این شیرینی‌ها، از جمله باورهایی درباره خوش‌یمنی یا کارکرد نمادین آن‌ها در مراسم خاص، بخشی از میراث ناملموس عمیق‌تری را تشکیل می‌دهند که فراتر از دستور پخت ساده، ارزش‌های نمادین و اعتقادی جامعه را در خود حمل می‌کنند؛ ارزش‌هایی که مستندسازی آن‌ها نیازمند مصاحبه با نسل‌های مسن‌تر و راویان محلی سنت‌های آشپزی است.

ازبکستان

مدرسه میر عرب: کانون دانش دینی در بخارا

در قلب شهر تاریخی بخارا، یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین مراکز علم و فرهنگ اسلامی در آسیای مرکزی، مدرسه میر عرب، از سده دهم هجری قمری (سده شانزدهم میلادی) تاکنون، به‌عنوان یکی از معتبرترین مراکز آموزش علوم دینی اسلامی در این منطقه فعالیت داشته است. این مدرسه، که در دوران حکومت خانات شییبانی بخارا و به همت شخصیتی مذهبی موسوم به میر عرب (خواجه عبدالله یمنی، معروف به میر عرب) بنا شد، امروز نیز، پس از گذشت نزدیک به پنج قرن، همچنان به‌عنوان یکی از مدارس دینی فعال ازبکستان به کار خود ادامه می‌دهد.

از منظر معماری، مدرسه میر عرب نمونه‌ای برجسته از سبک معماری مدارس دینی دوران شییبانی است؛ سبکی که ترکیبی از عناصر معماری تیموری پیشین با نوآوری‌های خاص این دوره را در بر می‌گیرد. بنای مدرسه، با دو گنبد آبی‌رنگ برجسته بر فراز مسجد و آرامگاه واقع در ضلع اصلی آن، حیاط مرکزی مستطیل‌شکل با حجره‌های متعدد طلاب در دو طبقه اطراف آن، و پیشانی ورودی باشکوه با کاشی‌کاری‌های هندسی و کتیبه‌های خوشنویسی‌شده، نمونه‌ای کامل از الگوی معماری مدارس بزرگ آسیای مرکزی است. کاشی‌کاری‌های به‌کاررفته در نمای مدرسه میر عرب، با غلبه رنگ‌های آبی، فیروزه‌ای و سفید،

و طرح‌های هندسی و گیاهی پیچیده، نمونه‌ای برجسته از هنر کاشی‌کاری بخارا در سده شانزدهم میلادی است؛ هنری که خود، ادامه و تکامل سنت‌های کاشی‌کاری دوران تیموری در سمرقند و هرات به شمار می‌رود. این تداوم هنری، گواهی بر پیوستگی سنت معماری ایرانی-اسلامی در آسیای مرکزی، فراتر از تغییرات سیاسی و حکومتی، است.

کارکرد اصلی مدرسه میر عرب، از زمان تأسیس تاکنون، آموزش علوم دینی اسلامی از جمله فقه، تفسیر قرآن، حدیث و عربی به طلاب بوده است. این مدرسه، در دوران اتحاد جماهیر شوروی، با وجود سیاست‌های کلی ضدمذهبی حکومت شوروی، یکی از معدود مدارس دینی اسلامی بود که اجازه فعالیت محدود یافت؛ وضعیتی که اهمیت نمادین و راهبردی این مدرسه را برای حفظ تداوم آموزش دینی اسلامی در آسیای مرکزی شوروی دوچندان می‌کرد.

پس از استقلال ازبکستان در سال ۱۹۹۱ میلادی و احیای گسترده‌تر فعالیت‌های دینی و فرهنگی در این کشور، مدرسه میر عرب، در کنار کارکرد آموزشی مستمر خود، به یکی از نمادهای اصلی میراث معماری و مذهبی بخارا برای گردشگران و پژوهشگران بدل شده است. این مدرسه، به‌عنوان بخشی از محوطه تاریخی بخارا، در فهرست میراث جهانی یونسکو (ثبت‌شده از سال ۱۹۹۳ میلادی)

قرار دارد.

اهمیت مدرسه میر عرب را باید در چارچوب گسترده‌تر جایگاه بخارا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های علم و فرهنگ اسلامی در تاریخ آسیای مرکزی درک کرد؛ شهری که در طول قرون، میزبان دانشمندان، فقیهان و ادیبان برجسته‌ای بود و نقشی محوری در انتقال و توسعه دانش اسلامی از جهان عرب و ایران به آسیای مرکزی و فراتر از آن ایفا کرد.

مقایسه مدرسه میر عرب با دیگر مدارس بزرگ دینی جهان اسلام، از جمله مدارس سمرقند، هرات و اصفهان، نشان‌دهنده الگوی مشترک معماری و آموزشی مدارس اسلامی در سرزمین‌های فارسی‌زبان و ترکی‌زبان منطقه است؛ الگویی که در آن، معماری باشکوه مدرسه، خود ابزاری برای بیان اهمیت دانش دینی و حمایت حکومتی از آن به شمار می‌رفت.

مدرسه میر عرب، با تداوم کارکرد آموزشی خود در طول نزدیک به پانصد سال، نمونه‌ای کم‌نظیر از پایداری نهادهای فرهنگی و مذهبی در برابر تحولات سیاسی و اجتماعی گسترده منطقه است. این بنا، همچنان به‌عنوان پلی زنده میان میراث علمی و معماری گذشته بخارا و حیات دینی و فرهنگی معاصر ازبکستان، به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

نظام آموزشی سنتی مدارس دینی آسیای مرکزی، که مدرسه میر عرب نمونه برجسته آن است، معمولاً بر پایه دوره‌های آموزشی چندساله سازمان‌دهی می‌شد که طلاب طی آن، از سطوح مقدماتی زبان عربی و قرائت قرآن، تا سطوح پیشرفته‌تر فقه، اصول، و تفسیر پیش می‌رفتند؛ نظامی که تا حد زیادی با نظام حوزوی رایج در ایران و دیگر مراکز علمی جهان اسلام قابل مقایسه است و نشان‌دهنده یکپارچگی گسترده‌تر سنت آموزش دینی اسلامی در این منطقه است.

معماری حیاط مرکزی مدرسه میر عرب، با حجره‌های متعدد طلاب که در دو طبقه اطراف این حیاط سازمان‌دهی شده‌اند، الگویی کارکردی است که در آن، فضای آموزشی، مذهبی و مسکونی طلاب، به‌طور یکپارچه در یک مجموعه معماری واحد ادغام شده است؛ الگویی که در سرتاسر مدارس بزرگ آسیای مرکزی، از سمرقند و بخارا تا خیوه و خوقند، به‌عنوان ساختار استاندارد این‌گونه بناها تکرار شده است.

دوران فعالیت محدود مدرسه میر عرب در عصر شوروی، که تنها یکی از دو یا سه مدرسه دینی فعال در کل آسیای مرکزی شوروی بود، این مدرسه را به مقصدی برای طلاب علاقه‌مند به تحصیل علوم دینی از سرتاسر جمهوری‌های مسلمان‌نشین اتحاد جماهیر شوروی، از جمله از قفقاز و حتی مناطق مسلمان‌نشین روسیه، بدل



کرده بود؛ نقشی که اهمیت این مدرسه را فراتر از مرزهای ازبکستان کنونی گسترش می‌داد. پس از استقلال ازبکستان، بازگشایی و گسترش فعالیت مدارس دینی، از جمله در بخارا و سمرقند، بخشی از سیاست فرهنگی-مذهبی دولت این کشور برای احیای هویت اسلامی-ملی پس از دهه‌ها سیاست‌های محدودکننده دوران شوروی بوده است؛ سیاستی که با حساسیت‌های امنیتی معاصر درباره کنترل و نظارت بر آموزش دینی نیز همراه بوده و تعادل ظریفی میان احیای سنت و ملاحظات امنیتی را می‌طلبد.

جایگاه بخارا، شهر میزبان مدرسه میر عرب، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مراکز تمدن اسلامی در آسیای مرکزی، با پیشینه‌ای که به دانشمندی چون ابن سینا (که بخشی از دوران آموزش اولیه خود را در این شهر گذراند) و امام بخاری، محدث برجسته اسلامی، مرتبط است، اهمیت نمادین ویژه‌ای به این مدرسه، به‌عنوان تداوم‌دهنده این میراث علمی درخشان، می‌بخشد.

امروز، فارغ‌التحصیلان مدرسه میر عرب، در مناصب دینی و آموزشی مختلف در سرتاسر ازبکستان و فراتر از آن مشغول به فعالیت هستند؛ شبکه‌ای که تداوم عملی و زنده میراث این مدرسه تاریخی را در حیات دینی معاصر آسیای مرکزی تضمین می‌کند.

دیجیتالی‌سازی و حفاظت از نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه تاریخی مدرسه میر عرب، در صورت وجود چنین مجموعه‌ای، می‌تواند دسترسی پژوهشگران بین‌المللی به این منابع ارزشمند علمی و دینی را بدون خطر آسیب به نسخ اصلی فراهم آورد.

برگزاری تورهای فرهنگی آموزشی برای بازدیدکنندگان غیرمسلمان از این مدرسه، با هدف افزایش شناخت بین‌الادیانی از سنت آموزش دینی اسلامی در آسیای مرکزی، می‌تواند به گفت‌وگوی فرهنگی گسترده‌تر در سطح بین‌المللی کمک کند.



مناره کلمه‌مینار: رویای ناتمام خیوه

در شهر تاریخی خیوه، در منطقه خوارزم ازبکستان، مناره‌ای کوتاه و عظیم‌الجثه با پوششی خیره‌کننده از کاشی‌های فیروزه‌ای و آبی، توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند؛ مناره‌ای که به دلیل ارتفاع نسبتاً کوتاه و ناتمام آن در مقایسه با قطر بسیار بزرگ پایه‌اش، در زبان محلی «کلمه‌مینار» (به معنای «مناره کوتاه») نام گرفته است. این بنا، که ساخت آن در سال ۱۸۵۱ میلادی به فرمان محمد امین‌خان، از خوانین خیوه، آغاز شد، به دلیل مرگ ناگهانی بانی آن، هرگز به شکل کامل و برنامه‌ریزی‌شده اولیه خود نرسید و به همین دلیل، امروز به یکی از نمادهای تراژیک و در عین حال زیباترین آثار معماری خیوه بدل شده است.

بر پایه طرح اولیه، کلمه‌مینار قرار بود به ارتفاعی نزدیک به ۷۰ تا ۸۰ متر برسد و به بلندترین مناره جهان اسلام در آن دوران بدل شود؛ طرحی که با قطر پایه نزدیک به ۱۴ متر، نشان از بلندپروازی معماران و بانی آن داشت. با این حال، پس از مرگ محمد امین‌خان در سال ۱۸۵۵ میلادی، ساخت این مناره در ارتفاعی نزدیک به ۲۹ متر متوقف شد و هرگز از سر گرفته نشد؛ وضعیتی که کلمه‌مینار را به یکی از نادر نمونه‌های بناهای «ناتمام» در معماری اسلامی آسیای مرکزی بدل کرده که همین ناتمامی، خود به بخشی از هویت و جذابیت بصری آن تبدیل شده است.

پوشش کاشی‌کاری کلمه‌مینار، که بدنه استوانه‌ای آن را به‌طور کامل با نوارهای افقی از کاشی‌های فیروزه‌ای، آبی تیره، و سفید با طرح‌های هندسی متنوع می‌پوشاند، از منظر تراکم و پیوستگی تزیین، در میان آثار معماری خیوه، و حتی به‌طور کلی در میان مناره‌های آسیای مرکزی، بی‌همتا است. این کاشی‌کاری فشرده و رنگارنگ، ادامه و تکامل سنت کاشی‌کاری خوارزمی است که در طول قرون، ویژگی‌های سبکی متمایزی نسبت به سنت‌های کاشی‌کاری بخارا و سمرقند توسعه داده بود.

کارکرد اصلی مناره‌ها در معماری اسلامی، به‌طور سنتی، فراخوان اذان و در مواردی، عملکردی نمادین به‌عنوان نشانه بصری موقعیت مسجد جامع شهر بوده است. کلمه‌مینار، در صورت تکمیل طبق طرح اولیه، احتمالاً کارکردی مشابه، در کنار نقش نمادین به‌عنوان اثبات قدرت و شکوه حکومت خیوه، ایفا می‌کرد؛ اما در وضعیت ناتمام کنونی، این بنا، بیش از کارکرد عملی، به‌عنوان نمادی بصری و گردشگری برجسته شهر خیوه شناخته می‌شود.

خیوه، شهری که کلمه‌مینار در دل بافت تاریخی آن قرار دارد، خود یکی از بهترین نمونه‌های حفظ‌شده شهرهای تاریخی آسیای مرکزی است؛ شهری که بافت قدیمی آن، موسوم به ایچان‌قلعه (شهر درونی)، به‌طور کامل در فهرست میراث جهانی یونسکو (از سال ۱۹۹۰ میلادی) به ثبت رسیده است. کلمه‌مینار، در کنار دیگر بناهای برجسته این بافت تاریخی از جمله ارگ کهنه و مسجد جامع، بخشی از مجموعه‌ای هماهنگ از معماری خانات خیوه در سده‌های هجدهم و نوزدهم میلادی را تشکیل می‌دهد.

اهمیت کلمه‌مینار را باید همچنین در چارچوب تاریخ سیاسی خانات خیوه در سده نوزدهم میلادی درک کرد؛ دورانی که این خانات، در میانه رقابت‌های استعماری میان امپراتوری‌های روسیه و بریتانیا موسوم به «بازی بزرگ» قرار داشت و بلندپروازی‌های معماری از جمله طرح اولیه کلمه‌مینار، تا حدی بازتاب‌دهنده تلاش حاکمان محلی برای تثبیت و به‌نمایش‌گذاشتن اقتدار خود در برابر این فشارهای بیرونی بود.

امروز، کلمه‌مینار، به‌رغم (یا شاید به دلیل) ناتمام‌بودن آن، به یکی از نمادهای شناخته‌شده‌ترین و پرعکس‌ترین آثار معماری ازبکستان بدل شده است؛ نمادی که داستان بلندپروازی، توقف ناگهانی، و در عین حال زیبایی ماندگار را در خود روایت می‌کند. این بنا، سالانه پذیرای هزاران گردشگر داخلی و بین‌المللی است

که برای دیدن این اثر منحصربه‌فرد معماری اسلامی به خیوه سفر می‌کنند.

در جمع‌بندی، کلمه‌مینار، نمونه‌ای نادر از بنایی است که ارزش هنری و تاریخی آن، نه از تکمیل طرح اولیه، بلکه از تلاقی میان بلندپروازی معمارانه و سرنوشت غیرمنتظره تاریخی سرچشمه می‌گیرد. این مناره کوتاه و پرشکوه، همچنان یکی از گویاترین نمادهای میراث معماری خوارزم و ازبکستان به شمار می‌رود.

طرح بلندپروازانه محمد امین‌خان برای کلمه‌مینار، که قرار بود به بلندترین مناره جهان اسلام در آن دوران بدل شود، باید در چارچوب رقابت نمادین میان خانات مختلف آسیای مرکزی، از جمله خیوه، بخارا و خوقند، بر سر برتری فرهنگی و معماری در سده نوزدهم میلادی درک شود؛ رقابتی که در آن، ساخت بناهای عظیم و باشکوه، ابزاری برای اثبات

قدرت و مشروعیت حکومتی هر یک از این خانات به شمار می‌رفت.

تکنیک ساخت کلمه‌مینار، که شامل استفاده از آجرهای پخته با کیفیت بالا برای بدنه اصلی و کاشی‌های لعاب‌دار برای پوشش نمای بیرونی است، نمونه‌ای از اوج مهارت فنی صنعتگران خوارزمی سده نوزدهم میلادی در ساخت سازه‌های استوانه‌ای عظیم است؛ مهارتی که با وجود قطع ناگهانی پروژه، در بخش تکمیل‌شده مناره، به‌وضوح قابل مشاهده و تحسین است.

علت دقیق توقف ساخت کلمه‌مینار پس از مرگ محمد امین‌خان، موضوع برخی بحث‌های تاریخی است؛ برخی مورخان، علاوه بر مرگ بانی اصلی پروژه، به عوامل اقتصادی، از جمله هزینه بسیار بالای تکمیل چنین سازه عظیمی، و همچنین تغییرات اولویت‌های سیاسی حکومت بعدی

خیوه، به‌عنوان دلایل احتمالی تکمیل‌نشدن این پروژه اشاره کرده‌اند.

بافت تاریخی ایچان‌قلعه خیوه، که کلته‌مینار در دل آن قرار دارد، با دیوارهای دفاعی محکم، دروازه‌های تاریخی، و صدها بنای مذهبی و مسکونی حفظ‌شده، یکی از کامل‌ترین نمونه‌های شهرهای تاریخی اسلامی آسیای مرکزی است که امکان تجربه مستقیم فضای شهری سده نوزدهم میلادی را برای بازدیدکنندگان امروزی فراهم می‌آورد؛ ویژگی‌ای که خیوه را از بسیاری دیگر از شهرهای تاریخی منطقه، که بافت قدیمی آن‌ها در میان توسعه‌های شهری مدرن محو شده، متمایز می‌سازد.

گردشگری فرهنگی مبتنی بر میراث خیوه، که کلته‌مینار یکی از نمادهای اصلی آن به شمار می‌رود، امروز یکی از ارکان مهم اقتصاد گردشگری ازبکستان است؛ صنعتی که در سال‌های اخیر، با سیاست‌های تسهیل‌کننده دولت ازبکستان برای جذب گردشگر بین‌المللی، رشد قابل‌توجهی داشته و فرصت‌های اقتصادی متنوعی برای جوامع محلی خیوه فراهم آورده است.

کلته‌مینار، به‌عنوان نمادی از رویایی ناتمام اما همچنان باشکوه، یادآور این حقیقت است که ارزش میراث فرهنگی، همیشه در تکمیل و کمال ظاهری آن نهفته نیست؛ گاه، همان‌طور که در مورد این مناره کوتاه و پرشکوه مشهود است، ناتمامی خود می‌تواند بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت و جذابیت ماندگار یک اثر تاریخی باشد. بررسی‌های مهندسی سازه‌ای بر روی بخش تکمیل‌شده کلته‌مینار، برای اطمینان از پایداری بلندمدت این بنای منحصربه‌فرد در برابر عوامل فرساینده اقلیم خشک منطقه خوارزم، بخشی از برنامه‌های مستمر حفاظتی نهادهای میراث فرهنگی ازبکستان است.

تولید محصولات فرهنگی و هنری الهام‌گرفته از طرح کاشی‌کاری کلته‌مینار، از صنایع‌دستی گرفته تا آثار هنری معاصر، نمونه‌ای از تلاش برای ادغام این میراث تاریخی در اقتصاد خلاق معاصر ازبکستان است.

نسخه‌های خطی بخارا و سمرقند؛ حافظه مشترک تمدن فارسی و اسلامی

در میان میراث فرهنگی کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، کمتر میراثی را می‌توان یافت که به اندازه نسخه‌های خطی بخارا و سمرقند، بازتاب‌دهنده پیوندهای عمیق علمی، ادبی و فرهنگی منطقه باشد. این دو شهر که قرن‌ها از مهم‌ترین مراکز تمدن اسلامی و ایرانی به شمار می‌رفتند، نه تنها محل تربیت اندیشمندان بزرگی چون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، امام بخاری، خواجه احرار، جامی و علی‌شیر نوایی بودند، بلکه به مراکز بزرگ کتابت، استنساخ و نگهداری نسخه‌های خطی نیز تبدیل شدند.

هزاران نسخه ارزشمند در حوزه‌های قرآن، حدیث، فقه، فلسفه، پزشکی، نجوم، ریاضیات، تاریخ، ادبیات فارسی، ترکی جغتایی و عربی در کارگاه‌های کتابت این شهرها تولید یا نگهداری شد. اگرچه امروزه این آثار در کتابخانه‌های متعددی در ازبکستان و دیگر کشورهای جهان پراکنده‌اند، اما همچنان بخارا و سمرقند به عنوان یکی از مهم‌ترین کانون‌های تولید دانش در تمدن اسلامی شناخته می‌شوند.

از سده سوم هجری تا پایان دوره تیموری، بخارا و سمرقند از مهم‌ترین مراکز علمی آسیای مرکزی بودند. در دوره سامانیان، بخارا به یکی از بزرگ‌ترین مراکز کتابخانه‌ای جهان اسلام تبدیل شد و کتابخانه سلطنتی سامانیان شهرتی فراتر از مرزهای منطقه یافت. بسیاری از منابع تاریخی گزارش کرده‌اند که ابن‌سینا در نوجوانی از این کتابخانه استفاده می‌کرد و بعدها آن را از غنی‌ترین کتابخانه‌های روزگار خود توصیف کرد.

در دوره تیموری نیز سمرقند، به‌ویژه در زمان الغ‌بیگ، به مرکز مهم نجوم، ریاضیات و علوم تبدیل شد و نسخه‌های فراوانی در رصدخانه، مدارس و کتابخانه‌های سلطنتی آن استنساخ شد.

نسخه‌های خطی تولیدشده در بخارا و سمرقند تنها حامل متن نبودند؛ بلکه خود نمونه‌هایی

برجسته از هنر اسلامی محسوب می‌شوند. خوشنویسی، تذهیب، نگارگری، جلدسازی و صحافی در این شهرها به سطحی از کمال رسید که آثار تولیدشده در کارگاه‌های سلطنتی تیموری و سپس شییبانی، امروزه از شاهکارهای هنر کتاب‌آرایی اسلامی به شمار می‌روند.

بسیاری از نسخه‌های نفیس شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، دیوان حافظ، مثنوی مولوی، آثار سعدی، جامی و دیگر شاعران فارسی‌زبان در همین مراکز کتابت شده‌اند.

امروزه مهم‌ترین مرکز نگهداری این میراث در ازبکستان، مؤسسه نسخ خطی ابوریحان بیرونی وابسته به آکادمی علوم ازبکستان در تاشکند است. این مؤسسه یکی از بزرگ‌ترین مجموعه‌های نسخه‌های خطی آسیای مرکزی را در اختیار دارد و ده‌ها هزار نسخه و سند تاریخی به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی جغتایی و ازبکی را نگهداری می‌کند.

در میان این آثار، نسخه‌هایی از آثار ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی، جامی، نوایی، فردوسی، سعدی، حافظ، ناصرخسرو و بسیاری دیگر از دانشمندان و شاعران برجسته دیده می‌شود.

این مؤسسه طی سال‌های اخیر پروژه‌های گسترده‌ای برای مرمت، فهرست‌نگاری و دیجیتال‌سازی نسخه‌ها اجرا کرده و بخشی از آثار را در دسترس پژوهشگران بین‌المللی قرار داده است.

برخی از ارزشمندترین نسخه‌های نگهداری‌شده در ازبکستان در چارچوب برنامه «حافظه جهانی» (Memory of the World) یونسکو به ثبت رسیده‌اند. مشهورترین آن‌ها نسخه مشهور «قرآن عثمان» یا «مصحف عثمان» است که در مجموعه اداره مسلمانان ازبکستان در تاشکند نگهداری می‌شود و از کهن‌ترین نسخه‌های باقی‌مانده قرآن در جهان به شمار می‌آید.

ثبت این آثار در یونسکو، اهمیت جهانی میراث مکتوب آسیای مرکزی و نقش تاریخی ازبکستان در انتقال دانش و فرهنگ اسلامی را برجسته کرده است.

نسخه‌های خطی بخارا و سمرقند را نمی‌توان صرفاً میراث یک کشور دانست. زبان اصلی بخش بزرگی از این آثار فارسی است و بسیاری از نویسندگان آن‌ها از سرزمین‌هایی برخاسته‌اند که امروزه در کشورهای مختلف عضو اکو قرار دارند. آثار رودکی، فردوسی، ابن‌سینا، بیرونی، ناصرخسرو، سعدی، حافظ، جامی، نوایی و ده‌ها اندیشمند دیگر، بخشی از حافظه مشترک فرهنگی منطقه را شکل می‌دهند.

همچنین نسخه‌های فراوانی از این آثار امروزه در کتابخانه‌های ایران، تاجیکستان، ترکیه، قزاقستان، افغانستان، هند، روسیه، بریتانیا، فرانسه و دیگر کشورها نگهداری می‌شود؛ موضوعی که نشان می‌دهد میراث مکتوب آسیای مرکزی ماهیتی فراملی دارد و مطالعه آن نیازمند همکاری علمی میان کشورهای مختلف است.

در دهه‌های اخیر، پروژه‌های مشترکی میان ازبکستان و سازمان‌هایی مانند یونسکو، بنیادهای پژوهشی و کتابخانه‌های بین‌المللی برای حفاظت، مرمت و دیجیتال‌سازی نسخه‌های خطی اجرا شده است. این همکاری‌ها امکان دسترسی پژوهشگران سراسر جهان به منابع ارزشمند تاریخی را فراهم کرده و نقش مهمی در حفاظت بلندمدت این آثار داشته است.

نسخه‌های خطی بخارا و سمرقند تنها مجموعه‌ای از کتاب‌های کهن نیستند؛ آن‌ها حافظه زنده تمدنی‌اند که طی بیش از هزار سال، اندیشه، علم، ادب و هنر را در گستره‌ای وسیع از آسیای مرکزی تا ایران، آناتولی، شبه‌قاره هند و جهان اسلام گسترش داد. این آثار، میراث مشترک ملت‌های منطقه و سندی از پیوندهای عمیق فرهنگی میان کشورهای عضو اکو به شمار می‌روند. حفاظت، پژوهش و معرفی این گنجینه ارزشمند، نه تنها پاسداشت گذشته، بلکه سرمایه‌ای برای تقویت همکاری‌های علمی و فرهنگی آینده در منطقه است.

میراث مشترک

جند (جانکنت)؛ میراث مشترک سیحون و پیوندگاه استپ و ماوراءالنهر

در میان شهرهای تاریخی حاشیه رود سیحون (سیردریا)، شهر جند جایگاهی ویژه در تاریخ سیاسی، فرهنگی و تمدنی آسیای مرکزی دارد. اگرچه این شهر امروزه در قلمرو جمهوری قزاقستان قرار دارد، اما در سده‌های میانه یکی از حلقه‌های مهم شبکه شهری سیردریا بود که از طریق روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، با خوارزم و ماوراءالنهر پیوندی نزدیک داشت. همین جایگاه، جند را به نمونه‌ای شاخص از میراث فرهنگی مشترک منطقه اکو تبدیل کرده است؛ میراثی که شناخت آن تنها در چارچوب مرزهای سیاسی امروز امکان‌پذیر نیست.

بر پایه پژوهش‌های باستان‌شناسی و منابع معتبر، از جمله دانشنامه ایرانیکا، بسیاری از پژوهشگران محوطه باستانی جانکنت (Jankent) در استان قزل‌اوردای قزاقستان را با شهر تاریخی جند منطبق یا دست‌کم به‌طور نزدیک مرتبط می‌دانند، هرچند این موضوع همچنان محل بررسی و گفت‌وگوی علمی است. این محوطه در کرانه پایین‌دست رود سیردریا و در مرز میان استپ‌های قزاق و سرزمین‌های یکجانشین آسیای مرکزی قرار داشته و از همین رو، از دیرباز نقش واسطه میان دو جهان متفاوت فرهنگی را ایفا می‌کرده است. جند در فاصله سده‌های دهم تا سیزدهم

میلادی یکی از مهم‌ترین مراکز استقرار قبایل ترک اوغوز به شمار می‌رفت. این شهر در منابع تاریخی، به‌ویژه در روایت‌های مربوط به شکل‌گیری قدرت سلجوقیان، جایگاهی برجسته دارد. بر اساس برخی منابع سده‌های میانه، اسلام آوردن سلجوق بیگ، نیای خاندان سلجوقی، با این شهر پیوند خورده است. هرچند جزئیات این روایت در میان مورخان محل اختلاف است، اما در مجموع جند به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز آغاز گسترش اسلام در میان قبایل ترک استپی شناخته می‌شود؛ فرایندی که بعدها زمینه شکل‌گیری دولت بزرگ سلجوقی را فراهم کرد. اهمیت جند تنها به نقش آن در تاریخ سلجوقیان محدود نمی‌شود. این شهر در دوره‌های مختلف تحت نفوذ یا حاکمیت خوارزمشاهیان نیز قرار داشت. نزدیکی جغرافیایی و روابط مستمر میان جند و مراکز مهم خوارزم، به‌ویژه گرگانج (اورگنچ کهن)، سبب شده بود که این شهر بخشی از شبکه گسترده مبادلات اقتصادی و فرهنگی آسیای مرکزی باشد. کاروان‌هایی که میان استپ‌های شمالی و شهرهای آباد ماوراءالنهر رفت‌وآمد می‌کردند، از جند عبور می‌کردند و همین امر به رونق اقتصادی و جایگاه راهبردی آن انجامیده بود.

کاوش‌های باستان‌شناسی که از اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی با همکاری پژوهشگران قزاقستان و روسیه در محوطه جانکنت انجام شده، اطلاعات ارزشمندی درباره ساختار این شهر به دست داده است.

بقایای دیوارهای دفاعی، ساختمان‌های مسکونی، آثار معماری خشتی، ظروف سفالی و مجموعه‌ای از سکه‌های متعلق به مراکز مهمی همچون بخارا، نشان می‌دهد که این شهر از شبکه تجاری و اقتصادی گسترده ماوراءالنهر جدا نبوده است. یافته‌های سکه‌شناسی نیز وجود ارتباط مستمر میان جند و شهرهای بزرگ منطقه را تأیید می‌کنند.

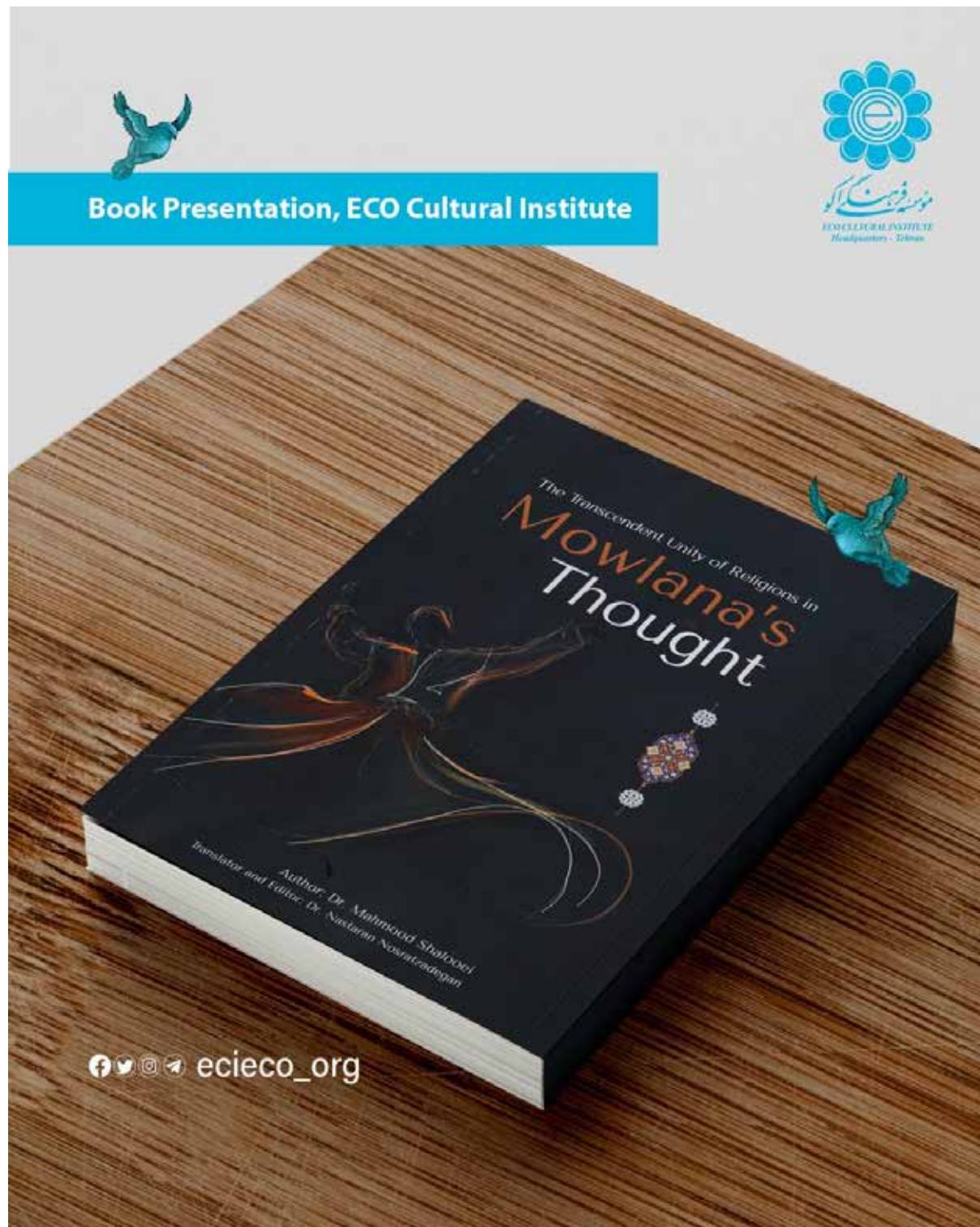
جند تنها یکی از شهرهای مهم شبکه شهری سیردریا بود. شهرهایی همچون سیغناق و اُترار نیز در امتداد این رودخانه شکل گرفته بودند و همراه با جند، کمربندی از مراکز شهری را در مرز میان جهان کوچ‌نشین استپ و تمدن شهرنشین آسیای مرکزی پدید می‌آوردند. این شهرها علاوه بر نقش اقتصادی، در انتقال اندیشه‌ها، ادیان، فناوری‌ها و سنت‌های فرهنگی میان شمال و جنوب آسیای مرکزی نقشی اساسی ایفا کردند و بخشی از مسیر تاریخی جاده ابریشم را شکل دادند.

از منظر فرهنگی، اهمیت جند فراتر از جایگاه جغرافیایی آن است. روایت‌های تاریخی مرتبط با این شهر، به‌ویژه داستان‌های مربوط به سلجوقیان، آن را به یکی از مکان‌های نمادین در حافظه تاریخی بسیاری از ملت‌های ترک‌زبان تبدیل کرده است. از این رو، جند نه تنها بخشی از میراث فرهنگی قزاقستان، بلکه بخشی از تاریخ مشترک کشورهای مختلف منطقه، از جمله ازبکستان، ترکمنستان،

جمهوری آذربایجان و ترکیه نیز به شمار می‌رود. مطالعه جند همچنین یادآور این واقعیت است که مرزهای سیاسی امروز، بازتاب دقیقی از جغرافیای فرهنگی و تاریخی سده‌های میانه نیستند. بسیاری از شهرهای مهم آسیای مرکزی در طول تاریخ، در شبکه‌ای از روابط فرامرزی شکل گرفته و شکوفا شده‌اند و میراث آن‌ها متعلق به یک حوزه تمدنی گسترده‌تر است. به همین دلیل، بررسی چنین محوطه‌هایی نیازمند همکاری‌های علمی و باستان‌شناختی میان کشورهای منطقه و بهره‌گیری از رویکردی فراتر از مرزهای سیاسی معاصر است.

جند یا جانکنت، نمونه‌ای روشن از این میراث مشترک است؛ شهری که اگرچه امروزه در قلمرو قزاقستان قرار دارد، اما تاریخ آن با تحولات خوارزم، ماوراءالنهر و سراسر آسیای مرکزی درهم‌تنیده است. شناخت دقیق این شهر، نه تنها به درک بهتر تاریخ منطقه سیردریا کمک می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که تمدن آسیای مرکزی حاصل تعامل مستمر فرهنگ‌ها، اقوام و حکومت‌هایی بوده است که در طول قرن‌ها، شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را شکل داده‌اند. از این منظر، جند را می‌توان نمادی از میراث مشترک کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) دانست؛ میراثی که حفاظت، پژوهش و معرفی آن، نیازمند همکاری علمی و فرهنگی میان همه کشورهای این حوزه تمدنی است.

معرفی کتاب



معرفی کتاب «وحدت متعالی ادیان در اندیشه مولانا»

کتاب «وحدت متعالی ادیان در اندیشه مولانا»، نوشته دکتر محمود شالویی، اثری بسیار مهم و عمیق در زمینه تصوف و عرفان اسلامی به شمار می‌رود. این اثر ارزشمند حاصل سال‌ها تحقیق و تتبع نویسنده در حوزه عرفان اسلامی، به‌ویژه اندیشه‌های بلند و منحصربه‌فرد جلال‌الدین محمد مولوی است که با دقتی علمی و بیانی شیوا تدوین شده است.

یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز این کتاب، روش کار دقیق نویسنده است. دکتر شالویی برای دستیابی به درکی عمیق و درست از مفاهیم عرفانی، کوشیده است تا پیچیدگی‌های موجود در ابیات، مفاهیم و عبارت‌های به‌کاررفته در آثار مولانا، به‌ویژه «مثنوی معنوی»، را با استناد دقیق به آیات قرآنی، احادیث، روایات و آموزه‌های اخلاقی پیامبران، اولیا و عارفان پیشین تفسیر و تحلیل نماید. این رویکرد روشمند، اثری را پدید آورده است که هم‌زمان می‌تواند مورد استفاده دانش‌پژوهان رشته عرفان و عموم محققان علاقه‌مند به حوزه اندیشه و معنویت قرار گیرد.

انگیزه اصلی دکتر نسترن نصرت‌زادگان به‌عنوان مترجم کتاب حاضر، معرفی هرچه بیشتر

جهان‌بینی عرفانی مولانا و روشن ساختن ابعاد گوناگون اندیشه او به‌عنوان یک فیلسوف و عارف جهانی بوده است. هدف مترجم آن بوده است تا درکی عمیق از رویکرد فراشخصی مولانا به مفاهیمی چون خودشناسی، حقیقت عشق الهی، انسان کامل، غایت نهایی انسان و حالات و مقامات سلوک عارفانه به‌سوی حق‌تعالی را به مخاطبان بین‌المللی ارائه دهد. مترجم در ترجمه اثر به زبان انگلیسی که با نام «The Transcendent Unity of Religions in Mowlana's Thought» منتشر شده است، تلاش کرده است تا عمق مفاهیم عرفانی و اخلاقی اندیشه مولانا را به خوانندگان غیرفارسی‌زبان منتقل کند. این تلاش به‌گونه‌ای صورت گرفته است که به‌واسطه آن، حس همدلی، تفاهم متقابل و دوستی در تعامل میان انسان‌ها از هر ملیت، زبان، فرهنگ و مذهبی تقویت گردد.

کتاب «وحدت متعالی ادیان در اندیشه مولانا»، به زبان انگلیسی، در قطع وزیری و در ۵۵۰ صفحه تنظیم و در سال ۱۴۰۳ توسط انتشارات مؤسسه فرهنگی اکو منتشر شده است.

علاقه‌مندان جهت تهیه این کتاب می‌توانند با شماره ۰۲۱-۲۷۶۷۳۲۴۶ تماس حاصل فرمایند و یا جهت به امانت گرفتن آن به کتابخانه دیپلماتیک مؤسسه فرهنگی اکو مراجعه نمایند.

شخصیت برجسته

چنگیز آیتماتوف، صدای جهانی ادبیات قرقیز (۱۹۲۸-۲۰۰۸)

چنگیز تورکولوویچ آیتماتوف در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۸ در روستای شکر، در جمهوری شوروی سوسیالیستی قرقیزستان، به دنیا آمد. پدرش تورکول آیتماتوف، از مقامات حزبی برجسته، در سپتامبر ۱۹۳۷ به اتهام فعالیت ناسیونالیستی ضدشوروی بازداشت و در نوامبر ۱۹۳۸ اعدام شد؛ رویدادی که سایه‌ای پایدار بر زندگی خانواده افکند. چنگیز نوجوان، به دلیل باسوادی نسبی خود در روستا، از سن چهارده‌سالگی مسئولیت‌های اداری بر عهده گرفت. او در ۱۹۴۸ از دبیرستان دامپزشکی و در ۱۹۵۳ از انستیتوی کشاورزی قرقیزستان در شهر فرونزه فارغ‌التحصیل شد و چند سال به‌عنوان کارشناس دامپروری فعالیت کرد، پیش از آنکه در دوره‌های عالی ادبی مسکو (وابسته به انستیتوی ادبی گورکی) تحصیل کند.

نخستین آثار او به زبان روسی در ۱۹۵۲ و نخستین اثر به زبان قرقیزی («باران سفید») در ۱۹۵۴ منتشر شدند. نقطه عطف حرفه او انتشار داستان «جمیله» در ۱۹۵۸ در مجله معتبر نووی میر بود؛ روایتی از عشق ممنوعه یک زن متأهل قرقیز که با صدای راوی نوجوان بازگو می‌شود و به مسائل نابرابری جنسیتی، محرومیت از آموزش و ستم اجتماعی در آسیای مرکزی می‌پردازد. لویی آراگون، شاعر و نویسنده فرانسوی، این اثر را در ۱۹۵۹ به فرانسه ترجمه کرد و آن را زیباترین داستان عاشقانه جهان توصیف کرد. این ترجمه، شهرت

بین‌المللی آیتماتوف را رقم زد و راه را برای انتشار جهانی آثارش گشود.

از دیگر آثار برجسته او می‌توان به «معلم اول» (۱۹۶۲)، مجموعه «قصه‌های کوهستان و استپ» (۱۹۶۳)، «خداحافظ گلزاری!» (۱۹۶۶)، «کشتی سفید» (۱۹۷۰)، رمان بلند «و روز بیش از یک قرن به درازا می‌کشد» (۱۹۸۰) و آخرین رمانش «وقتی کوه‌ها فرو می‌ریزند: عروس ابدی» (۲۰۰۷) اشاره کرد. پژوهشگران آثار او را به دو دوره تقسیم می‌کنند: دوره نخست با محوریت فرهنگ ملی قرقیز، و دوره دوم که رنگ‌وبویی «جهان‌وطنانه» و دغدغه‌های بشری فراگیرتر می‌یابد. آثار او اکنون به بیش از ۱۷۰ زبان ترجمه شده‌اند.

پژوهش‌های دانشگاهی متأخر، انسان‌گرایی آیتماتوف را ریشه‌گرفته از تجربه مستقیم نسل او از رنج جنگ جهانی دوم و تاریخ پرفراز و نشیب قرن بیستم قرقیزستان می‌دانند؛ انسان‌گرایی‌ای که علی‌رغم غلبه ایدئولوژی مادی‌گرایانه دوران شوروی، رنگ‌وبویی متافیزیکی و اخلاقی دارد. یکی از مفاهیم کلیدی در آثار متأخر او مفهوم «مانکورتیسم» است – استعاره‌ای از فراموشی حافظه تاریخی و از خودبیگانگی فرهنگی – که به یکی از ماندگارترین میراث‌های فکری او در ادبیات جهان تبدیل شده است. پژوهشگران همچنین شخصیت جمیله را از حیث کاوش در تعارض میان عشق فردی و هنجارهای اجتماعی، با آنا کارنینا تولستوی مقایسه کرده‌اند. آخرین رمان او نیز دغدغه‌های زیست‌محیطی و دعوت به حفاظت

از طبیعت کوهستان‌های قرقیزستان را در کانون توجه قرار می‌دهد. آیتماتوف از ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۹ نماینده شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی بود. با فروپاشی شوروی، وارد عرصه دیپلماسی فرهنگی شد: از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ سفیر شوروی و سپس روسیه در لوکزامبورگ و بلژیک بود، و از ۱۹۹۵ به‌عنوان سفیر قرقیزستان مستقل در بلژیک، لوکزامبورگ و هلند خدمت کرد و کشورش را در اتحادیه اروپا، ناتو و یونسکو نیز نمایندگی نمود. در اکتبر ۱۹۸۶، پیش از استقلال قرقیزستان، «مجمع ایسیک-کول» را بنیان نهاد که متفکران بلوک شرق و غرب را برای گفت‌وگو درباره چالش‌های جهانی – از جمله خطر جنگ هسته‌ای – گرد هم می‌آورد. او همچنین در دوران اصلاحات گورباچف، مشاور فرهنگی وی بود.

در سال ۱۹۶۳ جایزه لنین را برای مجموعه «قصه‌های کوهستان و استپ» دریافت کرد و بار دیگر با جایزه دولتی ادبیات برای «خداحافظ گلزاری!» (۱۹۶۶) و سپس در ۱۹۸۳ مفتخر شد؛ به این ترتیب یکی از پرافتخارترین نویسندگان دوران شوروی به شمار می‌رود. از دیگر نشان‌های او می‌توان به نشان لنین، شاخه زیتون طلایی مرکز پژوهش فرهنگ مدیترانه، جایزه آکادمی مؤسسه فلسفه شرقی ژاپن و جایزه دولتی اتریش برای ادبیات اروپا اشاره کرد. در ۱۹۷۴ عضو پیوسته آکادمی ملی علوم قرقیزستان و در ۱۹۹۷ ملقب به عنوان «قهرمان قرقیزستان» شد. در سال ۲۰۰۸، اندکی پیش از درگذشتش، نامزد جایزه نوبل ادبیات گردید.

میراث آیتماتوف در سراسر منطقه اکو همچنان زنده و پویاست. برای نمونه، در ترکمنستان، تئاتر ملی درام و تئاتر لباب طی سال‌های اخیر اقتباس‌های صحنه‌ای از آثاری چون «کشتی سفید» و «و روز بیش از یک قرن به درازا می‌کشد» را روی صحنه برده‌اند؛ در ۲۰۲۵ نیز هنرمند نقاش اویغور، عبدالله آیسایف، مجموعه‌ای از تابلوهای الهام‌گرفته از «جمیله» را در بیشکک به نمایش گذاشت. کارگاه‌های آموزشی درباره میراث او در استانبول نیز برگزار شده است. دولت قرقیزستان با صدور فرمانی رسمی، سال ۲۰۲۸ را به مناسبت صدمین سالگرد تولدش «سال آیتماتوف» نام‌گذاری کرده و برنامه‌ای گسترده شامل بازسازی مجتمع موزه یادبود او در شکر با عنوان «جهان آیتماتوف»، و تأسیس جایزه بین‌المللی آیتماتوف برای دستاوردهای ادبیات، فلسفه، دیپلماسی و انسان‌گرایی را در دستور کار قرار داده است.



فصل دوم

رویدادها و تازه‌های فرهنگی موسسه اگو
(گزارش فعالیت‌ها، نشست‌ها، نمایشگاه‌ها و
همکاری‌های اخیر)



در پایان، شرکت‌کنندگان بر ضرورت استمرار همکاری‌های میان نهادهای تخصصی اکو و بهره‌گیری از ظرفیت‌های مشترک برای پیشبرد اهداف علمی، فرهنگی و توسعه‌ای منطقه تأکید کردند.



دیدار دکتر سید عسکر موسوی با رئیس مؤسسه فرهنگی اکو

دکتر سید عسکر موسوی، پژوهشگر، نویسنده و شاعر افغانستانی، با رئیس مؤسسه فرهنگی اکو دیدار و گفت‌وگو کرد.

در این دیدار، طرفین درباره اهمیت و جایگاه فرهنگ در تقویت ارتباطات میان ملت‌های منطقه و گسترش همکاری‌های فرهنگی به بحث و تبادل نظر پرداختند.

در ادامه، بر تداوم و گسترش همکاری‌های میان مرکز مطالعات افغانستان‌شناسی و مؤسسه فرهنگی اکو تأکید شد. همچنین، تبادل اطلاعات و منابع، برگزاری نشست‌های فرهنگی و پژوهشی و فراهم‌کردن زمینه برای تبادل دیدگاه‌ها و تجربیات در حوزه فرهنگ، از جمله محورهای مورد گفت‌وگو در این دیدار بود.

رئیس مؤسسه فرهنگی اکو در ششمین نشست هیئت امنای بنیاد علمی اکو شرکت کرد

اسلام‌آباد - ۳۱ تیر ۱۴۰۵ (۲۲ ژوئیه ۲۰۲۶) - ششمین نشست هیئت امنای بنیاد علمی اکو (ECOSF) با حضور مقامات ارشد، دانشمندان و نمایندگان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) به‌صورت حضوری و برخط در اسلام‌آباد برگزار شد. رئیس مؤسسه فرهنگی اکو نیز در این نشست حضور یافت.

این نشست با هدف بررسی راهکارهای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه علم، فناوری و نوآوری و همچنین تقویت ظرفیت‌های مشترک کشورهای عضو برای اجرای پروژه‌های علمی و فناوری برگزار شد. پیش از برگزاری نشست هیئت امنای، هشتمین نشست کمیته اجرایی بنیاد علمی اکو نیز برگزار و موضوعات دستور کار برای بررسی در هیئت امنای آماده شد.

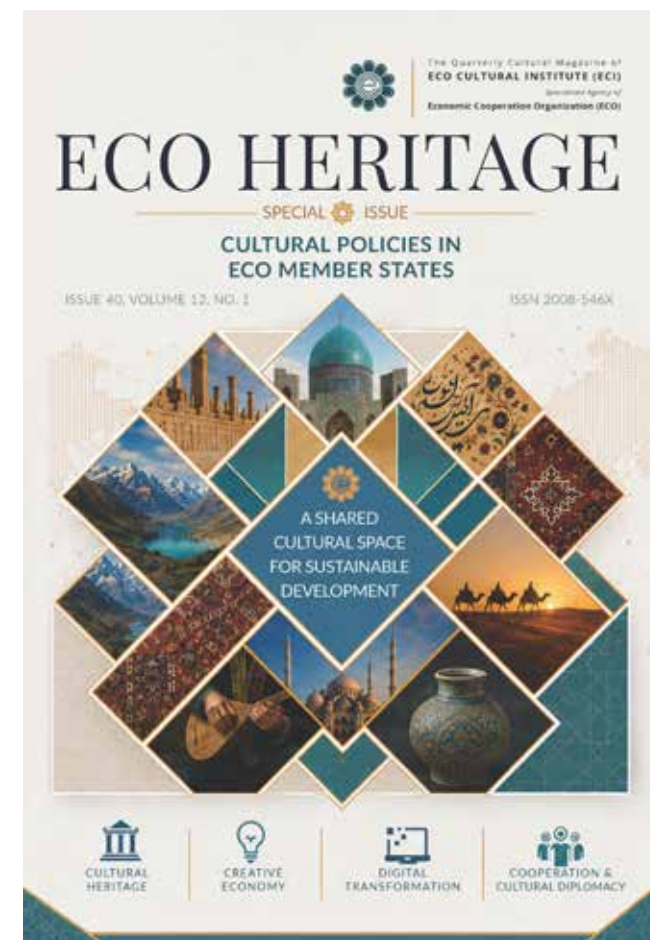
در جریان این نشست، حاضران ضمن بررسی روند اجرای مصوبات پیشین، گزارش پیشرفت پروژه‌ها، مسائل مالی و برنامه‌های راهبردی بنیاد علمی اکو را مورد ارزیابی قرار دادند و برنامه کاری سال آینده این بنیاد را به تصویب رساندند.

در این نشست، دکتر اسد ام. خان، دبیرکل سازمان همکاری اقتصادی (اکو)، با تأکید بر نقش بنیاد علمی اکو به‌عنوان یکی از ارکان همکاری‌های علمی و فناوری منطقه، بر همسویی فعالیت‌های این نهاد با اهداف چشم‌انداز اکو ۲۰۲۵ و توسعه پایدار مبتنی بر دانش تأکید کرد.

حضور رئیس مؤسسه فرهنگی اکو در این نشست، بیانگر اهتمام این مؤسسه به گسترش تعامل و هم‌افزایی با دیگر نهادهای تخصصی اکو و تقویت پیوند میان فرهنگ، علم و نوآوری در راستای توسعه پایدار و همگرایی منطقه‌ای است.

را یکی از مهم‌ترین عوامل تقویت گفت‌وگو، همگرایی و توسعه پایدار در منطقه دانسته و انتشار این اثر را گامی مؤثر در تقویت منابع دانشی منطقه، توسعه پژوهش‌های تطبیقی و حمایت از سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر دانش عنوان کرده است.

انتشار این ویژه‌نامه، گام دیگری در راستای مأموریت مؤسسه فرهنگی اکو برای تقویت همکاری‌های فرهنگی، توسعه دانش تخصصی و ترویج میراث مشترک کشورهای عضو اکو به شمار می‌رود و می‌تواند به‌عنوان منبعی ارزشمند برای سیاست‌گذاران، پژوهشگران، دانشگاهیان و فعالان حوزه فرهنگ در منطقه مورد استفاده قرار گیرد.



انتشار ویژه‌نامه «سیاست‌های فرهنگی در کشورهای عضو اکو»

مؤسسه فرهنگی اکو (ECI) ویژه‌نامه شماره ۴۰ فصلنامه اکو هریتیج (ECO Heritage) (جلد ۱۲، شماره ۱) را با عنوان «سیاست‌های فرهنگی در کشورهای عضو اکو» منتشر کرد. این اثر پژوهشی که در ۱۱۶ صفحه تدوین شده، با هدف ترسیم تصویری جامع از نظام‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای عضو اکو، یکی از مهم‌ترین تولیدات علمی و پژوهشی این مؤسسه در سال‌های اخیر محسوب می‌شود.

این ویژه‌نامه بر پایه بررسی نظام‌مند اسناد رسمی، قوانین، سیاست‌ها و منابع معتبر ملی کشورهای عضو اکو تهیه شده و ضمن ارائه چارچوبی تحلیلی برای مطالعه تطبیقی سیاست‌های فرهنگی، ابعاد مختلف حکمرانی فرهنگی، حفاظت از میراث فرهنگی، صنایع خلاق، تحول دیجیتال، آموزش فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی و همکاری‌های منطقه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین برای هر یک از ده کشور عضو اکو، پرونده‌ای تحلیلی با ساختاری یکسان ارائه شده است که امکان مقایسه نظام‌های فرهنگی و شناسایی ظرفیت‌ها و چالش‌های مشترک را فراهم می‌کند.

این شماره علاوه بر تحلیل وضعیت موجود، مجموعه‌ای از مطالعات موضوعی، نمونه‌های موفق، چالش‌ها، فرصت‌ها و پیشنهادها را راهبردی را برای توسعه همکاری‌های فرهنگی در منطقه اکو ارائه می‌کند و تلاش دارد زمینه‌ای برای گفت‌وگوی علمی، تبادل تجربیات و تدوین سیاست‌های فرهنگی مبتنی بر شواهد در میان کشورهای عضو فراهم سازد.

در پیام منتشرشده در ابتدای این ویژه‌نامه، دکتر محمدحسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو، فرهنگ



دیدار رئیس مؤسسه فرهنگی اکو با رایزن سفارت پاکستان

تهران، ۶ اوت ۲۰۲۶ – جناب آقای دکتر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو (ECI)، با سرکار خانم فرهنگت جبین علی، رایزن مطبوعاتی و آموزشی سفارت جمهوری اسلامی پاکستان در تهران، دیدار و درباره راه‌های توسعه همکاری‌های فرهنگی و آموزشی گفت‌وگو کرد.

جناب آقای دکتر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو (ECI)، روز پنجشنبه ۶ اوت ۲۰۲۶ در محل مؤسسه فرهنگی اکو در تهران، میزبان سرکار خانم فرهنگت جبین علی، رایزن مطبوعاتی و آموزشی سفارت جمهوری اسلامی پاکستان در تهران، بود.

در این دیدار، بر اهمیت گسترش تعاملات فرهنگی و آموزشی میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) و نقش مؤسسات فرهنگی در تقویت ارتباطات میان ملت‌های منطقه تأکید شد.

جناب آقای دکتر محمد حسن با اشاره به جایگاه مؤسسه فرهنگی اکو در ایجاد بسترهای همکاری فرهنگی، بر آمادگی این مؤسسه برای توسعه برنامه‌های مشترک در حوزه‌های فرهنگی، هنری، آموزشی و تبادل دانش تأکید کرد.

سرکار خانم فرهنگت جبین علی نیز ضمن قدردانی از فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی اکو، بر اهمیت تداوم همکاری‌ها در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی و حمایت از برنامه‌هایی که موجب افزایش شناخت و تعامل میان کشورهای منطقه می‌شود، تأکید کرد.

در پایان این دیدار، دو طرف بر ضرورت بررسی

این دیدار در چارچوب تلاش‌های مستمر مؤسسه فرهنگی اکو برای تقویت روابط فرهنگی میان کشورهای عضو اکو و ترویج همکاری‌های منطقه‌ای از طریق دیپلماسی فرهنگی برگزار شد. در این دیدار، دو طرف درباره موضوعات مورد علاقه مشترک تبادل نظر کرده و بر اهمیت تقویت همکاری‌های فرهنگی، ترویج گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و گسترش فرصت‌های همکاری‌های فرهنگی مشترک میان کشورهای عضو اکو تأکید کردند.

جناب آقای دکتر محمد حسن بر تعهد مؤسسه فرهنگی اکو در جهت تقویت پیوندهای فرهنگی میان کشورهای عضو از طریق برنامه‌های متنوع فرهنگی، هنری، علمی و میراثی تأکید کرد. جناب آقای آکیل‌بک کیلیچف نیز از نقش ارزشمند این مؤسسه در معرفی و ترویج میراث فرهنگی غنی منطقه اکو قدردانی کرده و آمادگی جمهوری قرقیزستان را برای گسترش بیشتر همکاری‌ها با این مؤسسه مورد تأیید قرار داد.

این دیدار در فضایی صمیمی و سازنده به پایان رسید و بیانگر تعهد مشترک دو طرف برای توسعه همکاری‌های فرهنگی و تقویت دوستی دیرینه میان مؤسسه فرهنگی اکو و جمهوری قرقیزستان بود. دیدار رئیس مؤسسه فرهنگی اکو با رایزن



طرفین بر اهمیت استمرار این تعاملات و استفاده از ظرفیت‌های موجود برای توسعه برنامه‌های مشترک فرهنگی تأکید کردند و برگزاری نشست‌ها و برنامه‌های فرهنگی مشترک را زمینه‌ای برای تقویت ارتباطات و شناخت متقابل فرهنگی در منطقه دانستند. رئیس مؤسسه فرهنگی اکو با سفیر جمهوری قرقیزستان دیدار کرد



رئیس مؤسسه فرهنگی اکو با سفیر جمهوری قرقیزستان دیدار کرد

تهران، ۶ اوت ۲۰۲۶ – جناب آقای دکتر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو (ECI)، در محل این مؤسسه در تهران با جناب آقای آکیل‌بک کیلیچف، سفیر جمهوری قرقیزستان در جمهوری اسلامی ایران دیدار و درباره موضوعات مورد علاقه مشترک و راه‌های تقویت همکاری‌های فرهنگی در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی (اکو) گفت‌وگو کرد.

جناب آقای دکتر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو (ECI)، در تاریخ ۶ اوت ۲۰۲۶ در محل این مؤسسه در تهران از جناب آقای آکیل‌بک کیلیچف، سفیر جمهوری قرقیزستان در جمهوری اسلامی ایران استقبال کرد.

فرصت‌های جدید همکاری و تقویت پیوندهای فرهنگی میان جمهوری اسلامی پاکستان و مؤسسه فرهنگی اکو تأکید کردند.

رئیس مؤسسه فرهنگی اکو با سفیر کوبا دیدار کرد

تهران، ۱۹ مرداد ۱۴۰۵ – دکتر محمد حسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو، با خورخه فرناندو لفبره نیکلاس، سفیر جمهوری کوبا در جمهوری اسلامی ایران، دیدار کرد.

در این دیدار، دکتر محمد حسن ضمن معرفی مأموریت و فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی اکو، درباره برنامه‌ها و ابتکارات جاری مؤسسه و نقش آن در تقویت همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) توضیحاتی ارائه کرد.

در ادامه، بخش‌های مختلف مؤسسه فرهنگی اکو به سفیر جمهوری کوبا معرفی شد و وی از بخش‌های مختلف مؤسسه بازدید کرد و در جریان فعالیت‌ها و وظایف این بخش‌ها قرار گرفت. این دیدار فرصتی برای آشنایی بیشتر با ظرفیت‌ها و فعالیت‌های مؤسسه فرهنگی اکو و تبادل نظر



درباره زمینه‌های مورد علاقه و همکاری‌های فرهنگی فراهم کرد. مؤسسه فرهنگی اکو میزبان سفیر مجارستان بود

مؤسسه فرهنگی اکو میزبان سفیر مجارستان بود

تهران، ۱۹ مرداد ۱۴۰۵ – آقای گیولاپتو، سفیر مجارستان در جمهوری اسلامی ایران، به همراه آقای گابور سوکس، معاون رئیس نمایندگی سفارت مجارستان، امروز از مؤسسه فرهنگی اکو (ECI) بازدید کردند.

در جریان این دیدار، هیئت دیپلماتیک مجارستان با آقای دکتر محمدحسن، رئیس مؤسسه فرهنگی اکو، ملاقات کرد و در جریان فعالیت‌ها، برنامه‌ها و زمینه‌های همکاری فرهنگی این مؤسسه قرار گرفت.



این هیئت همچنین از بخش‌های مختلف مؤسسه بازدید و با فعالیت‌های فرهنگی، هنری و آموزشی آن و نیز نقش مؤسسه فرهنگی اکو در گسترش همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای عضو اکو آشنا شد.

این دیدار فرصتی برای تبادل نظر درباره برنامه‌های مؤسسه و بررسی زمینه‌های توسعه تعاملات و همکاری‌های فرهنگی میان مؤسسه فرهنگی اکو و مجارستان فراهم کرد.

انتشار خبرنامه ژوئیه ۲۰۲۶ مؤسسه فرهنگی اکو

تهران، ۱۸ مرداد ۱۴۰۵ – مؤسسه فرهنگی اکو (ECI) سومین شماره خبرنامه خود را برای ماه ژوئیه ۲۰۲۶ منتشر کرد. این شماره، مجموعه‌ای از مهم‌ترین فعالیت‌ها و ابتکارات اخیر مؤسسه در زمینه همکاری‌های فرهنگی، حفاظت از میراث مشترک، تبادل علمی و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای میان کشورهای عضو اکو را بازتاب می‌دهد.

در این شماره، چهار محور اصلی فعالیت‌های مؤسسه مورد توجه قرار گرفته است: برگزاری نشست مشورتی منطقه‌ای درباره میراث خطی میر سید علی همدانی؛ مشارکت رئیس مؤسسه فرهنگی اکو در ششمین نشست هیئت امنای بنیاد علمی اکو؛ انتشار شماره ویژه فصلنامه علمی – پژوهشی ECO Heritage با موضوع «سیاست‌های فرهنگی در کشورهای عضو اکو»؛ و راه‌اندازی نخستین جشنواره بین‌المللی عکاسی با موبایل با عنوان «میراث ما».

خبرنامه ژوئیه ۲۰۲۶ همچنین بر رویکرد مؤسسه فرهنگی اکو در بهره‌گیری از فرهنگ به‌عنوان پلی برای گفت‌وگو، تفاهم متقابل و توسعه پایدار و نیز نقش آن در تقویت همکاری‌های فرهنگی و تمدنی در منطقه تأکید دارد.

یکی از مطالب اصلی این شماره به نشست مشورتی منطقه‌ای درباره میراث خطی میر سید علی همدانی اختصاص دارد که با حضور پژوهشگران و کارشناسان فرهنگی از ایران، تاجیکستان و پاکستان برگزار شد. در این نشست، راهکارهای جمع‌آوری، تصحیح انتقادی و انتشار دست‌نوشته‌های میر سید علی همدانی و همچنین توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در حوزه مطالعات نسخه‌های خطی مورد بررسی قرار گرفت.

این شماره همچنین انتشار شماره ویژه ECO Heritage با عنوان «سیاست‌های فرهنگی در کشورهای عضو اکو» را معرفی می‌کند. این شماره، نخستین مطالعه تطبیقی چارچوب‌های سیاست‌گذاری فرهنگی در هر ۱۰ کشور عضو اکو را ارائه کرده و موضوعاتی از جمله حکمرانی فرهنگی، حفاظت از میراث، صنایع فرهنگی و خلاق، تحول دیجیتال، آموزش فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی و

همکاری‌های منطقه‌ای را بررسی می‌کند.

از دیگر موضوعات برجسته خبرنامه، راه‌اندازی نخستین جشنواره بین‌المللی عکاسی با موبایل با عنوان «میراث ما» و با موضوع «انتقال میراث» است. این جشنواره از شهروندان هر ۱۰ کشور عضو اکو دعوت می‌کند تا انتقال دانش، مهارت‌ها، آداب و رسوم، آیین‌ها، صنایع‌دستی، موسیقی و سنت‌های شفاهی از نسلی به نسل دیگر را از طریق عکاسی با تلفن همراه به تصویر بکشند. مهلت ارسال آثار تا ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۶ تعیین شده است.

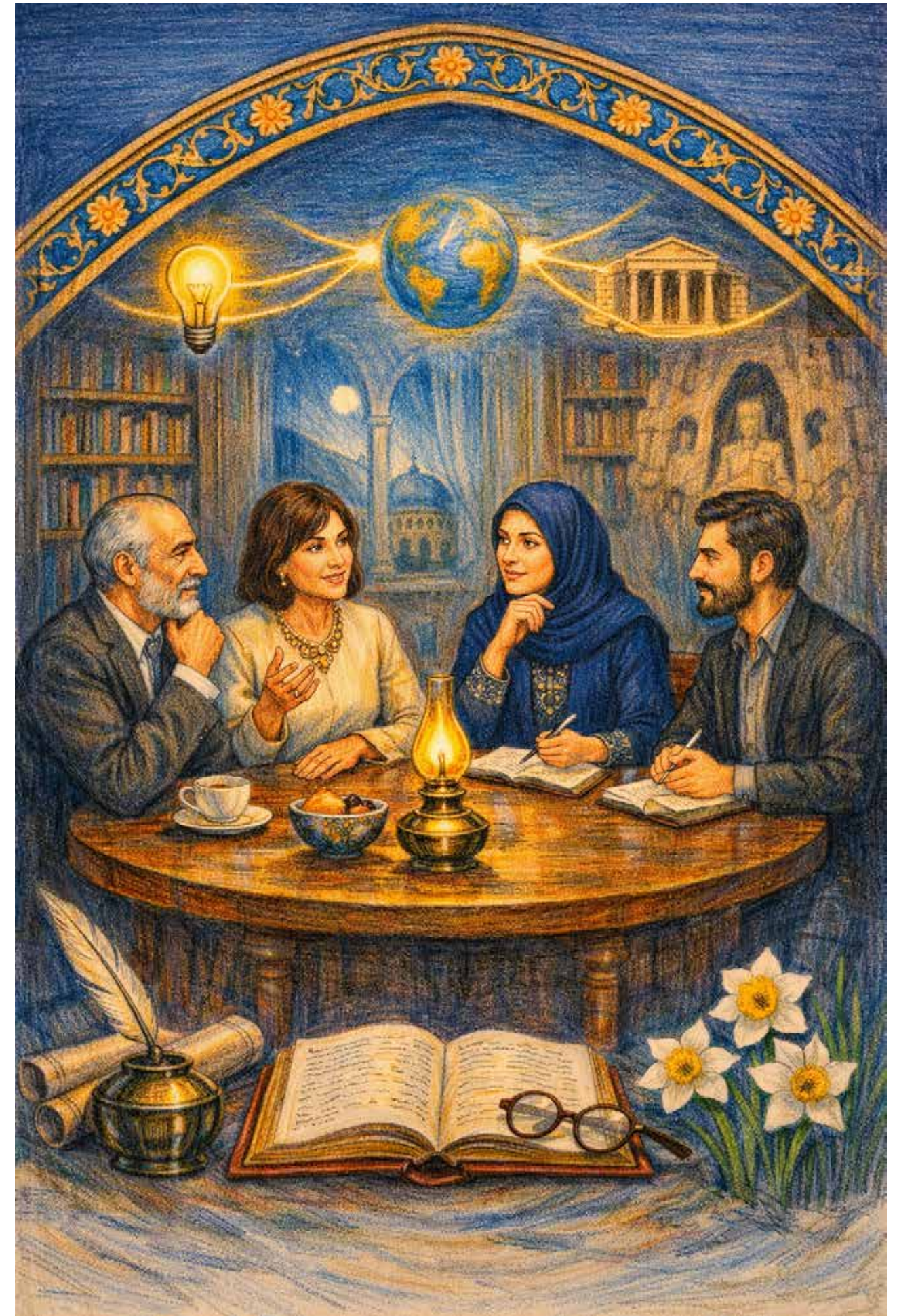
خبرنامه ژوئیه ۲۰۲۶، تصویری از تلاش‌های مستمر مؤسسه فرهنگی اکو برای صیانت از میراث فرهنگی مشترک منطقه، گسترش تبادل علمی و دانشی و تقویت همکاری‌های فرهنگی میان کشورهای عضو اکو ارائه می‌دهد.



فصل سوم

ویژگی‌نامه

(فصلی برای تأمل و تعامل تحلیل‌های عمیق، گفت‌وگوهای تخصصی و مقالات منتخب درباره یک محور فرهنگی مشترک)



همچنین، پیشنهادهایی برای بهره‌گیری عملی از این ظرفیت‌ها در قالب برنامه‌های مشترک فرهنگی اکو ارائه می‌شود.

مقدمه

در قرن بیست‌ویکم، مفهوم قدرت در روابط بین‌الملل دستخوش تحول شده است. اگر در گذشته، توان نظامی و ظرفیت اقتصادی مهم‌ترین شاخص‌های نفوذ کشورها محسوب می‌شد، امروز فرهنگ، دانش، هنر، میراث تاریخی و توانایی برقراری ارتباط مؤثر با افکار عمومی نیز از عوامل تعیین‌کننده جایگاه کشورها در نظام بین‌الملل به شمار می‌روند. در این چارچوب، «دیپلماسی فرهنگی» به یکی از مهم‌ترین ابزارهای قدرت نرم تبدیل شده است؛ ابزاری که از طریق گفت‌وگوی فرهنگی، تبادل علمی و هنری و معرفی میراث تمدنی، زمینه اعتمادسازی و همکاری پایدار میان ملت‌ها را فراهم می‌کند.

این تحول، برای سازمان‌های منطقه‌ای نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. تجربه اتحادیه اروپا، آسه‌آن و دیگر سازوکارهای همکاری منطقه‌ای نشان داده است که پیوندهای اقتصادی، هرچند ضروری، به‌تنهایی برای ایجاد همگرایی پایدار کافی نیستند. همکاری‌های اقتصادی زمانی عمق و دوام می‌یابند که بر پایه شناخت متقابل، احترام به تنوع فرهنگی و احساس تعلق به یک حوزه تمدنی مشترک استوار باشند.

در این میان، سازمان همکاری اقتصادی از موقعیتی ممتاز برخوردار است. کشورهای عضو اکو، علاوه بر همجواری جغرافیایی، میراثی مشترک از تاریخ، تمدن، جاده ابریشم، فرهنگ اسلامی، آیین‌های کهن، ادبیات کلاسیک، سنت‌های شفاهی و تعاملات دیرینه میان ملت‌ها را با خود دارند.

قرقیزستان؛ از حماسه ماناس تا دیپلماسی فرهنگی در سازمان همکاری اقتصادی (اکو)

"تحلیلی بر ظرفیت‌های فرهنگی قرقیزستان در تقویت همگرایی منطقه‌ای در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی (اکو)"

چکیده

سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در چهار دهه گذشته عمدتاً با اهداف اقتصادی، تجاری و توسعه‌ای شناخته شده است، اما تجربه سازمان‌های موفق منطقه‌ای نشان می‌دهد که همگرایی پایدار تنها بر پایه اقتصاد شکل نمی‌گیرد، بلکه به پشتوانه‌ای از اعتماد، شناخت متقابل و هویت مشترک فرهنگی نیاز دارد. در این میان، کشورهای عضو اکو از سرمایه‌ای کم‌نظیر برخوردارند؛ سرمایه‌ای که در قالب تاریخ، تمدن، زبان، ادبیات، آیین‌ها و میراث فرهنگی مشترک، ظرفیت شکل‌دهی به نوعی دیپلماسی فرهنگی منطقه‌ای را فراهم می‌آورد.

قرقیزستان، به عنوان یکی از کشورهای مهم آسیای مرکزی، نمونه‌ای برجسته از این ظرفیت است. میراثی چون حماسه ماناس، سنت‌های شفاهی، فرهنگ کوچ‌نشینی، هنرهای بومی، نوروز، موسیقی سنتی و جایگاه تاریخی این کشور در مسیر جاده ابریشم، تنها بخشی از سرمایه‌های فرهنگی آن است که می‌تواند در خدمت توسعه همکاری‌های فرهنگی در چارچوب اکو قرار گیرد. این مقاله با نگاهی فراتر از معرفی تاریخی و فرهنگی قرقیزستان، می‌کوشد جایگاه این کشور را در منظومه فرهنگی اکو تحلیل کند و نشان دهد که چگونه بهره‌گیری از میراث فرهنگی می‌تواند به تقویت قدرت نرم، گسترش دیپلماسی فرهنگی و تعمیق همگرایی منطقه‌ای یاری رساند.



قرقیزستان؛

از حماسه ماناس تا دیپلماسی فرهنگی در

سازمان همکاری اقتصادی (اکو)

تهیه و تنظیم: مهرداد رخشنده
مدیر اجرایی موسسه فرهنگی اکو

این سرمایه فرهنگی، ظرفیتی است که هنوز به اندازه شایسته در خدمت اهداف راهبردی اکو قرار نگرفته است.

از این منظر، دیپلماسی فرهنگی را می‌توان حلقه پیوند میان سرمایه‌های تمدنی و آینده همکاری‌های منطقه‌ای دانست. بهره‌گیری از این ظرفیت، نه تنها به معرفی بهتر فرهنگ کشورهای عضو کمک می‌کند، بلکه زمینه شکل‌گیری اعتماد، گفت‌وگو و مشارکت مؤثرتر میان ملت‌ها را نیز فراهم می‌سازد.

قرقیزستان نمونه‌ای شاخص از این ظرفیت است. اگرچه این کشور از نظر وسعت و جمعیت در مقایسه با برخی دیگر از اعضای اکو کوچک‌تر است، اما از منظر میراث فرهنگی، جایگاهی ممتاز در آسیای مرکزی دارد. حماسه ماناس، سنت‌های شفاهی، فرهنگ کوچ‌نشینی، هنرهای سنتی، موسیقی بومی، نوروز و پیوند تاریخی با جاده ابریشم، مجموعه‌ای از عناصر فرهنگی را شکل داده‌اند که نه تنها بیانگر هویت ملی قرقیزستان هستند، بلکه بخشی از حافظه فرهنگی مشترک منطقه نیز به شمار می‌آیند.

هدف این مقاله، معرفی صرف قرقیزستان نیست، بلکه تبیین این نکته است که چگونه این میراث می‌تواند در چارچوب دیپلماسی فرهنگی، به تقویت همگرایی در سازمان همکاری اقتصادی کمک کند. بر این اساس، مقاله می‌کوشد با نگاهی تحلیلی، ظرفیت‌های فرهنگی قرقیزستان را در پیوند با آینده همکاری‌های منطقه‌ای بررسی کند.

قرقیزستان؛ چهارراه فرهنگ‌ها در قلب آسیای مرکزی

قرقیزستان در مرکز آسیای مرکزی و در میان رشته‌کوه‌های تیان‌شان قرار گرفته است؛ سرزمینی که در طول تاریخ، محل تلاقی تمدن‌ها، مسیرهای بازرگانی و تبادل فرهنگی بوده است. قرار گرفتن در مسیر شاخه‌های مختلف جاده

ابریشم، این کشور را به پلی میان شرق و غرب و میان فرهنگ‌های ایرانی، ترک، چینی و اسلامی تبدیل کرده است. از همین رو، هویت فرهنگی قرقیزستان حاصل تعامل و گفت‌وگوی تمدن‌هاست، نه انزوای جغرافیایی. در طول سده‌ها، این سرزمین علاوه بر ایفای نقش در شبکه تجارت منطقه‌ای، محل انتقال اندیشه‌ها، زبان‌ها، هنرها و سنت‌های گوناگون بوده است. فرهنگ کوچ‌نشینی، که یکی از ویژگی‌های اصلی جامعه قرقیز محسوب می‌شود، نیز در همین بستر تاریخی شکل گرفته و به خلق شیوه‌ای خاص از زندگی، هنر، موسیقی و ادبیات انجامیده است. این فرهنگ، افزون بر ارزش‌های تاریخی، امروز به عنوان بخشی از میراث ناملموس بشری، مورد توجه محافل علمی و فرهنگی قرار دارد.

پس از استقلال قرقیزستان در سال ۱۹۹۱، حفاظت از میراث فرهنگی و تقویت هویت ملی به یکی از محورهای سیاست فرهنگی این کشور تبدیل شد. در کنار این رویکرد، عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای، از جمله اکو، زمینه مناسبی برای معرفی این میراث در سطح منطقه فراهم کرده است.

با این حال، اهمیت قرقیزستان در چارچوب اکو، تنها به ویژگی‌های ملی آن محدود نمی‌شود. بسیاری از عناصر فرهنگی این کشور، از نوروز و سنت‌های شفاهی گرفته تا ادبیات حماسی، موسیقی، مهمان‌نوازی و میراث جاده ابریشم، با فرهنگ دیگر کشورهای عضو پیوندی عمیق دارند. این اشتراکات نشان می‌دهد که قرقیزستان نه تنها دارنده میراثی ارزشمند، بلکه یکی از حلقه‌های اصلی زنجیره فرهنگی آسیای مرکزی و حوزه تمدنی اکو است. از همین رو، مطالعه قرقیزستان صرفاً شناخت یک کشور نیست؛ بلکه راهی برای درک بخشی از میراث مشترک منطقه‌ای است که می‌تواند در خدمت توسعه گفت‌وگوی فرهنگی، تقویت قدرت نرم و تعمیق همگرایی میان کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی قرار گیرد.

حماسه ماناس و میراث فرهنگی قرقیزستان؛ ظرفیتی برای دیپلماسی فرهنگی اکو

اگر قرار باشد تنها یک نماد به عنوان شناسه فرهنگی قرقیزستان معرفی شود، بی‌تردید «حماسه ماناس» در جایگاه نخست قرار می‌گیرد. این اثر، که از بزرگ‌ترین حماسه‌های شفاهی جهان به شمار می‌رود، صرفاً روایت زندگی یک قهرمان نیست؛ بلکه حافظه تاریخی، نظام ارزشی و جهان‌بینی مردم قرقیز را در خود جای داده است. در این حماسه، مفاهیمی چون شجاعت، عدالت، همبستگی، وفاداری، احترام به بزرگان، پاسداری از سرزمین و مسئولیت‌پذیری اجتماعی به گونه‌ای روایت شده‌اند که آن را به بخشی از هویت فرهنگی این ملت تبدیل کرده است.

ویژگی ممتاز ماناس، استمرار سنت روایتگری آن است. «ماناسچی»‌ها، راویان این حماسه، طی قرن‌ها با انتقال شفاهی آن از نسلی به نسل دیگر، نه تنها یک اثر ادبی، بلکه مجموعه‌ای از تاریخ، اخلاق، زبان، موسیقی و فرهنگ عامه را زنده نگه داشته‌اند. این سنت، نمونه‌ای ارزشمند از میراث ناملموس است که نشان می‌دهد چگونه یک ملت می‌تواند حافظه تاریخی خود را بدون گسست به نسل‌های آینده منتقل کند. با این حال، اهمیت ماناس تنها در جایگاه ملی آن خلاصه نمی‌شود. این حماسه بخشی از سنت گسترده ادبیات حماسی در حوزه تمدنی اکو است؛ سنتی که در آن، شاهنامه، دده‌قورقود، آلپامیش و دیگر روایت‌های پهلوانی نیز جایگاهی ممتاز دارند. هر یک از این آثار در بستر تاریخی خاص خود شکل گرفته‌اند، اما همگی ارزش‌هایی مشترک چون آزادگی، عدالت، همبستگی، دفاع از کرامت انسانی و پاسداری از هویت فرهنگی را بازتاب می‌دهند. از این منظر، ماناس را می‌توان حلقه‌ای از زنجیره میراث ادبی مشترک منطقه دانست؛ میراثی که ظرفیت آن را دارد تا به زبان مشترک گفت‌وگوی فرهنگی میان ملت‌های اکو تبدیل شود.

اما ظرفیت فرهنگی قرقیزستان به حماسه ماناس

محدود نیست. فرهنگ کوچ‌نشینی، هنر نمدمالی، ساخت یورت، موسیقی سنتی، آیین‌های نوروز، جشن‌های محلی، هنرهای دستی و شیوه‌های زیست‌سازگار با طبیعت، مجموعه‌ای از میراث مادی و ناملموس را شکل داده‌اند که نه تنها بیانگر هویت ملی این کشور هستند، بلکه با فرهنگ دیگر کشورهای عضو اکو نیز پیوندهای عمیقی دارند.

نوروز، نمونه‌ای روشن از این اشتراکات است. اگرچه هر کشور آن را با آیین‌ها و سنت‌های خاص خود برگزار می‌کند، اما پیام مشترک آن، یعنی نو شدن، امید، آشتی و همبستگی، در سراسر منطقه یکسان است. همین ویژگی، نوروز را به یکی از مهم‌ترین نمادهای هویت فرهنگی مشترک در حوزه اکو تبدیل کرده است و ظرفیت آن را برای اجرای برنامه‌های مشترک فرهنگی و گردشگری دوچندان می‌سازد.

موسیقی سنتی قرقیزستان نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. نغمه‌های برخاسته از زندگی در دشت‌ها و کوهستان‌های آسیای مرکزی، همراه با سازهایی مانند «کوموز»، تنها بازتاب‌دهنده فرهنگ ملی نیستند، بلکه بخشی از سنت موسیقایی گسترده منطقه به شمار می‌آیند. شباهت در ساختارهای ملودیک، نقش روایتگری در موسیقی و پیوند آن با شعر و ادبیات، زمینه‌ای مناسب برای همکاری‌های هنری میان کشورهای عضو اکو فراهم می‌کند.

همین ویژگی درباره صنایع دستی نیز صادق است. هنر نمدمالی، بافت زیراندازهای سنتی، پوشاک محلی و دیگر دست‌ساخته‌های قرقیز، علاوه بر ارزش هنری، روایتگر شیوه زندگی، دانش بومی و زیبایی‌شناسی مردمان این سرزمین هستند. این میراث، در کنار هنرهای سنتی دیگر کشورهای عضو، می‌تواند پایه‌ای برای توسعه اقتصاد خلاق، نمایشگاه‌های مشترک و تبادل هنرمندان در سطح منطقه باشد.

در کنار این عناصر، فرهنگ مهمان‌نوازی، احترام به خانواده، همزیستی با طبیعت و روحیه همکاری اجتماعی نیز از جمله ارزش‌هایی هستند که میان قرقیزستان و دیگر کشورهای عضو اکو مشترک‌اند. این اشتراکات نشان می‌دهد که همگرایی فرهنگی در منطقه، صرفاً بر پایه آثار تاریخی یا بناهای باستانی شکل نمی‌گیرد، بلکه بر مجموعه‌ای از ارزش‌های اجتماعی و سبک‌های زندگی استوار است که هنوز در زندگی روزمره مردم حضور دارند.

از منظر دیپلماسی فرهنگی، چنین سرمایه‌هایی اهمیتی فراتر از میراث ملی پیدا می‌کنند. در جهان امروز، کشورها از فرهنگ برای معرفی هویت، افزایش اعتبار بین‌المللی، گسترش ارتباطات مردمی و تقویت قدرت نرم خود بهره می‌گیرند. قرقیزستان نیز با تکیه بر سرمایه‌های فرهنگی خود می‌تواند نقش مؤثرتری در تعاملات فرهنگی منطقه ایفا کند و اکو، مناسب‌ترین بستر برای تحقق این ظرفیت است.

سازمان همکاری اقتصادی، برخلاف بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای، از پشتوانه‌ای غنی از اشتراکات تمدنی برخوردار است. با این حال، همکاری‌های فرهنگی هنوز به اندازه ظرفیت‌های موجود توسعه نیافته است. معرفی مشترک میراث فرهنگی، حمایت از ترجمه آثار ادبی، برگزاری جشنواره‌های منطقه‌ای، تبادل هنرمندان و پژوهشگران، همکاری میان موزه‌ها و دانشگاه‌ها و طراحی مسیرهای گردشگری فرهنگی، از جمله اقداماتی هستند که می‌توانند این ظرفیت نهفته را به همکاری‌های پایدار تبدیل کنند.

در این میان، قرقیزستان می‌تواند نقشی فراتر از یک مشارکت‌کننده داشته باشد. تجربه موفق این کشور در پاسداری از حماسه ماناس، حفظ سنت‌های شفاهی و صیانت از میراث ناملموس، الگویی ارزشمند برای دیگر کشورهای عضو است.

بهره‌گیری از این تجربه در قالب برنامه‌های مشترک اکو، ضمن معرفی بهتر فرهنگ قرقیزستان، به تقویت هویت فرهنگی منطقه نیز کمک خواهد کرد.

بنابراین، اهمیت قرقیزستان در چارچوب اکو تنها به موقعیت جغرافیایی یا ظرفیت‌های اقتصادی آن محدود نمی‌شود. این کشور با برخورداری از میراثی غنی و ریشه‌دار، یکی از کانون‌های مهم تولید و انتقال سرمایه فرهنگی در آسیای مرکزی است؛ سرمایه‌ای که اگر در قالب دیپلماسی فرهنگی به‌درستی به کار گرفته شود، می‌تواند به تحکیم اعتماد، گسترش گفت‌وگو و تعمیق همگرایی میان ملت‌های عضو سازمان همکاری اقتصادی یاری رساند.

پیشنهاد‌های سیاستی برای تقویت دیپلماسی فرهنگی اکو با محوریت قرقیزستان

ظرفیت‌های فرهنگی قرقیزستان، در کنار میراث مشترک کشورهای عضو، این امکان را فراهم می‌آورد که اکو در کنار اهداف اقتصادی، به بازیگری مؤثر در عرصه همکاری‌های فرهنگی نیز تبدیل شود. تحقق این هدف، مستلزم اتخاذ سیاست‌هایی است که فرهنگ را به یکی از ارکان اصلی همگرایی منطقه‌ای تبدیل کند. در این راستا، پیشنهاد‌های زیر قابل طرح است:

نخست، تدوین راهبرد جامع دیپلماسی فرهنگی اکو با مشارکت همه کشورهای عضو، به گونه‌ای که اهداف، اولویت‌ها و برنامه‌های مشترک فرهنگی در قالب یک سند بلندمدت تعریف شود.

دوم، ایجاد شبکه مراکز مطالعات فرهنگی اکو با مشارکت دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی کشورهای عضو برای انجام پژوهش‌های مشترک، تبادل استاد و دانشجو و انتشار آثار علمی درباره تاریخ و فرهنگ منطقه.

سوم، برگزاری جشنواره سالانه میراث فرهنگی اکو

با میزبانی دوره‌ای کشورهای عضو. این جشنواره می‌تواند عرصه‌ای برای معرفی موسیقی، هنرهای سنتی، ادبیات، صنایع دستی، آیین‌ها و غذاهای بومی کشورهای منطقه باشد و تعامل میان هنرمندان و نخبگان فرهنگی را تقویت کند.

چهارم، حمایت از ترجمه و انتشار آثار ادبی و تاریخی میان زبان‌های کشورهای عضو. آشنایی ملت‌ها با ادبیات و اندیشه یکدیگر، یکی از مؤثرترین ابزارهای تقویت اعتماد و شناخت متقابل است.

پنجم، طراحی مسیرهای مشترک گردشگری فرهنگی با محورهایی چون جاده ابریشم، نوروز، میراث کوچ‌نشینی، شهرهای تاریخی و میراث ناملموس. چنین برنامه‌هایی علاوه بر توسعه گردشگری، روایت مشترکی از تاریخ و تمدن منطقه ارائه خواهد کرد.

ششم، تدوین اطلس میراث و مفاخر مشترک فرهنگی اکو به عنوان مرجعی علمی برای معرفی شخصیت‌ها، آثار و سنت‌هایی که در شکل‌گیری هویت فرهنگی منطقه نقش داشته‌اند. این طرح می‌تواند به یکی از ماندگارترین پروژه‌های فرهنگی اکو تبدیل شود.

هفتم، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، از جمله موزه‌های مجازی، آرشیوهای دیجیتال، تولید محتوای چندزبانه و هوش مصنوعی، برای معرفی گسترده‌تر میراث فرهنگی کشورهای عضو، به‌ویژه برای نسل جوان.

اجرای این پیشنهادها نه‌تنها به معرفی بهتر فرهنگ قرقیزستان و دیگر کشورهای عضو کمک می‌کند، بلکه سرمایه اجتماعی و اعتماد متقابل را نیز در سطح منطقه افزایش خواهد داد؛ سرمایه‌ای که پیش‌نیاز هرگونه همکاری پایدار اقتصادی و سیاسی است.

جمع‌بندی

قرقیزستان، با پیشینه تاریخی، فرهنگ غنی و میراث ناملموس ارزشمند خود، یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های فرهنگی آسیای مرکزی و سازمان همکاری اقتصادی به شمار می‌رود. حماسه ماناس، فرهنگ کوچ‌نشینی، موسیقی سنتی، نوروز، هنرهای دستی و جایگاه تاریخی این کشور در مسیر جاده ابریشم، مجموعه‌ای از ظرفیت‌ها را پدید آورده‌اند که می‌توانند در خدمت تقویت همگرایی فرهنگی منطقه قرار گیرند.

این مقاله کوشید نشان دهد که معرفی قرقیزستان، صرفاً معرفی یک کشور نیست، بلکه فرصتی برای بازخوانی بخشی از میراث مشترک حوزه تمدنی اکو است. از این منظر، فرهنگ نه یک موضوع جانبی، بلکه یکی از پایه‌های اصلی توسعه همکاری‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود. اکو در چهار دهه گذشته توانسته است زمینه‌های ارزشمندی برای همکاری اقتصادی میان کشورهای عضو فراهم آورد، اما تجربه جهانی نشان می‌دهد که پایداری این همکاری‌ها، در گرو شکل‌گیری پیوندهای عمیق فرهنگی و اجتماعی میان ملت‌هاست. اقتصاد می‌تواند مسیر همکاری را هموار کند، اما این فرهنگ است که به همکاری معنا، دوام و مقبولیت اجتماعی می‌بخشد.

قرقیزستان، با برخورداری از میراثی که ریشه در تاریخ مشترک منطقه دارد، می‌تواند نقشی فعال در این فرایند ایفا کند. حفاظت از سنت‌های شفاهی، معرفی ادبیات حماسی، توسعه گردشگری فرهنگی، گسترش همکاری‌های دانشگاهی و هنری و مشارکت در پروژه‌های مشترک منطقه‌ای، تنها بخشی از ظرفیت‌هایی است که می‌تواند جایگاه این کشور را در دیپلماسی فرهنگی اکو تقویت کند. از سوی دیگر، مسئولیت تحقق این چشم‌انداز تنها بر عهده یک کشور نیست. آینده فرهنگی اکو در گرو مشارکت همه اعضا و شکل‌گیری نگاهی مشترک به میراث منطقه است؛ نگاهی که تنوع



فرهنگی را نه عامل واگرایی، بلکه سرچشمه غنا و هم‌افزایی بداند.

امروز، بیش از هر زمان دیگر، سازمان همکاری اقتصادی این فرصت را دارد که در کنار کریدورهای حمل‌ونقل، پروژه‌های انرژی و همکاری‌های تجاری، «کریدورهای فرهنگی» را نیز توسعه دهد؛ کریدورهایی که ملت‌ها را از طریق تاریخ، ادبیات، هنر، دانشگاه، گردشگری و میراث مشترک به یکدیگر پیوند می‌دهند.

در چنین افقی، قرقیزستان تنها یکی از اعضای اکو نیست؛ بلکه یکی از حاملان حافظه فرهنگی آسیای مرکزی و شریکی ارزشمند برای آینده همگرایی منطقه‌ای است. هر اندازه این سرمایه فرهنگی بیشتر شناخته شود و در سیاست‌گذاری‌های منطقه‌ای جایگاه شایسته‌تری بیابد، چشم‌انداز شکل‌گیری جامعه‌ای منطقه‌ای، مبتنی بر اعتماد، گفت‌وگو و احترام متقابل نیز دست‌یافتنی‌تر خواهد شد.

منابع منتخب

- آثار و اسناد سازمان همکاری اقتصادی (اکو) درباره همکاری‌های فرهنگی و چشم‌اندازهای توسعه منطقه‌ای.
- اسناد و پرونده‌های میراث جهانی و میراث فرهنگی ناملموس منتشرشده توسط یونسکو درباره قرقیزستان.
- مقالات فصلنامه‌های فارسی در حوزه مطالعات آسیای مرکزی، روابط منطقه‌ای و دیپلماسی فرهنگی.

Abazov, Rafis. Historical -
.Dictionary of Kyrgyzstan
Khalid, Adeeb. Central Asia: A New History -
.from the Imperial Conquests to the Present
.Soucek, Svat. A History of Inner Asia -
Olcott, Martha Brill. Central -
.Asia's New States
Nye, Joseph S. Soft Power: The -
.Means to Success in World Politics
Cummings, Milton C. Cultural Diplomacy -
.and the United States Government

جاده ابریشم در قرقیزستان

۱. پیشینه تاریخی: از پیش از میلاد تا افول جاده ابریشم

۱.۱. زمینه‌های پیش از سده ششم میلادی: از سفر ژانگ کیان تا پادشاهی داوان

ریشه‌های ورود سرزمین امروزی قرقیزستان به شبکه جاده ابریشم را باید در سده‌های پیش از میلاد جست‌وجو کرد. حدود سال ۱۲۸ پیش از میلاد، ژانگ کیان، فرستاده امپراتور هان چین که سال‌ها پیش‌تر برای یافتن متحدانی در برابر کنفدراسیون شیونگ‌نو روانه غرب شده و در میانه راه به اسارت این قوم درآمده بود، در جریان همین مأموریت دیپلماتیک، از دره فرغانه (که بخش شرقی آن امروز در قلمرو قرقیزستان قرار دارد) بازدید کرد. گزارش او درباره پادشاهی «داوان» (فرغانه باستان) و اسب‌های نامدار آن، که پس از بازگشتش به چین در سال ۱۲۶ پیش از میلاد به دربار هان عرضه شد، رسماً توجه این دربار را به مناطق غربی جلب کرد. این رویداد را بسیاری از مورخان، نقطه آغاز رسمی تجارت رودخانه‌ای-کاروانی موسوم به «جاده ابریشم» می‌دانند؛ رویدادی که پیش از شکل‌گیری شهرهای بزرگ‌تر دوره اسلامی و ترک، فرغانه و مسیرهای منتهی به آن، از جمله بخش‌هایی از قرقیزستان امروزی، را به یکی از نخستین گره‌های این شبکه بدل کرد.

در سده‌های پس از آن، اقوام گوناگونی از جمله سکاها، وسون‌ها و کانگ‌جوها (کانگیوی) در استپ‌ها و دره‌های این منطقه سکونت داشتند که شواهد باستان‌شناختی از تدفین‌ها و اشیای فلزی آنان، از جمله در محوطه‌های نزدیک دریاچه ایسیق‌کول، تصویری از جوامع کوچ‌نشین پیش از دوران ترک را ارائه می‌دهد؛ جوامعی که زمینه‌ساز شکل‌گیری بعدی کانون‌های شهری دره چوی بودند.

۱.۲. سده‌های ششم تا هشتم میلادی: خاقانات

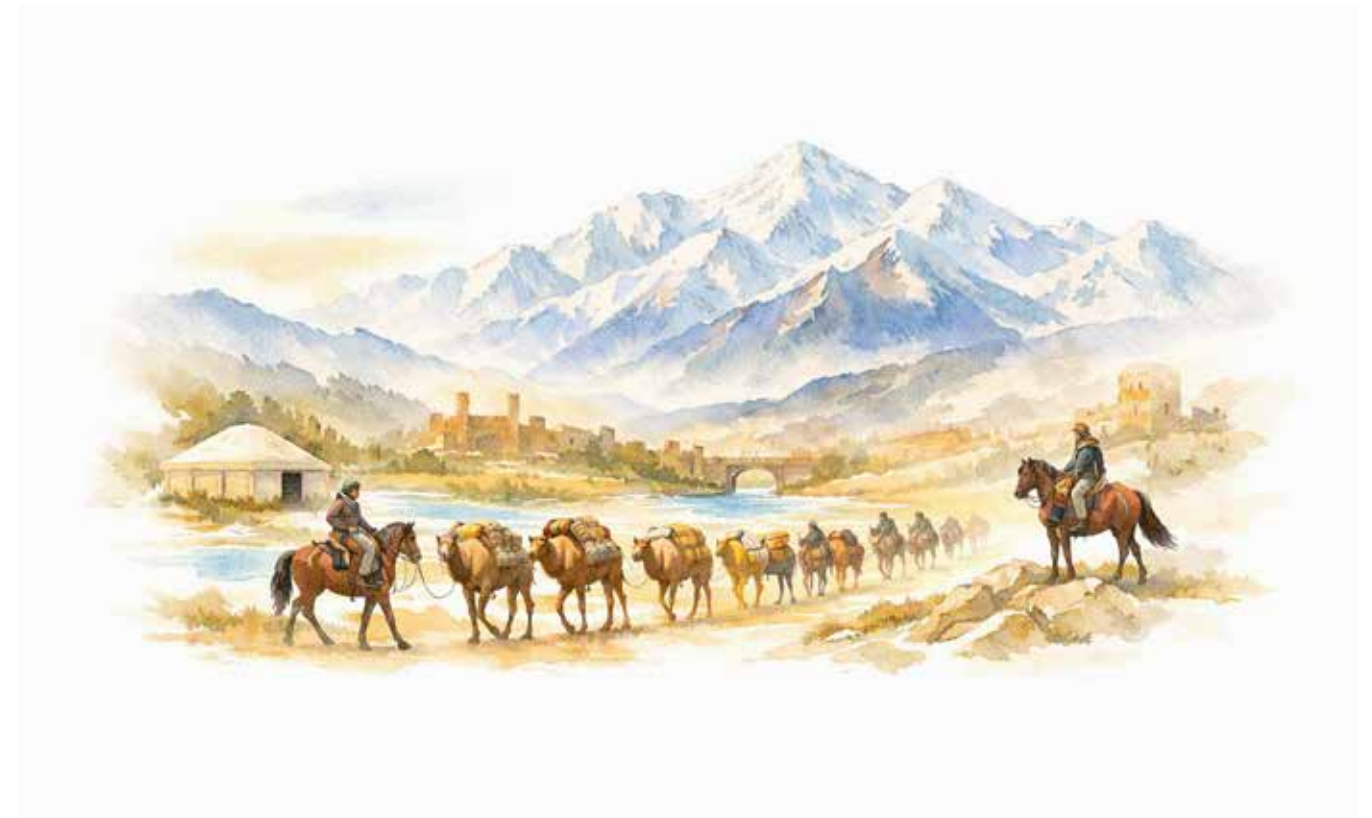
ترک، تورگش و اوج نخست

دره چوی از سده ششم میلادی، در دوران خاقانات ترک غربی و سپس تورگش، به یکی از کانون‌های سیاسی و اقتصادی مهم اوراسیا بدل شد. در همین دوره، سویاب برای مدتی پایتخت خاقانات ترک غربی و سپس، میان سال‌های ۶۴۸ تا ۷۱۹ میلادی، یکی از دژهای غربی امپراتوری تانگ چین بود (شرح تفصیلی این شهر در بخش ۲ آمده است). این دوره، اوج نخست شکوفایی چندفرهنگی دره چوی به شمار می‌رود که در آن، همان‌طور که شواهد باستان‌شناختی سویاب و نوکت نشان می‌دهند، آیین‌های بودایی، زرتشتی و مسیحی نسطوری در کنار یکدیگر رواج داشتند.

۱.۳. نبرد تلاس (۷۵۱ میلادی): نقطه عطفی در تاریخ جهانی دانش

نبرد تلاس در سال ۷۵۱ میلادی؛ نبردی میان سپاهیان امپراتوری تانگ چین (به فرماندهی گائو شیان‌جی) و سپاهیان خلافت عباسی (با همراهی متحدان ترک قارلوق) که در حوالی رود تلاس، در منطقه‌ای که امروز میان قرقیزستان و قزاقستان مشترک است، رخ داد. شکست سپاه تانگ در این نبرد، که تا حد زیادی ناشی از تغییر جبهه متحدان قارلوق آن‌ها بود، به کاهش نفوذ مستقیم چین در آسیای مرکزی غربی انجامید و راه را برای گسترش نفوذ اسلامی و ترکی در این منطقه در سده‌های بعد هموار کرد.

روایت مشهوری که در بسیاری از منابع عمومی تکرار می‌شود، این نبرد را مستقیماً به انتقال فناوری کاغذسازی از اسیران چینی به جهان اسلام، و از آنجا به سمرقند و بغداد، نسبت می‌دهد. با این حال، پژوهش‌های دقیق‌تر تاریخ فناوری (از جمله آثار جان‌اتان بلوم، پژوهشگر تاریخ کاغذ و هنر اسلامی) نشان می‌دهند که شواهد باستان‌شناختی حضور کاغذ در سمرقند را پیش از سال ۷۵۱ میلادی نیز تأیید می‌کنند و انتقال این فناوری، به‌احتمال بیشتر، از طریق روابط



جاده ابریشم در قرقیزستان: شهرها، کاروانسراها و کالاها در بستر تاریخ

تهیه و تنظیم: مریم شایگان
کارشناس موسسه فرهنگی اکو

مجسمهٔ سوزن‌ساز، یکی از آثار دورهٔ ساسانی در موزه ملی ایران، که نشان‌دهندهٔ تسلط هنرهای باستان‌شناختی غربی بر ایران در دورهٔ ساسانی است.

تجاری صلح‌آمیز و میانجی‌گری بازرگانان سغدی، به‌تدریج و در بازه‌ای طولانی‌تر صورت گرفته است، نه صرفاً در پی یک رویداد نظامی واحد. با این‌همه، نبرد تلاس، صرف‌نظر از صحت دقیق روایت کاغذ، نمادی گویا از اهمیت این بخش از قرقیزستان به‌عنوان محل تلاقی و گاه تصادم مستقیم دو ابرقدرت شرق و غرب جهان آن روزگار است.

۱.۴ سده‌های نهم تا سیزدهم میلادی: قراخانیان، اسلامی‌شدن و اوج دوم
با افول تدریجی نفوذ خاقانات ترک و ظهور خاقانات قراخانی در اواخر سدهٔ نهم و اوایل سدهٔ دهم میلادی، مرکز ثقل قدرت در دره چوی به بالاساگون منتقل شد. گرویدن قراخانیان به اسلام در میانهٔ سدهٔ دهم میلادی، تحولی بنیادین در فرهنگ و معماری منطقه پدید آورد که ثمرات فکری آن را می‌توان در آثار یوسف بلاساغونی و محمود کاشغری، و ثمرات معماری آن را در مناره بورانا و مجموعه‌های آرامگاهی اوزگن مشاهده کرد. این دوره، که تا حملهٔ مغول در سدهٔ سیزدهم میلادی تداوم یافت، اوج دوم شکوفایی تمدنی این منطقه به شمار می‌رود.

۱.۵ حملهٔ مغول و دوران پسامغولی: افول و بقای نسبی
حملهٔ مغولان در سدهٔ سیزدهم میلادی، ضربه‌ای سنگین به شهرهای دره چوی وارد کرد. سویاب که تا آن زمان قرن‌ها متروک شده بود، دیگر موضوع این تحول نبود، اما بالاساگون، که هنوز شهری فعال بود، در همین دوره به‌شدت آسیب دید و رو به افول نهاد. با این حال، مسیرهای جاده ابریشم در منطقه به‌طور کامل قطع نشد؛ سفرنامهٔ ویلیام روبروک، راهب فرانسیسکن که در سدهٔ سیزدهم از این منطقه در مسیر دربار مونگوقاآن عبور کرد، گواهی بر تداوم فعالیت‌های تجاری و حضور جوامع مذهبی گوناگون، از جمله مسیحیان نسطوری، در این دوران پسامغولی است.

۱.۶ سده‌های چهاردهم تا شانزدهم میلادی: افول تدریجی و پایان دوران کلاسیک جاده ابریشم
با گذر زمان، به‌ویژه پس از فروپاشی امپراتوری مغول و تجزیهٔ آن به خانات‌های کوچک‌تر، اهمیت مسیرهای زمینی جاده ابریشم در دره چوی به‌تدریج کاهش یافت. ابن بطوطه، جهانگرد سدهٔ چهاردهم میلادی، اگرچه مستقیماً از سویاب، بالاساگون یا نوپکت که در آن زمان رو به زوال بودند نام نبرد، اما روایات او از ماوراءالنهر و مسیرهای منتهی به چین، تصویری از دورانی ارائه می‌دهد که در آن، رونق تجاری این منطقه هنوز به‌طور کامل از میان نرفته بود. سرانجام، از سدهٔ شانزدهم میلادی به بعد، با گسترش تدریجی مسیرهای تجاری دریایی میان اروپا و آسیا (پس از کشف مسیر دریایی حاشیهٔ آفریقا به هند)، اهمیت راهبردی مسیرهای زمینی جاده ابریشم، از جمله شاخهٔ عبوری از دره چوی، به‌طور پیوسته کاهش یافت و بسیاری از شهرهای این مسیر، از جمله بقایای بالاساگون، به‌طور کامل متروک شدند.

۱.۷ دوران معاصر: بازکشف علمی و ثبت جهانی
کاوش‌های باستان‌شناسی نظام‌مند در محوطه‌های دره چوی عمدتاً بین سال‌های ۱۹۴۰ تا ۲۰۰۰ میلادی، در دوران شوروی و پس از استقلال قرقیزستان، صورت گرفت. این پژوهش‌ها، که در دهه‌های اخیر با همکاری‌های بین‌المللی از جمله با چین و ژاپن تقویت شده، سرانجام به ثبت جهانی سه محوطهٔ سویاب، بالاساگون و نوپکت در سال ۲۰۱۴ میلادی، در کنار محوطه‌های مشابه در چین و قزاقستان، انجامید؛ رویدادی که شرح کامل آن در بخش ۹ آمده است.

۲. سویاب (آق‌بشیم): شهری با ردپای چین و تنوع فرهنگی
سویاب (Suyab) که امروزه با نام آق‌بشیم (Ak-Beshim) شناخته می‌شود، یکی از مهم‌ترین شهرهای جاده ابریشم در قرقیزستان بود. این شهر در دوران خاقانات ترک و تورگش شکوفا شد

و به دلیل موقعیت استراتژیک خود، به عنوان یکی از مراکز اصلی تبادل فرهنگی و تجاری میان چین، هند، سغد و سرزمین‌های ترک‌نشین ایفای نقش می‌کرد.

سویاب در فاصلهٔ ۵۰ کیلومتری شرق بیشکک و ۸ کیلومتری جنوب غربی شهر توقماق واقع شده است. این شهر در سده‌های پنجم تا ششم میلادی به عنوان یکی از شرقی‌ترین سکونت‌گاه‌های بازرگانان سغدی در جاده ابریشم پدید آمد. نام این شهر از رودخانهٔ سویاب گرفته شده که ریشه‌ای ایرانی دارد و در فارسی به معنای «به سوی آب» است. نخستین بار یک زائر بودایی چینی به نام «شوان‌زانگ» (Xuanzang) که در سال ۶۲۹ میلادی از این منطقه گذشت، از این شهر یاد کرده است؛ او در سفرنامهٔ خود، سویاب را شهری پررونق با بازرگانی از ملیت‌های مختلف توصیف می‌کند که نشان‌دهندهٔ اهمیت تجاری و فرهنگی آن در آن دوره است.

با ظهور خاقانات ترک غربی، سویاب به پایتخت آن تبدیل شد. برخی منابع تاریخی این شهر را با زادگاه «لی بای» (Li Bai)، یکی از مشهورترین شاعران چین در سدهٔ هشتم میلادی، مرتبط می‌دانند، هرچند این انتساب هنوز میان پژوهشگران محل اختلاف است و شواهد قطعی برای تأیید آن وجود ندارد. با این وجود، وجود چنین روایتی، نشان‌دهندهٔ پیوندهای عمیق فرهنگی میان این شهر و تمدن چین است.

در سویاب، آثاری از کهن‌ترین بنای مسیحی شناخته‌شده در خاک قرقیزستان نیز کشف شده است؛ کلیسایی کوچک به آیین نسطوری متعلق به سده‌های هفتم تا هشتم میلادی. همچنین، کاوش‌ها وجود معابد بودایی و گورستان‌های زرتشتی را نیز در این شهر تأیید کرده‌اند که گواه بر تنوع مذهبی و همزیستی فرهنگی در آن دوران است.

پژوهش‌های جدید باستان‌شناسی نشان

فصل سوم: ویژه نامه

مناره بورانا، یکی از آثار دورهٔ ساسانی در موزه ملی ایران، که نشان‌دهندهٔ تسلط هنرهای باستان‌شناختی غربی بر ایران در دورهٔ ساسانی است.

می‌دهد که سویاب در اواخر سدهٔ دهم میلادی رها شده است؛ تاریخی که حدود ۲۰۰ سال پیش‌تر از آنچه پیش از این تصور می‌شد، است. این شهر در سدهٔ یازدهم و هم‌زمان با ساخت شهر بالاساگون، به‌طور کامل متروک شد. امروزه، قرقیزستان و چین به‌طور مشترک بر روی حفاظت از این محوطهٔ باستانی کار می‌کنند و آزمایشگاه مشترکی برای حفظ میراث فرهنگی در این منطقه تأسیس شده است.

۳. بالاساگون (بورانا): پایتخت قراخانیان و مناره‌ای استوار
بالاساگون (Balasagun) که امروزه بقایای آن با مناره بورانا (Burana Tower) شناخته می‌شود، پایتخت خاقانات قراخانیان بود. این شهر که در اواخر سدهٔ نهم و اوایل سدهٔ دهم میلادی توسط قراخانیان بنا شد، به یکی از مراکز بزرگ تجارت و فرهنگ در جاده ابریشم تبدیل گردید. قراخانیان در اواسط سدهٔ دهم میلادی به اسلام گرویدند و این امر تأثیر عمیقی بر فرهنگ و معماری منطقه گذاشت.

مناره بورانا، که نمادین‌ترین ساختار این محوطهٔ باستانی است، در سدهٔ یازدهم میلادی ساخته شده و ارتفاع اولیهٔ آن، بر پایهٔ برآوردهای رایج، به حدود ۴۵ متر می‌رسیده است. امروزه بر اثر زمین‌لرزه‌های متعدد -که مهم‌ترین آن‌ها در سدهٔ پانزدهم میلادی رخ داد- تنها حدود ۲۵ متر از آن پابرجاست. این مناره، که در کنار قبور سنگی (بال‌بال‌ها)، بقایای یک قلعه و سه آرامگاه، تنها بازمانده‌های شهر باستانی بالاساگون هستند، از مهم‌ترین نمونه‌های معماری اسلامی در منطقه به‌شمار می‌رود.

۳.۱. بال‌بال‌ها: یادبودهای سنگی کوچ‌نشینان

در اطراف مناره بورانا، مجموعه‌ای از سنگ‌افراشته‌های باستانی معروف به بال‌بال (Balbal) قرار دارند. این مجسمه‌های سنگی،

یادبودهایی از جنگجویان و بزرگان قبایل کوچ‌نشین ترک هستند که از سدهٔ ششم تا دهم میلادی در آسیای مرکزی رایج بودند. بال‌بال‌ها معمولاً به شکل انسان‌های ساده‌سازی‌شده با جزئیات اندک تراشیده می‌شدند و نمادی از دشمنان کشته‌شده یا نیاکان قبیله بودند. این سنگ‌ها از مناطق مختلف جمع‌آوری شده و در محوطهٔ بورانا برای نمایش و حفاظت نگهداری می‌شوند.

۳.۲. مشاهیر بالاساگون: یوسف خاص حاجب و محمود کاشغری

بالاساگون نه‌تنها یک مرکز تجاری، بلکه کانون علم و ادب نیز بود. یوسف خاص حاجب بالاساغونی، شاعر، فیلسوف و وزیر سدهٔ یازدهم میلادی که در بالاساگون متولد شد، منظومهٔ «قوتادغو بیلیگ» (دانش سعادت‌بخش) را در سال ۱۰۶۹ میلادی به زبان ترکی قراخانی نوشت؛ اثری در سنت آینه‌های شاهی و از نخستین آثار بزرگ ادبیات ترکی اسلامی. محمود کاشغری، دانشمند و لغت‌شناس برجستهٔ همین سده که اگرچه اصالتاً از کاشغر بود، فعالیت‌های علمی او در سراسر قلمرو قراخانیان از جمله بالاساگون گسترش یافت. اثر ماندگار او، «دیوان لغات الترک»، فرهنگ لغتی جامع ترکی به عربی است که شامل نقشه‌ای معروف از جهان ترک نیز می‌شود و اهمیت جاده ابریشم را در آن دوره نشان می‌دهد.

۳.۳. افسانهٔ برج بورانا

طبق روایتی شفاهی و محلی که سندیت تاریخی ندارد و صرفاً بخشی از میراث فولکلوریک منطقه به شمار می‌رود، خان قدرتمندی دختری زیبا به نام مونارا داشت. پیشگویی پیر به خان هشدار داد که دخترش در شانزدهمین سالگرد تولدش بر اثر نیش عنکبوت خواهد مرد. خان برای محافظت از دخترش، دستور داد برجی بلند ساخته شود و دخترش را در آن محبوس کرد. در روز تولد شانزده‌سالگی مونارا، خان برای او خوشه‌های انگور آورد، اما عنکبوتی سمی در میان انگورها پنهان شده بود و دختر را نیش زد و او

جان باخت. این افسانه، نمادی از تقدیر محتوم و ناتوانی انسان در برابر سرنوشت است.

۴. نوپکت (کراسنایا رچکا): بزرگ‌ترین شهر قرون‌وسطایی و مرکز بودایی

نوپکت دارای دو حصار دفاعی بود: حصار نخست پیرامون شهرستان (شهرک)، مرکز اداری شهر؛ و حصار دوم به طول بیش از ۱۸ کیلومتر که دربرگیرندهٔ ساختمان‌های عمومی، بازارها، باغ‌ها و حتی مزارع بود. در بخش شمال شرقی شهر، ارگی (کهندژ) بر روی سکویی عظیم از خاک قرار داشت که حجم آن حدود ۱۳ میلیون متر مکعب برآورد شده و یکی از بزرگ‌ترین سکوهای دست‌ساز شناخته‌شده در آسیای مرکزی است.

یکی از مهم‌ترین کشفیات در نوپکت، معبد بودایی (معبد دوم) است که قدمت آن به حدود سدهٔ هشتم میلادی بازمی‌گردد. در این معبد، بقایای مجسمهٔ ۸ متری بودای خفته و مجسمه‌های بودیستوا کشف شده است که امروزه در موزهٔ ارمیتاژ سن‌پترزبورگ نگهداری می‌شوند. همچنین قطعاتی از نقاشی‌های دیواری، یک سنگ‌نوشتهٔ چینی با کنده‌کاری‌ها و کتیبه‌ها، قطعاتی از یک دست‌نوشته بر روی پوست درخت توس با خط برهمی و زبان سانسکریت، و مجسمه‌های برنزیِ طلاکاری‌شده از بودیستواها و ایزدانِ سغدی و هندی در این محوطه یافت شده است. این یافته‌ها، نوپکت را به یکی از غنی‌ترین محوطه‌های باستان‌شناسی منطقه از نظر شواهد همزیستی بودایی، زرتشتی و مسیحی شرقی تبدیل کرده است.

۵. شهرهای مهم دیگر مسیر: فراتر از دره چوی

شبکهٔ جاده ابریشم در قرقیزستان به سه شهر دره چوی محدود نمی‌شد. شاخهٔ جنوبی این شبکه، از طریق دره فرغانه، دو کانون شهری مهم دیگر -اوش و اوزگن- را نیز در بر می‌گرفت که هرچند در پروندهٔ ثبت جهانی یونسکو سال ۲۰۱۴ نگنجیدند، از نظر تاریخی و فرهنگی اهمیتی کمتر از سه شهر دره چوی ندارند.

۵.۱. اوش: دروازهٔ فرغانه

اوش، که امروز دومین شهر بزرگ قرقیزستان و مرکز استانی به همین نام است، یکی از کهن‌ترین شهرهای مسکونی آسیای مرکزی به شمار می‌رود. موقعیت این شهر در دروازهٔ ورودی دره حاصلخیز فرغانه، آن را از دیرباز به یکی از توقفگاه‌های اصلی مسیر جنوبی جاده ابریشم، که فرغانه را به کاشغر و از آنجا به چین پیوند می‌داد، بدل کرده بود. کوه سلیمان (سلیمان-تو)، که امروز به‌عنوان اثر میراث جهانی یونسکو (ثبت‌شده در سال ۲۰۰۹ میلادی، جدا از پروندهٔ سه‌گانهٔ چانگ‌آن-تیان‌شان) شناخته می‌شود، از دیرباز محل زیارت و در دوران بابر، امپراتور گورکانی هند، محل ساخت مسجدی کوچک بر فراز آن بوده است. اوش، در طول تاریخ خود، از جمله در حملهٔ مغولان به فرماندهی چنگیزخان، بارها ویران و بازسازی شده، اما همچنان به‌عنوان مرکزی پویا برای تجارت و بازار سنتی خود شهرت دارد.

۵.۲. اوزگن: پایتخت پیشین قراخانیان در فرغانه

اوزگن، در استان اوش و در کرانهٔ رودخانهٔ قره‌دریا، یکی دیگر از کهن‌ترین شهرهای دره فرغانه است که نخستین سکونت‌گاه‌های آن به سده‌های یکم و دوم پیش از میلاد بازمی‌گردد. این شهر، که در سدهٔ دوازدهم میلادی به یکی از پایتخت‌های خاقانات قراخانی بدل شد، در طول قرون متمادی، یکی از مهم‌ترین کانون‌های تجارت میان چین و آسیای مرکزی به شمار می‌رفت. مجموعهٔ تاریخی اوزگن شامل مناره‌ای است که امروزه ارتفاعی

نزدیک به ۲۷.۵ متر دارد -در حالی که ارتفاع اولیهٔ آن را برخی منابع تا حدود ۴۴ تا ۴۵ متر برآورد کرده‌اند- و در سدهٔ یازدهم تا آغاز سدهٔ دوازدهم میلادی با آجر پخته و تزیینات کمربندی آجرکاری هندسی ساخته شده است. سه آرامگاه قراخانی با نمای تزیینی نیز در کنار این مناره قرار دارند و در کنار مناره بورانا، از مهم‌ترین نمونه‌های معماری قراخانی در قرقیزستان به شمار می‌روند.

۵.۳. راه‌های عبوری فرغانه به کاشغر

بر پایه پژوهش‌های تاریخ جغرافیایی، مسیر جنوبی جاده ابریشم که از فرغانه می‌گذشت، دست‌کم به دو شاخهٔ اصلی تقسیم می‌شد: شاخه‌ای که از اوش، از طریق منطقهٔ آلا‌ی و گذرگاه ترک‌داوان، مستقیماً به کاشغر می‌رسید؛ و شاخه‌ای دیگر که از اوش به اوزگن و از آنجا، از طریق گذرگاه‌های کوهستانی تیان‌شان درونی و منطقهٔ آت‌باشی، به دو مسیر فرعی تقسیم می‌شد: یکی از طریق تاش‌رباط و گذرگاه تروگارت به‌سوی کاشغر، و دیگری از طریق کرانهٔ جنوبی دریاچه ایسیق‌کول و گذرگاه بدل به‌سوی آق‌سو. این شبکهٔ درهم‌تنیدهٔ مسیرها، نشان می‌دهد که قرقیزستان، نه‌تنها از طریق دره چوی، بلکه از طریق چندین شاخهٔ موازی کوهستانی، به شبکهٔ گستردهٔ جاده ابریشم متصل بود.

۶. کاروانسراها و شبکهٔ زیرساخت جاده: پناهگاه‌های سنگی در دل کوهستان

۶.۱. تاش‌رباط: کاروانسرای سنگی تیان‌شان

مشهورترین و حفظ‌شده‌ترین کاروانسرای قرقیزستان، تاش‌رباط (به معنای «رباط سنگی») است که در ارتفاع نزدیک به ۳۵۰۰ متری، در استان نارین و در نزدیکی گذرگاه تروگارت مرز چین، واقع شده است. این بنا که برخلاف بسیاری از کاروانسراهای خشتی آسیای مرکزی، به‌طور کامل از سنگ ساخته شده، احتمالاً در سدهٔ پانزدهم میلادی و بر بنیاد یک صومعهٔ بودایی یا نسطوری کهن‌تر بنا شده است؛ فرضیه‌ای که بر پایهٔ

برخی عناصر معماری داخلی بنا، از جمله آثاری با کارکرد احتمالی مذهبی در بخش‌های مرکزی سازه، مطرح شده و هنوز به‌قطعیت اثبات نشده است.

معماری تاش‌رباط، متشکل از یک گنبد مرکزی و راهروهای متعدد اطراف آن با نزدیک به سی‌ویک اتاق، امکان اسکان هم‌زمان تعداد قابل‌توجهی از بازرگانان، حیوانات بارکش و کالای آنان را در برابر سرمای شدید و ارتفاع کم‌اکسیژن این منطقهٔ کوهستانی فراهم می‌آورد. موقعیت این کاروانسرا، درست پیش از گذرگاه تروگارت که یکی از مهم‌ترین دروازه‌های عبور از تیان‌شان به‌سوی کاشغر و حوزهٔ تاریم بود، آن را به یکی از حیاتی‌ترین ایستگاه‌های استراحت در طولانی‌ترین و دشوارترین بخش این مسیر کوهستانی بدل می‌کرد.

۶.۲. شبکهٔ گسترده‌تر رباط‌ها، ایستگاه‌های پستی و امنیت مسیر

در کنار تاش‌رباط، شواهد تاریخی و باستان‌شناختی به وجود شبکه‌ای گسترده‌تر از رباط‌ها، ایستگاه‌های پستی (که در منابع علمی بین‌المللی با اصطلاح انگلیسی «posthouse» از آن‌ها یاد می‌شود) و برج‌های دیده‌بانی در امتداد مسیرهای دره چوی و فرغانه اشاره دارند؛ زیرساختی که در توصیف رسمی یونسکو از پروندهٔ ثبت جهانی «جاده‌های ابریشم: شبکهٔ راه چانگ‌آن-تیان‌شان» نیز به‌صراحت به‌عنوان بخشی از عناصر تشکیل‌دهندهٔ این میراث ذکر شده است. کارکرد این ایستگاه‌ها تنها اسکان بازرگانان نبود، بلکه در دوره‌های قدرت متمرکز -از خاقانات ترک تا حکومت مغول- بخشی از نظام حفاظت و کنترل امنیتی مسیر و همچنین محل اخذ عوارض و باج تجاری از کاروان‌ها نیز به شمار می‌رفتند. بسیاری از این ایستگاه‌های کوچک‌تر، به دلیل مصالح فاسدشدنی (خشت خام) یا موقعیت کمتر برجسته، امروز تنها به شکل تپه‌های خاکی ناشناخته باقی مانده‌اند و

شناسایی و مستندسازی کامل آن‌ها، همچنان یکی از اولویت‌های پژوهش‌های باستان‌شناسی میدانی در قرقیزستان به شمار می‌رود.

۷. ارتباطات بین‌المللی: تحلیل کارکرد دره چوی به‌عنوان گرهٔ ارتباطی

شهرهای دره چوی، به‌واسطهٔ موقعیت جغرافیایی خود در نقطهٔ تلاقی چهار حوزهٔ تمدنی بزرگ -چین، جهان ایرانی-سغدی، بیزانس و هند- کارکردی فراتر از یک توقفگاه ساده در مسیر کاروان‌ها داشتند: این شهرها به‌واقع محل تولید فرهنگ ترکیبی بودند، جایی که کالا، دین، خط و فناوری هم‌زمان دست‌به‌دست می‌شدند. جزئیات باستان‌شناختی این تبادل -کلیسای نسطوری و معابد بودایی سویاب، مجسمهٔ بودای خفته و کتیبه‌های سانسکریت نویکت، گورستان‌های زرتشتی هر دو شهر- در بخش‌های ۲ و ۴ شرح داده شد. آنچه در ادامه می‌آید، جمع‌بندی تحلیلی این پیوندها بر پایهٔ چهار محور جغرافیایی است، نه تکرار همان شواهد.

نسبت به چین، این منطقه هم نقش دژ مرزی را ایفا می‌کرد (چنان‌که در مورد سویاب دیده شد) و هم کانون واردات ابریشم و صادرات اسب‌های فرغانه بود (شرح تفصیلی در بخش ۸). نسبت به جهان ایرانی-سغدی، دره چوی عملاً ادامهٔ حوزهٔ زبانی و تجاری سغد به شمار می‌رفت: زبان سغدی، که ریشه‌ای ایرانی داشت، تا سده‌های میانی به‌عنوان زبان میانجی تجارت در این بخش از جاده ابریشم به کار می‌رفت و بازرگانان سغدی، بنیان‌گذاران نخستین سکونت‌گاه سویاب بودند. نسبت به بیزانس، ارتباط عمدتاً غیرمستقیم و از طریق شاخهٔ شمالی جاده ابریشم -که از دره چوی به دریای خزر و از آنجا به قسطنطنیه می‌رسید- برقرار می‌شد؛ کشف اشیای شیشه‌ای و آثار هنری با تأثیرات بیزانسی در کاوش‌های دره چوی، گواه غیرمستقیم این پیوند دوردست است. نسبت به هند، انتقال آیین بودایی از طریق گذرگاه‌های قراقروم و پامیر به دره چوی، و از آنجا به سوی چین، یکی از مهم‌ترین جریان‌های فرهنگی این

منطقه بود که یافته‌های نویکت مستقیم‌ترین شاهد آن‌اند.

روایت سفرنامه‌نویسانی که از این منطقه گذشته‌اند -شوان‌زانگ در سدهٔ هفتم، ویلیام روبروک در سدهٔ سیزدهم، و ابن بطوطه در سدهٔ چهاردهم که با آنکه مستقیماً از سه شهر دره چوی نام نبرد اما از رونق تجاری و امنیت راه‌ها در قلمرو مغولان نوشت (شرح هر یک در بخش‌های مربوط به آن‌ها آمده)- در کنار هم، تصویری پیوسته از شش سده حضور ناظران بیرونی در این گذرگاه فرهنگی به دست می‌دهند؛ ناظرانی که هر یک از زاویهٔ تمدن خاستگاه خود، بر تنوع دینی و قومی این منطقه گواهی داده‌اند.

۸. کالاهای تجاری جاده ابریشم قرقیزستان: مبدأ، مقصد و ماهیت

تبادل کالا در بخش قرقیزستانی جاده ابریشم، جریانی دوسویه بود: کالاهایی از این منطقه به‌سوی چین، ایران، بیزانس و هند جریان می‌یافتند، و در همان حال، کالاهای این تمدن‌های بزرگ نیز از طریق کاروان‌ها به دره چوی و فرغانه وارد می‌شدند. فهرست زیر، بر پایهٔ شواهد باستان‌شناختی محوطه‌های دره چوی و منابع تاریخی مرتبط با تجارت جاده ابریشم آسیای میانه گردآوری شده است.

۸.۱. کالاهای صادراتی: آنچه از قرقیزستان (و فرغانهٔ شرقی) به بیرون می‌رفت

اسب‌های فرغانه (به چین): مهم‌ترین کالای صادراتی این منطقه، اسب‌های اصیل فرغانه بود که در منابع چینی با عنوان «اسب‌های آسمانی» یا «اسب‌های عرق‌خون» ستوده شده‌اند. تقاضای دربار هان و سپس تانگ چین برای این اسب‌ها، چنان بالا بود که به گفتهٔ برخی مورخان، یکی از انگیزه‌های اصلی لشکرکشی‌های نظامی چین به سمت غرب در سدهٔ دوم پیش از میلاد بود؛ این اسب‌ها برای تقویت سواره‌نظام امپراتوری چین در برابر اقوام کوچ‌نشین شمالی حیاتی تلقی می‌شدند.

پشم، پوست و محصولات دامی (به چین، سغد و ایران): جوامع کوچ‌نشین منطقه، پشم، پوست و چرم دام‌های خود را به کانون‌های شهری صادر می‌کردند که از آنجا، در قالب کالاهای نیمه‌فراوری‌شده یا خام، وارد شبکهٔ گستردهٔ تجاری می‌شد.

نمد و محصولات نمدی (به سراسر آسیای میانه و فراتر): فناوری نمدمالی، که از میراث کهن اقوام کوچ‌نشین ترک و ایرانی‌زبان استپ‌های آسیای میانه بود، محصولاتِی از جمله چادرهای یورت، فرش‌های نمدی (شیردیک) و پوشاک گرم تولید می‌کرد که هم در بازارهای منطقه‌ای و هم، بر پایهٔ برخی شواهد، در مبادلات دوردست‌تر مورد تقاضا بود. لازم به یادآوری است که ورود گستردهٔ اقوام ترک قرقیز به دره چوی و شکل‌گیری هویت قومی قرقیز کنونی در این جغرافیا، عمدتاً به سده‌های متأخرتر (از حدود سدهٔ پانزدهم میلادی به بعد) مربوط می‌شود؛ از این رو نسبت‌دادن مستقیم این فناوری در دوران اوج جاده ابریشم (سده‌های ششم تا دوازدهم میلادی) به «اجداد قرقیز» به معنای دقیق قومی، نیازمند احتیاط است و بهتر است به کوچ‌نشینان ترک‌زبان استپی این دوره به‌طور کلی نسبت داده شود.

سنگ‌های نیمه‌قیمتی و کانی‌های کوهستانی (به چین و سغد): کوه‌های تیان‌شان و پامیر-آلای، منابعی از سنگ‌های نیمه‌قیمتی و برخی فلزات را در اختیار بازرگانان منطقه قرار می‌داد که در کانون‌های صنعتگری بزرگ‌تر جاده ابریشم، از جمله در چین و سغد، مورد استفاده در ساخت زیورآلات و اشیای تزئینی قرار می‌گرفت.

بردگان و خدمتکاران (در برخی دوره‌ها، به سغد و خلافت اسلامی): بر پایهٔ برخی منابع تاریخی مرتبط با تجارت آسیای مرکزی در سده‌های میانه، تجارت انسانی، به‌ویژه غلامان ترک، بخشی از جریان مبادلات این منطقه با مراکز شهری سغد و سرزمین‌های خلافت اسلامی بود؛ پدیده‌ای که

باید در چارچوب اقتصاد و اخلاق تاریخی آن دوران، نه معیارهای امروزی، درک شود.

۸.۲. کالاهای وارداتی: آنچه از بیرون به دره چوی و فرغانه می‌رسید

ابریشم و منسوجات ابریشمی (از چین): مهم‌ترین کالای وارداتی که نام خود را به کل این شبکهٔ تجاری داده، ابریشم چینی بود که هم به‌عنوان پارچهٔ لوکس مصرفی و هم، در بسیاری از دوره‌ها، به‌عنوان واحد پولی و ارزش مبادله‌ای غیررسمی در آسیای مرکزی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در کنار پارچه، شواهد سکه‌شناختی به‌دست‌آمده از محوطه‌های دره چوی -شامل سکه‌های سغدی، چینی و دیرتر، درهم‌های اسلامی- تصویری از اقتصادی چندپولی و پیچیده در این منطقه به دست می‌دهد که در کنار مبادلهٔ پایاپای، رواج داشته است.

چای و ظروف چینی (از چین): چای، که به‌تدریج در آسیای مرکزی و فراتر از آن محبوبیت یافت، و سفالینه‌های نفیس چینی، از دیگر کالاهای وارداتی مهم از چین به این منطقه بودند.

نقره، فرش و منسوجات نفیس (از ایران): فلزات گران‌بها به‌ویژه نقره، در کنار فرش‌ها و دست‌بافته‌های هنری ایرانی، از مهم‌ترین کالاهای وارداتی از سرزمین‌های ایرانی به این منطقه بودند؛ کالاهایی که هم ارزش کاربردی و هم ارزش نمادین منزلت اجتماعی داشتند.

ادویه (از هند): انواع ادویه‌جات معطر و کمیاب هندی، از طریق مسیرهای کوهستانی قراقروم و پامیر، به دره چوی و فرغانه می‌رسید و از آنجا، بخشی از آن به‌سوی چین و سغد ادامهٔ مسیر می‌داد.

شیشه (از بیزانس): ظروف و اشیای شیشه‌ای باکیفیت بیزانسی، که یافته‌های باستان‌شناختی دره چوی وجود آن‌ها را تأیید کرده، از کالاهای لوکس وارداتی از دورترین نقطهٔ غربی این شبکهٔ

تجاری بودند.

۸.۳. کالاهای ناملموس: دین، دانش، خط و فناوری

فراتر از کالاهای مادی، جریان مهم‌تری از دارایی‌های ناملموس، از طریق همین مسیرهای تجاری، میان تمدن‌های مختلف در گردش بود؛ آیین بودایی و زبان سانسکریت از هند (با شواهدی که در نوپکت شرح داده شد)، آیین زرتشتی و زبان سغدی از ایران و جهان سغدی، مسیحیت نسطوری که خاستگاه اصلی آن سوریه و بین‌النهرین بود اما از طریق ایران و آسیای مرکزی گسترش یافت، و از سدهٔ دهم میلادی به بعد، دین اسلام و خط و زبان عربی به‌عنوان زبان علم، همگی از این مسیر به دره چوی راه یافتند و در معماری اسلامی مناره بورانا و اوزگن تجلی پیدا کردند. در جهت معکوس، دانش و فرهنگ ترکی-اسلامی، به‌ویژه از طریق آثار یوسف بلاساغونی و محمود کاشغری، از این منطقه به سراسر جهان ترکی-اسلامی، از آناتولی تا هند، منتقل شد؛ میراثی که «دیوان لغات الترک» تا امروز یکی از منابع اصلی مطالعهٔ زبان‌های ترکی باستان به شمار می‌رود. همچنین، همان‌طور که در بخش ۱.۳ اشاره شد، دانش کاغذسازی، صرف‌نظر از جزئیات دقیق مسیر انتقال آن، از طریق همین منطقهٔ گسترده (تلاس و سمرقند) از چین به جهان اسلام و از آنجا به اروپا راه یافت؛ انتقالی که برخی آن را یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ جهانی دانش و اطلاعات می‌دانند.

۹. ارزش جهانی و وضعیت حفاظت

سه محوطهٔ سویاب، بالاساگون و نوپکت در سال ۲۰۱۴ به عنوان بخشی از پرونده «جاده‌های ابریشم: شبکهٔ راه چانگ‌آن-تیان‌شان» در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شدند. این پرونده شامل ۳۳ محوطه از سه کشور چین، قزاقستان و قرقیزستان است (۲۲ محوطه در چین، ۸ در قزاقستان و ۳ در قرقیزستان)، و بر اساس معیارهای (ii) تبادل ارزش‌های انسانی در طول زمان، (iii) گواهی بر سنت فرهنگی یا تمدنی، و (vi) ارتباط مستقیم با رویدادها یا سنت‌های

زنده به ثبت رسیده است.

لازم به یادآوری است که این پرونده، تنها بخشی از تلاش گسترده‌تر منطقه‌ای برای ثبت جهانی مسیرهای مختلف جاده ابریشم است؛ در سال ۲۰۲۳ میلادی، پروندهٔ جداگانه‌ای با عنوان «جاده‌های ابریشم: راهروی زرافشان-قره‌قوم» نیز با مشارکت ازبکستان، تاجیکستان و ترکمنستان به ثبت جهانی یونسکو رسید که نشان‌دهندهٔ تداوم و گسترش این تلاش منطقه‌ای فراتر از سه کشور نخستین است.

با وجود اهمیت بی‌نظیر این محوطه‌ها، آن‌ها در معرض خطرات جدی قرار دارند. در طول دورهٔ شوروی، بقایای کاوش‌شده و سازه‌های خشتی این شهرها به‌درستی محافظت نشدند و تخریب‌هایی در آن‌ها رخ داده است. خوشبختانه، پروژه‌هایی مانند پروژهٔ مشترک یونسکو و صندوق ژاپن برای مستندسازی و حفاظت از مهم‌ترین سازه‌ها آغاز شده است. با این حال، نیاز به اقدامات فوری حفاظتی همچنان احساس می‌شود تا این میراث بی‌نظیر برای نسل‌های آینده حفظ شود.

نتیجه‌گیری

شهرهای باستانی سویاب، بالاساگون و نوپکت، در کنار همتایان کمتر شناخته‌شدهٔ خود در فرغانه -اوش و اوزگن- و کاروانسرای سنگی تاش‌رباط، تنها بقایای معماری یک دورهٔ تاریخی نیستند، بلکه سندی زنده از شکل‌گیری یکی از مهم‌ترین شبکه‌های ارتباطی جهان‌اند: از سفر ژانگ کیان در سدهٔ دوم پیش از میلاد تا افول تدریجی مسیرهای زمینی در سدهٔ شانزدهم میلادی. در این مراکز، بازرگانان، اندیشمندان، روحانیان و صنعتگران از فرهنگ‌های گوناگون گرد هم آمدند و فضایی برای تبادل کالای ملموس -از اسب و ابریشم تا نقره و ادویه- و میراث ناملموس -از آیین بودا و زرتشت تا خط عربی و دانش کاغذسازی- پدید آوردند.

امروزه حفاظت از این میراث، تنها پاسداری از تاریخ قرقیزستان نیست، بلکه حفظ بخشی از

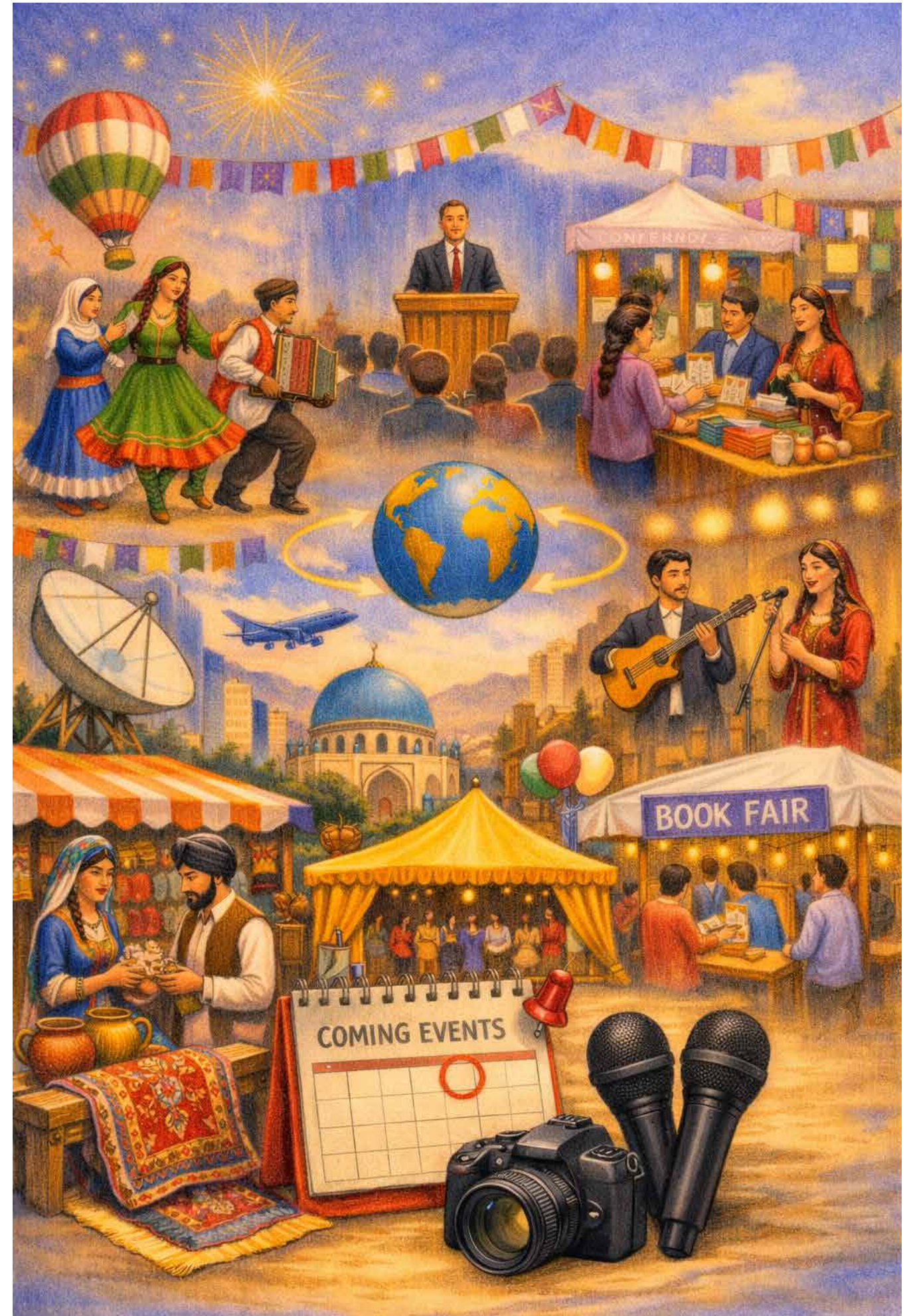
حافظهٔ مشترک تمدن بشری و تاریخ تعامل فرهنگی ملت‌های اوراسیاست. این شهرها و کاروانسراها، یادآور دورانی هستند که مرزهای جغرافیایی، مانعی برای تبادل اندیشه و فرهنگ نبود و مردمانی از سرزمین‌های دور، در دل دره چوی و فرغانه گرد هم می‌آمدند تا تمدنی جهانی را رقم بزنند.

منابع

- ↑ e.Silk Roads: the Routes Network of Chang'an-Tianshan Corridor. UNESCO World Heritage Centre. https://whc.unesco.org/en/list/۱۴۴۲/
- ↑ SUYĀB. Encyclopaedia Iranica. https://www.iranicaonline.org/articles/suyab/
- ↑ KYRGYZSTAN Krasnaya Rechka. Heritage at Risk ۲۰۰۵/۲۰۰۴.
- ↑ Burana Tower. Wikipedia.
- ↑ Yusuf Balasaguni. Silkadv.com.
- ↑ Mahmud al-Kashgari. Wikipedia.
- ↑ The Silk Road — Chronology of Selected Travelers. Penn Museum.
- ↑ William of Rubruck. Wikipedia.
- ↑ The Travels of Ibn Battuta to Central Asia. Markus Wiener Publishers.
- ↑ Battle of Talas River. EBSCO Research Starters.
- ↑ Bloom, Jonathan. Paper Before Print: The History and Impact of Paper in the Islamic World.
- ↑ Uzgen Minaret. Wikipedia; Eurasia.travel.
- ↑ Monuments of history and culture on Great Silk Road. Nomad Lodge.
- ↑ Silk Roads: Fergana-Syrdarya Corridor. UNESCO World Heritage Centre (tentative list).
- ↑ Silk Roads: Zarafshan-Karakum Corridor. UNESCO World Heritage Centr

فصل چهارم

رویدادها، برنامه‌ها و اخبار فرهنگی منطقه اکو و
مروری بر رویدادهای آتی



تیم ملی والیبال زنان ترکیه قهرمان لیگ ملت‌های والیبال شد

تیم ملی والیبال زنان ترکیه با پیروزی ۳ بر ۱ مقابل تیم ملی برزیل در دیدار نهایی لیگ ملت‌های والیبال فدراسیون بین‌المللی والیبال (FIVB)، عنوان قهرمانی این رقابت‌ها را از آن خود کرد. این تیم که در میان مردم ترکیه با لقب «سلطان‌های تور» شناخته می‌شود، با کسب این افتخار تاریخی، موجی از غرور، شادی و همبستگی ملی را در سراسر کشور ترکیه برانگیخت.

این موفقیت بین‌المللی، که توسط یکی از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) به دست آمده است، نمونه‌ای برجسته از دیپلماسی ورزشی و جلوه‌ای از قدرت نرم ترکیه در



با آن است که طی قرون میانی نقش مهمی در تاریخ، معماری نظامی و تحولات سیاسی ایران ایفا کرده‌اند. این مجموعه به دلیل معماری منحصر به فرد، بهره‌گیری هوشمندانه از توپوگرافی کوهستانی و ارزش‌های تاریخی و فرهنگی خود، از جایگاه ویژه‌ای در میراث تمدنی ایران برخوردار است.

ثبت جهانی این اثر، بیانگر **ارزش برجسته جهانی (Outstanding Universal Value) ** آن و تأییدی بر اهمیت حفاظت از یکی از شاخص‌ترین نمونه‌های معماری دفاعی و منظر فرهنگی ایران است. این دستاورد، علاوه بر افزایش مسئولیت در حفاظت و مدیریت این میراث ارزشمند، زمینه را برای توسعه گردشگری فرهنگی، گسترش پژوهش‌های علمی و معرفی هرچه بیشتر تاریخ و تمدن ایران در سطح بین‌المللی فراهم می‌کند.



ثبت «دژ الموت و استحکامات پیرامونی آن» در فهرست میراث جهانی یونسکو، گامی مهم در تقویت دیپلماسی فرهنگی ایران و معرفی ظرفیت‌های غنی تاریخی و فرهنگی کشور به جامعه جهانی به شمار می‌رود و جایگاه ایران را به‌عنوان یکی از کانون‌های مهم میراث فرهنگی جهان بیش از پیش تثبیت می‌کند.



با این ثبت، یونسکو به‌طور رسمی این میراث فرهنگی و معنوی را در عرصه بین‌المللی به رسمیت شناخته و بر ارزش و اهمیت آن تأکید کرده است.

ثبت جهانی «دژ الموت و استحکامات پیرامونی آن» در فهرست میراث جهانی یونسکو

در چهل‌و هشتمین نشست کمیته میراث جهانی یونسکو، پرونده **«دژ الموت و استحکامات پیرامونی آن» ** به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین میراث‌های تاریخی و فرهنگی ایران در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسید.

این مجموعه که در استان قزوین واقع شده است، شامل دژ تاریخی الموت و شبکه‌ای از استحکامات، قلعه‌ها و سازه‌های دفاعی مرتبط

شناسایی قدرت نرم توسط یونسکو: ثبت طریقت یسوی در فهرست میراث جهانی

چهل‌و هشتمین نشست کمیته میراث جهانی یونسکو در شهر بوسان، کره جنوبی، در حال برگزاری است. در جریان این نشست، چندین اثر تاریخی و فرهنگی از کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی (اکو) در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیدند. یکی از این آثار، «مساجد صخره‌ای و اماکن مقدس وابسته در منطقه مانگیستاو» در قزاقستان است. این مجموعه شامل اماکن مقدس بکت آتا، شوپان آتا، کارامان آتا، شقیاق آتا و سلطان اِپه است.

اماکن مقدس منطقه مانگیستاو بازتاب‌دهنده میراث معنوی خواجه احمد یسوی و سنت تصوف در جغرافیای ترکستان هستند. همان‌گونه که شناخته شده است، عنوان «آتا» در ترکستان به پیروان طریقت معنوی خواجه احمد یسوی و شخصیت‌های معنوی‌ای اطلاق می‌شود که راه هدایت، ارشاد و روشنگری او را ادامه داده‌اند. از این منظر، «آتاها» — یعنی پیروان طریقت خواجه احمد یسوی و تجسم معنویت کهن ترکستان — اکنون در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده‌اند.

این رویداد تنها به معنای ثبت و شناسایی یک میراث تاریخی و فرهنگی نیست، بلکه بیانگر به‌رسمیت‌شناخته‌شدن یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های قدرت نرم قزاقستان در سطح بین‌المللی از سوی یونسکو نیز هست. همان‌گونه که دکتر حیاتی بیچه اشاره کرده است، میراث معنوی خواجه احمد یسوی، که به‌عنوان مرشد معنوی ترکان شناخته می‌شود، همراه با میراث فرهنگی ترکستان، یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم به شمار می‌رود که دیپلماسی فرهنگی و جذابیت بین‌المللی قزاقستان را تقویت می‌کند.

عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی به شمار می‌رود. این دستاورد نه تنها جایگاه ورزش زنان ترکیه را در سطح بین‌المللی بیش از پیش تثبیت می‌کند، بلکه ظرفیت ورزش را به‌عنوان ابزاری مؤثر برای ارتقای وجهه ملی، تقویت تعاملات فرهنگی و افزایش نفوذ بین‌المللی این کشور نیز به نمایش می‌گذارد.

«ماسال ماسال ترکیه»؛ روایتی دیجیتال از میراث شفاهی آناتولی

اپلیکیشن «ماسال ماسال ترکیه» با هدف حفظ، معرفی و انتقال میراث شفاهی و ادبی ترکیه به نسل‌های جدید، مجموعه‌ای از افسانه‌های گردآوری‌شده از مناطق مختلف آناتولی را به صورت دیجیتال و در هشت زبان، از جمله فارسی، در اختیار مخاطبان قرار داده است. این اپلیکیشن در چارچوب پروژه «مجموعه افسانه‌های ترکیه» (TÜMAK) و با همکاری مرکز فرهنگ آتاتورک تهیه و اجرا شده است. مجموعه افسانه‌های ارائه‌شده در این برنامه به زبان‌های انگلیسی، آلمانی، عربی، فارسی، ژاپنی، روسی، فرانسوی و اسپانیایی در دسترس کاربران قرار دارد و مخاطبان می‌توانند علاوه بر مطالعه، روایت صوتی افسانه‌ها را نیز بشنوند.

گنجاندن زبان فارسی در میان زبان‌های این مجموعه، فرصت مناسبی برای مخاطبان فارسی‌زبان فراهم می‌کند تا از طریق روایت‌های عامیانه و ادبی، با بخشی از میراث فرهنگی و فرهنگ شفاهی آناتولی آشنا شوند. افسانه‌ها و روایت‌های عامیانه، افزون بر ارزش ادبی و مردم‌شناختی، بازتاب‌دهنده بخشی از حافظه فرهنگی جوامع و زمینه‌ای برای شناخت متقابل فرهنگ‌ها هستند.

این ابتکار همچنین ظرفیت مناسبی برای تقویت گفت‌وگوی فرهنگی میان ایران و ترکیه ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه آنکه دو کشور از پیشینه‌ای دیرینه در تعاملات فرهنگی، ادبی و تمدنی برخوردارند و بسیاری از روایت‌ها، مضامین و عناصر ادبی در

سنت‌های شفاهی و مکتوب آن‌ها در طول تاریخ با یکدیگر ارتباط داشته‌اند.

«ماسال ماسال ترکیه» با بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال، امکان دسترسی مخاطبان از فرهنگ‌ها و زبان‌های مختلف به روایت‌های سنتی آناتولی را فراهم کرده و نمونه‌ای از ظرفیت فضای دیجیتال برای حفظ، انتقال و معرفی میراث فرهنگی ناملموس به نسل‌های جدید به شمار می‌رود.



برگزاری نخستین دوره «گابالا فست»

یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی جمهوری آذربایجان در این دوره، برگزاری نخستین دوره GabalaFest از ۲۹ ژوئیه تا ۳ اوت در شهر گابالا بود. این جشنواره ترکیبی از موسیقی، هنر، فرهنگ و ادبیات بود و در برنامه آن کنسرت‌های بین‌المللی، نمایشگاه‌های هنری، نمایشگاه صنایع‌دستی، نمایشگاه کتاب، کارگاه‌های آموزشی و برنامه‌های تعاملی قرار داشت. همزمان پانزدهمین جشنواره بین‌المللی موسیقی گابالا نیز برگزار شد.



نمایشگاه «فرش‌های جمهوری آذربایجان در بوداپست

در ۱۸ ژوئیه، خبر حضور لیلا علی‌اوا در نمایشگاه «فرش‌های جمهوری آذربایجان؛ از سنت تا هنر معاصر» در موزه قوم‌شناسی بوداپست منتشر شد. این نمایشگاه مجموعه‌ای از فرش‌های تاریخی قرن‌های هفدهم تا بیستم، منسوجات سنتی، لباس‌های ملی، جواهرات و آثار هنری معاصر را دربرمی‌گیرد و بر میراث فرش‌بافی مناطق مختلف جمهوری آذربایجان تأکید دارد.



اعلام برگزاری جشنواره بین‌المللی هنر باکو

در این بازه همچنین برگزاری دومین جشنواره بین‌المللی هنر باکو (BIAF) برای ۲۸ اکتبر تا ۸ نوامبر ۲۰۲۶ اعلام شد. این جشنواره بیش از ۲۰ برنامه در حوزه‌های موسیقی، باله، تئاتر، سینما، گفت‌وگو با هنرمندان و کارگاه‌های تخصصی خواهد داشت.



فراخوان جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی تهران-مبارک

فراخوان بیست‌ویکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر عروسکی تهران-مبارک منتشر شد. جشنواره قرار است ۱۸ تا ۲۳ اکتبر ۲۰۲۶ در تهران برگزار شود و مهلت ارسال آثار نیز اول اوت اعلام شده بود.

این جشنواره از مهم‌ترین رویدادهای بین‌المللی تئاتر عروسکی ایران است و بر همکاری و گفت‌وگوی فرهنگی میان هنرمندان کشورهای مختلف تأکید دارد.

سینمای ایران در جشنواره‌های خارجی

در این دوره، حضور و توجه به سینمای ایران در خارج از کشور نیز ادامه داشت. از جمله، برنامه‌های مرتبط با سینمای ایران در جشنواره‌های بین‌المللی و نمایش آثار سینماگران ایرانی در خارج از کشور دنبال شد.



موفقیت سینمای قزاقستان در جشنواره سن سباستین

یکی از مهم‌ترین اخبار فرهنگی کشور قزاقستان، انتخاب فیلم «Müğalim / Teacher» ساخته آیانا نوردینوا برای بخش New Directors جشنواره بین‌المللی فیلم سن سباستین بود. این فیلم نخستین فیلم یک کارگردان زن قزاقستانی است

که در این بخش از جشنواره حضور پیدا می‌کند.

آغاز فیلمبرداری فیلم جدید جکی چان در قزاقستان

فیلمبرداری پروژه Armour of God – Ultimatum با حضور جکی چان در ماه ژوئیه در قزاقستان آغاز شد و قرار است تا اکتبر ادامه داشته باشد. فیلمبرداری در آلماتی، منطقه آلماتی و مانگیستائو انجام می‌شود. دولت قزاقستان این پروژه را فرصتی برای معرفی میراث فرهنگی و ظرفیت گردشگری کشور و توسعه «گردشگری سینمایی» دانسته است.



جشنواره فرهنگی «آلتای؛ گهواره طلایی جهان ترک»

در شرق قزاقستان نیز برنامه بین‌المللی – Altai The Golden Cradle of the Turkic World برگزار شد. برنامه اصلی آن شامل موسیقی، شعرخوانی سنتی، مسابقات اسب‌سواری و اجرای نمایشی بود و هنرمندانی از قزاقستان، جمهوری آذربایجان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکیه و دیگر مناطق جهان ترک در آن حضور داشتند.

پرونده میراث فرهنگی مانگیستائو در یونسکو

در ۲۱ ژوئیه، کمیته میراث جهانی یونسکو بررسی نامزدی مساجد صخره‌ای مانگیستائو و اماکن مقدس مرتبط برای ثبت در فهرست میراث جهانی را آغاز کرد. این پرونده از مهم‌ترین موضوعات میراث فرهنگی قزاقستان در این دوره بود.

جشنواره کمیک آستانه

از ۶ تا ۹ اوت، Comic Con Astana ۲۰۲۶ با حضور بیش از ۷۶ هزار نفر از ۴۰ کشور برگزار شد. برنامه شامل سینما و تلویزیون، کمیک، بازی‌های رایانه‌ای، کازپلی و دیدار با بازیگران بین‌المللی بود.

برگزاری روزهای فرهنگی ازبکستان

مهم‌ترین رویداد فرهنگی قرقیزستان در این بازه، برگزاری روزهای فرهنگ ازبکستان در ۲۷ و ۲۸ ژوئیه در منطقه ایسیک‌کول بود. هیأتی از هنرمندان و گروه‌های خلاق ازبکستان در این برنامه شرکت کردند و برنامه‌هایی در حوزه موسیقی، هنر و فرهنگ اجرا شد.

جشنواره KOLFEST

در ۲۷ ژوئیه جشنواره KOLFEST ۲۰۲۶ در منطقه ایسیک‌کول برگزار شد؛ رویدادی که موسیقی، هنر و طبیعت را با یکدیگر ترکیب می‌کند و در معرفی ظرفیت‌های فرهنگی و گردشگری منطقه نقش دارد.

جشنواره هنرهای تجسمی در ایسیک‌کول

از ۱۷ تا ۲۴ ژوئیه، رویداد بین‌المللی نقاشی فضای باز «The Sunlit Palette of the East» در منطقه ایسیک‌کول برگزار شد و هنرمندان در فضای طبیعی منطقه به خلق آثار پرداختند.

کنسرت هنرمندان کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای

در ۱۹ ژوئیه نیز کنسرتی با حضور هنرمندان کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای در قرقیزستان برگزار شد.

آغاز برنامه‌های فرهنگی روز استقلال

با نزدیک شدن به روز استقلال پاکستان در ۱۴ اوت،

برنامه‌های متعدد هنری و فرهنگی در شهرهای مختلف برگزار شد.

در ۱۳ اوت، دانشگاه اسلامی بهاولپور نمایشگاه هنر و برنامه Live Art Activity را با هدف گرامیداشت روز استقلال برگزار کرد. در اسلام‌آباد نیز یک نمایشگاه نقاشی با موضوع استقلال پاکستان برگزار شد.

برنامه ویژه موسیقی و هنر در رادیو پاکستان

رادیو پاکستان نیز در آستانه روز استقلال برنامه ویژه‌ای با حضور خوانندگان و هنرمندان برگزار کرد که شامل اجراهای موسیقی و برنامه‌های نمایشی بود.

راه‌اندازی «روایت فرهنگی ملی پاکستان»

یکی از خبرهای مهم‌تر این دوره، رونمایی از «-Naqsh-e-Watan» یا روایت فرهنگی ملی پاکستان در ۷ اوت در شورای ملی هنرهای پاکستان در اسلام‌آباد بود. این طرح با هدف ارائه و تقویت یک روایت فرهنگی ملی برای پاکستان مطرح شده است.

نمایشگاه مشترک دو مرکز مهم هنر در لاهور

در ۱۶ اوت، دانشگاه ملی هنر و دانشکده هنر و طراحی دانشگاه پنجاب برای نخستین بار یک نمایشگاه مشترک با عنوان «-Ra'naai-e-Khayal-o-Khat» برگزار کردند. این رویداد نمونه‌ای از همکاری نهادهای آموزشی و هنری پاکستان بود.

روزهای فرهنگ تاجیکستان در مغولستان

یکی از مهم‌ترین اخبار فرهنگی تاجیکستان در این بازه، برگزاری روزهای فرهنگ تاجیکستان در مغولستان بود که از ۲۰ ژوئیه در اولان‌باتور آغاز شد. این رویداد با هدف تقویت روابط فرهنگی دو کشور و معرفی میراث و هنر تاجیکستان برگزار شد.

حضور گروه هنری تاجیکستان در جشنواره Young Euro Classic

در اول اوت، گروه مهیرون تاجیکستان در جشنواره Young Euro Classic در برلین روی صحنه رفت. این حضور به‌عنوان فرصتی برای معرفی موسیقی و هنر تاجیکستان در عرصه بین‌المللی مطرح شد.

کشف‌های باستان‌شناسی و توجه به میراث تاریخی

در ۲۱ ژوئیه، خبر کشف و احیای بخش‌هایی از یک خیابان ۲ هزار ساله در شهر باستانی آسپندوس منتشر شد. این کشف شامل خیابان و سامانه فاضلاب دوره روم است و بخشی از تلاش‌های ترکیه برای بازسازی و معرفی میراث باستانی این کشور به شمار می‌رود.

همچنین در ۲۴ ژوئیه، کشف یک کارگاه آهنگری حدود ۱۵۰۰ ساله در جنوب ترکیه و یافته‌های جدید در قلعه بایبورت از دیگر اخبار مهم حوزه میراث فرهنگی بود.

معرفی برنامه‌های فرهنگی و جشنواره‌های تابستانی

در ۲۹ ژوئیه اعلام شد که پنجمین جشنواره استانبول از اول اوت در فستیوال پارک بینی‌کاپی آغاز می‌شود و مجموعه‌ای از کنسرت‌ها و برنامه‌های هنری را دربرمی‌گیرد. همچنین برنامه‌های متعدد فرهنگی و هنری برای ماه‌های اوت و سپتامبر در ترکیه معرفی شد.

سینما و تلویزیون

در همین دوره، شبکه TRT ۲ برنامه نمایش مجموعه‌ای از فیلم‌های برجسته سینمای جهان و ترکیه را برای ماه اوت اعلام کرد. همچنین فیلم مشترک تولیدشده با مشارکت TRT با عنوان

«Kesilmiş Bir Ağaç Gibi» به‌عنوان نماینده ترکیه برای اسکار معرفی شد.

برنامه گسترده فرهنگی برای سالگرد استقلال

ترکمنستان سال ۲۰۲۶ را با محوریت سی‌وپنجمین سالگرد استقلال دنبال می‌کند و برای ماه ژوئیه مجموعه گسترده‌ای از برنامه‌های فرهنگی را در نظر گرفته بود. این برنامه‌ها شامل نمایشگاه‌های هنرهای کاربردی، صنایع‌دستی و گلدوزی سنتی، بازدیدهای آموزشی از آثار تاریخی و نشست‌های تخصصی با باستان‌شناسان بود.

جشنواره‌ها و مسابقات هنری

در همین چارچوب، مرحله نهایی مسابقه تلویزیونی «!Ýaňlan, Diýarym» برای هنرمندان جوان و مسابقه صنایع‌دستی «!Gülün owadan» برگزار شد.

دیجیتالی‌سازی کتابخانه‌ها

در ۲۳ ژوئیه گزارشی درباره تحول دیجیتال کتابخانه‌های ترکمنستان منتشر شد. این طرح بر مدرن‌سازی سیستم کتابخانه‌ای، فناوری‌های دیجیتال و ایجاد شبکه الکترونیکی یکپارچه کتابخانه‌ها تمرکز دارد.

یونسکو و میراث فرهنگی

در ۲۵ ژوئیه نیز ترکمنستان در چهل‌وهشتمین اجلاس کمیته میراث جهانی یونسکو مشارکت کرد.

روزهای فرهنگی ازبکستان در قرقیزستان

مهم‌ترین رویداد بین‌المللی فرهنگی ازبکستان در این دوره، روزهای فرهنگ ازبکستان در قرقیزستان در ۲۷ و ۲۸ ژوئیه بود. یک هیأت خلاق از ازبکستان در شهر چولپون‌آتا حضور یافت و برنامه‌های فرهنگی و هنری برگزار شد.

این برنامه در واقع نمونه‌ای از استفاده از فرهنگ و هنر به‌عنوان ابزار تقویت روابط منطقه‌ای آسیای مرکزی بود.

تعمیق همکاری فرهنگی با قرقیزستان

در ۳۰ ژوئیه، ازبکستان و قرقیزستان یک برنامه همکاری فرهنگی برای سال‌های ۲۰۲۶ و ۲۰۲۷ امضا کردند. این توافق یکی از مهم‌ترین تحولات نهادی فرهنگی میان دو کشور در این دوره محسوب می‌شود.



International Mobile Photography Festival

Passing on heritage —
one generation to the next,
one photograph at a time



Age 15
and above



Mobile phone
photography
only



SUBMIT: 12 July - 12 September 2026
OPEN TO: All ECO Member State citizens



 www.ecieco.org

 festival@ecieco.org